





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط رهبر

جلد ششم

شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی
مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۲ - ۱۳۸۴

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: خط رهبر، جلد ۶؛

عنوان فرعی: مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین

ربانی؛

گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طراح جلد و برگ‌آرایی: عصمت‌الله احراری؛

سال چاپ: ۱۳۹۶ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

شناسه افزوده: گفتارها، سیاسی اجتماعی؛

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد؛

شمار برگه‌ها: ۲۸۶؛

قطع: رقعی؛

بها: ۲۰۰ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

آدرس ایمیل: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست

پیشگفتار..... ۱۱

بخش نخست

- خطابه‌های ۱۳۸۴ هـ ش، رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی
در همایش بزرگداشت از میلاد پیامبر اسلام Y ۱۵
در همایش گرامیداشت از حماسهٔ سوّم حوت..... ۲۵

بخش دوّم

- خطابه‌های ۱۳۸۳ هـ ش، رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی
در اجتماع ضرورت سازماندهی مجدّد و اعلام مواضع جدید جمعیت. ۳۷
در مجلس گرامیداشت از دوّمین سالگرد شهادت الحاج عبدالقدیر..... ۵۹
در همایش گرامیداشت از سوّمین سالروز شهادت احمدشاه مسعود..... ۶۵
در همایشی به مناسبت اعلام موضع جمعیت در قبال انتخابات..... ۷۳
در همایش مشورتی مجمع عمومی متخصصان افغانستان..... ۸۱
در همایش بزرگداشت از دههٔ نزول قرآن کریم..... ۹۱

- در دیدار بانمایندگان مردم بدخشان..... ۹۷
در همایش بزرگداشت از عاشورا و سوّم حوت..... ۱۰۱
در همایش بزرگداشت از روز جهانی زن..... ۱۱۱

بخش سوّم

خطابه‌های ۱۳۸۲ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی

- در روز نخست سال نو بر سر مرقد سپه‌سالار شهید..... ۱۲۳
در میان والیان ولایات کشور..... ۱۳۷
در جمعی از نمایندگان ولایت باستانی غزنی در لویه جرگه..... ۱۴۵
در همایش شورای مردم ولایت کابل..... ۱۵۳
در جمعی از شهروندان کابل..... ۱۶۷
در جمعی از علمای کشور..... ۱۷۵
بررسی اولویت‌ها در قانون اساسی آینده..... ۱۸۳
در محفل یادبود از سالروز شهادت غفورزی..... ۱۸۹
در مراسم تجلیل از دوّمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور..... ۱۹۷
در همایشی به مناسبت دوّمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور..... ۲۰۷
در محفل ختم قرآن عظیم الشان..... ۲۱۷
در محفل تجلیل از شکست نیروهای شوروی در افغانستان..... ۲۲۷
به مناسبت دوّمین سالگشت شهادت فرمانده عبدالحق..... ۲۳۵
نمایه..... ۲۴۳
رویکردها..... ۲۷۵

پیشگفتار

چنانکه در پیشگفتارِ جلدِ پنجم «خط رهبر» گفتیم؛ بدون شک سرزمینی به نام افغانستان، در بطن خود مردان بزرگی را در گذرِ تاریخ پرورش داده و تقدیم جامعهٔ انسانی کرده است و آموزه‌های اعتقادی و دینی این مرزبوم، در کنار دیگر انگیزه‌های منقول و معقول، در ساختار شخصیتی این ابرمردان نقش‌آفرین بوده‌اند و اما مردانی که توانسته باشند، دین و دنیا را به هم گره زنند و از آزمونگاهِ خدا و بشر کامیاب به در آیند، عظیم‌تر و شکوهمندترند.

جایی بسی مسرت و حیرت است که در این بسترِ پر از بحران، چنین مردان بزرگی پا به صحنه گذاشتند و ملّتی را در خم‌ویچ روزگار هدایت دادند. بدون اندک‌ترین گمانی، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی G نه تنها یکی از این بزرگان تاریخ ماست؛ بلکه سرخیلِ خوبانِ جامعهٔ ماست؛ اما شاید به دلایلی این عظمت و بزرگواری از دیدهٔ شماری از خوبان جامعهٔ ما نهان مانده باشد؛ لذا «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» خواسته است که در جهت کاستن این نقیصه و بلندبردن دانش دینی و سیاسی هم میهنان مان گامی بردارد و گامی دلکش‌تر از این نبود که آثار رهبر شهید را به خدمت عزیزان جامعهٔ خویش قرار دهد و آغاز چنین کاری را هم کردیم و مجموعهٔ خطابه‌های آموزنده و سازندهٔ سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۸۹، ۱۳۸۸، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۶ را به خدمت گذاشتیم.

اینک جلدِ ششمِ خطِ رهبر را که حاوی ۲۴ خطابهٔ متعلق به سال‌های

۱۳۸۴، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۲ خورشیدی است، در خدمت قرار می‌دهیم.

کارما:

در گام نخست؛ سخنرانی‌های رهبر شهید را از «هفته‌نامه مجاهد»^۱ رو برداشت کرده و حروف‌نگاری می‌کنیم و بعد مطابق دستورالعمل تدوینی خویش، دست به تصحیح می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعَرَّفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها و ویرایش، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

درکُل؛ چشم‌داشت ما از این کار این است: نسلی که به دلایلی از معیت با این خطابه‌های روشنگر، به‌دور بودند؛ امروزه در متن این خطابه‌ها قرار گیرند؛ تا رغبت جنبین در آنان بیدار شود و تذکری باشد به آنانی که همگام با این خطابه‌ها بودند؛ تا فراموش نکنند که چه عهده بسته بودند.

به هر رو - چنانکه پیش از این گفتیم - ما متعهد به خط رهبریم و این خط را خط اصیل و خردمندانه جامعه خویش می‌دانیم. از این رو ما «خط رهبر» را عنوان کردیم. اینک به یاری الله متعال توانستیم که جلد ششم خط رهبر را روانه چاپخانه کنیم.

به امید روزی که بتوانیم همه فراورده‌های استاد شهید را در خدمت شما نیکان قرار دهیم؛ تا «خط رهبر» هرچه بیشتر چهره بنماید و مَا ذَلِك عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

مرکز تدوین آثار رهبر شهید

۱. در این زمان (۱۳۸۲-۱۳۸۴) عبدالشکور واقف حکیمی مدیر مسئول این هفته‌نامه بوده که - بنا بر قول خودشان - زحمت تصحیح نخستین خطابه‌های این سال‌ها را ایشان به‌دوش کشیده‌اند که مرکز تدوین از این بابت ممنون ایشان است. همچنان‌جا دارد از هفته‌نامه وزین مجاهد و به‌ویژه از مدیر مسئول فعلی آن برادر ثمرالدین ثامر که این خطابه‌ها را در اختیار ما گذاشتند، سپاسگزاری کنیم. «مرکز..»

بخش نخست

خطابه‌های ۱۳۸۴ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی

خطابه هفتاد و چهارم

در همایش بزرگداشت از میلاد پیامبر اسلام Y؛

زمان: چهارشنبه، ۳۱ حمل ۱۳۸۴ هـ ش؛

مکان: کتابخانه دانشگاه کابل.

برادر گرامی رئیس صاحب پوهنتون کابل!^۱ برادر محترم پروفیسور عبد رب
الرسول سیاف! دانشجویان عزیز! مهمانان و حاضران گرامی!
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
جای بسیار خوش بختی است که در روز خجسته میلاد سالار پیامبران Y
در این محیط دانشگاهی با شما صحبت می‌نمایم.

شکی نیست که میلاد باسعادت پیامبر گرامی Y، نه تنها برای مسلمانان،
بلکه برای تمام جوامع از الطاف و رحمت بی‌کران الهی به‌شمار می‌رود. اگر
مراکز تمدنی یونان،^۲ شرق میانه^۳ و هندوستان^۴ را بررسی کنیم که آن‌ها در باره

۱. در این وقت محمد اشرف غنی احمدزی رئیس دانشگاه کابل بود. (۱۳۸۴ ه.ش.) «مرکز تدوین...»
۲. یونان قدیم یا باستان؛ به تمدنی گفته می‌شود که متعلق به دوره‌ای از تاریخ یونان است که از دوره
باستانی هشتم تا ششم قبل از میلاد شروع شده و تا عصر کلاسیک به طول انجامید. بلافاصله بعد از این
دوران آغاز اوایل قرون وسطی و امپراتوری روم شرقی بود. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»
۳. شرق میانه و یا خاور میانه؛ اصطلاحی است مبهم که از بدو پیدایش آن تا کنون به محدوده جغرافیایی
مشخص اطلاق نشده است که مورد تأیید همگان باشد. دیدگاه‌های متعددی که در این مورد وجود
دارد، منطقه خاور میانه را مشتمل بر کشورهای زیر می‌دانند: کشورهای عربی زبان شرق دریای مدیترانه،
فلسطین، شبه جزیره عربستان، منطقه دجله و فرات، دره نیل (مصر و سودان)، لیبی، ایران، ترکیه و قبرس.
فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۷۱. «مرکز...»

۴. هند یا هندوستان؛ کشوری است که در جنوب قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۳۱۶۵۵۹۶
کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۱۱۷۳۱۰۸۰۰۰ نفر تخمین شده است که دهمین کشور
پرجمعیت دنیا پس از چین به شمار می‌آید. زبان رسمی آن هندی و انگلیسی، واحد پول آن روپیه هند و
پایتخت آن دهلی نو می‌باشد، هند معجونی از ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون است. پیشینه
ورود اسلام به هند از اواخر قرن ۱ قمری و با سقوط پادشاهی ساسانی آغاز شد، گسترش اسلام در دوران
سلطان محمود غزنوی و تصرفات وی در پنجاب ادامه پیدا کرد و در دوران حکومت گورکانیان هند به
اوج خود رسید. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۲. «مرکز...»

انسان چگونه برداشت‌هایی داشته‌اند، در می‌یابیم که در میان آنان طرز دیدهای متفاوتی وجود داشته‌است، از جمله «ارسطو»^۱ معتقد به طبقه‌بندی انسان‌ها بود، حتی او معتقد بود که دموکراسی، نظامی است برای مردم عوام؛ نه برای زمامداران و نباید تصمیم‌های مردمی بر اساس فیصله جوامع و ملت‌ها گرفته شود. در تمدن مصر نیز که آثار مدنیت مردم آن تا هنوز در اهرام آن دیار مشاهده می‌شود، اقوام و ملت‌ها هیچ ارزشی نداشتند و این مسئله در قرآن کریم نیز ذکر گردیده‌است:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ...﴾^۲

یعنی فرعون قومش را به نظر حقارت می‌نگریست [وآنان را فرومایه به بار آورد] و آنان هم در پی این استخفاف از وی اطاعت می‌کردند. همچنان در تمدن هند، جامعه به طبقات مختلف تقسیم‌بندی شده بود که برهمن‌ها^۳ در رأس و سودری‌ها^۴ در پایین‌ترین طبقه قرار داشتند؛ اما زمانی که به تمدن اسلامی

۱. ارسطو؛ در اُستاکیرا از شهرهای مقدونیه به دنیا آمد. در هفده‌سالگی به آتن رفت و در اکادمی افلاتون به شاگردی پذیرفته شد و بیست سال تمام؛ یعنی تا زمان درگذشت افلاتون در اکادمی ماند. پس از مرگ افلاتون، مدتی به سفر رفت و چند سالی معلم «اسکندر مقدونی» شد و از همین روست که به او «معلم اول» لقب داده‌اند. او در سال ۳۳۵ به آتن بازگشت و آموزشگاه دایر کرد. پس از آنکه آتنی‌ها برضد بیگانگان شورش کردند. ارسطو به شهر کالکیس گریخت و در آن‌جا در ۶۲ سالگی درگذشت. او در شکل‌گیری دانش بشری سهم عمده‌ای داشت و در طبقه‌بندی دانش‌های زمان خود؛ حتی بر استاد خود افلاتون پیشی گرفت؛ تا آنجا که قرن‌های متمادی مرحله‌نهایی مسایل علمی و فکری محسوب می‌شد. روش فلسفی ارسطو به روش «مشاء» معروف است؛ زیرا شاگردان او به هنگام درس خواندن قدم می‌زدند و راه می‌رفتند. نگاه: تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، ص: ۶۰. «مرکز...»

۲. زخرف / ۵۴. ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (فرعون قوم خویش را فرومایه و ناآگاه بار آورد و ایشان هم از او فرمان‌برداری و پیروی کردند، آنان قوم فاسقی بودند). «مرکز...»

۳. برهمن؛ در سانسکریت به معنای مطلق پیشوایان روحانی، یکی از سه طبقه مردم در آیین برهمنی. براهمه طبقه اعلی در آیین هندو و در نظام طبقاتی هند می‌باشند و وظیفه اصلی برهمن مطالعه و تعلیم وادها و اجرای مراسم دینی است. منشاء برآمدن برهمن روشن نیست و از قدیم‌ترین زمانی که از آن خبر داریم برهمن‌ها در هند قدرت داشته‌اند، برای معلومات بیشتر نگاه شود: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»

۴. سودرا یا شودرا؛ پست‌ترین طبقه در نظام طبقاتی (کاست) هند هستند، حتی لمس افراد این طبقه - نیز - عمل نادرست است، آن‌ها از کم‌ترین امکانات زندگی برخوردارند و هیچ مالکیتی بر روی وسایل و اموال خود ندارند، این طبقه عمدتاً از پاراوان‌ها و افراد نژاد دراویدی و اقوام پیش‌آرایی هند تشکیل شده‌است. نگاه: هند در یک نگاه، ص: ۹۶، از محمد رضا جلالی نایینی، تهران، انتشارات شیرازه، سال نشر ۱۳۷۵ ه.ش. «مرکز...»

برمی‌گردیم، می‌بینیم که نخستین پیام آن حضرت Y برای انسانیت این بود: «ای مردم! همه شما از آدم‌اید و آدم از خاک، پس هیچ برتری‌ای نیست عجمی را بر عربی و نه سرخ‌پوستی را بر سیاه‌پوستی؛ مگر به تقوی.»^۱

پیام پیامبر گرامی اسلام Y اعلام‌کننده این بود که ارزش انسان بر مبنای طبقات اجتماعی استوار نیست و اعتراف به عزت و کرامت انسانی از عمده‌ترین ارزش‌های پیام آن حضرت Y است و اساس مبارزات تاریخی را در دوره‌های مختلف، در نظام‌های چپ و راست و در فرهنگ‌های متملن تشکیل می‌داده‌است و همواره طبقات پایین سعی می‌نموده‌اند که چگونه این ارزش‌ها را به‌دست بیاورند و از ظلم و استبداد رهایی یابند، مانند انقلاب کارگری، انقلاب روشنفکری در اروپا^۲ و؛ اما در نظام اسلامی ضرورت به هیچ نوع کشمکش و مبارزه نیست؛ چون از همه اول‌تر همه انسان‌ها با هم یک‌سان اعلام گردیده‌اند و اگر امتیازی نیز وجود داشته باشد، نظر به شخصیت خود انسان است، که به دانش، تقوی، ابتکار و اخلاق وی تعلق دارد و هرکس مجال پیش‌گیری بر دیگران را در این راستا دارد.

چنانکه زنی از زنان قریش مرتکب سرقت می‌گردد و پیامبر خدا حکم قطع دست این زن را صادر می‌کند؛ اما در مقابل این حکم پیامبر خدا، اشراف و بزرگان قریش ایستادگی می‌کنند و به شفاعت آن زن اقدام می‌کنند و پس از جواب رد دادن به اشراف قریش، از سوی پیامبر گرامی Y، اشراف قریش اُسامه بن زید^۳ را نزد پیامبر می‌فرستند؛ اما رسول خدا Y می‌گوید:

۱. ﴿لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَبْيَضَ وَلَا لَأَبْيَضَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، كُلُّكُمْ لَأَدَمُ وَأَدَمُ مِنْ تُرَابٍ﴾ نگاه: مسند احمد، شماره حدیث: ۲۴۲۰۴. «مركز..»

۲. اروپا؛ در نیم‌کره شمالی قرار گرفته و پس از اقیانوسیه، دومین قاره کوچک جهان است. مرز میان اروپا و آسیا را کوه‌های اورال تشکیل می‌دهند. مساحت اروپا حدود ۱۰ میلیون کیلومتر مربع و نفوس آن بیش از ۷۳۰ میلیون نفر جمعیت است که یازده درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. با وجود مساحت نسبتاً کم خود، اروپا پس از آسیا دومین قاره جهان از نظر تراکم جمعیت است. برای معلومات بیشتر نگاه شود، اطلس جامع گیتاشناسی. «مركز..»

۳. اُسامه پسر زید پسر حارثه ~ ملقب به الحبيب بن الحبيب و مادرش ام‌ایمن پرورش‌دهنده رسول الله Y است. اسامه ~ در عصر اسلام متولد شد و پدرش اولین جوانی بود که پس از علی ~ اسلام را پذیرفتند. پیامبر Y وی را فرمانده لشکر روم تعیین کرد. اسامه ~ دوست‌ترین فرد نزد پیامبر Y

«در نظام اسلام، هر مرتکب جرم، سزاوار سرزنش است و اگر دخترم فاطمه نیز مرتکب این چنین عمل می‌گردید، به قطع دستش حکم می‌کردم.»^۱
با میلاد پیامبر Y خط فاصلی در تاریخ ایجاد می‌گردد. چنانکه قبل از حیات آن حضرت Y جهان، جهان طبقاتی بوده‌است. در مورد تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و پیروان ادیان مختلف، نیز این تفاوت وجود داشت که با آمدن پیغمبر Y کرامت انسان به وی اعاده گردید.

استادان گرامی و جوانان عزیز!

انعقاد چنین مجالسی، نباید به شکل گذرا و موسمی باشد؛ بلکه چنین اجتماعاتی به‌عنوان یک حقیقت مهم و حیاتی از طرف مراکز علمی، استادان و نسل جوان ملت مؤمن ما برگزار شود و پیام من به نسل جوان این است که پیامبر ما پیامبر نسل جوان بود و تمام پیامبران نیز به همین گونه، پیامبر نسل جوان بوده‌اند؛ چون آنان در زمان پختگی جوانی به پیغمبری مبعوث گردیدند.

پیامبر ما حضرت محمد Y توصیه‌های زیادی راجع به جوانان دارد، اولین هسته‌ای را که حضرت محمد Y در خانه «ارقم بن ابی ارقم»^۲ تشکیل می‌دهد،

و محبوب‌ترین شخص پیش الله بود. سرانجام این یار گرامی در آخر خلافت حضرت معاویه ~ در روستای به‌نام «جَرْف» از توابع مدینه منوره چشم از جهان فرو بست. نگاه: سفیران اسلام از عبدالقادر الشیخ ابراهیم، ص: ۱۵-۲۳. «مرکز...»

۱. متن حدیث مبارک این گونه است: ﴿عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّتُهُمُ الْمَرْأَةُ الْمَخْرُومَةُ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا مَنْ يَكَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِ Y وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أَسَامَةُ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ Y فَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ Y فَقَالَ أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ قَالِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا ضَلَّ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ الضَّعِيفُ فِيهِمْ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعُ مُحَمَّدٌ يَدَهَا﴾ (عایشه - رضی‌الله‌عنها - می‌گوید: زنی از بنی مخزوم، مرتکب سرقت شد. مردم گفتند: چه کسی در باره او با نبی اکرم Y سخن می‌گوید: کسی جرأت نکرد که با او سخن بگوید. سرانجام، اسامه بن زید - رضی‌الله‌عنها - با رسول خدا Y سخن گفت: آن حضرت Y فرمود: «اگر در میان بنی اسرائیل، فرد مشهوری، مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فرد ضعیفی مرتکب دزدی می‌شد، دستش را قطع می‌کردند. اگر [به‌جای آن زن] فاطمه هم می‌بود، دستش را قطع می‌کردم.) نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۷۸۸، جزء: ۸، ص: ۱۹۹، الناشر: دار الشعب، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م و این چنین برای تفصیل بیشتر این موضوع به فتح الباری شرح صحیح البخاری، کتاب الحدود، باب کراهية الشفاعة في الحد إذا رفع إلى سلطان وسنن ابن ماجه، کتاب الحدود، رقم الحدیث: ۲۵۴۸ نگاه کنید. «مرکز...»

۲. ارقم ابن ابی الأرقم؛ از یاران نخستین رسول الله بود که خانه‌اش مرکز دعوت اسلامی قرار گرفته بود و

متشکل از نسل جوان بود که خُردترین آنان علی ~^۱ بود که ده سال داشت و بزرگ‌ترین آنان حضرت ابوبکر صدیق ~^۲ بود که در آن زمان سی و دو سال داشت و بعدها همین هستهٔ آنان به حیث یک قدرت مطرح شد.

حضرت محمد Y در یک اجتماع بزرگ می‌فرماید:

«ای مردم! شما به نسل جوان احترام بگذارید؛ زیرا روزی که من دعوت را آغاز کردم، بزرگ‌سالان در مقابل من عِلْم مخالفت برداشتند؛ اما کسانی که از من حمایت کردند و در پهلویم ایستادند، همین نسل جوان بود.»^۳

در کشور ما نیز تمام تحولات به‌ویژه تحولات اخیر، از طرف جوانان ما در مراکز علمی ایجاد گردیده‌است. مُبارزه علیه تهاجم اتحاد شوروی^۴ از میان پوهنتون و از میان قشر جوان اعم از استادان و دانشجویان آغاز گردید.

همچنان از نخستین کسانی است که هجرت کرد و در غزوة بدر به شهادت رسید. برای معلومات بیشتر نگاه شود: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱/ ۱۸۷، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. «مرکز..»

۱. جهت معلومات بیشتر در مود حیات حضرت علی ~ به کتاب: «۱۰۰ قصة عن علی بن ابی طالب»، از مجدی فتحي السید، از نشرات مکتبة التوفیة، و کتاب: علی بن ابی طالب ~، از دکتور علی محمد صلابی، مراجعه گردد. «مرکز..»

۲. نامش عبدالله بن عثمان ابوقحافة، ملقب به عتیق و صدیق است. دو سال و چند ماه از رسول الله کوچک‌تر بود. قبل از بعثت دوست پیامبر Y بود. وقتی که خداوند حضرت Y را با مقام نبوت گرامی داشت، نخستین مردی بود که دعوت رسول الله را لبیک گفت. یگانه یار و رفیق غار با آن حضرت Y در هجرت به مدینه منوره و همچنان پدر همسر آن حضرت - ام‌المؤمنین عایشه U - می‌باشد. بعد از رحلت رسول الله Y در سال دهم هجری به مقام خلافت برگزیده شد و بعد از دو سال و سه‌ماه خلافت، به عمر شصت و سه سالگی به رحمت حق پیوست و در کنار مرقد مطهر رسول گرامی Y؛ در حجرة ام‌المؤمنین عایشه U به خاک سپرده شد. نگاه: ستارگان هدایت، ص: ۱۱۵ و «خلفای راشدین از خلافت تا شهادت» از صلاح عبدالفتاح الخالیدی. «مرکز..»

۳. نگاه: کتاب سفینه البحار، ج: ۲، ص: ۱۷۶، هر چند ما به لفظ این حدیث در متون حدیث اهل سنت برخوردیم؛ اما معنای این حدیث را که تثبیت جایگاه جوانان است، آیاتی چون: ﴿إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَمْتُوا بِرَبِّهِمْ وَذُنُوبُهُمْ هُكًى﴾ و خوانش سیرت عطرة رسول اکرم Y کاملاً برجسته می‌سازد. «مرکز..»

۴. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی؛ کشوری بود متشکل از روسیه و چندین جمهوری متحد که از زمان تأسیس در ۱۹۲۲م، تا زمان انحلال در ۱۹۹۱م، بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را در بر می‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد، در دهه ۱۹۸۰م، آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد و بالاخره در ۱۹۹۱م، این کشور رسماً منحل شد و به چند کشور دیگر تجزیه شد، یکی از اساسی‌ترین عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حمله به افغانستان می‌دانند که به اثر شکست در مقابل ملت قهرمان و مجاهد افغانستان، این اتحاد بزرگ از هم پاشید. نگاه: جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیسم، از امیر اعتماد دانشیار. «مرکز..»

ما مشکلات زیادی را گذشتاندیم؛ ولی هنوز هم این مشکلات به پایان نرسیده است و دامنگیر کشور ماست. نجات ملت ما نه تنها در مبارزات آزادی بخش، که در بازسازی و تشکیل یک ملت قوی و قدرتمند و متکی به ارزش های دینی نهفته می باشد. عمده ترین عاملی که اقتدار و اقوام مختلف جامعه ما اعم از: پشتون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، پشه ای، نورستانی و غیره.. را با هم پیوند دهد، دین است. چنانکه همین پیوند در خطرناک ترین دوره ها وجود داشته است. مانند جهاد در مقابل اتحاد شوروی که در این جنگ مقدس همه با هم یکجا شده و تمام مخالفت های شان را یک سو گذاشتند.

این حقیقت دیروز ما بود که باید فردا نیز از این راه بگذریم و همان گونه متحد باشیم که بودیم؛ تا یک ملت واحد و قدرتمند را تشکیل دهیم و باید یادآور شد که دین بزرگ ترین راه حل قضایای مشکل ما می باشد، از کوچک ترین تا بزرگ ترین مشکلات ما به اساس دین می تواند حل گردد. به گونه مثال همه منازعات قومی در کشور ما با جلسه چند موسفید و عالم دین می تواند راه حل پیدا کند. بعضی ها فکر می کنند که جوامع سنتی و مذهبی، جوامع عقب مانده است. به نظر من این یک مفکوره غیر علمی می باشد؛ چه بسا، که «یکی از عوامل و انگیزه های پیشرفت جوامع - چنان که جناب دکتر اشرف غنی احمدزی گفتند - همانا هم بستگی های ملی و سنتی باشد.» اگر تاریخ جاپان را مطالعه کنید، در خواهید یافت که آن ها همیشه امپراتور خود را رمز مقدس و الهی می دانند و آن ها وقتی به امپراتور خود احترام می گذارند، تصوّر می شود که به او سجده می کنند. این جزء فرهنگ آن ها می باشد که آن را با قوت حفظ کرده اند. همین است که امروز جاپان در اوج پیشرفت قرار دارد و این پیشرفت آن ها یکی از پیامدهای هم بستگی و اعتقادات سنتی آن ها می باشد؛ اما اگر به تاریخ آلمان^۱ دیده شود، آلمان شرقی یک کشور غیر مذهبی و خلاف دین بود. در حالی که آلمان غربی کشور دینی و عقیدتی بود که رشد اقتصادی این دو آلمان از زمین تا

۱. جمهوری فدرال آلمان؛ کشوری در قاره اروپاست. مساحت آن ۳۵۷۰۲۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۸۱۶۴۴۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن یورو، زبان رسمی آن آلمانی و پایتخت آن شهر «برلین» است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۶. «مرکز»

آسمان فرق داشت. آلمان غربی یکی از صنعتی‌ترین کشورهای دنیا؛ ولی آلمان شرقی یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای دنیای غرب شد و این اصل در تمام کشورهای بلوک شرق^۱ دیده می‌شود.

من بار دیگر به جوانان توصیه می‌کنم که به دین و ارزش‌های والای آن جنگ بزنند و توسل جویند و باید توجه داشته باشند که در این راه هیچ خساره‌ای نمی‌کنند.

انسان متدین، انسان بسیار مدرن است، به‌عَلّت اینکه نظافت، پاک‌ی، کار، تلاش، دل‌سوزی، ارزش‌های انسانی و عدالت اجتماعی، تمام این‌ها در وجود یک مسلمان و متدین می‌باشد.

تدین با تمدن هیچ‌گونه منافاتی ندارد، شما همین اروپای متمدن را دیدید که در مرگ «پاپ جان پال دوم» چگونه پای‌بندی و التزام خود را به باورهای دینی‌اش نشان داد.

ما باید شخص را به معیار حق بشناسیم، اگر شخصی را دیدید که پیرو دین برحق است؛ اما خودش آدم درست نیست؛ نباید قضاوت کنید که دین او نادرست است؛ بلکه باید بدانید که در هر جامعه و هر دین، انسان‌های متفاوتی زندگی می‌کنند و باید آن‌ها را تفکیک کنید.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ لِي وَلَكُمْ؛^۲ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.

۱. بلوک شرق؛ این بلوک متشکل از کشورهایی بود که به‌طور کلی از لحاظ سیاسی و اجتماعی، دارای یک مسلک بوده و از نظام سوسیالیستی پیروی می‌کردند. اتحاد شوروی، آلبانی، لهستان، چکسلواکی، رومانی، یوگسلاوی، مجارستان، بلغارستان و آلمان شرقی در قاره اروپا، کره شمالی و ویتنام در قاره آسیا و کوبا و قاره آمریکا در زمره بلوک فوق به‌شمار می‌رفتند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۱۳۵. «مرکز..»

۲. (می‌گویم: سخن من همین است، به خود و شما از الله^۱ آموزش می‌طلبم.) با این جمله، پیامبر ﷺ و یاران مبارکش گاه‌گاهی سخنرانی‌های‌شان را خاتمه می‌دادند. نگاه: ابن حِبَّان، شماره حدیث: ۳۸۲۸ و السلسلة الصحيحة، از ناصرالدین البانی، شماره حدیث: ۲۸۰۳. «مرکز..»

خطابه هفتاد و پنجم

در همایش گرامیداشت از حماسه سوم حوت؛

زمان: ۳ حوت ۱۳۸۴ هـ ش؛

مکان: کابل، سالن کابل ننداری.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
أَجْمَعِينَ.^۱

امروز ما به گرامیداشت از یاد شهدای سوّم حوتِ گردهم آمده‌ایم. بدون شک این روز، از پرافتخارترین روزها در تاریخِ کشورمان به حساب می‌آید. در این روز خواهران و برادران مسلمان ما با فریاد الهام‌بخش «الله اکبر» در تاریخِ پرافتخار ملت ما، روحِ جدیدی را دمیدند، ما باید آن را گرمی بداریم. چنانکه خداوند متعال در قرآن عظیم الشان فرموده‌است:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...﴾^۲

(کسانی را که در راه خداوند جان داده‌اند، مرده مخوانید.)

بدون شک همه افتخارات بزرگ جهادی و تاریخیِ ملت افغانستان، مرهون قیام‌های خونین مسلمانان این کشور است که در راه سرکوبی ستمگران و جباران و دفاع از ارزش‌های دینی و ملی‌شان، جان‌های شیرین خویش را نثار کردند. ما نباید آن را به سادگی فراموش کنیم؛ بلکه باید آن را به نسل‌های بعدی نیز انتقال دهیم؛ ولی متأسفانه امروز این ارزش‌ها در میان ما آهسته آهسته رنگ می‌بازد و نزدیک است که ما آن را از دست بدهیم؛ چون ما در برابر یک تهاجم فرهنگی ظالمانه و بی‌رحمانه‌ای قرار داریم که همه ارزش‌ها و دستاوردهای دینی

۱. ستایشِ خدایی راست که پروردگارِ جهانیان است و درود و سلامتی بر نیکوترین پیامبران و رسولان و بر خانواده و یارانش. «مرکز...»

۲. بقره / ۱۵۴. ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (کسانی را که در راه الله کشته می‌شوند مرده مخوانید؛ بلکه زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌دانید.) «مرکز...»

و ملّی مان را - که روزی لقب «معجزه قرن» را از آن خود کرده بود - به چالش گرفته است.

همین اکنون برخی ها، بسیاری از کارنامه های بارزش در تاریخ این کشور را با تعبیرهای گمراه کننده به خورد مطبوعات می دهند و قهرمانان ملّی این کشور را به نام های جنگ سالار، تفنگ سالار و.. یاد می کنند. این خود بیانگر آن است که آن ها می خواهند به اشکال گونه گون، تمام ارزش های دینی، ملّی و فرهنگی این کشور را مورد هجوم قرار دهند.

امروز جامعه بین المللی به خاطر همکاری در کشور ما حضور دارد و کسانی که ارزش های دینی، ملّی و فرهنگی مان را به چالش می گیرند، می خواهند مُهر تأیید جامعه بین المللی را بر کارکردهای خویش بگذارند، که بدون شک تأیید چنین کاری به صورتِ مطلق، از سوی جامعه بین المللی - که حیثیت شهیدان جهاد و مَقاوَم افغانستان را خدشه دار سازد - همکاری صادقانه نخواهد بود. شکی نیست که ما هم مرتکب اشتباهاتی شده ایم؛ ولی شما در کجای دنیا سراغ دارید که پس از پیروزی انقلاب مسلّح، مانند انقلاب علیه تهاجم شوروی، زمامداران آن مرتکب اشتباهی نگردیده باشند؟!

بگذریم از تاریخ کشورهای شرقی، به پیشینه کشورهای غربی نظری بیفکنیم، می بینیم انقلاب فرانسه^۱ بزرگ ترین انقلاب و مادر انقلاب ارزش های انسانی در تاریخ کشورهای غربی تلقی می گردد، پس از آن حدود بیشتر از ده هزار نفر از سوی کسانی که در آن نقش داشتند، سر بریده شدند! هرچند در این مدت زمان، شعارهای آزادی و مساوات بسیار زمزمه می شد؛ ولی هیچ کسی آن ها را به نام جنگ سالار و تفنگ سالار و ناقض حقوق بشر یاد نکرد.

به هر حال، در تحولات پس از پیروزی مجاهدین در افغانستان، کشورهای همسایه و جامعه جهانی نیز بی دخل نبودند. چنانکه گروهی که بر ضد نیروهای مجاهدین می جنگیدند، بسیار منظم و مجهز با سلاح های پیشرفته بودند و

۱. انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۹۹ م)؛ دوره ای از دگرگونی های اجتماعی، سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود. این انقلاب، پس از فرازونشیب های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری لاییک در فرانسه انجامید. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۱۱۳. «مرکز».

همین‌گونه به زبان‌های عربی، اردو و انگلیسی در مخابره صحبت می‌کردند، بناءً این خود به گونه آشکار می‌رساند که در کشور ما تجاوز صورت گرفته بود. علی‌رغم چنان رویدادی، باز هم جامعه جهانی این جنگ را، جنگ داخلی می‌خواند و همواره می‌گفت که افغانستان در یک جنگ داخلی به‌سر می‌برد. پس چرا آن‌هایی را که دیروز با ما درگیر جنگ بودند، حالا تروریزم می‌خوانند و تمام جهان در مبارزه علیه شان بسیج شده است؟ چرا در همان آغاز تجاوز بر افغانستان، آن‌ها را تروریزم نمی‌گفتند؟

برعکس، همان‌گونه که مبارزه آزادی خواهانه دولت اسلامی را در زمان جهاد و مقاومت جنگ داخلی می‌خواندند، امروز نیز می‌خواهند مجاهدین را مسئول همه اشتباهات بدانند! البته فرماندهان و مجاهدان درگیر جنگ با تجاوزگران، فرشته نبودند، حتماً اشتباهاتی از آنان صورت گرفته است؛ اما سوال اینجاست که زمانی مسئله نقض حقوق بشر به میان می‌آید؛ چرا بسیاری از کسانی که در فهرست ناقضان حقوق بشر قرار دارند، از فرماندهان زمان جهاد و مقاومت می‌باشند؟ آیا این قضاوت عادلانه است؟!

یقیناً در این جا دست‌هایی وجود دارند که می‌خواهند همه ارزش‌هایی را که محصول خون میلیون‌ها شهید و معلول این سرزمین است، یک‌سره زیر سوال قرار بدهند، افتخارات ما را به‌عنوان جنایات، خطاها و اشتباهات جبران‌ناپذیر تلقی کنند.

تردیدی نیست، در دنیای کنونی زورمندان همه چیز را تحت تسلط خویش دارند و هر زمانی که دل‌شان بخواهد، هر چیزی را به خورد مطبوعات می‌دهند و از آن دفاع نیز می‌کنند. چنان‌که در این اواخر، همه شاهد آن بودیم که به پیامبر گرامی ما Y، با نشر کاریکاتورهایی توهین کردند. یقیناً برای انجام چنین کاری، پیش از پیش برنامه‌ریزی صورت گرفته است و همان‌گونه که به ضد مجاهدین در زمان جهاد و مقاومت توطیه می‌چیدند، امروز نیز به معتقدات آن‌ها و تمام جهانیان، زیر عنوان دموکراسی و آزادی بیان توهین صورت می‌گیرد. مسلمانان نسبت به دیگران به آزادی بیان ارج می‌گذارند؛ چون اولین معجزه

دین اسلام، کلمه و بیان است که به تمام بشریت به ارمغان آورده است؛ ولی آزادی بیان با توهین به معتقدات انسان‌ها فرق دارد.

چرا در این روزها، فیلسوف بریتانیایی «دیوید ایروینگ»^۱ به‌خاطر نوشتن نظریه‌اش در باب عدم اثبات قضیه هولوکاست،^۲ پس از پانزده سال، محاکمه می‌شود؟

این مؤرخ در سال ۱۹۸۹م، طی کنفرانس‌های متعددی گفته بود که قضیه هولوکاست - یعنی قتل عام مردم از سوی هیتلر^۳ و از این قبیل مسایل - اسناد تاریخی ندارد. بناءً او به گناه همین نظریه‌اش در اتریش محکوم به سه سال حبس می‌گردد.

همین‌گونه وقتی مردم الجزایر^۴ در یکی از انتخابات‌شان، به یکی از احزاب مورد نظرشان رأی دادند، به همین خاطر کشورهای مداخله‌گر در الجزایر به قتل

۱. David Irving: نویسنده انگلیسی است. تخصص وی در رشته تاریخ جنگ جهانی دوم است و ایشان یکی از مشهورترین منکران هولوکاست است. «مرکز...»

۲. هولوکاست؛ یا «همه‌سوزی»، به کشتار دسته‌جمعی و نسل‌کشی نزدیک به یازده میلیون نفر به‌خصوص شش میلیون یهودیان بر پایه نژاد، مذهب و ملیت در طی جنگ جهانی دوم به‌دست آلمان نازی و از ۱۹۴۱ تا انتهای ۱۹۴۵م، در اردوگاه‌های مرگ آلمان نازی، اطلاق می‌شود؛ اما برخی‌ها به این باورند که این عمل جز توطیه چیز دیگری نیست. نگاه: هولوکاست، از دیوید دیوک، ترجمه محمدرضا جان. «مرکز...»

۳. آدولف هیتلر؛ رهبر حزب ملی سوسیالیست کارگران آلمان (حزب نازی) بود، وی در ۲۰ اپریل ۱۸۸۹م، به دنیا آمد، او بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵م، صدر اعظم آلمان و از ۱۹۳۴م، به بعد، هم‌زمان در مقام پیشوای رایش آلمان بزرگ نیز حکومت کرد، هیتلر به‌عنوان یک کهنه‌سرباز نشان‌دار جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۰م، به حزب نازی پیوست و در سال ۱۹۲۱م، به ریاست آن رسید، او در سال ۱۹۲۳م، به‌خاطر شرکت در کودتای نافرجام معروف به «کودتای آبی‌فروشی مونیخ» به تحمل ۵ سال زندان محکوم شد و در همین زمان کتاب «نبرد من» را نوشت، او پس از آزادی از زندان با ترویج اندیشه‌های ملی‌گرایی، ضد کمونیستی، یهودستیزی و ایراد سخنانی‌ها برضد پیمان ورسای، حامیان بسیاری در کشور آلمان به‌دست‌آورد و در سال ۱۹۳۳م، به مقام صدراعظمی رسید، سرانجام در ۲۹ اپریل ۱۹۴۵م، در روزهای پایانی نبرد برلین با «اوا براون» که برای سال‌های طولانی معشوقه او بود، ازدواج کرد و در ۳۰ اپریل؛ یعنی یک روز پس از ازدواجش به همراه همسرش خودکشی کرد. نگاه: نبرد من، اثر معروف هیتلر. «مرکز...»

۴. الجزایر؛ کشوری است که در شمال قاره آفریقا موقعیت دارد. مساحت آن ۲۳۸۱۷۴۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۵۸۶۶۰۰۰ نفر تخمین شده است. دین رسمی آن اسلام، زبان رسمی آن عربی، پایتخت آن الجزیره و واحد پول آن دینار الجزایر است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۸. «مرکز...»

عام آن مردم، اقدام کردند. چرا در آن‌جا دموکراسی تطبیق نمی‌شود؟
 بناءً پیام من به جهانیان و ملت افغانستان، به‌ویژه به نسل جوان این است که
 بر اساس فرموده خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۱

ما نه ظالمیم و نه هم ظلم را می‌پذیریم.

ما هیچ‌گاهی طرفدار ظلم نبوده‌ایم؛ بلکه همواره در پی تطبیق عدالت بودیم
 و هستیم و در این راه از مخالفت هیچ گروهی، دولتی و فردی هراس نداریم؛
 چون ما به خداوند متعال باور داریم و او در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿...وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...﴾^۲

(شما را مخالفت هیچ قومی وادار نسازد، تا عدالت نکنید؛ بلکه عدالت کنید که
 همین عدالت مبنای تقواست.)

بر همین اساس، امروز در دنیا بر مفاهیمی مانند: حقوق بشر، حقوق زن،
 آزادی بیان و... بسیار زیاد تأکید می‌گردد، مفاهیمی که دین اسلام آن‌ها را از همه،
 اول‌تر به جهانیان به ارمغان آورده‌است، درست است که ما از لحاظ اقتصادی و
 تکنولوژی عقب مانده‌ایم؛ اما در بخش فرهنگ ما عقب مانده نیستیم، ما دارای
 فرهنگ والایی هستیم که در دنیا نظیرش نیست و دیگران از آوردن آن عاجز بودند
 و هستند و خواهند بود.

به‌گونه مثال، امروز بسیاری از دانشمندان، مسایل پلورالیزم^۳ دینی و سیاسی

۱. بقره/ ۲۷۹. ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با الله و فرستاده وی، برخاسته‌اید و اگر توبه کنید،

سرمايه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.) «مرکز...»

۲. مایده/ ۸. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای الله به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوی نزدیک‌تر است و از الله پروا دارید که الله به آنچه انجام می‌دهید،

آگاه‌است.) «مرکز...»

۳. واژه پلورالیزم برگرفته از واژه لاتین pluralis و به مفهوم «گرایش به کثرت» است. در آغاز، این واژه در عرصه سنتی کلیسایی مطرح شد، شخصی را که دارای چند منصب گوناگون در کلیسا بود، پلورالیست می‌نامیدند. پس از آن این واژه که در خود مفهوم پذیرش و اصالت‌دهی به تعدد و کثرت را دارد، به ترتیب

را مطرح می‌کنند؛ ولی در قرآن کریم این مسئله به صراحت ذکر شده است:
﴿...فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...﴾^۱

یعنی هر کسی که می‌خواهد مؤمن باشد، ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد مؤمن نباشد، پس کافر شود.

همچنان در جای دیگری خداوند متعال به رسول اکرم Y می‌فرماید:
﴿...أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۲
(آیا ای پیامبر! تو می‌خواهی مردم به زور مسلمان شوند؟!)

بناء خداوند به انسان اختیار داده است که یا مسلمان شود و یا کافر، برخورد حضرت عمر [~] ۳ با خادمش در این زمینه بهترین مثال است، چنانکه آن حضرت [~] ، خادم خویش را به‌سوی اسلام دعوت می‌کند و او مسلمان نمی‌شود؛ اما زمانی که او زخمی می‌شود، خادم خویش را می‌خواهد و می‌گوید

در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی، دینی به کار آمد. نگاه: فرهنگ واژه‌ها، ص: ۱۴۲ به بعد... «مرکز»

۱. کف/ ۲۹. ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُوا يَعْثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ (و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گذاخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.) «مرکز»
۲. یونس/ ۹۹. ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً هر که در زمین است همه آن‌ها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند.) «مرکز»

۳. عمر پسر خطاب پسر نفیل ملقب به ابوحفص، فاروق و دومین خلیفه راشد. نسبش در کعب بن لوی به پیامبر Y می‌رسد. پیامبر Y مدام دعا می‌کرد که خداوند اسلام را با یکی از دو عمر (عمر پسر خطاب یا ابوجهل) عزت دهد. خداوند دعای پیامبر را در حق او اجابت کرد و مسلمان شد. به واسطه وی، خداوند اسلام و مسلمانان را عزت بخشید. وی بعد از ابوبکر صدیق [~] به خلافت رسید. در دوران خلافتش، سرزمین‌های سوریه، عراق، فارس، بَرَقَه، طرابلس غرب، آذربایجان و نهاوند و گرگان فتح شد. وی اولین کسی است که آغاز تاریخ مسلمانان را هجرت رسول الله Y قرار داد و دفتر تنظیم و ثبت امور مالی را ایجاد کرد. در پایان بعد از ده سال و شش ماه و چهار روز مدت خلافتش، به دست ابولؤلؤ مجوسی در نماز صبح سال ۲۳ هـ، به شهادت رسید. عمر [~] در حجره ام‌المؤمنین عایشه A در کنار پیامبر Y و ابوبکر صدیق [~] به خاک سپرده شد. نگاه: ستارگان هدایت، ص: ۱۳۵، سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب [~] ، از حاج ملاعبدالله احمدیان، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، از صلاح عبدالفتاح الخالدی و عبقریه عمر [~] ، از عباس محمود العقاد. «مرکز»

که از این جا برو؛ تا مبدا اصحاب تو را به زور به مسلمان شدن وادار سازند.^۱

اما اگر مسئله ارتداد در میان بیاید، در این صورت باید گفت: در بسیاری از کشورها به هیچ کسی اجازه نمی‌دهند که از قانون اساسی شان جزوی ترین تخطی کنند و حتی بسا از کشورها به خاطر منافع ملی شان بسیاری از ارزش های دینی شان را نادیده می‌انگارند. بناءً اگر کسی مسلمان شود و بعداً کافر شود و منافع ملی و امنیت داخلی مسلمانان را به خطر اندازد، واجب القتل است. از همین رو، بسیاری از فقها ارتداد را یک جرم سیاسی می‌انگارند؛ نه اعتقادی. چون مرتد مردم را نسبت به اسلام مشکوک می‌سازد که در این صورت شیرازه نظام از هم می‌پاشد.

همچنان اگر مسئله حقوق بشر را در جایی سراغ کنیم، بهترین مثال آن را در دین اسلام داریم و احترام به حقوق بشری جزء اساسی دینی ما مسلمانان است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾^۲

پس اگر ما به کرامت و حقوق انسان‌ها معتقد نباشیم، العیاذ بالله به دین و کتاب خداوندی چگونه معتقد باشیم؟!

در حالی که خداوند انسان را خلیفه خود در روی زمین قرار داده است؛ لهذا یگانه کسی که پس از خداوند - متعال - دارای جایگاه بلند و مرتبت عالی است، انسان است.

همین گونه مسئله حقوق زن از جمله قضایایی است که در این جا مجال آن نیست که در پیرامون آن بحث گردد، تنها به بیان فرموده پیامبر Y اکتفا می‌کنیم که آن حضرت هنگام رحلت شان فرمودند:

﴿...أَوْصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا﴾^۳

۱. جهت معلومات بیشتر نگاه شود: کتاب «سیمای فاروق اعظم عمر بن خطاب ~»، ص: ۶۸۹. «مرکز...»

۲. اسراء / ۷۰. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.) «مرکز...»

۳. هر چند این بخشی از آخرین خطبه رسول الله است که بوضیری و ابن الجوزی والبوطی آن را موضوع

(در قسمت زنان شما را به خیر و نیکی توصیه می‌کنم.)
لذا باید حقوق زنان را در نظر داشته باشید و امیدوارم که در مورد چنین مسایلی، خردمندانه و هوشیارانه قضاوت نماییم.
لازم به یادآوری است که اعتراف مجاهدین به اشتباهاتشان به معنای این نیست که تمام ارزش‌های مربوط به جهاد و مقاومت را به چالش بگیریم و نادیده انگاریم؛ بلکه ما باید به قوت از این ارزش‌ها دفاع کنیم و کوشش کنیم که آن را به نسل بعدی منتقل سازیم.
ما نباید به‌خاطر اشتباه یک عده افراد، تمام کسانی را که وجیه دینی و ملی‌شان را در راه دفاع از آزادی و استقلال انجام داده‌اند، مقصر بدانیم.
نباید فراموش کنیم که در راه دفاع از آزادی و استقلال و ارزش‌های دینی و ملی، قیام‌های فراموش‌ناشدنی‌ای مانند قیام ۳ و ۲۴ حوت، صورت گرفته‌است که ما باید آن را همیشه گرامی بداریم و فراموش نکنیم.
در آخر؛ بار دیگر از همه آنانی که در این جلسه اشتراک نموده‌اند، ابراز تشکر می‌کنم و به کسانی که اعضای بدن و خانواده‌شان را از دست داده‌اند، تسلیت می‌گویم و بر روح و روان شهیدان راه آزادی و استقلال، درود می‌فرستم.
روح‌شان شاد و راه‌شان پر رهرو باد.

دانسته‌اند؛ اما نفس سفارش حضرت پیامبر به نیکی با زنان روایات موثق فراوانی وجود دارد، مثلاً: ﴿عَنِ الْمُقَدَّمِ بْنِ مَعْدَى كَرِبَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمُ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمُ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ أُمَّهَاتُكُمُ وَبَنَاتُكُمُ وَخَالَاتُكُمُ، إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَمَا تَعْلَقُ بِهَا الْخَيْطُ، فَمَا يَرْغُبُ وَاجِدٌ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ حَتَّى يَمُوتَا هَرَمًا» معجم الكبير از طبرانی، شماره حدیث: ۶۴۸ و صححه الألبانی فی «إرواء الغلیل» ۴/۷ و این چنین در خطبه حجة الوداع هم چنین می‌گوید: «استوصوا بالنساء خیرا» یعنی در مورد زنان سفارش خیر داشته باشید. نگاه: سنن ابن ماجه ۱۸۵۱ و سنن الترمذی ۱۸۶۳. «مرکز»

بخش دوم

خطابه‌های ۱۳۸۳ رهبر شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی

خطابه هفتادوششم

در اجتماع ضرورت سازماندهی مجدد و اعلام مواضع جدید جمعیت؛

زمان: دوشنبه، ۱۱ جوزای ۱۳۸۳ خورشیدی؛

مکان: کابل، تالار کابل ننداری.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ و بعد:

با درود بی پایان بر روان شهدای عزیز کشور - که در راه دفاع از استقلال، آزادی، عزّت و سرافرازی ملت عزیز ما، با نثار خون‌ها و جان‌های شیرین‌شان - حماسه آفریدند و با سلام بر همه دلیر مردان و شیر زنان کشور ما که با ثبات و استواری، از کشور، هویت ملی، تاریخ و افتخارات میهنی خویش دفاع کردند.

با تشکر از هیأتی که این اجلاس را سازمان دادند و با اجازه از همه برادران و خواهران، پیشوایان بزرگوار جهاد و مقاومت، روشنفکران هدفمند و خواهران عزیزمان.

مطالب زیاد است؛ البته نمی‌توان همه مطالب را گفت و بحری را در کوزه گنجانند؛ اما ناگزیرم چند مطلب کوتاه را در مورد جمعیت اسلامی ابراز کنم.

جمعیت اسلامی افغانستان نهضتی است که خاستگاه او محیط دانشگاه است. دانشمندان هدفمند، جوانان مبارز، علمای روشن و آگاه را با خود دارد. این جریان فرهنگی و سیاسی، در روزهایی که کشور ما در بحران و در آستانه مشکلات فراوان قرار داشت، کارش را شروع کرد. فرزندان آگاهی که این خطرها را شاهد بودند، به یاد دارند که روزی به‌عنوان اعتراض در دوران صدر اعظم اعتمادی،^۲ نامه خیلی تندى نسبت به اوضاعی که در کشور جریان داشت،

۱. ستایش از آن خداست و درود بر بندگان برگزیده او. «مرکز..»

۲. نوراحمد اعتمادی؛ پس از استعفای میوندوال از جانب شاه به صفت صدراعظم برگزیده شد و مأمور به تشکیل کابینه شد. برای معلومات بیشتر نگاه شود: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۸۱۷ و ۸۲۴. «مرکز..»

نوشتیم.^۱ در جریان صحبت‌ها به او گفته شد که دولت کنونی توان اداره کشور را از دست داده است. اگر نمی‌توانید کشور را اداره کنید، لطفاً کرسی خود را بگذارید.

فراموش نمی‌کنم، اعتمادی - خداوند او را ببخشد - گفت: «همسایه شمالی، ما را اجازه نمی‌دهد.»

بار دیگر یک‌تن از هیأتی که با او یکجا بودیم، برایش گفت: «بفرمایید چوکی را بگذارید؛ تا به کی کشور را به‌سوی بحران سوق می‌دهید.»

به‌رحال جمعیت اسلامی از آغاز جداً مخالف کارهای تشنج‌زا و فعالیت‌های کودتایی و سرکوب‌کننده بود و بر همین اساس بود که هزاران جوان در میان اردوی آن وقت خواهان گرفتن کارت عضویت جمعیت بودند؛ ولی ما تا روزهای اخیر طرفدار دادن کارت به عناصر نظامی نبودیم و بعد از آنکه داود خان^۲ به کمک یک تعداد نظامی‌ها کودتا کرد، ما مجبور شدیم به نظامی‌هایی که سخت اصرار داشتند با جمعیت همکاری کنند، کارت عضویت بدهیم.

ما آرزو داشتیم در یک مبارزه سیاسی و فرهنگی در کشور تغییرات اساسی بیاید، نظام کشور، نظام جمهوری باشد. کودتای داود خان^۳ بالاخره تعداد زیادی

۱. بخش‌های از این نامه را می‌توانید، در کتاب «خط رهبر» ج: ۲، ص: ۲۷۱، بیشتر مطالعه کنید. «مرکز..»

۲. داود خان؛ در سرطان سال ۱۲۸۸ هـ.ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان تعلیمات ثانوی نظامی، در سال ۱۹۳۱ م، وارد دانشکده افسران اردو گردید، در دوران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م، وی در پست‌های گوناگونی ایفای وظیفه کرد، در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰ م، وزیر دفاع و از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م، به‌عنوان نخست‌وزیر کشور بود، ظاهرشاه، پادشاه افغانستان، او را در سال ۱۹۶۳ م، برکنار کرد، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ هـ.ش، با توشل به کودتای نظامی سرد، ظاهرشاه پسر کاکایش را از سلطنت خلع کرد، نظام جمهوری را بنا نهاد، وی از ابتدا دارای افکار چپی و یک‌ناسیونالیست بود، از این‌رو با حزب دموکراتیک، به‌ویژه شاخه پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن‌ها در پیروزی کودتا استفاده کرد، پس از پیروزی برای کدرهای این جناح، پست‌های مهم و کلیدی داده‌شد، گفته می‌شود که در اواخر سال‌های قدرتش از مسکو و از چپی‌ها فاصله گرفت، به‌رحال؛ پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۳۹ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. در مورد داود خان می‌توانید، به کتاب‌های ذیل نگاه کنید: داود خان در گذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک و سیمای زعامت داود خان، از استاد شهید W و افغانستان در پنج قرن اخیر از میر محمدصديق فرهنگ. «مرکز..»

۳. کودتای نظامی داود خان در نیمه شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش، برابر با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ م، صورت گرفت و نظام شاهی به جمهوری تبدیل شد. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۸۳۵. «مرکز..»

را به زندان‌ها کشاند و جمعی که از چنگال پولیس نجات یافتند، آواره و مهاجر شدند.

ناگفته نماند در روزهایی که ضربات سنگین تعذیب و شکنجه متوجه اعضای جمعیت در زندان‌ها بود، باز هم ما خواهان جنگ با نظام داود خان نبودیم. من نامه سرگشاده‌ای به داود خان نوشتم و نامه‌های دیگر هم به نعیم خان و دیگران و از آنان خواستیم که بیش از این، روش سرکوبگرانه را کنار بگذارند. در آن نامه گفته بودم، این بندهای ریگی را که شما - در برابر قهر ملت - ایجاد کرده‌اید، در برابر توفان خشم ملت از بین می‌رود.

حتی به‌خاطر اینکه به عواقب بد آن، او را متوجه ساخته باشم، رساله‌ای نوشتم و برایش روان کردم و در آن نوشته بودم که «داود خان گذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار و مستقبل هولناک»^۱ دارد و اگر دموکراسی را اعلام نکنی، دروازه‌های زندان را باز نکنی و مجال برای مردم ندهی، خودت و خاندانت در انتظار حوادث خون‌باری خواهید بود.

به هر حال، تلاش‌های زیاد داشتیم، به حکم مجبوری راه دیگر در برابر ما نبود. من نامه دیگری هم به زعمای کشورهای اسلامی به زبان عربی نوشته بودم که نام آن این‌گونه بود: «داود خان جسر تعبر علیه الدبابات الروسية» (داود خان پلی است که از روی آن تانک‌های روسی عبور می‌کند). این نامه‌ها را وقتی خودم به حج رفته بودم، همراه کسی که همراهیم بود، در میان مردم و زعمای تقسیم می‌کردیم، بعضی‌ها می‌خواندند و آن طرف می‌انداختند، بعضی‌ها هیچ متوجه نبودند. در جایی، بسیار غمگین نشسته بودم، سردار عبدالقیوم خان رهبر آزاد کشمیر متوجه شد و به طرفم آمد و پرسید که چرا غمگینی؟

جواب دادم که ملت‌های مسلمان در چه حالت بی‌غمی به‌سر می‌برند، حتی به خود وقت نمی‌دهند که یک‌ورقی از رنج‌های ملت مظلوم را بخوانند. وی به من تسلی داد و گفت: غمگین مباش، روزی این زعما به درگاه شما خواهند آمد.

۱. رساله کوچکی از رهبر شهید به این نام نشر شده است. «مرکز...»

به هر حال؛ مُبارزه مسلّحانه را آغاز کردیم. به برادرها می‌گفتم که نباید به جِهت شروع کنیم. اولاً؛ جوانان ما اهداف جِهت را بدانند، از این‌رو؛ کورس‌هایی را جِهت آگاهی مجاهدان ترتیب داده بودیم. یادم می‌آید که یکی از آشنایان من، به شدّت تهدید می‌کرد که استاد ربانی طرفدار مُبارزه فرهنگی و مخالف مُبارزه مسلّحانه است. در آن دوران این حرف قابل قبول هیچ‌کس نبود. در دورانی که همه با احساس تند می‌خواستند برای نجات کشورشان سلاح بردارند، من می‌گفتم که ما باید یک مرحله‌ای را بگذرانیم که بدانیم برای چه مُبارزه می‌کنیم؟! نشود کسانی که به جنگ می‌روند، به جایی که با دشمن بجنگند، اشتباهاتی را مرتکب گردند. باید اصول جِهت اسلامی و مُبارزه آزادی‌بخش را برای آنان بیاموزانیم.^۱ بازهم تأکید می‌کنم که در آن روزها سخت، متوجه بودیم که چه کارهای فرهنگی را باید بکنیم.

رئیس تعلیم و تربیه ما در آن زمان قاری صاحب اسرارالله بود. اگر بگویم صدها یا هزارها، مهاجرین در کمپ‌های، در جمهوری اسلامی پاکستان^۲ و جمهوری اسلامی ایران^۳ مکتب پسرانه و دخترانه را گشوده بودیم، مبالغه‌آمیز نخواهد بود.

در زمینه مطبوعات به همه زبان‌های ملی کشور، از بیکی، فارسی، پشتو، بلوچی و به زبان‌های دیگری هم کوشش می‌کردیم که جریده‌ای داشته باشیم. نه تنها ده‌ها جریده و مجله برای رشد مطبوعات در داخل محیط هجرت داشتیم؛ بلکه در هر سنگری مخصوصاً سنگرهایی که مربوط جمعیت بود، از خود یک

۱. جِهت آگاهی بیشتر در پیوند به نوعیت مُبارزه به کتاب «چه نوع مبارزه» حضرت استاد شهید W مراجعه کنید. «مرکز».

۲. جمهوری اسلامی پاکستان؛ کشوری است که در جنوب‌غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۱۸۴۴۰۵۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن اردو، انگلیسی، پایتخت آن شهر «اسلام‌آباد» و واحد پول آن روپیه پاکستان است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۰. «مرکز».

۳. جمهوری اسلامی ایران؛ در جنوب‌غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۷۳۸۸۷۰۰۰ نفر تخمین شده است. پایتخت آن شهر تهران و واحد پول آن «ریال ایران» است. دین رسمی آن اسلام و زبان رسمی آن فارسی است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹. «مرکز».

جریده‌ای داشتند. به نام‌های مختلف و حتی جرایدی به زبان انگلیسی داشتیم. انجنیر اسحاق یکی از مدیران مجله‌ای بود که به زبان فارسی و انگلیسی نشر می‌شد.

حرکت بازسازی در همان دوران شروع شده بود، کلینیک‌ها، مکاتب و سرک‌ها را اعمار می‌کردیم، در دوران جهاد در فرخار،^۱ ورسج و حوض و غنان^۲ سرک ساختیم.

به برادران گفتم، تعجب است که پادشاه سابق افغانستان برای شکار در این منطقه می‌آمد؛ اما تا هنوز هم سرکی وجود ندارد، در حالی که ما به همه جا سرک کشیدیم. ما در همان دوران فهمیدیم که مبارزه خود را چگونه شروع بکنیم. در آن روزها غیر از ما کسی دیگر در صحنه مقابله با نظام‌های کودتایی و اتحاد شوروی وقت، به صورت چشمگیر حضور نداشت؛ ولی ما گاهی هم اعلامیه‌های خود را تحت نام محاذ مشترک ملی پخش می‌کردیم، همانند اعلامیه اول محاذ مشترک ملی، نشریه نمبریک، نشریه نمبر ۲ و ناگفته نماند حتی کسانی که از گروه‌های دیگری مربوط به احزابی که حتی با ما مخالف بودند، حاضر به همکاری شده بودند، از آن‌ها هم دوستانه و برادروار استقبال کردیم. فراموش نمی‌کنم، منشی غورزنگ^۳ ملی داود خان هم در وقت مهاجرت جزء همین محاذ مشترک ملی شد و همچنان افراد مربوط به مساوات مرحوم میوندوال^۴ را در این جریان داخل

۱. شهرستان فرخار؛ در ۵۰ کیلومتری شهر تالقان واقع بوده و به‌طور کامل کوهستانی است، مردم آن اکثراً مصروف مالداري و باغداری است، قابل ذکر است که جنرال داود داود شهید، یکی از فرماندهان نامدار جمعیت اسلامی افغانستان از این شهرستان می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۷۵. «مرکز..»

۲. شهرستان ورسج؛ در ۸۰ کیلومتری شهر تالقان قرار داشته و یکی از شهرستان‌های سرسبز و زیبای ولایت تخار به حساب می‌رود که این شهرستان را به چهار تگاب (دره) تقسیم می‌کنند که دره‌های معروف آن عبارت است از: دره ترشت، دره میان‌شهر، تگاب وار و دره ایمند است که در این میان، دره میان‌شهر یکی از مناطق سیاحتی شهرستان ورسج است که حوض و غنان در آن قرار دارد، این حوض تقریباً ۱۶۰۰ متر طول و ۶۵۰ متر عرض و ۳۰۰ متر عمق دارد که از نظر بزرگی و ارزش، کمتر از بند امیر بامیان و بند سلمای هرات نیست. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۷۳ - ۴۷۴. «مرکز..»

۳. غورزنگ؛ کلمه پشتو است که معنای پارسا را در فارسی افاده می‌کند. «مرکز..»

۴. منظور حضرت استاد شهید، محمد هاشم میوندوال است که در زمان ظاهر شاه، شاه سابق افغانستان

ساختیم.

ما در آن زمان فکر کردیم که نشود تعدادی از جوانان احساساتی، در برابر استادان و شخصیت‌هایی که در اثر نظام‌های کودتایی مهاجر می‌شدند بی‌احترامی کنند. به این استادها و شخصیت‌های محترمی که از داخل کشور می‌آمدند، خانه‌های خاصی تعیین کردیم، به نام «مرکز تحقیقات علوم»، در این مرکز مواد مختلف در عرصه‌های اقتصاد، تاریخ، ادبیات، فلسفه و انجیری وجود داشت و دارای کتاب‌خانه‌ها بود.

استادان به جوانان درس می‌دادند و کورس دایر می‌کردند. کتاب‌هایی هم نوشتند و کسانی که می‌خواستند به اروپا و امریکا^۱ مهاجر شوند، از همین مرکز تحقیقات علمی از اسلام‌آباد^۲ مهاجر می‌شدند، بعداً دفتر دیگری به نام «اسناد جهاد» ایجاد گردید.

به ارتباط قضایای فرهنگی می‌گویم که دیروز در بستر فرهنگی به کار خود آغاز کردیم، یک‌بار دیگر جمعیت به بستر قوی خود برگشته و مبارزات ما فعلاً فقط فرهنگی و سیاسی است، دیگر تمام مربوطین تنظیم ما به دولت و نظام اردوی ملی و پولیس دولت انتقالی اسلامی ارتباط دارد.

این‌ها در بست در اختیار دولت قرار گرفته و دولت تصمیم می‌گیرد که از آن‌ها چیزی می‌سازد و یا آن‌ها را بی‌سرنوشت می‌سازد.

قسمی که دیده می‌شود اکثر آن‌ها در بی‌سرنوشتی به سر می‌برند که خیلی دردانگیز است، دولت و نظام هیچ متوجه این‌ها نیست و دردآورتر اینکه نه تنها متوجه آن‌ها نیست؛ بلکه تحت نام‌های مختلف، مطبوعات دولتی علیه آن‌ها حرف‌های نادرست و حوصله‌شکنی هم به زبان می‌آورند.

پس از استعفای دکتر محمدیوسف به عنوان صدراعظم تعیین شده بود. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۸۰۷-۸۱۶. «مرکز..»

۱. ایالات متحده امریکا؛ کشوری است که در امریکای شمالی موقعیت دارد. مساحت آن ۹۳۶۳۳۶۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۳۱۰۰۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده است و پایتخت آن شهر واشنگتن است. زبان رسمی آن انگلیسی و واحد پول آن دالر امریکایی است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹. «مرکز..»

۲. اسلام‌آباد؛ پایتخت جمهوری اسلامی پاکستان است. «مرکز..»

مسایل زیادی وجود دارد که باید روی آن تماس بگیرم؛ زیرا قضایایی که امروز در میان جامعه ما مطرح است، دین و دموکراسی، دین و سیاست، انتخابات، مسئله امنیت، خلع سلاح، تروریزم، حقوق زن، حقوق بشر، حضور جامعه بین‌المللی، مسایل طالبان، وحدت ملی، بحران بی‌اعتمادی، هویت ملی و ده‌ها مسایل دیگر، که در این موارد سلسله صحبت‌هایی داشتیم.

برای مردم زیاد سوال برانگیز بوده که چه معامله‌ای پشت پرده روان است؟! این‌ها چه چوکی‌هایی را میان خود تقسیم می‌کنند و امثال این‌ها قضایای زیادی است که ایجاب می‌نماید تا صحبت‌های زیادی بالای آن کنیم؛ اما ممکن در این فرصتی که ماوشما داریم نتوانیم به‌صورت همه‌جانبه روی همه مسایل بحث بکنیم. گزیده گزیده، روی بعضی آن‌ها صحبت می‌کنم.

نزد بسیاری‌ها این سوال موجود است که فعلاً در کشور ما مسئله دموکراسی مطرح بحث است. این‌ها با این ذهنیت‌های خشن خود، چه خواهند کرد؟ یک موضوع را باید بگویم که یک سلسله اصولی در جمعیت بوده و هست، این اصول در چند نکته می‌تواند خلاصه شود:

ما با الهام از اسلام، روش معتدل داشتیم. جداً مخالف افراط‌گرایی و تفریط‌مَنشی بودیم و هستیم؛ زیرا می‌دانیم که دین ما، دین وسط و اعتدال است، دلیل چه بود که با وجود مشروعیت قانونی حکومت مجاهدین، یک تعداد اشخاص استخدام‌شده با الهام از بیرون علیه ما می‌جنگیدند. این‌ها به‌خاطری می‌جنگیدند که مشی ما مشی افراط‌گرایی نیست. ما جداً با تحجر و افراط‌گرایی مخالف بودیم و به همین اساس بود که علیه ما قرار گرفتند.

به هر حال، سوالاتی مطرح است که این مسلمان‌ها به ارتباط دموکراسی چه نظر دارند؟! فکر می‌کنم کسی که در اسلام مطالعه عمیق داشته باشد و دموکراسی را خوب‌تر بداند اصلاً هیچ سوالی در نزدش مطرح نمی‌باشد. یکی قالب‌بندی‌های دموکراسی است، یکی هدف و محتوای آن، چه چیزها را دموکراسی می‌گویند؟ دموکراسی یعنی کثرت‌گرایی، دموکراسی؛ یعنی انتخاب آزاد، دموکراسی؛ یعنی برابری، چرا مردم به دموکراسی روی می‌آورند. به‌خاطر

یک چیز آن محتوای دموکراسی و احترام به کرامت و آزادی انسان است. انسان خودش آزاد است، خداوند انسان را یک موجود با کرامت آفریده، سرنوشتش را خود آزادانه بر می‌گزیند، هیچ کس حق ندارد کسی را از آزادی محروم بسازد، زعامت سیاسی به ارادهٔ مردم به میان می‌آید. هر انسان من حیث انسان و خلیفهٔ خدا در زمین باید اراده‌اش احترام شود. این محتوا در بهترین شکل در اسلام آن قدر مورد احترام قرار گرفته که خداوند می‌گوید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾^۱

(بنی آدم را موجود بسیار مکرم آفریدیم.)

خداوند به همهٔ کاینات، حتی به فرشته‌ها امر می‌کند که به این موجود مکرم سر تعظیم فرود آورد^۲ و انسان حق دارد به حیث یک موجود مکرم راجع به سرنوشت خود تصمیم بگیرد.

این یک اصل مسلم دینی ماست. اسلام تا جایی به انسان آزادی داده است که می‌گوید: هیچ کس حق ندارد که در انتخاب دین کسی را مجبور بسازد.

به پیغمبر می‌گوید:

﴿..أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۳

(آیا تو می‌خواهی جبراً مردم را مسلمان بسازی.)

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾^۴

۱. اسراء / ۷۰. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (ما آدمی‌زادگان را گرامی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های گوناگون] حمل کرده‌ایم و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزی‌شان کرده‌ایم و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری‌شان داده‌ایم.) «مرکز..»

۲. اشاره به آیه ۳۴ سوره مبارکه بقره دارد که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (و چون فرشتگان را فرمودیم، برای آدم سجده کنید. پس به جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد، [همه] به سجده رفتند.) «مرکز..»

۳. یونس / ۹۹. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز..»

۴. بقره / ۲۵۶. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست - چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.) «مرکز..»

اکراه در دین نیست، حق و باطل روشن است، هر کسی می‌تواند انتخاب خود را بکند.

آزادی یکی از اصول دموکراسی است.

حضرت علی ^ج می‌فرماید:

«چرا تو غلام کس می‌شوی، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.»^۱

حضرت عمر ^{رضی} می‌فرماید:

«از چه وقتی فکر غلام‌ساختن مردم را در ذهن‌تان گرفتید، در حالی که خداوند آنان را آزاد آفریده است.»^۲

پس آزادی حق طبیعی و مشروع و حق اسلامی ماست.

پیغمبر اسلام برای اینکه نشان بدهد که میان سیاه‌پوست و سرخ‌پوست و سفیدپوست هیچ تفاوتی نیست، امر می‌کند بلال را بر فراز کعبه بالا کنید که اولین آذان را بدهد.

مسئله مساوات، آزادی، انتخابات در اسلام کاملاً روشن است.

حضرت ابوبکر صدیق و سعد بن عبادۀ E برای خلافت کاندیدا می‌شوند، یکی مربوط انصار است و دیگری مربوط به مهاجران، هریک در مورد کاندیداتوری خود صحبت می‌کند.

حضرت ابوبکر ^{رضی} وقتی انتخاب می‌شود، می‌گوید:

«من از طرف شما تعیین شده‌ام در حالی که از شما بهتر نیستم؛ تا وقتی که اطاعت خدا و پیغمبر را بکنم، شما از من اطاعت کنید. اگر عصیان بکنم شما می‌توانید بر ضد من قیام کنید و مرا از کرسی ببندازید.»^۳

۱. متن سخن حضرت علی ^{رضی} این است: ﴿لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ خَلَقَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾ نگاه: نهج البلاغه، نامه ۳۱. «مرکز..»

۲. متن سخن حضرت عمر ^{رضی} این است: ﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتُهُمْ أَمْهَانُهُمْ أَخْرَاكُمُ فَتُوحِ مَصْرَ وَأَخْبَارَهَا، ص: ۲۹۰ وحیة الصحابة، ج: ۲، ص: ۸۸ ومنتخب كنز العمال، ج: ۴، ص: ۲۰. «مرکز..»

۳. برای مطالعه بیشتر نگاه شود: سيرة النبوة، از ابن هشام، ج: ۴، ص: ۳۱۲، به نقل از تاریخ الطبری، ۲۱۰ / ۳. «مرکز..»

سکولاریزم^۱ در جامعه اروپا یکی از دستاوردهایی است که در اثر کشمکش‌های مردم، در برابر دستگاه کلیسا و امپراتوری مستبد ظهور کرده است. به مردم حق نمی‌دادند که در مورد زعامت سیاسی تصمیم بگیرند. مردم راهی نیافتند، بالاخره پس از مبارزات خونین گفتند که دین از سیاست جدا باشد؛ اما در نظام اسلامی، هیچ‌گاه دین از سیاست جدا نیست و هیچ زعيم مسلمان حق الهی ندارد، هر حقی که هست از مردم است، ما تقریباً نیم قرن بحران را پشت سر گذاشته‌ایم، مردم افغانستان رنج و عذاب را با تمام وجود خود لمس نموده‌اند.

مجاهدان عزیز ما، در دوران جهاد افتخارات بزرگ و حماسه‌های بزرگی را آفریدند، این حماسه‌ها را باید قبول کنیم. ناگفته نماند که ما هم اشتباهات زیادی داشتیم؛ البته اشتباهات از کسانی بود که به نام مجاهد ناروایی‌هایی را مرتکب شدند. ما و مجاهدان هرگز از عناصر مفسد نباید دفاع بکنیم؛ اما نباید قضاوت دیگران غیر منصفانه باشد، باید عناصر تشخیص شود، دلیل محکومیت هم باید معلوم باشد و دلیل برائت هم باید روشن باشد.

به این اساس؛ ما باید با دلایل روشن قضایا را بررسی کنیم و در مورد قضاوت بکنیم. مشکل دیگری که کشور ما به آن رو به روست، مسایل بدامنی در کشور است؛ لهذا یکی از ضرورت‌های کنونی، تلاش هماهنگ ما برای

۱. واژه سکولاریزم برگرفته از واژه لاتینی *secularist*، مشتق از *speculum* به معنای «نیا» یا «گیتی» در برابر «مینو» است و مفهوم کلاسیک مسیحی آن نقطه مقابل ابدیت و الوهیت است. سکولار یعنی آنچه به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است. عقیده‌ای است، مبنی بر جداسازدن نهادهای حکومت و کسانی که بر مسند دولت می‌نشینند، از نهادهای مذهبی و مقام‌های مذهبی، از آنجا که اصطلاح سکولاریزم در موارد مختلفی استفاده می‌شود، معنای دقیق آن بر اساس نوع کاربرد متفاوت است، در حکومت معنای سکولاریزم، عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت است، در جامعه‌شناسی، سکولاریزم به هر موقعیتی که در آن جامعه مفاهیم مذهبی در تصمیم‌گیری‌ها کمتر دخالت داشته باشد، اطلاق می‌گردد. واژه سکولار در زبان لاتین به معنای «این جهانی»، «دنیوی»، «گیتیانه» و متضاد با «دینی» یا «روحانی» است و در عربی آن را به معنای علمانیت برگردان کرده‌اند؛ چون اگر آن را به معنای اصلی آن برگردان می‌کردند، حساسیت برانگیز بود؛ لذا به علمانیت در عربی و عین اصطلاح را در فارسی به کار بردند. نگاه: فرهنگ واژه‌ها، ص: ۳۲۷ و «التطرف العلمانی فی مواجهة الاسلام»، از دکتر یوسف قرضاوی. «مرکز...

استحکام امنیّت است. جمعیّت اسلامی با تمام توان خود در جهت استحکام امنیّت تلاش دارد و یکی از نیازها و ضرورت‌های فعلی ما هم همین است. وقتی راجع به بازسازی فکر می‌کنیم، باید فضای مطمینی را ایجاد بکنیم که بازسازی در آن ممکن گردد. بازسازی صورت گرفته نمی‌تواند، توسعهٔ سیاسی و اقتصادی هرگز به میان آمده نمی‌تواند؛ تا زمانی که امنیّت مستقر نگردد. کشورهای مختلف دنیا برای دفاع از امنیّت خود به افغانستان آمدند، از این شرایط باید استفاده کنیم و بکوشیم که نهادهای اساسی دولتی، اردوی ملی، پولیس ملی و دیگر نهادهای حقوقی در کشور ما قوی شود؛ تا خود به پای خود ایستاده باشیم، نشود که - خدای ناخواسته - یک‌باره سقوط کنیم و از بین برویم. از رابطهٔ جهان با افغانستان به نفع صلح و ثبات و به نفع مصالح ملی‌مان باید استفاده بکنیم، اگر دنیا بخواهد یکی از شخصیت‌ها، یکی از احزاب یا یکی از اقوام را بر ملت حاکم بسازد، این «محال و خیال است»، دنیا بگذارد که ملت ما خود زعامت سیاسی خود را انتخاب کنند و دوامدارترین دوستی ما با دنیا از همین طریق صورت می‌گیرد، همه کشورهایی که می‌خواهند با ما دوستی نمایند، به ارادهٔ ملت ما باید احترام بگذارند.

نیاز و ضرورت فعلی ما چیست؟

در شرایط فعلی نهضت‌های مجاهدین باید تحجر فکری را به خود راه ندهند، حضرت علی ع می‌گوید: «فرزندان‌تان را مطابق عصر و زمان‌شان تربیه کنید.»^۱

حضرت ابن عباس مفسّر قرآن می‌گوید: «قرآن را با تصوّرات باطل خود تفسیر نکنید.» «بگذارید زمانه قرآن را تفسیر می‌کند»^۲ یعنی حقایق علمی، قرآن را تفسیر می‌کند.

۱. شماری این سخن را از آن علی ع می‌دانند و شمار دیگری آن را سخن سقراط و برخ دیگری هم آن را مال افلاتون می‌دانند. سخن هر که باشد، سخن حکیمانه‌ای است که بنا بر قول پیامبر ص، مسلمان به آن از هر که نزدیک‌تر است. «مرکز».

۲. متن سخن منسوب به ابن عباس این است: «القرآن یفسره الزمان». در صحت نسبت این سخن به عبدالله ابن عباس گمان است؛ اما ابن جریر طبری در ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ سخنانی از حضرت عبدالله بن مسعود روایت شده است که بسیار شباهت دارد به سخن بالا. «مرکز».

ما در دوران جهاد، مطبوعات مربوط به جمعیت را آزاد گذاشته بودیم، مثلاً ما سفری داشتیم به امریکا و با ریگان^۱ دیدار کردیم،^۲ سفر خوب بود؛ ولی غوغا برانگیز. با این سفر تهدیدهای مختلفی متوجه من شد و قضاوت‌های مختلفی نیز انجام یافت، در همان زمان می‌گفتم که ما یک انقلابیم و یک پیام داریم، با دستگاه‌های استخباراتی ارتباط نگیریم؛ بلکه با زعمای سیاسی ارتباط بگیریم.

در آن وقت در «مجاهد»^۳ مقاله‌ای تندی بر ضد این سفر نوشته شده بود و مثل دیگران از من انتقاد نموده بود.

کشمکش‌ها میان احزاب، اقوام، قشرهای مختلف متخصص و غیرمتخصص، میان مجاهد و غیرمجاهد، میان مهاجر و غیرمهاجر نباید وجود داشته باشد. همه دوستان ما که از مغرب زمین می‌آیند، بیگانه از ما نیستند. بسیاری از این‌ها در سنگرهای مختلف در کنار ما قرار داشتند، در سنگرهای جهادی، سیاسی و فرهنگی. دوستانی که می‌آیند نباید احساس بیگانگی کنند. این به نفع هیچ‌کس نیست. این نوع بحران بی‌اعتمادی است که باید از بین برود. در دوران طالبان، حتی پیش از طالبان، تلاش‌های بسیار ظالمانه‌ای وجود داشت؛ تا بگویند که میان شمال و جنوب جنگ است. در حالی که هزاران مجاهد از جنوب در پهلوی برادران‌شان در شمال بودند.

بعد از این اجازه ندهیم که به نام پشتون و تاجیک، هزاره و ازبیک، بلوچ و نورستانی، عرب و پشه‌ای و سایر ملیت‌ها کشمکش در میان باشد.

در آن وقت برخلاف دیگران، ما می‌گفتیم که رابطه ما با غرب رابطه استراتژیک باشد و تا آخر از آن دفاع کردیم و می‌گفتیم: ما نباید نوکر باشیم؛ اما

۱. رونالد ویلسن ریگان؛ (۱۹۸۱-۱۹۸۹م) چهلمین رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا؛ از حزب جمهوری خواه آن کشور بود. «مرکز..»

۲. اشاره به سفری‌شان دارد که در تاریخ ۱۶ جون ۱۹۸۶م، به امریکا صورت گرفته بود که در این سفر استاد شهید را مولوی خالص، صبغت‌الله مجددی و سیداحمد گیلانی - نیز - همراهی می‌کردند. نگاه: کروئولوژی حوادث تاریخی افغانستان، ص: ۷۴. «مرکز..»

۳. مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، که در سال ۱۳۵۷ هـ.ش، توسط رهبر شهید تأسیس شده است. «مرکز..»

می‌خواهیم دوست باشیم.

امریکا من حیث یک قدرت جهانی در پهلوی ما قرار دارد، باید دوستانه دست دوستی بدهیم، تحت هیچ تبلیغاتی نباید پالیسی استراتژیک را نادیده بگیریم.

در شرایط بازسازی از هر کار ما دیگران می‌توانند انتقاد نمایند، ما انتقادهایی که از دولت می‌کنیم، انتقادهای سازنده‌است، ما در نشست‌هایی که با رئیس اداره مؤقت^۱ داشتیم، گفتیم که این بدین معنی نیست که ما حکومت را در طی دو سال تأیید کرده‌ایم و این ادامه تأیید است؛ بلکه ما عملکرد دولت را بسیار نادرست و غلط خوانده‌ایم و مورد انتقاد ما بوده‌است، ترکیب کابینه به کلی مورد انتقاد ما بوده با این پالیسی و سیاست فعلی هرگز همکار نیستیم. ما یک سلسله اصول داریم، بر مبنای همین اصول آماده‌ایم تفاهم بکنیم، یک تغییر بنیادی و اساسی در اینجا باید به میان بیاید، به هیچ‌نوع انحصارطلبی نباید اجازه بدهیم، هیچ‌نوع انحراف از خط اسلام و از دستاورد جهاد و مقاومت و هیچ‌نوع حرکتی در جهت تغییر هویت ملی را اجازه نمی‌دهیم.

هدف از این مذاکرات چه بوده؟

ما به ارتباط اینکه در آینده کشور چه کاری باید بکنیم؟! مذاکراتی را انجام دادیم، اراده ما بوده و هست که باید اوضاعی در کشور به میان بیاید که بحران بی‌اعتمادی از بین برود، وحدت و هم‌بستگی ملی به میان بیاید، حکومت با قاعده فراگیر و وسیع ایجاد شود. شایسته‌سالاری و کفایت و اهلیت مطرح باشد و قومیت‌ها مدنظر گرفته شوند، شخصیت‌های مؤثر مدنظر گرفته شوند.

کار را از همین جا باید آغاز کنیم و کاندیدای بعدی را به اساس همین اندیشه‌ها باید معرفی بداریم، ما در دوران جهاد و مقاومت جبهه متحد داشتیم. در روزهای اول پیشنهاد ما همین بود که از میان خود جبهه متحد یک کاندیدا را معرفی بداریم، ما می‌خواستیم از میان قشر جهادی عناصری که از جهاد و از آرمان شهدا دفاع کنند، معرفی شود و این عناصر حضور خود را داشته باشند.

۱. منظور رهبر شهید W ، حامد کرزی است. «مرکز»

ما می‌گفتیم که هیچ قومی محروم نباشد و اجازه ندهیم که قدرت در انحصار فردی و شخصی قرار داشته باشد، ما می‌خواستیم تصمیم یک‌جایی بگیریم، ما خواست‌های خود را به آقای کرزی سپردیم و گفتیم: اگر شما به این خواست‌ها پاسخ بگویید و کسی دیگر از جانب ما کاندیدا نباشد. شما می‌توانید کاندیدای ما باشید؛ مگر مطابق به این خواست‌ها. این حرف ما وقتی می‌تواند نهایی باشد که دیگر دوستان هم حاضر باشند، ما در غیاب دیگران فیصله نمی‌کنیم. شخصیت‌های اقوام مختلف، رهبران جهادی‌ای که در آن نشست نبودند، در یک جلسه بزرگ دیگری حضور آنان ضروری است، وقتی آنان همه قناعت کردند، یکجا با هم کار می‌کنیم؛ تا وحدت ملی، هم‌بستگی ملی در کشور به میان بیاید. شاید شنیده باشید که مثلاً فلانی رئیس شورا می‌شود، در حالی که این حق مردم است. پارلمان^۱ و مردم راجع به زعامت سیاسی تصمیم خود را می‌گیرد.

به هر حال هدف اساسی ما این بوده که در قدم اول هم‌بستگی جبهه متحد و در قدم بعدی هم‌بستگی ملی را در سطح کل کشور ایجاد کنیم.

مسایل زیادی مطرح بود، از جمله مسئله خلع سلاح که ما جداً طرفدار آنیم؛ اما طرفداری ما به این معنا نیست که سرنوشت این مجاهدینی که در سنگر سال‌ها مبارزه کرده‌اند تعیین نشود. هر کاری که می‌کنیم اثرات بعدی مثبت و منفی آن را در جامعه خود باید درک کنیم. در پیرامون مسایل زیادی در آنجا بحث صورت گرفت که تقریباً در بیش از ۲۵ ماده موضوع تعلیم و تربیت، مسایل فرهنگی، وحدت ملی، استحکام امنیت و مسایل زیادی گنجانیده شده بود که نمی‌خواهیم همه آن را تشریح کنیم.

هدف اساسی استحکام وحدت ملی، شایسته‌سالاری، از بین رفتن بحران بی‌اعتمادی، حضور همه اقوام و شخصیت‌ها در نظام سیاسی، جلوگیری از محروم ساختن مردم و حفظ هویت ملی و حماسه‌های تاریخی افغانستان، حفظ ارزش‌های اسلامی، حفظ دستاورد جهاد و مقاومت از جمله مسایل اساسی بود

۱. پارلمان یا Parliament؛ مجلس نمایندگان ملت. در کشورهای مشروطه و جمهوری، قوانین را تصویب می‌کنند و به کارهای دولت رسیدگی می‌کنند، پارلمان مرکب از مجلس شورای ملی و مجلس سناست. نگاه: فرهنگ فارسی عمید، ص: ۲۳۸. «مرکز».

و به مسایل متخصصین و کادرها و استخدام آن‌ها هم تأکید شد. بازسازی باید به صورت متوازن در همه مناطق صورت بگیرد، از کمک‌های بین‌المللی باید حساب‌دهی درست داده شود. همه مسایل روشن باشد، علمای دینی از حالت محرومیت و بیچارگی برآیند، مراکز دینی وجود داشته باشد، علمای دینی ما درست تربیه شوند، در کشور ما دو مذهب مهم ۱۲ امامی و حنفی است. مذهب ۱۲ امامیه در بخش فلسفی از اندیشه‌های معتزلی متأثر است و مذهب حنفی به نام مذهب عقلی و اهل رأی یاد می‌شود. امام اعظم^۱ طرفدار قیام‌های قهرآمیز نیست و می‌گوید، اصلاحات به طور رفورم باشد، می‌گوید، از راه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی، زعامت سیاسی را انتخاب کنید. مذهب حنفی طرفدار تشنج نیست.

وقتی مدارس دینی را در کشور استحکام ببخشیم، یقیناً مسئله تروریسم و افراط‌گرایی از بین می‌رود، حرکت عقل‌گرایی در میان علمای دینی ما قوت پیدا می‌کند.

مسئله دیگری که در سطح بین‌المللی بسیار به صورت داغ بالای آن صحبت می‌شود، ارتباط تروریسم با اسلام است. اصلاً اسلام با تروریسم ارتباطی ندارد، سخت‌ترین ضربات متوجه مسلمانان و رهبران اسلامی توسط عناصر تروریست در طول تاریخ شده است. عناصر تروریست بر حضرت زکریا حمله کردند و او را شهید ساختند. برضد حضرت عیسی و برضد حضرت موسی 6 دسیسه قتل کردند و نیز برضد پیغمبر Y چندین بار توطیه کردند.

اصلاً تروریسم نه دین دارد و نه ملیت و به هیچ دینی و ملتی مربوط نیست.

۱. نام این فقیه و متکلم، نعمان بن ثابت بن زوطی مرزبان، مشهور به امام اعظم است. کنیه اش ابوحنیفه، یکی از امامان مشهور اهل سنت است. امام اعظم G در شهرکوفه، در زمان خلافت عبدالملک بن مروان خلیفه اموی، در سال ۸۰ هـ.ق، به جهان آمد و در ۱۵۰ هـ.ق، چشم از جهان فرو بست. امام G از تبحر زیادی در علوم برخوردار بودند. امام شاگردان زیادی داشت که مشهورترین آنان امام ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی و زُفر بن هُزَیْل بن قیس X است. نگاه: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج: ۱۳، ص: ۳۲۳، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال‌الدین مزی، ج: ۲۹، ص: ۴۱۷، سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، ج: ۶، ص: ۵۲۹، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج: ۵، ص: ۳۷۹. «مرکز...»

تمام حرکت‌های تروریستی تحت هر نام و عنوانی که صورت بگیرد محکوم است و به اسلام ارتباطی ندارد، تروریسم عناصر آشوبگری‌اند که به اسلام اعمال‌شان را منسوب می‌سازند، دنیا باید متوجه این حقیقت باشد که ملت ما، جهاد ما و رستاخیز اسلامی ما اولین قربانی تروریسم بوده، استوارترین مُبارزه را ما کردیم، ما به نام مسلمان و مجاهد در برابر این حرکت مُبارزه کردیم.

در ارتباط حقوق زنان باید گفت که از لحاظ فلسفه اسلامی مرد وزن، از لحاظ حقوق و وجایب برابر است، زنان در اسلام هم حق فعالیت سیاسی و هم اقتصادی و فرهنگی را دارند.

حضرت عایشه A به‌هیچ پیشوای فعالیت‌های سیاسی علیه خلیفه چهارم مُبارزه را به‌پیش می‌برد؛ یعنی حق آزادی داشت، انتقاد می‌کرد و مُبارزه می‌کرد. به‌ارتباط مواد مخدر که یک آفت بزرگ است، باید گفت که تولید و قاچاق هر نوع مواد مخدر چه هرویین و چه مواد نشه‌آور دیگری که باعث بدبختی و فساد می‌شود نادرست است و مسئولیت همه مسلمانان می‌دانیم که در برابر این بلا به قوت مُبارزه کنند.

در مورد جوانانی که گران‌بهاترین سرمایه هر ملتی‌اند، باید سخت توجه کنیم که شکار فرهنگ‌های اخلاق‌ستیز، دین‌ستیز نگردند. از جوانان مواظبت نماییم، برای تربیه فکری و معنوی آن‌ها برنامه داشته باشیم؛ تا از استقلال افغانستان، از تاریخ کشور، از هویت ملی افغانستان دفاع نمایند.

علم، توسعه سیاسی و اقتصادی را باید به‌دست این‌ها بسپاریم؛ تا در آینده در سیاست کشور سهم داشته باشند، از دولت انتقاد بکنند، از احزاب سیاسی انتقاد بکنند، از زعمای سیاسی انتقاد بکنند، این حق مسلم‌شان است که باید برای‌شان بدهیم.

امیدوارم وحدت، یکپارچگی، اخوت و برادری در میان اقوام افغانستان، مذاهب و اقشار افغانستان در میان مجاهد و غیرمجاهد و در میان ملا و روشنفکر، در میان عوام و همه حاکم باشد.

جمعیت اسلامی افغانستان آنچه را به نفع کشور خود می‌داند، از آن به

وقت، دفاع می‌نماید، از هر اقدامی که در جهت توسعه فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور بوده باشد دفاع می‌کند. از پلورالیزم و کثرت‌گرایی سیاسی دفاع می‌کنیم، نباید هیچ‌کس را به‌عنوان اینکه مربوط به این قوم و آن گروه است، برای همیشه در رأس دولت داشته باشیم.

ما طرفدار اینیم که همه نیروهای اسلامی، عناصر ملی دست‌به‌دست هم بدهیم. بیا یک بار امتحان بکنیم، دل‌های خود را، آرمان‌های خود را، برنامه‌های خود را یکی کنیم، نقطه‌های افتراقی را کنار بگذاریم. در اخیر یک بار دیگر به روح سرور و سالار شهدا، قهرمان ملی و سایر شهدای عزیز کشور درود می‌فرستم.

انجنیر شهید نه تنها افتخارات و حماسه‌های بزرگ آفرید، عظمت و حماسه کشور را به خون سرخ خود و یارانش رقم زد؛ بلکه در بخش سیاسی رشد نهضت اسلامی،^۱ حرکت جهادی، کارنامه‌های عظیمی به جا گذاشت.

اولین کاری که به ارتباط شورای نظار جمعیت اسلامی کرد، پیام هم‌بستگی را عملاً در میان مجاهدین پیاده کرد. چنین ابتکار را در غرب امیر اسماعیل خان و در مناطق مرکزی تعداد دیگری از قومندانان ما در جهت وحدت و هم‌بستگی به پیش می‌بردند.

وقتی از یک شهید نام می‌بریم هزار شهید دیگری به یاد می‌آید، طارق

۱. برای معلومات بیشتر در مورد «نهضت اسلامی افغانستان»، به کتاب‌های: «یادی از دو شهید» از رهبر شهید G و «افغانستان در پنج قرن اخیر»، از میر محمد صدیق فرهنگ، ص: ۸۲۱، مراجعه شود. «مرکز».

شهید^۱، صفی‌الله شهید، علاء‌الدین شهید، قاضی اسلام‌الدین شهید^۲ و ذبیح‌الله شهید، مراد شهید^۳ و شهدایی که در زندان‌های جهنمی نظام‌های کودتایی شهید

۱. طارق شهید دوتاست، یکی هم قاضی محمد اسماعیل طارق است که امیر عمومی جبهات جهادی ولایت لغمان و امیر زون شرق و منشی شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان بود و دیگری شهید سر معلم فضل محمد طارق است که نام پدرش وکیل محمدرسور بود، ایشان در سال ۱۳۲۸ ه.ش. در روستای «سَمَدآب» شهرستان چال ولایت تخار، در یک خانوادهٔ دیندار و شریف به دنیا آمد. تعلیمات ابتدایی را در مدارس دینی فرا گرفت و بعداً شامل لیسه اشکمش گردید و تا صنف دهم را در آن‌جا درس خواند و بعداً به لیسه شیرخان کندز رفت و با نهضت اسلامی آشنا شد و بعد از فراغت و سپری کردن امتحان کانکور، شامل دارالمعلمین عالی کندز شد و بعد از فراغت، در سال ۱۳۵۶ ه.ش. به صفت معلم ریاضی در اشکمش مقرر گردید و در سال ۱۳۵۷ ه.ش. به پاکستان هجرت کرد و بعداً به صفوف مبارزان و مجاهدان پیوست و به صفت امیر جهادی شهرستان اشکمش و شهرستان چال برگزیده شد و سرانجام در ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ ه.ش. همراه با عده‌ای از برادران هم‌رزمش به شهادت رسید. منبع: میثاق خون، سال چهارم، شماره: ۵ و ۶، سال ۱۳۶۸ ه.ش. ص: ۱۱۱ - ۱۱۲ و احمد ضیاء طارق فرزند شهید فضل محمد طارق. «مرکز...»

۲. شهید قاضی اسلام‌الدین حامد فرزند محمد، در سال ۱۳۲۸ ه.ش. در روستای آقپره شهرستان اشکمش ولایت تخار دیده به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی دینی اش را در مسجد فرا گرفت. سپس در سال ۱۳۴۵ ه.ش. شامل مدرسهٔ تخارستان ولایت قندز شد. بعد از فراغت از دارالعلوم عربی کابل، در سال ۱۳۵۳ ه.ش. وارد دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل شد و در سال ۱۳۵۶ ه.ش. از دانشکدهٔ شرعیات فارغ‌التحصیل شد. قاضی شهید به صفت یک فرمانده آگاه و مدبر، در همه جنگ‌های ضد روس‌ها و کمونیست‌ها، فعالیت‌های چشم‌گیری از خود نشان داد و سرانجام این عضو برجستهٔ نهضت اسلامی به تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ ه.ش. زمانی که به طرف اشکمش روان بود، در تنگی فرخار به دست افراد حزب اسلامی حکمتیار افتاد و به صورت بسیار وحشتناک با تعدادی از هم‌زمانش به شهادت رسید. نگاه: میثاق خون، سال چهارم، شماره: ۵ و ۶، سال ۱۳۶۸ ه.ش. ص: ۱۰۱ - ۱۰۴. «مرکز...»

۳. عبدالعزیز مراد فرزند الحاج بهادر خان در سال ۱۳۳۲ ه.ش. در کوه‌بند آستان کاپیسا دیده به جهان گشود، آموزش ابتدایی را در کوه‌بند و ثانوی را در لیسهٔ ابن سینا به پایان رساند. وی تحصیلات خود را در ۱۳۵۴ در دانشکدهٔ حقوق نیمه‌تمام گذاشت و راهی پشاور گردید. مرحوم مراد بعد از شکست قیام پنجشیر دیگر امکان ادامهٔ تحصیل در دانشگاه کابل را نداشت و به صف فعالان مهاجر، وابسته به جهاد پیوست. وی در ۱۳۶۰ به وطن بازگشت و بر ضد نظام دست‌نشاندهٔ مسکو به فعالیت پرداخت. شهید مراد یکی از دلسوزترین نخبگان جهاد بود که برای تأمین وحدت ملی و هم‌بستگی مجاهدین تلاش می‌کرد. ایشان به عنوان سخنگوی باصلاحیت دولت اسلامی، در تمام حالات دشوار در برابر مسایل گونه‌گون موضع گرفت و به گونهٔ شایسته و مناسب این مسئولیت مهم را پیش برد. سرانجام این مجاهد پاکباز در سانحهٔ هوایی بامیان در ماه اسد سال ۱۳۷۶ ه.ش. همراه با تعدادی از شخصیت‌های سیاسی کشور به شهادت رسید. نگاه: هفته‌نامهٔ مجاهد، ص: ۳، دور ششم، سال سوّم، شمارهٔ بیستم، چهارشنبه، ۴ سنبلهٔ ۱۳۸۳ ه.ش. «مرکز...»

شدند، استاد نیازی،^۱ انجنیر حبیب‌الرحمن،^۲ مولوی حبیب‌الرحمن،^۳ داکتر عمر شهید،^۴ حقیین صاحب، و به روح عبدالقدیر شهید، عبدالحق شهید و مزاری

۱. استاد پوهاند غلام‌محمد نیازی فرزند عبدالباقی، بنیان‌گذار نهضت اسلامی افغانستان در سال ۱۹۳۲م، در استان غزنی در قریه رحیم خیل ولسوالی اندر در یک خانواده مسلمان و متدین چشم به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی را در زادگاهش فرا گرفت و بعداً شامل دارالعلوم امام ابوحنیفه گردید و بعداً به دانشگاه جهانی الازهر رفت و در آن‌جا با حرکت جهانی اخوان‌المسلمین نیز آشنا شد. ایشان به درجه ماستری از رشته حدیث از آن دانشگاه فراغت حاصل کرد و در سال ۱۹۵۷م، به‌حیث استاد در دانشگاه کابل در دانشکده شرعیات شروع به تدریس کرد و همچنان فعالیت‌های دعوتی و دینی را نیز انجام می‌داد. از استاد آثار و نوشته‌های زیادی در مجله پیام حق و مجله شرعیات به‌جا مانده‌است. ثمره ازدواج استاد سه فرزند به‌نام‌های محمدنسیم، محمدسلیم و محمدعظیم باقی است. سرانجام این استاد دعوتگر و مبارز در هشتم جوزای سال ۱۳۵۸ هـ.ش، همراه با ۱۳۵ تن از اعضای برجسته نهضت اسلامی افغانستان در زندان پل چرخی از طرف رژیم آن وقت به شهادت رسیدند. نگاه: البنیان المرصوص - العدد ۲۶، شعبان ۱۴۰۹ هـ / مارس ۱۹۸۹م و پادی از دو شهید از شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی. «مرکز...»

۲. انجنیر حبیب‌الرحمن فرزند صفت‌الله خان در سال ۱۳۲۹ هـ.ش، در روستای جمعه‌خیل ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا به‌دنیا آمد، بعد از اتمام دوره ثانوی در سال ۱۳۴۹ هـ.ش، شامل دانشکده پول‌تخنیک کابل شد. این خردترین عضو نهضت اسلامی افغانستان برای بار نخست در زمان رژیم شاهی دستگیر و مدت شش ماه در نظارت‌خانه کابل باقی ماند و بعداً آزاد گردید. بار دیگر در قوس ۱۳۵۲ هـ.ش، در زمان رژیم داود خان از کارته پروان شهر کابل حینی که او کارهای تنظیمی و دعوتی را سرورسامان می‌داد، توسط عمال داود گرفتار شد و برای چند وقتی در وزارت داخله توقیف بود و بعداً به زندان دهم‌زنگ برده شد و شش ماه در آن‌جا در حبس بود؛ تا اینکه در ماه اسد سال ۱۳۵۳ هـ.ش، به عمر ۲۳ سالگی از سوی رژیم داود به شهادت رسید. نگاه: البنیان المرصوص، العدد: ۲۶، شعبان ۱۴۰۹ هـ / مارس ۱۹۸۹م والمجاهدون، ۴۴، العدد (۱۸) - رمضان ۱۴۰۹ هـ / آوریل ۱۹۸۹م. «مرکز...»

۳. این مرد بزرگ مولوی حبیب‌الرحمن فرزند مولوی عبدالحی است که در روستایی در ولایت لغمان چشم به جهان گشودند، در آغاز پدرش ایشان را به مدرسه دینی «نجم‌المدارس» فرستادند و پس از فراغت از این مدرسه، به شغل تدریس در «مدرسه ابوحنیفه» پرداختند. در همین مدرسه بود که با برداران «جنبش اسلامی» آشنایی پیدا کرد و از آن به‌بعد وارد دانشکده شرعیات شدند و با قوت هر چه تمام در راه‌پیمایی‌هایی که ضد فعالیت‌های کمونیستی به راه انداخته می‌شد، شرکت می‌کردند. این بود که زندانی می‌شود و یک‌سال را در زندان سپری کردند، او در قیادت و رهبری جنبش نقش بارزی داشتند، ایشان • در پی یک‌دگریری - که میان جنبش و کمونیستان رخ داد - یک چشمش را از دست داد. پس از کودتای داود خان دوباره راهی زندان شدند و شکنجه‌های فراوان شدند، رژیم داود دست به دستگیری خانواده ایشان زدند و حتی دستگاه حکومت، نیروهای خاص را جهت انتقال خانواده مولوی شهید فرستادند. خلاصه مولوی شهید در زندان باقی ماند و با ایمان و صبر و صلابت همه انواع شکنجه‌ها را تحمّل کرد، تا اینکه دادگاه حکم اعدام او، داکتر عمر و برادر خواجه محفوظ را صادر کرد و این حکم ظالمانه در ۱۹۷۸م، تنفیذ شد. مجله البنیان المرصوص، العدد ۲۶. «مرکز...»

۴. داکتر محمد عمر فرزند وکیل عبدالقدوس در سال ۱۹۵۱، در شهرستان کشم ولایت بدخشان به دنیا

مرحوم و به روح شهدای بزرگ کشورمان اتحاد دعا می‌کنیم.
امیدوارم در افغانستان سربلند، افغانستان متحد، افغانستان باثبات
دست‌به‌دست همدیگر بدهیم.
أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

آمد، دروس خویش را در زادگاهش فرا گرفت بعد از ختم دوره متوسطه به کابل آمد تا اینکه مرحله ثانوی را به پایان رساند. بعد از ختم دوره ثانوی در سال ۱۹۷۰م، وارد دانشکده طب دانشگاه کابل شد. به اثر فعالیت دینی و دعوت، در سال ۱۹۷۲م، از سوی رژیم ظاهرشاه دستگیر و زندانی شد و سرانجام در سال ۱۹۷۷م، از طرف رژیم داود خان به اعدام محکوم شد و به شهادت رسید. نگاه: البتیان المرصوص - العدد ۲۶، شعبان ۱۴۰۹ هـ / مارس ۱۹۸۹م، ص: ۳۹. «مرکز..»
۱. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

خطابه هفتاد و هفتم

در مجلس گرامیداشت از دّومین سالگرد شهادت الحاج عبدالقدیر؛

زمان: پنج شنبه، ۸ اسد ۱۳۸۳ هـ ش؛

مکان: کابل، تالار وزارت داخله.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ اَما بعد:

برادر نهایت عزیز حاجی دین محمد! خانواده شهید بزرگوار حاجی عبدالقدیر!
حاضرین مجلس!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

دومین سالگرد شهادت برادر عزیز ما حاجی عبدالقدیر امروز در حالی
برگزار می گردد که کشور عزیز، ملّت قهرمان و مجاهد ما در شرایط نوینی از
حیات سیاسی خود و در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و شورای
ملّی قرار دارد.

البته شرایطی که اکنون در کشور ما حاکم است، به سادگی به میان
نیامده است. اگر ما امروز دولت و نظام داریم و یا قانون اساسی داریم، اگر جامعه

۱. گذشت. «مرکز..»

۲. حاجی عبدالقدیر؛ در سال ۱۳۳۳ هـ.ش، در روستای سیدان سرخ‌رود ولایت ننگرهار به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید. در دوران حکومت داود خان همراه برادرانش عبدالحق و حاجی دین محمد مهاجرت کردند. پس از کودتای ۷ ثور، وی یکی از مجاهدان مبارزی بود که برضد قشون سرخ مبارزه کرد. پس از سقوط دولت نجیب، در سال ۱۳۷۱ هـ.ش، و پیروزی مجاهدین، به حیث والی ننگرهار منصوب و ریاست شورای مشرقی را - نیز - بر عهده گرفت. پس از تصرف ننگرهار توسط طالبان، در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، به پاکستان رفت، مدت زیادی طول نکشید که مجبور شد، تا به آلمان مهاجر شود، بعد از سپری کردن مدتی به پنجشیر رفت و با شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور یکجا به مبارزه علیه طالبان پرداخت، این عمل وی طالبان را برآشت، از این رو تعدادی از اعضای خانواده اش توسط این گروه قتل عام شد. وی در کنفرانس بُن اشتراک کرد و در حکومت مؤقت به حیث وزیر شهرسازی و والی ننگرهار، عضو فعال لویه جرگه اضطراری، همچنان پس از تشکیل دولت انتقالی، به حیث معاون رئیس دولت و وزیر فواید عامه کار کرده بود. سرانجام در سال ۱۳۸۱ هـ.ش، در شهر کابل به شهادت رسید. «مرکز..»

جهانی متوجه ما شده است و یا اگر امروز امیدهای ملت ما جوانه زده و یا هم در انتظار فردای بهتریم، همه و همه دستاوردها و محصول خون‌های پاک فرزندان عزیز این کشور است.

امروز در دومین سالگرد یک‌تن از این فرزندان عزیز نشسته‌ایم، ما قهرمانان بزرگی، فرزانه فرزندان بزرگی را در کشور شهید دادیم، مانند احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور و یاران بزرگوار او الحاج عبدالحق و ده‌ها، صدها و بلکه هزارها شهید دیگر که در راه دفاع از دین، وطن، عزّت و کرامت و فرهنگ ملت آزاد و سربلند خود، خون‌های پاک‌شان را ریختند و در سنگرها نشستند. از اثر رشادت‌ها و جهاد و مقاومت بی‌دریغ این فرزندان باشهامت بود که امروز ما کشور مستقل داریم، ما در حالی که به روان پاک همه شهدای عزیز درود می‌فرستیم، باید بدانیم این مردان بزرگی که اکنون در میان ما نیستند، این‌ها کسانی بودند که اندیشه‌شان آن بود که خودشان نباشند؛ ولی ملت افغانستان عزیز همواره سربلند و مستقل باقی باشد، آن‌ها می‌گفتند: اگر ما زنده باشیم؛ لکن ملت آزاد و مستقل نداشته باشیم، گویا ما هم نیستیم، آن‌ها فکر می‌کردند، اگر ما زنده نباشیم؛ ولی ملت آزاد و کشور مستقل داشته باشیم.

ما همیشه زنده‌ایم، همین است که امروز می‌بینیم شهیدان عزیز ما، در ضمیر فرد فرد ملت ما زنده‌اند، اگر آن‌ها می‌بودند و ما کشور مستقل و ملت آزاد و سربلند نمی‌داشتیم، گویا افغانستان یک قبرستان متحرک می‌بود، همه به ظاهر زنده بودیم؛ ولی در معنی مرده!

امروز آنان بنا بر تعبیر خداوند که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۱
نمرده‌اند.

یقیناً در دین، فرهنگ و تاریخ ما، شهیدان عزیز برای همیشه زنده‌اند و همواره در دل و ضمیر ملت ما جای دارند. امروز پدر یکی از قهرمانان ملت

۱. بقره/۱۵۴. (و به کسانی که در راه الله کشته می‌شوند مرده مگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند و لکن شما نمی‌فهمید.) «مرکز...»

ما، میرویس صادق در بین ما قرار دارد، منظورم برادر عزیز ما امیر اسماعیل خان است که یکی از چهره‌های برجسته تاریخ معاصر در عرصه جهاد و امنیت و بازسازی کشور است. این‌ها، فرزندان آن‌ها، یاران و هم‌سنگران آن‌ها و صدها شخصیت دیگری که مُبارزه کردند، فکرشان همین بود و است که ما برای کشور و ملت خود هستیم.

یکی از یاران دیگر شهید عبدالحق و حاجی عبدالقدیر، دکتور عبدالرحمن شهید است که روحش شاد باد! او هم یکی از فرزندان بود که در پهلوی سایر مجاهدین قرار داشت، این شخصیت‌ها که حیات‌شان را فدای وطن و مردم خود ساخته بودند، تنها با تدویر اجتماعی پرشکوه، مانند اجتماع امروزی از مقام آن‌ها تجلیل نمی‌شود.

اصلاً روح شهدای عزیز ما زمانی شاد خواهد بود و زمانی تجلیل به جایی از آن‌ها به‌جا آورده‌ایم که بکوشیم، آرمان آن‌ها را در ضمیر خود و در میدان عمل حفظ کرده باشیم.

طوری که یاد آن‌ها در دل فرد فرد ما قرار دارد، آرمان‌شان نیز در ضمیر ما و در وجدان ملت ما عملاً حضور داشته باشد و ماندی که آن‌ها مظهر وحدت ملی بودند، ما هم باید مظهر وحدت ملی کشور باشیم و به همکاری یکدیگر کشورمان را آباد کنیم.

امروز که ما به یاد آن‌ها تشنه‌ایم، به روح‌شان دعا می‌کنیم.

درست زمانی روح آن‌ها شاد و خرم خواهد بود که ما اجازه ندهیم هیچ‌کسی تحت هیچ عنوانی در میان ملیت‌های افغانستان و در میان اقوام برادر افغانستان دویی و جدایی ایجاد کند و کوشش باید بکنیم که ثبات سیاسی به‌میان آید. بعد از پیروزی در کشور بازسازی صورت گیرد. پس به‌خاطر تحقق آرمان‌های آن‌ها همه تلاش نماییم که در بازسازی کشور سهم بگیریم.

یقین دارم که آرزو و آرمان شهدای بزرگ در ذهن و فکر و ضمیر همه ما وجود دارد و ما همه دست‌به‌دست همدیگر می‌دهیم تا آرمان همه شهدا را عملاً در حیات ملی، سیاسی و اجتماعی پیاده کنیم.

روح‌شان شاد و یادشان همیشه گرامی باد!

خطابه هفتاد و هشتم

در همایش گرامیداشت از سومین سالروز شهادت احمد شاه مسعود؛

زمان: چهارشنبه، ۱۸ سنبله ۱۳۸۳ هـ ش؛

مکان: کابل، استادیوم ورزشی کابل.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،^۱ و بعد:

در سؤمین سالروز فرزانه فرزند کشور عزیز، ابرمرد جهاد و مقاومت انجنیر احمدشاه مسعود قرار داریم. بدین مناسبت به روح پاک آن شهید قهرمان و به روح همه شهدای گلگون کفن افغانستان، شهدای دوران جهاد و مقاومت دعا نموده و از بارگاه ایزد منان می طلبیم که برای همه شان در بهشت برین، جایگاه شایسته عطا فرماید.

مردان بزرگ و آنانی که در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آرمان های بزرگی دارند، از افتخارات تاریخی ملت ها محسوب می شوند و جایگاه خاصی در تاریخ ملت خود دارند؛ اما آزادمردانی که در راه دفاع از آزادی و استقلال، در راه دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، در سنگرهای داغ جهاد و مقاومت، برای رهایی ملت های خویش مبارزه می کنند، جایگاه خاص تر دارند. به خصوص آنانی که در سنگرهای پرافتخار جهاد و مقاومت جان های شیرین خود را از دست دادند. نام شان در ضمیر و وجدان ملت های شان نسل اندر نسل و در اعماق تاریخ ملت های شان با خطوط زرین درج خواهد بود. البته این حقیقت را ما در تاریخ و فرهنگ دینی خود می دانیم که خداوند^۱

از پیشوایان هدایتگر و نجات بخش بشریت انبیا - علیهم السلام - که در راه رهایی ملت ها مبارزه کردند، به نیکی یاد می کند و یکی از خصوصیت های عمده ای را که به ارتباط مبارزه انبیا - علیهم السلام - قرآن کریم تذکر می دهد،

۱. گذشت. «مرکز...»

این است که می فرماید:

﴿...وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...﴾^۱

از دست و پای بشریت غل‌ها و زنجیرهای انحراف، استبداد، عبودیت و بندگی غیر خدا را می‌شکنانند و بشریت را نجات می‌دهند، مبارزان راه آزادی، آن‌هایی که در برابر تجاوزات خارجی و استبداد داخلی مُبارزه می‌کنند، این‌ها درست در مسیر فرهنگ والای دینی خود حرکت می‌کنند و در راه انبیا - علیهم السلام - گام بر می‌دارند.

انجنیر احمدشاه مسعود، یکی از چهره‌های تابناک و پردرخشش کشور عزیزمان است که در روزگار سخت و بحرانی، در میدان‌های نبرد با دلیرمردان مجاهد و شیرزان مقاوم کشور، با فرزندان دلدادۀ آزادی و استقلال افغانستان، کوه‌به‌کوه و دره‌به‌دره با گام‌های استوار وارد عرصۀ پیکار و مُبارزه شد و تا لحظه‌ای در این راه گام برداشت که به‌دست دشمنان آزادی و استقلال، به‌دست انسان‌های کوردل و جاهل و به‌دست دشمنان دین و وطن جام شهادت نوشید.

روحش شاد و یادش همیشه جاوید باد!

امروز انجنیر احمدشاه مسعود در میان ما نیست؛ اما حماسه‌های تاریخی او و آرمان بزرگ او، در ضمیر ملت ما و در ضمیر یاران هم‌سنگرش، در ضمیر برادران و خواهران مجاهد ما و ملت قهرمان ما قرار دارد و آرمان او، آرمان ملت ما بود. آرمان او پیام ارزش‌های دینی بود، آرمان او فرهنگ باعظمت ملت افغانستان بود، او در برابر تجاوز خارجی مُبارزه کرد و وارد یک پیکار اسلامی شد.

انجنیر احمدشاه مسعود تنها یک سنگردار و یک قهرمان سنگر نبود، او مرد

۱. اعراف / ۱۵۷. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُونًا عِنْدَهُمْ فِي الْوَوَاةِ وَالْإِنجِلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (کسانی که پیروی می‌کنند از رسول و نبی اُمّی که در تورات و انجیل نگاهش می‌یابند، او آنان را به‌کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌کند و ناپاک‌ها را برآنان حرام می‌سازد و بند و زنجیر را از ایشان به‌در می‌آورد، پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که به همراه او نازل شده‌است، بی‌گمان آنان رستگارانند.) «مرکز...»

کار و مرد بازسازی بود.

من به‌خاطر دارم، در روزهایی که او در برابر دشمن تجاوزگر قرار داشت، پیام صلح را به گوش اتحاد شوروی و سربازان مهاجم رسانید و نشستی به این ارتباط - یعنی به‌میان آمدن صلح در افغانستان - داشت که از این سبب غوغایی به راه افتاد که گویا انجنیر مسعود جنگ را ترک گفته‌است، در حالی که اصلاً در فرهنگ دینی ما، جنگ برای جنگ نیست، جنگ برای صلح است، جنگ برای دفاع از استقلال و آزادی و حریت است.

در مراحل مختلف دیگری انجنیر شهید، در دوران آشوبگری‌هایی که حکمتیار داشت و در دوران تهاجم طالبان، بار دیگر به‌حیث یک دعوتگر صلح، خطرها را به جان نازنین خود قبول کرد و در مجالس مختلف حضور یافت؛ تا شود که صلحی در کشور استقرار یابد، ملت افغانستان به همت همین قهرمانان بزرگ خود، در آزمون بزرگ تاریخی و در آزمون جنگ، به پیروزی رسید؛ ولی امروز ما در برابر آزمون صلح قرار داریم، آزمون صلح مشکل‌تر از آزمون جنگ است، در دین ما دو نوع امتحان الهی است:

اول؛ امتحان در برابر مصیبت و دیگری امتحان در برابر نعمت.

محققان مسلمان می‌نویسند که مُقاومت در برابر آزمون مصیبت، خیلی‌ها آسان‌تر است نسبت به مُقاومت در برابر آزمون نعمت. خدا کند که در آزمون صلح به شکست روبه‌رو نشویم.

انجنیر شهید مانند سایر هم‌زمانش خواهان وحدت ملی بود؛ اما وحدت ملی‌ای که خواست همه ماست، بدون مشارکت ملی و بدون عدالت اجتماعی به‌میان نمی‌آید، ما باید بکوشیم که وحدت ملی را از طریق مشارکت ملی و از طریق عدالت اجتماعی تأمین کنیم.

ما وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود می‌شویم، یقیناً دشمنان افغانستان نمی‌خواهند از این تجربه جدید، ملت افغانستان کامیاب بیرون شود. قسمی که دوستان اشاره کردند، شاید توطیه‌های آشکار و پنهانی باشد که ما نتوانیم در فضای صلح‌آمیز انتخابات را به پایان برسانیم.

رسالت همه ما و ملت ما و رسالت همه مجاهدان اصیل و مؤمن افغانستان است که اجازه ندهند هیچ بدامنی‌ای در دوران انتخابات به‌میان بیاید؛ زیرا انتخاباتی که در محیط امن برگزار می‌شود، ضامن آبروی ملی و ثبات سیاسی در کشور است.

سنگرداران عزیزی که خود را رهروان راه مسعود شهید عنوان می‌کنند، پیام من برای‌شان این است، اگرچه زخم زبان‌ها، طعنه‌ها و بدبینی‌هایی را می‌شنوم که به‌سوی‌شان حواله می‌شود؛ اما به هر حال توصیه من به آنان این است که حوصله خود را از دست ندهند و با همت و ایمان، با صبر و استقامت، در راه تأمین امنیت و صلح و ثبات در کشور و برای وحدت و هم‌پستگی افغانستان جداً مبارزه کنند. دیروز به قیمت خون شهدای بزرگ کشور، آزادی افغانستان را حاصل کردیم، امروز هم باید در اثر کار، پیکار و عرق‌ریزی امن و ثبات را در کشور به‌میان بیاوریم.

به یاران هم‌سنگر شهید بزرگ و همه مجاهدان و سنگرداران، توصیه من این است، زمانی که از شهید قهرمان خود یاد می‌کنند، تنها به تصویرش اکتفا نکنند؛ بلکه فکر، ذهن و اندیشه او را در زندگی‌شان الگوی خود بسازند.

همچنان از همه دوستان عزیزی که این اجتماع پرشکوه را به‌ارتباط تجلیل از مجاهدان و قهرمانان تدویر کردند، صمیمانه اظهار سپاس می‌کنم و به روح همه شهدای بزرگ، یاران هم‌سنگر شهید مسعود، برادر ذبیح‌الله شهید،^۱ علاءالدین

۱. استاد عبدالقادر ذبیح‌الله امیر جبهات جهادی ولایت بلخ، در سال ۱۳۳۰ هـ. ش، به دنیا آمد و تحصیلاتش را در مدرسه اسدیّه بلخ به اتمام رساند. باری هم در سال ۱۳۵۲ هـ. ش، در نظام داودخان یک سال زندانی شد، بعد از رهایی از زندان در لیسه باختر شهر مزارشریف به‌حیث استاد در خدمت اهل تعلیم و تربیت قرار گرفت و بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ راه هجرت را در پیش گرفت. بعد از کسب هدایت مقام رهبری «جمعیت اسلامی افغانستان»، شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی و هماهنگی با فرمانده نستوه شهید احمدشاه مسعود، دوباره از طریق بغلان و سمنگان و برنامه‌ریزی با فرماندهان جهادی این ولایات، به شهرستان مارمل ولایت بلخ رفت و به ایجاد پایگاه و تشکیل جبهه برضد رژیم خلق و پرچم پرداخت. از جمله فرماندهان تحت قیادت وی، مولوی محمدعلم، استاد عظامحمد نور، علم‌خان آزادی و ده‌ها فرمانده متعهد دیگر قرار داشتند. تاریخ شاهد آن است که در هر انقلاب و تحوّل و مبارزات آزادی‌خواهانه، دشمنان رهبران فرماندهان برجسته کاریزما را هدف قرار می‌دهند. سرانجام این استاد مجاهد و مهاجر با دستان پلید، ناپاک و آشوبگر در ۲۳ قوس ۱۳۶۳ هـ. ش، به کاروان شهدا

شهید،^۱ مزاری شهید،^۲ قاضی اسلام‌الدین شهید و هزاران شهید دیگر جهاد و
مُقاومت اتحاف دعا می‌کنم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

پیوست. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، ص: ۳، دور ششم، سال یازدهم، شماره ۳۴، ۱۸ قوس ۱۳۹۱ ه.ش.
«مرکز..»

۱. شهید علاء‌الدین خان فرزند الحاج امرالدین خان؛ در سال ۱۳۳۰ ه.ش، در شهرستان شیندند ولایت هرات چشم به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی دورهٔ مکتب را در سال ۱۳۴۱ ه.ش، به پایان رسانید و شامل دانشکدهٔ تعلیمات نظامی کابل (حربی شونخی) شد و در سال ۱۳۵۰ ه.ش، از آنجا فارغ گردید و بعداً در غند ۳۳ ارتش افغانستان مقرر شد. بعد از به‌وجود آمدن حکومت کمونیستی او با دیگر فرزندان صدیق وطن در پهلوی مردم قهرمان و مجاهد خویش قرار گرفت و در حوزهٔ غرب تحت فرماندهی امیر محمّد اسماعیل خان به‌عنوان فرمانده غند «حضرت حمزه» تعیین شد. او در این مدت فعالیت‌های گسترده‌ای را در صف مجاهدین از جمله در قیام ۲۴ حوت هرات انجام داد و سرانجام در سیزدهم ماه سرطان سال ۱۳۵۷ ه.ش، توسط یکی از محافظانش به شهادت رسید. «مرکز..»

۲. عبدالعلی مزاری؛ رهبر و بنیان‌گذار حزب وحدت اسلامی افغانستان، در جوزای ۱۳۲۶ ه.ش، در روستای نانویی چهارکنت از توابع استان بلخ به دنیا آمد و در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ ه.ش، در حالی که برای مذاکره با سران طالبان راهی چهارآسیاب بود، دستگیر و بعداً به شهادت رسید. نگاه: بررسی اندیشه‌های سیاسی شهید مزاری، از نورالله روحانی. «مرکز..»

خطابه هفتادونهم

در همایشی به مناسبت اعلام موضع جمعیت در قبال انتخابات؛

زمان: یکشنبه، ۱۱ میزان ۱۳۸۳ هـ ش؛

مکان: کابل، هوتل زنبق طلایی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱

وبعد:

برادران محترم!

در این روزها همه ما در آستانه تجربه مهم و تاریخی در حیات ملی و سیاسی خود قرار داریم، چند روز بعد بر مبنای قانون اساسی جدید کشور، انتخابات ریاست جمهوری آغاز می شود. جمعیت اسلامی افغانستان به همین مناسبت مطالبی را به پیشگاه ملت مؤمن و شرافتمند خود تقدیم می کند. اگرچه موضوع شورا و انتخاب زعامت سیاسی و زعامت های ملی از طریق انتخاب مستقیم خود مردم، در فرهنگ دینی و رسوم ملی و تاریخی ملت عزیز ما ریشه عمیق دارد و مردم ما با مسئله انتخابات و شوری بیگانه نیستند؛ اما انتخاب زعامت سیاسی به شیوه جدید در کشور ما از تازگی برخوردار می باشد.

امروز ملت عزیز ما و همه جهانیان منتظر جریان انتخابات و نتایج آن اند. جمعیت و ما از عموم ملت عزیز، سرافراز و شرافتمند افغانستان می خواهیم، انتخابات را در فضای امنیت و دور از اخلاصگری و تشنج به پایان برسانند و از هر عملی که باعث ایجاد فتنه و آشوب می گردد، پرهیز نمایند.

امیدواریم انتخابات در کمال شفافیت، به دور از تقلب و دستبرد صورت بگیرد. مشارکت جامعه جهانی در امر تأمین امنیت و بازسازی، یک فرصت تاریخی است که نباید آن را ضایع ساخت، در حالی که از انتخابات و زمینه های

۱. گذشت. «مرکز...»

جدید آن، در حیات سیاسی و ملی خود یاد می‌کنیم. نباید فراموش کنیم که این زمینه از روی تصادف و اتفاق به‌میان نیامده است؛ بلکه محصول فداکاری‌ها و رشادت‌های مجاهد مردان و شیر زنان این کشور می‌باشد که در طول دوره‌های جهاد و مقاومت با دادن ده‌ها هزار قربانی این فرصت را فراهم نموده‌اند. به روان همه شهدای عزیز کشور، شهدای جهاد و مقاومت درود می‌فرستیم و از حماسه‌آفرینان کشور و دلیر مردان مجاهد افغانستان با تقدیر و تمجید یاد می‌کنیم.

بعد از پیروزی مجاهدین، جنگ‌های تحمیلی و توطیه‌های سیاه و خونین دشمنان، موانعی را ایجاد کرد، در حالی که هدف و آرزوی مجاهدین در مبارزات عظیم تاریخی و حماسه‌های بزرگ‌شان، افغانستان آزاد، آباد، متحد، دفاع از ارزش‌های دینی، تاریخی و فرهنگی، وحدت ملی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی بود. مجاهدین تشنه قدرت نبودند و آرمان‌شان رسیدن به سلطه نبود.

دوستان عزیز!

شما و تعداد زیادی از مردم ما در داخل کشور و در بیرون از کشور در محیط هجرت و آوارگی در انتظار این‌اند که موضع جمعیت اسلامی را - که یکی از جریان‌های بزرگ کشور در دوران جهاد و مقاومت بوده است - بدانند که از چه کسی حمایت می‌کند؟

شکی نیست که در میان نامزدان محترم شخصیت‌های بس ارجمند و محترم هستند که من شخصاً به تعداد زیادی از آن‌ها احترام عمیق و پیوند بسیار قوی دارم و به شایستگی تعدادی از این نامزدان اطمینان دارم؛ اما طوری که دوستان اطلاع دارند، چند ماه قبل جمع بزرگی از فرماندهان، رهبران جهادی و علمای محترم، طی نشست‌های متعدد، مطالبی را تحت عنوان «آجندای ملی» مطرح کردند و به توافق رسیدند که عبارت بود از:

- ۱- حفظ ارزش‌های دینی در کشور؛ ۲- دفاع از دستاوردهای جهاد و مقاومت؛
- ۳- مبارزه با فساد اخلاقی و فساد اداری؛ ۴- تحکیم وحدت ملی؛ ۵- تحکیم عدالت اجتماعی؛ ۶- بازسازی متوازن؛ ۷- شایسته‌سالاری؛ ۸- توجه به

خانواده‌های شهدا؛ ۹- رعایت و توجه به معلولین جهاد و مقاومت؛
 ۱۰- نقش انکارناپذیر مجاهدین در اداره کشور؛ ۱۱- مشارکت ملی؛ ۱۲- مبارزه
 با تروریزم، مواد مخدر و مواد نشه‌آور؛ ۱۳- مقابله با اسلام‌زدایی، جهادستیزی
 و سایر مطالب.

دوستان طی جلسات مختلف روی این قضایا بحث نموده و طی چند ماده،
 این مسایل را تنظیم کردند. البته دیدارهای متعددی با جناب حامدکرزی رئیس
 دولت انتقالی اسلامی افغانستان هم داشتند.

از این رو تا جایی که به جمعیت اسلامی مربوط بود از میان اعضای خود
 کاندیدای مشخص نداشت؛ لذا در جلسات، دوستان همه طرفدار این بودند؛ تا
 تصمیم خود را به صورت جداگانه که به گونه جمعی بگیرند. طی نشست‌های
 متعدد با جناب حامدکرزی و طرح این قضایا و سرانجام به تاریخ ۶ جوزای سال
 جاری طی نشستی وسیعی که در تالار صدارت عظمی صورت گرفت. روی این
 آجندا در حضور جناب حامدکرزی توافق صورت گرفت که ما روی این نقاط از
 جناب حامدکرزی حمایت می‌کنیم.

همچنان جناب حامدکرزی در این اجلاس با تعدادی از معاونان خود
 حضور به هم رسانیده بودند و از این مطالب استقبال نمودند که بعد از آن تاریخ،
 کدام تغییری عمده در جریان امور به میان نیامده است.

من با در نظر داشت این توافقاتی که به آن اشاره کردیم، اکنون از انتخاب
 احمدضیا مسعود به عنوان معاون اول آقای کرزی کاندیدای ریاست جمهوری نیز
 استقبال و حمایت می‌کنم و بار دیگر در روشنایی همان توافقات قبلی حمایت
 خود را از نامزدی جناب حامدکرزی مطابق به همان تفاهمات، اعلام و تأکید
 می‌نمایم.

ناگفته نماند، در جریان هفته‌های اخیر، حوادث اسفباری در برخی از نقاط
 کشور عزیز ما صورت گرفت که مایه نگرانی عمیق ماست. حمله وحشت‌بار
 یکی از اعضای باند مافیایی به نام امان الله، بالای «شیندند» و قتل بی‌رحمانه
 ده‌ها تن، سربردن و چور و چپاول منازل مردم شیندند، حادثه بس اسفناک و

دردانگیز است. ما در حالی که این حادثه را جداً تقبیح می‌کنیم، خواهان اعزام هیأتی باصلاحیتیم؛ تا موضوع را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد و مجرمان به جزای اعمال خود برسند.

جناب امیر اسماعیل خان یک‌تن از چهره‌های تابناک جهاد و مقاومت و یکی از قهرمانان صلح و بازسازی کشور عزیز ماست. در تبدیلی او شتابزدگی به عمل آمد، مردم افغانستان و کشور عزیز ما در راه صلح و ثبات و در راه بازسازی به سهم‌گیری این چهره‌های ارجمند در نظام اداری و سیاسی کشور سخت نیازمندند. ما در حالی که تجاوز بر ادارات ملل متحد را در شهر هرات^۱ طی مظاہره‌ای که صورت گرفت امری مذموم می‌خوانیم، با هر عملی که باعث اخلال امنیت و تداوم بحران در کشور باشد مخالفیم.

جمعیت مخالفت خود را با نفاق ملی، اختلافات قومی و نژادی، برتری‌جویی‌های قومی اعلام می‌کند. جمعیت مخالفت خود را با اسلام‌ستیزی، مجاهدزدایی، پخش فحشا و فساد اخلاقی، تبلیغات سوء علیه ارزش‌های دینی و افتخارات ملی و تاریخی جداً اعلام می‌دارد و از نظر ما این نوع امور عامل مهم در ایجاد بدامنی و تداوم بحران در کشور است که باید همه با این پدیده‌ها مبارزه کنیم.

وجود گروه‌های غیرمسئول و اسلحه به‌دست هرکس و ناکس یقیناً یکی از عوامل بدامنی در کشور است.

ما در حالی که با برنامه «DDR»^۲ موافقت داریم، جداً مطالبه می‌کنیم که فرماندهان و مجاهدین ارجمندی که سلاح‌های خود را بر مبنای این برنامه تسلیم می‌نمایند. نباید در زوایای نسیان و کس‌مپرسی قرار گیرند و قربانی‌ها و فداکاری‌های‌شان فراموش گردد.

۱. هرات؛ در شمال غرب افغانستان موقعیت دارد و مرکز آن شهر هرات است. مساحت آن ۵۵۸۶۸،۵۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن قرار احصائیة سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۱۶۷۶۰۰۰ هزار نفر محاسبه شده‌است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۸۹۲ - ۹۰۷. «مرکز...»

۲. پروژه DDR؛ مخفف «غیر مسلح‌سازی» خلع سلاح و ملکی‌سازی و یا بازگرداندن افراد مسلح، به زندگی عادی است، یک پروژه امنیتی، عمیقاً ضد نظامی با اقدامات عمدتاً غیرنظامی است، گفته می‌شود.

نگاه: afand.blogfa.com. «مرکز...»

تروریزم و دهشت‌افگنی، امر مخالف با ارزش‌های دینی است که ما با آن جداً مخالفیم، کشت تریاک و شیوع مواد مخدر و مسکرات، جامعه را به‌سویی سوق می‌دهد که باید با آن جداً مبارزه نمود.

جمعیت خواهان تعیین زمان مشخص برای انتخابات پارلمانی است، ما طرفدار اینیم که وقت برگزاری انتخابات پارلمانی مقدم شود و از رئیس‌جمهور منتخب جداً مطالبه می‌کنیم که خلای پارلمانی را تا زمان برگزاری انتخابات پارلمانی روی یک میکانیزم اصولی پر نماید.

هدف از تصمیم جمعیت، احترام به همان تصمیم دسته‌جمعی و اتفاقی است که جمعیتی بزرگی از فرماندهان و علما به‌خاطر ثبات سیاسی و تأمین امنیت در کشور اتخاذ کرده بودند. بار دیگر آن تصمیمی را که اکثر دوستان بر آن اصرار دارند، تأیید می‌کنیم؛ اما تأیید به این معنی نیست که در برابر کج‌روی‌ها بی‌تفاوتیم، وقتی که دیده شود کسی پا کج می‌نهد و در جهت ضد منافع ملی حرکت می‌کند. هر کسی که باشد جمعیت در آن مرحله خاموش نخواهد بود و موضع‌گیری جدی و قاطع خود را اعلام خواهد کرد.

پس باید همه بکوشیم تا فضایی در کشور حاکم شود که امنیت مستحکم و ثبات سیاسی را ضمانت کند، عدالت اجتماعی استحکام پیدا کند. زمینه برای بازسازی مساعد شود. بار دیگر از دوستان تشکر می‌کنم.



رهبر شهید W پس از سخنرانی به پرسش‌های خبرنگاران این‌گونه پاسخ ارائه دادند.

سوال: اگر یکی از نامزدان از پنجاه درصد رأی بالا نیارد، آیا انتخابات دوباره صورت خواهد گرفت، یا نه؟

استاد: من به این عقیده‌ام که در اولین انتخابات مطابق به نص قانون اساسی، کسی که کمتر از پنجاه‌ویک درصد رأی را بگیرد، طبعاً انتخابات به دور دوم می‌رود و هیچ‌کسی حق ندارد که ماده‌ای از قانون را ملغی کند.

پرسش: در جلسات شما با آقای کرزی، شماری دیگری نیز وجود داشتند که

حالا یا از کاندیدای دیگری حمایت می‌کنند و یا خودشان کاندیدایند، بنابراین، سوالی که مطرح می‌شود این است که انتخاب آقای احمدضیا مسعود به عنوان معاون آقای کرزی باعث شده است که شما بر توافقات قبلی پافشاری کنید. هرچند که بعضی از اعضای جلسه بر آن موافق نیستند؟

استاد: قسمی که اشاره شد، در توافقاتی که در ابتدا شده بود، تفاوتی به میان نیامده است و انتخاب معاون نیز مربوط به کاندیدای ریاست جمهوری است، مسئله انتخاب شخص معین، جزء توافقات ما نبود به این اساس چه احمدضیا مسعود و یا کسی دیگر انتخاب می‌شد، ما به همان عهدی که بسته بودیم وفاداریم و هیچ تغییری در آن نیاورده ایم.

سوال: شما گفتید، حمایت‌تان را نظر به توافقات قبلی ای که به حامدکرزی داشتید اعلام کردید، حال آنکه در آن زمان، آقای کرزی گفته بود که ما صرف مشوره کرده ایم، آیا پیش شرط‌های شما در این توافقات قبول شده است و یا خیر؟ **استاد:** جناب کرزی در یک جمع بزرگی موقف خود را اعلام کرده بود. نزد ما مهم همان تعهدی است که در برابر ما سپرده است. همچنان طی صحبت‌های بعدی ای که با آقای کرزی داشتیم و حتی در یکی دو روز پیش، اظهار نمود که در نظریاتش کدام تغییری نیاورده است و بازهم روی همان توافقات تأکید نمود. **سوال:** اگر آقای قانونی در انتخابات پیروز شود، جامعه جهانی و آقای خلیلزاد از او پشتیبانی خواهند نمود و آیا قانونی رهبر مناسبی از نظر امریکا بوده می‌تواند و یا خیر؟

استاد: انتخاب رئیس جمهور حق ملت افغانستان است و به این اصل باید دولت‌های خارجی احترام بگذارند. اینکه عکس العمل دنیا در مقابل رئیس جمهور منتخب آینده چیست، باید انتظار آن را داشته باشیم و این پرسش را از خود آنان پرسیم.

خطابه هشتادم

در همایش مشورتی مجمع عمومی متخصصان افغانستان؛

زمان: ۲۹ میزان سال ۱۳۸۳ هـ ش؛

مکان: کابل، هوتل زنبق طلایی.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،^۱ و بعد:

برادران و خواهران گرامی!

با ابراز سپاس از شما، یادآور باید شوم که افتخار این تجمّع و هر افتخاری که به ارتباط همچو گردهمایی‌ها نصیب دوستان شود، مربوط به آن عزیزی است که در این مجمع سهم گرفتند.

من در این مجمع، هنگامی شرکت کردم که دوستان قدم‌های موفقانه به پیش گذاشته بودند؛ لذا همه افتخارات و ابتکارهای باارزش، مربوط به این دوستان عزیز و سایر دوستانی که یکجا فکر کردند و تصمیم گرفتند، می‌باشد.

من به یاد دارم، زمانی که دوستان از اولین اجلاس‌شان بنده را مطلع کردند، برای‌شان گفتم که در گوشه‌ای از لست‌تان نام مرا هم به‌حیث یک عضو تان بنویسید و از سیرت پیغمبر Y حکایتی را برای‌شان بیان نمودم و گفتم آن‌گاه که آن حضرت Y هنوز به پیغمبری مبعوث نشده بودند. شنیدند که جمعی از جوانان پرشور و با احساس به منظور دفاع از زایران مظلومی که به زیارت خانه کعبه می‌آمدند و رهنان به آن‌ها تعرض می‌کردند و مال‌شان را به تاراج می‌بردند، در اطراف خانه کعبه جمع شدند و از هر مظلوم و ستم‌دیده‌ای که به زیارت خانه کعبه می‌آمد، دفاع می‌کردند.

رسول اکرم Y از این تصمیم جوان‌ها خبر شد و به آن‌ها گفت:

«من هم به‌عنوان یک‌تن از اعضای شما، عضویت‌تان را می‌پذیرم.»^۲

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. منظور رهبر شهید همان حلف الفضول یا «پیمان فاضلان» و یا پیمان جوان‌مردان است. نگاه: تاریخ

پیغمبر Y بعد از بعثت‌شان روزی فرمودند که «قسم به خدا، بعد از پیغمبری‌ام اگر چنین تشکیل و تنظیمی به‌میان بیاید، باز هم عضویت آن را خواهم داشت.»^۱

من هم برای دوستان گفتم که عضویت شما را خواهم داشت و این عضویت را افتخاری برای خود می‌دانم.

ما باید اهمیت قشر روشنفکر را به‌عنوان حلال مشکلات یک جامعه درک کنیم. بدبختی انسان از روزی آغاز می‌شود که اهمیت دانش را در حیات خود درک نکند. هر جامعه‌ای که دانش و دانشمند را به نظر حقارت ببیند، آن جامعه حقیر، فقیر و جاهل خواهد ماند. جوامع وقتی می‌توانند به خود ببالند و افتخار کنند که مقام دانش و عالم را در زندگی خود درک کنند.

شکی نیست که اولین دغدغه بشریت، مسئله شناخت انسان در حیات و زندگی‌اش بوده‌است و اولین فکری که در ذهن انسان خطور کرد. این بود که او کیست، از کجا آمد و به کجا می‌رود؟

در پاسخ به همین سؤالات بود که علوم اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و سیاسی نشأت کرد. انسان وقتی خود و جایگاهش را در زندگی یافت و به هدف زندگی و آفرینش پی برد و همچنان رابطه انسان با انسان و رابطه انسان با کاینات و مبدأ هستی را دانست و به طرف روشنائی راه پیدا کرد و به‌سوی خوشبختی گام برداشت؛ اما وقتی که انسان نتواند رسالت، مقام و منزلت خود را در زمین دریابد، از اینجاست که بدبختی‌ها آغاز می‌شود. وقتی ما از حقوق بشر و حقوق زن صحبت می‌کنیم، معتقدیم که عامل همه این بدبختی‌ها را جهل و نادانی تشکیل می‌دهد و می‌دانیم که همچو افرادی تا هنوز به‌صورت درست مقام خود و هم‌نوع خود را درک نکرده‌اند؛ چرا در مجموع جوامع و خصوصاً جامعه اسلامی،

کامل، ج: ۲، ص: ۸۵۲. «مرکز...»

۱. متن سخن رسول الله Y این است: «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرُ النَّعَمِ وَلَوْ ادَّعَى بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَا جَبْتُ» (در خانه عبدالله بن جُدعان در انعقاد پیمانی شرکت کردم که هیچ دوست ندارم آن حضور و عضویت را با شتران سرخ‌موی فراوان عوض کنم و هم اینکه در دوران اسلام، نیز اگر مرا به‌سوی چنان پیمانی فراخوانند، حتماً اجابت خواهم کرد.) نگاه: سیره ابن هشام، ج: ۱، ص: ۱۱۳-۱۳۵، مختصر سیره الرسول، ص: ۳۰-۳۱ و تاریخ کامل، ج: ۲، ص: ۸۵۳. «مرکز...»

مرد بر زن ظلم نماید و چرا مرد بخواهد که زن همیشه محروم باشد؟! این فرهنگ را نباید مربوط به دین دانست که «مرد مقدس و زن شریر و بدبخت است» بالای زن اگر ظلمی می‌شود، منبع آن بدون شک دین نیست؛ بلکه این مشکلات، ناشی از جهل و بی‌دانشی است که انسان جایگاهش را نمی‌داند.

ما باید به یکی از ارزش‌های والا که علم است، متوجه باشیم، در روایات دینی آمده است که:

﴿مَوْتُ الْعَالِمِ، مَوْتُ الْعَالَمِ﴾^۱

اگر ده میلیون جاهل از بین برود، هیچ وقت گفته نمی‌شود که مرگش برابر مرگ میلیون‌ها انسان است؛ اما گفته شده است که مرگ یک دانشمند، مرگ تمام بشریت است، این نشان می‌دهد که تا چه حد دین و فرهنگ دینی به علم ارزش قایل است.

پیغمبر Y می‌فرماید:

«دین و دانش خودبه‌خود از میان جامعه از بین نمی‌رود؛ بلکه وقتی از بین می‌رود که علما از بین بروند و با از بین رفتن علما، مردم پیشوایان جاهل را بر می‌گزینند و این پیشوایان جاهل کسانی‌اند که بدون علم فتوا می‌دهند، رهبری جاهلانه می‌کنند و جامعه را به سوی جهل و تاریکی سوق می‌دهند.»^۲

دانش مربوط به همه کتله‌های انسانی است، نه مال کدام سیاست‌مدار و یا حزب سیاسی. دانشمندان از حوزه حزب سیاسی فراتر است. آن‌ها موجودات فرامرزی‌اند که به همه جوامع انسانیّت تعلق دارند. بدترین ذخیره‌اندوژی، ذخیره‌نمودن دانش است.

پیغمبر Y می‌فرماید:

«عالم حق ندارد علم خود را در یک محدوده مخصوص قرار دهد.»^۳

۱. شاید اشاره به همین حدیث مبارک کند: ﴿مَوْتُ الْعَالِمِ مُصِيبَةٌ لَا تُجْبَرُ، وَتِلْمَةٌ لَا تُسَدُّ، وَنَجْمٌ طُمِسَ، مَوْتُ قَبِيلَةٍ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ﴾ نگاه: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، رقم الحديث ۹۸۶. «مرکز..»
 ۲. متن حدیث مبارک این گونه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جَهْلًا فَاسْتَبْلَوْا فَافْتَرَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا﴾ نگاه: صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۰۰ و صحیح مسلم، شماره حدیث: ۶۹۷۱. «مرکز..»
 ۳. نتوانستیم که پیدایش کنیم. «مرکز..»

در جای دیگر می‌فرماید:

«عالمی که علم خود را از دیگران پنهان می‌نماید و آن را به دیگران نمی‌رساند، در روز قیامت با لگام آتشین جزا داده می‌شود.»^۱

در تاریخ مطالعه می‌کنیم، کشمکش‌ها و برخوردهای بزرگ همیشه میان سیاست‌مداران بنا بر اندیشه‌های سیاسی به میان آمده که باعث بدبختی‌ها شده است؛ اما وقتی دانشمندان حقیقی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، دیده می‌شود که آن‌ها به اساس فکر، دانش، علم و معرفت خویش فرقه‌ها را تشکیل کرده‌اند. دانشمندان همیشه محور هم‌بستگی در میان ملت‌ها بوده‌اند. در تاریخ اسلامی، وقتی به مراحل از تاریخ اسلامی و از نگاه سیاسی می‌بینیم، می‌بینیم که پیچیدگی‌های زیادی به میان آمده؛ اما زمانی که مسئله مربوط به دانشمندان شده، همه به آن متفق شده‌اند.^۲

وقتی که مأمون - خلیفه عباسی - بیت الحکمة^۳ را در بغداد می‌سازد، موسی بن میمون یهودی عضو بیت الحکمة چه که حتی در کابینه دارالخلافه، وزارت صحت را به‌دوش می‌گیرد. همچنان ابن بختیشوع^۴ مسیحی است که از

۱. متن حدیث مبارک این گونه است: «مَنْ سَئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَلْجَمُ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» نگاه: سنن ابی داود، شماره حدیث: ۳۶۶۰، المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت. «مرکز...»

۲. مأمون پسر هارون الرشید؛ هفتمین خلیفه از خلفای بنی عباس است که پس از قتل برادرش امین در سال ۱۹۸ هجری به خلافت رسید، مأمون از جوانی علاقه شدیدی به علم و حکمت داشت و در تمام دوره خلافتش، هر وقتی که مجال می‌یافت، فضلا را به ترجمه کتب از یونانی و سریانی و پهلوی و هندی به عربی و امی داشت و دربار او مرکز اجتماع دانشمندان مذاهب مختلف و محل بحث و مناظره ایشان بود، مأمون در سفر جهاد و به هنگام مراجعت از مصر، در نزدیکی طرطوس پس از بیماری مختصری به سال ۲۱۸ هجری درگذشت. نگاه: تاریخ الخلفاء از سیوطی، ص: ۲۰۴ - ۲۲۰ و ترجمه تاریخ یعقوبی، ۲ / ۴۶۰ - ۴۹۴. به نقل از لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»

۳. پایتخت کشور عراق است. «مرکز...»

۴. جبریل فرزند بختیشوع همراه با یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحاق از اعضای دارالحکمة بودند. او جبریل فرزند بختیشوع نوه جرجیس بن جبریل؛ پزشک معروف ایرانی، در نیمه دوم سده هشتم بود، او سمت پزشک جعفر برمکی را از ۸۰۶ - ۸۰۵ م، به بعد بر عهده داشت. بعدها پزشک هارون الرشید و پس از او پزشک مأمون شد، در ۸۲۸ - ۸۲۹ م، درگذشت و در صومعه قدیس سرگیوس در مداین به خاک سپرده شد. مسیحی (نسطوری) بود که آثار طبی متعددی نوشت و در پیشرفت علم در بغداد تأثیر زیادی اعمال کرد، ممتازترین شخصیت خانواده بزرگ بختیشوع که برای تحصیل نوشته‌های طبی یونانی،

شخصیت‌های برجسته بیت‌الحکمة بود.

در اینجا دیده می‌شود که آشتی فرهنگ‌ها بر اساس تلاش دانشمندان به میان آمده است، امروز یقیناً دنیا بار دیگر در یک کشمکش عجیبی قرار دارد و علت اساسی اکثر این کشمکش‌ها را چه به سطح ممالک قدرتمند و بزرگ و چه به سطح کشورهای عقب‌مانده و احزاب افراطی و تفریطی، تعصبات منافع خاص کشورها و گروه‌ها تشکیل می‌دهد؛ اما وقتی که پای علم به میان آید، یقیناً که علم بی‌طرف است و عضویت سیاسی هیچ گروه را نمی‌پذیرد.

جمع‌شدن دانشمندان ما روی یک محور، گام ارزشمندی است و ما به تجمع و هم‌بستگی آن‌ها سخت نیازمندیم، این‌ها شاید به حکومت احتیاج نداشته باشند؛ اما حکومت‌هاست که به دانشمندان نیازمند است.

مشکل اساسی ما این است که دانشمندان هم‌وطن خود را دست کم می‌گیریم و آنان را سرکوب می‌نماییم.

من یقین دارم، متخصصانی که در مؤسسات ملل متحد گرد هم آمده‌اند. اکثر آن‌ها نامتخصصی‌اند که با معاش‌های گزاف استخدام می‌شوند. در حالی که ما هزارها دانشمندی داریم که اکثریت‌شان در محرومیت به سر می‌برند.

متخصصان خارجی به افغانستان می‌آیند، غالباً جز زبان خارجی، زبان دیگر را نمی‌دانند و تخصص دیگری هم ندارند، حال آنکه برخی متخصصان ما با چندین زبان آشنایی دارند. با آن هم محتاج و بیچاره‌اند، باید بعد از این بکوشیم تا به متخصصان خود اتکا کنیم؛ نه به بیگانگان. زیرا فرد بیگانه در مقابل ملت ما عاطفه یک هم‌وطن را ندارد؛ ولی دانشمند ما با وجودی که در این کشور وجود فزینی دارد، احساس وطنی هم دارد. تأسف بر این است که معاش یک خارجی تا معاش یک افغانی که چندین تخصص هم دارد، از زمین تا آسمان فرق دارد. بیایید بعد از این به افغان‌های خودمان توجه و اعتماد نماییم.

محمّل زحمات زیادی شد و مترجمان را تشویق کرد، اقامت او در بغداد همراه با دوتن از شاگردانش، نشانه آغاز فعالیت علمی عظیمی بود، گویند او نخستین کسی بود که به درخواست خلیفه، آثار طبّی را به عربی ترجمه کرد و ابن سینا در قانون نیز از او یاد می‌کند. نگاه: مقدّمه بر تاریخ علم، از جورج سارتون، ترجمه: غلام‌حسین صدری افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. «مرکز»

امروز در بین مجاهدان و کسانی که از خارج وارد می‌شوند، کشمکش عجیبی وجود دارد، ما کسانی را که از خارج می‌آیند، هیچ‌گاه بیگانه فکر نمی‌کنیم، همیشه به آن‌ها احترام قایل بوده‌ایم، آن‌ها بودند که به برادران‌شان مفکوره و هدایت دادند؛ تا از وطن‌شان دفاع کنند. اگر دانشمند در سنگر نبود؛ اما مفکوره و احساس او رهگشای برادر مجاهد او بوده است. بعد از این اجازه ندهیم که میان مجاهد و متخصص غیر مجاهد اختلاف وجود داشته باشد. کسانی که به خارج رفته‌اند، گناه نکرده‌اند که متخصص و کارفهم شدند. آن‌ها می‌توانند به درد این ملت دوا باشند. دانشمندان ما باید به این نکته متوجه شوند که مسئولیت، بیشتر متوجه آنان است و آنان باید این مسئولیت را ادا کنند.

موضوع دیگری را که می‌خواهم به آن اشاره کنم، موضوع حقوق زن است. اگر مشکلی در مورد زنان وجود دارد، نباید آن را مربوط به مذهب دانست و محرومیت زن را در جامعه مربوط به دین پنداشت.

در کشور ما هر دو جنس، مرد و زن محروم بوده‌اند؛ اما مردهای عقده‌مندی که زورشان به ستمگران نمی‌رسد، بالای زن‌های خویش ظلم می‌کنند.

پیغمبر Y در آخرین لحظات زندگی‌اش فرمود:

﴿..أَوْصِيَكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا﴾^۱

یعنی او در واپسین لحظه زندگی‌اش بر حرمت زن اصرار داشت، نه بر چیز دیگر.

و در حدیث دیگری در باره حضرت عایشه - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا - برای مردم می‌فرماید:

«نصف دين تان را از أم المؤمنين بیاموزید.»^۲

اگر حقوق اسلامی زنان برای‌شان داده شود، دیده می‌شود که هیچ دین و قانونی به این میزان حتی برای زن قایل نشده است.

۱. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

۲. ﴿خُذُوا نَصْفَ دِينِكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحَمِيرَةِ﴾ أمهات المؤمنین و بنات الرسول، ص: ۳۵. ابن کثیر و ابن قیم و آل‌بانی به این نظرند که این حدیث موضوع است؛ اما این از مسألات است که بخش بزرگی از تعالیم دینی را مسلمانان از مشکوای عایشه گرفته‌اند. «مرکز..»

باید یادآور شد که نجات کشور ما در این نیست که چه مقدار توجه جهانی متوجه ماست؟! هر قدر خارجی‌ها در کشور ما توجه کنند، ما مجمع پلان‌گذار و متخصص افغانی نداشته باشیم و یک استراتژی برای حل قضایای سیاسی، اقتصادی و مسایل امنیتی و مشکلات اجتماعی ما وجود نداشته باشد، یقیناً که تمام این سرمایه‌ها باز هم باعث تشنج و بدبختی خواهد شد.

دولت‌های خارجی یقیناً با ما دوستی دارند؛ اما آن‌ها دوست منافع و مصالح خودند. همین دوستان خارجی، تا روزی که اتحاد شوروی در این جا بود و مارکسیزم بین‌المللی امنیت‌شان را تهدید نموده بود، هر چه به دسترس داشتند به جبهه جهاد و مجاهدین می‌دادند، به محض شکست اتحاد شوروی، «جنگ سرد»^۱ پایان یافت، این‌ها مثل شب‌بنمی که آفتاب بالای آن طلوع کند، ناپدید شدند.

وقتی فریاد کردیم که طالب‌ها خطر بزرگ و محور تروریزم‌اند؛ اما این‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم طالبان را حمایت می‌کردند. ما می‌گفتیم که امنیت دنیا را طالب به خطر مواجه می‌سازد؛ اما به اصطلاح به «آذان ملای فقیر کسی به مسجد نمی‌آید» به فریاد جبهه مقاومت کسی هیچ‌گوش نمی‌داد؛ تا اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست، فهمیدند که طالبان خطرند، حضور خارجی‌ها به این معنی نیست که آن‌ها چشم‌های سیاه ما را خوش دارند و به خاطر ماوشما آمده‌اند؛ بلکه آن‌ها منافع امنیتی و سیاسی خودشان را مدنظر دارند. شانس ما در این است که منافع ما با منافع آن‌ها در بعضی نقاط پیوند خورده است که باید از این زمینه استفاده کنیم و این فرصت‌هایی است که دیگر تکرار نخواهد شد؛ لذا این نازکی را دانشمندان باید بدانند و درک کنند.

توصیه من به دانشمندان این است که اگر آقای کرزی موفق شود یا کاندیدای محترم دیگری این ابتکار را که شروع کرده‌اند، وسعت دهند. این مجمع مربوط کدام سازمان نخواهد بود و من به این عقیده‌ام که دانشمند پایش را از مرز احزاب

۱. جنگ سرد؛ عبارت است از حالت کشاکش سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک و مسابقه جنگ‌افزاری میان دو یا چند کشور همراه با جنگ روانی و تبلیغاتی، بدون آنکه کاربرد جنگ‌افزارهای گرم در میان باشد. نگاه: دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۱۱۸. «مرکز...»

فراتر می‌گذارد، او در محور و در محدوده احزاب نمی‌گنجد. دانشمندان ما اگر به احزابی هم خوشبین باشند؛ اما آن‌ها به زنجیر احزاب پایبند باقی نمی‌مانند؛ چرا که دانش‌شان به آنان این اجازه را نمی‌دهد.

توصیه دیگر من این است که دانشمندان همه با هم یکجا شده و یک جبهه آبرومند را بسازند. اگر دیروز مجاهدین از حریم دین و استقلال دفاع می‌کردند، امروز بار دیگر دانشمندان ما از حریم دین، استقلال و عزت افغانستان باید دفاع کنند و مبارزه علیه فقر و محرومیت‌ها را با سلاح علم آغاز کنند. دانشمندان می‌توانند وحدت ملی افغانستان را تأمین کنند.

توصیه من به تمام دوستان و احزاب سیاسی این است، قسمی که در برنامه‌های سیاسی نقاط مشترک سیاسی خود را جست‌وجو می‌کنند، این هم نقطه مشترکی است که هیچ فاصله میان احزاب وجود ندارد. نقطه‌ای که همه احزاب را مشترک می‌سازد. مسئله علم و دانش است. علم هویت سیاسی ندارد و هیچ‌کسی نباید آن را سیاسی بسازد و اگر کسی بخواهد که علم را هویت سیاسی بدهد، در حقیقت آن را از بین می‌برد. بنابر آن ما سخت محتاجیم، تا برای مردم خود بسیاری از مسایل را بفهمانیم.

دین به اندازه‌ای که از منسوبان نافهم دینی ضرر دیده از دشمنان خود ندیده‌است. نمونه آن طالب‌ها بودند که خواهران را شلاق می‌زدند و به‌دست و بازوی آنان دست می‌بردند؛ اما آواز آنان را حرام می‌دانستند.

بناء درک می‌شود که این‌ها چه ضرری که به دین نرساندند!! مردم نباید دین را به تفسیر جاهلان بشناسد. دین را از واقعیت‌های دینی خود باید بشناسیم.

در اخیر می‌گویم که من هم، به‌عنوان یکی از اعضای این مجمع، از سایر دوستان بزرگواری که مربوط احزاب سیاسی‌اند، خواهش می‌کنم که کوشش کنند با سایر گروه‌ها از نقطه تجمّع فرهنگی و وحدت سیاسی کار خود را آغاز کنند و بار دیگر از همه شما ابراز سپاس می‌کنم.

خطابه هشتادویکم

در همایش بزرگداشت از دهه نزول قرآن کریم؛

زمان: شنبه، ۱۶ عقرب ۱۳۸۳ هـ ش؛

مکان: کابل، هوتل ستاره.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ،^۱ وبعدها
 با ابراز سپاس از برگزارکنندگان این همایش، باید گفت: بر مِلّت عزیز ما می‌سزد
 که چنین مناسبت‌هایی را با شُکوهمندی خاص تجلیل کند. به یقین که همه
 نعمت‌ها به‌خصوص نجات مِلّت مسلمان ما در دوره‌های مختلف تاریخ و
 فروپاشی دشمنان این دیار، از برکت قرآن و تعالیم آن بوده‌است.
 قرآن در حیات بشر و نجات انسان‌ها تأثیر به‌سزایی دارد و این سرچشمه
 نور و رحمت باعث هدایت بسا انسان‌ها در سراسر گیتی در دوره‌های مختلف
 تاریخ شده‌است.

حدیثی در ترمذی از حضرت علی ~ روایت شده‌است که می‌فرماید:
 «من از رسول خدا شنیدم که فرمودند: هر آیینی روزهایی فرارسیدنی است که
 شما مسلمانان از اثر فتنه‌های بسیار، دچار مشکلات خواهید شد. از پیغمبر خدا
 پرسیدم: راه نجات ما از آن چیست؟
 پیغمبر Y گفت: «راه نجات شما در یک نقطه خلاصه می‌شود و آن اینکه
 شما به کتاب خدا توسل جوید.»
 قرآن کتابی است که افکار و نکته‌های بارز مِلّت‌ها را از عهد آدم تا زمان

۱. ستایش و عظمت تنها ویژه الله است و صلوات و درود بر فرستاده خدا. «مرکز...»

رسول اکرم Y بیان نموده است و از تحولات و رویدادهایی که در آینده به وقوع می‌پیوندند، نیز خبر می‌دهد. چون قرآن در برگیرنده تمام مسایل است. بناءً هر مشکلی که برای تان رخ می‌دهد، گشاینده آن همین کتاب خواهد بود.

قرآن قاطعیت دارد و هر چه در آن وجود دارد، فیصله‌کن می‌باشد. لذا در قرآن جایی برای شوخی نیست و هر که قرآن را بر مبنای عناد و سرکشی کنار بگذارد و به احکام آن عمل ننماید، خداوند او را درهم خواهد کوبید. همچنان هر کسی که در غیر کتاب خدا راه هدایت را جست‌وجو کند و برای حل مشکلات زندگی خویش به جز قرآن به مراجع دیگری رو کند، جز گمراهی چیز دیگری به سراغش نخواهد آمد.

قرآن یک ریسمان بسیار محکم است که رابطه انسان را با خدا و رابطه انسان را با انسان و پیوند فرد را با جامعه، با بهترین وجه برقرار می‌نماید. مسلمانان اگر بر مبنای دین، عقیده و ایمان با هم برادری کنند، این رابطه برادری‌شان بسیار مستحکم خواهد بود؛ اما اگر بر مبنای مادیات و مصالح ظاهری دیگر رابطه ببندند، استحکام در آن وجود نخواهد داشت.

اگرچه قرآن کتاب هدایت است، نه کتاب تکنولوژی؛ اما در آن همه اصول [علوم] وجود دارد مثلاً راجع به علم بحرها، علم جنیات، علم نجوم و مسایل مختلفی که علوم امروزی با آن سروکار دارد، اشاره شده است. علما دشوارترین و علمی‌ترین اصول را از هدایات و دلایل قرآن دریافته‌اند.

انسان در هر راهی که گام بردارد، حتماً به کجی کشانیده می‌شود؛ اما زمانی که بر مبنای هدایات قرآنی گام می‌برد، به راه راست، رهیاب می‌شود. بناءً قرآن کتابی است که هرگاه کسی طبق تعالیم آن عمل نماید، هیچگاه منحرف نمی‌شود.

و بالاخره قرآن کتابی است که هر قدر علما در معانی آن تحقیق نمایند، سیر نخواهند شد و به هر اندازه‌ای که آیات آن تکرار شود، کهنه نمی‌شود. برعکس کتب دیگری با گذشت زمان از بین رفتند؛ ولی این کتاب مقدس تا هنوز در آن فرسودگی رونما نگردیده است و با گذشت زمان، جلال و عظمت آن هنوز هم

بیشتر می‌شود و هر که بر مبنای آن صحبت می‌کند، به تحقیق راست گفته‌است و هر که به احکام آن عمل کند، پاداش آن را می‌یابد و هر که بر مبنای آن حکم می‌نماید، حکم او عادلانه‌است و هر که به‌سوی قرآن دعوت می‌نماید، حتماً به راه راست می‌رسد.

قرآن و تعالیم قرآنی در عصر کنونی، در برابر دو نوع فتنه قرار دارد: **اول؛** آزمون دشمنان مکاری که علیه دین و قرآن توطیه می‌کنند و می‌خواهند ارزش‌های دینی را از جامعه بردارند، که در رأس آن می‌توان از سکولاریزم نام برد. دشمنان قرآن نمی‌خواهند که قرآن و قدرت یکجا باشند و با بسیار مکاری می‌خواهند میان این دو فاصله ایجاد کنند؛

آزمون دوم؛ عبارت از افراد جاهلی‌اند که به‌نام دین و قرآن، مرتکب اعمال نادرستی می‌شوند که باعث بدنامی اسلام و مسلمانان می‌گردد.

حادثه چند روز قبل در کشور مبنی بر گروگان‌گیری کارمندان ملل متحد، نمونه بارز آن است. گروهی به‌نام «جیش المسلمین» که خود را اردوی مسلمانان می‌نامند، این عمل را مرتکب شده‌اند و بر آن صبغه اسلامی می‌دهند، در حالی که پیغمبر Y فرموده‌است:

«کسی که مستأمن را اذیت می‌کند، علیه او اعلان جنگ می‌کنم.»^۱

ما مسلمانان نیاز داریم که برای حل قضایای خود به قرآن رجوع کنیم و احکام قرآن را راجع به همه مسایل به‌صورت دقیق بررسی کنیم و علیه کسانی که می‌خواهند رهبری قرآن را از این جامعه دور کنند، مبارزه کنیم.

مردم باید بدانند که تروریزم با اسلام هیچ ارتباطی ندارد و مرتکبین اعمال تروریستی کسانی‌اند که می‌خواهند اسلام را بدنام سازند و اعمال خود را به پای مسلمانان ختم کنند.

همه ما باید متوجه همچو توطیه‌ها باشیم و امیدوارم که دولت، دانشمندان و

۱. غالباً منظور ایشان همین حدیث مبارک است: ﴿أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طَبِيعٍ نَفْسٌ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ نگاه: سنن ابی داود، محقق و بتعلیق البانی، باب: فی التعشیر اهل الذمة، شماره حدیث: ۳۰۵۴. چون معاهد دوگونه‌اند، یا ذمی‌است و یا مستأمن. «مرکز..»

به خصوص نسل جوان و خواهران و برادران ما، تنها به تلاوت قرآن اکتفا ننمایند؛ بلکه در راه تطبیق احکام قرآن بکوشند.

به امید اینکه خداوند به همه ما اخلاق قرآنی را نصیب گرداند، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

۱. استخراج حدیث مبارک گذشت. «مركز»

خطابه هشتاد و دوم

در دیدار با نمایندگان مردم بدخشان؛

زمان: جمعه، ۲۰ قوس ۱۳۸۳ هـ ش؛

مکان: کابل، منزل رهبر شهید، واقع در وزیر محمد اکبر خان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱
وبعد:

برادران گرامی!

شکی نیست که افغانستان در شرایط بسیار حسّاس قرار دارد و ولایت بدخشان به عنوان یکی از ولایات عقب مانده؛ اما بسیار مهم و استراتژیک افغانستان می باشد. در این شرایط ما به امروز و فردای خود فکر می کنیم. بی تردید اگر ملت ها به سرنوشت شان، خود اهمیت ندهند، دیگران نیز در غم آن ها نخواهند بود.

بنابراین، توجّه باید کرد که در این شرایط چه کاری بکنیم و چه چیز ما را به طرف سعادت و سربلندی می کشاند و به اهداف درست می رساند.

چیزی که سبب استحکام و نیرومندی می شود، وحدت و یکپارچگی است. مثلاً در دنیا کوچک ترین کشوری که نفوس آن از ۴ میلیون تجاوز نمی کند، اسرائیل^۲ است و بیشتر از سه صد میلیون مخالف دارد که شامل عرب و غیر عرب می شود؛ ولی امروز اسرائیل نه تنها از نظر قدرت در منطقه مطرح است؛

۱. به نام یزدان مهربان و بخشننده، ستایش و عظمت تنها ویژه الله است و بس و درود بر بندگان برگزیده او. «مرکز...»

۲. اسرائیل؛ بخشی از خاک اشغال شده سرزمین فلسطین است که توسط رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۹۴۸م، اشغال شد. صموئیل که مدت پنجاه سال در فلسطین بود تعداد شش صد هزار یهودی مهاجر را در این منطقه سکونت داد و پُست های مهم را به آن ها واگذار کرد و هرچه زمین بود، با سرنیزه از عرب ها خریداری کرده به دست یهود داد و امتیاز تجارت خارجی را منحصر به یهود داد، حمل سلاح را بر عرب ها ممنوع کرد. در صورتی که تسهیلات فراوانی برای خریداری اسلحه نسبت به یهود مبذول داشت. نگاه: خطر اليهودية العالمية على الإسلام والمسيحية، ص: ۲۴۲. «مرکز...»

بلکه از نظر اقتصادی و فرهنگی نیز دارای جایگاه خاصی است. علت این را می‌توان در دو پدیده جست‌وجو کرد:

نخست؛ اینکه به دین خود؛ یعنی یهودیت عقیده بسیار قوی دارند؛
دوم؛ اینکه سخت متحد و یکپارچه‌اند و می‌توانند در شرایط بسیار مشکل تصمیم خود را یکجا و متحدانه بگیرند.

بنابراین گفته می‌توانیم، ملت‌هایی می‌توانند در تاریخ سر بلند باشند که متحد و یکپارچه‌اند و همین ملت‌هایی که بسیار سنجیده تصمیم می‌گیرند و در مراحل بحرانی می‌دانند که از کجا کار خود را آغاز نمایند.

همچنان ملت‌هایی وجود دارد که متحد نیستند، به‌طور مثال از عرب‌ها می‌توان نام برد که بیش از سه صد میلیون نفوس دارند، اقتصاد و درآمد سرشار نفت در خدمت‌شان قرار دارد؛ ولی درآمد تمام آنان کمتر از درآمد ملی اسپانیا می‌باشد که یک کشور کوچک و آن هم نوتأسیس است. این کشور از دشت‌های خود محصولات زراعتی را به اروپا صادر می‌کند و هیچ منبع نفت هم در اختیارش نیست.

امروز هر ولایت کشور ما، منافع به‌خصوص خود را دارد و ما شاهدیم، هر ولایتی که سنجیده و متحدانه گام برداشته‌است، در شرایط فعلی از جایگاه خاصی برخوردار است و ماوشما به این باور داشته باشیم که چنددستگی و چندپارچگی باعث بحران می‌شود؛ لذا ماوشما و همه مردم افغانستان باید عقده‌های شخصی خود را کنار بگذاریم و تصمیم جدی بگیریم که متحدانه برای آبادی کشور کار می‌کنیم، در این صورت می‌توانیم بر مشکلاتی که در پیش داریم، فایق آییم.

در مورد دیگری که می‌خواهم تأکید کنم، جلوگیری از کشت و ترافیک مواد مخدر است که باید مجدداً در این زمینه اقدام کنیم. ماوشما می‌دانیم که ده‌ها قین ما زمین اندک را در اختیار دارند و احتیاجات‌شان را از این طریق رفع می‌سازند؛ چون کشت دیگر مواد ضرورت روزمره‌شان را کفایت نمی‌کند.

بنابراین برنامه‌ای را باید طرح کرد تا از کشت کوکنار جلوگیری شود و در بدل کشت کوکنار مواد دیگر برای زارعین داده شود؛ تا برای رفع احتیاجات روزمره‌شان کافی باشد.

خطابه هشتاد و سوم

در همایش بزرگداشت از عاشورا و سوم حوت؛

زمان: ۳ حوت ۱۳۸۳ هـ.ش؛

مکان: کابل، هوتل انصاف.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱؛
وبعد:

دروذ بی پایان بر روان همه شهدای کشور و به خصوص شهدای سوّم حوت و سلام به هم‌سنگران و دلیر مردان معرکه‌های پرافتخار جهاد و مُقاومت! امروز از سوّم حوت، سالروز قیام مردم کابل در برابر اشغالگران و مزدورانی که بر کشور ما یورش برده بودند، تجلیل می‌نماییم و این روز از پرافتخارترین روزها در تاریخ افغانستان به‌شمار می‌رود.

همچنان در فرهنگ اسلامی، ما به‌نام حرام، ماه‌هایی داریم که در این ماه‌ها، در طول تاریخ وقعاتی رخ داده‌است. مثلاً در این ایّام پیغمبر Z در حَجَّةُ الْوَدَاعِ ماندگارترین پیام خود را که در تاریخ به‌نام خطبَةُ «حَجَّةُ الْوَدَاعِ» ثبت است، ایراد فرمودند و برای تمام مسلمانان جهان گفتند:

«ای مردم! همه‌تان از آدم‌اید و آدم از حواست؛

ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدرتان یکی است، همه‌تان اولاد آدم‌اید و آدم از خاک است و هیچ‌گونه امتیازی نیست عربی را بر عجمی؛ مگر بر تقوی و پرهیزگاری؛»^۲

ای مردم! امروز خون شما و مال‌های شما و آبروی شما حرام است، همانند

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. متن حدیث: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَبِيٍّ، وَلَا لِعَجَبِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. نگاه: شعب الإيمان، شماره حدیث: ۴۷۷۴. «مرکز...»

حرمتی که این ماه‌ها دارد، بر شما و در این سرزمین تان.^۱
همچنان در این خطبه فرمودند: «به تحقیق از زنان تان بر شما حقی است.»^۲
این خطبه یک دستور بزرگ جهانی به ارتباط حقوق و کرامت انسانی و
جلوگیری از تجاوز بر مال، جان، حیثیت و شرف هر انسان و احترام به مقام او و
در نظر داشتن حقوق زن می‌باشد.

در ماه محرم حادثه دردانگیز شهادت نواده پیغمبر حضرت حسین^۳ -
رضی الله تعالی عنه - با هفتاد و دو تن از رهروانش در کربلا به وقوع پیوسته است.
واقعاً این حادثه، دردانگیزترین و هیجان‌برانگیزترین حوادث به شمار می‌رود
و بیانگر این است که جوانان مسلمان و مردم باایمان - ولو با تعداد اندک -
می‌توانند روند تاریخ را عوض کنند و حماسه بیافرینند.

اگرچه می‌سزد ساعاتی در باره این حادثه صحبت کنیم که چگونه گرامی‌ترین
فرزند پیغمبر Y به دست کسانی که خود را مسلمان می‌نامیدند، به شهادت
رسید. آن فرزندی که هنگام ادای نماز بر شانه رسول الله Y سوار می‌شد و تا

۱. عین عبارات و گزاره‌ها این است: ﴿إِنَّهَا النَّاسُ، إِنْ دِمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي سَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا...﴾ نگاه: صحیح البخاری، ۱۷۴۱. «مرکز...»

۲. متن سخن سرور آزادگان این است: ﴿إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا...﴾ مجموعه خطبه حجة الوداع را
می‌توانید در این کتاب‌ها بخوانید: تاریخ الطبری ۲/ ۲۴۳، چاپ المكتبة التوفيقية القاهرة مصر و در
کتاب شتاب در بیراهه، امام محمدغزالی. «مرکز...»

۳. حسین بن علی بن ابی طالب؛ فرزند دخت رسول الله Y است که پس از برادر بزرگ‌ترش حسن بن
علی V در ماه شعبان سال ۴ هـ، متولد شد و به تاریخ ۱۰ محرم ۶۱ هـ، در کربلا به شهادت
رسید. وی در دوران کودکی رسول الله Y را درک کرد و در هنگام وفات رسول الله Y هنوز کودک
بود. پس از رسول الله Y خلیفه بزرگوارش ابوبکر صدیق ~ وی را گرامی می‌داشت و پس از او عمر
بن خطاب و عثمان بن عفان V - نیز - او و دیگر بزرگواران اهل بیت را بسیار گرامی می‌داشتند. نگاه:
داستان شهادت حسین بن علی ~ و سخنی در باره ماه محرم. «مرکز...»

۴. کربلا؛ در ۱۰۵ کیلومتری جنوب غربی بغداد و در کنار صحرای غرب فُرات قرار دارد، از شمال به
ولایت انبار، از جنوب به نجف و از شرق به حله و بخشی از بغداد و از غرب به وادی شام و عربستان
سعودی محدود می‌شود، مرکز آن شهر کربلاست که این شهر در جنوب عراق قرار دارد، شهرت این
شهر با بُرد کربلا در دهم محرم ۶۱ هـ، و شهادت حضرت امام حسین ~ با جمعی از یاران و
خانواده‌اش پیوند دارد، این شهر تا سال ۶۱ هـ، بیابانی بوده‌است به نام‌های نینوا، غاضریه و طف؛
اتّا بعد از رویداد دهم محرم و شهادت حضرت امام حسین ~ و هفتاد و دو تن از یارانش، به نام کربلا
شهرت پیدا کرد. «مرکز...»

زمانی که خودش پایین نمی‌آمد، رسول خدا سر از سجده بر نمی‌داشت.^۱

در تاریخ جهاد و مقاومت افغانستان، ما شاهد حوادثی همانند حادثه کربلا هستیم. چنانکه در آن زمان کسانی بودند که به‌خاطر کشتن نواده پیغمبر Y کمر بستند و کشته‌شدن در این راه را شهادت تلقی کردند، این‌گونه افراد امروز نیز در میان ما وجود دارند که دست‌های‌شان به خون مسلمانان این کشور آغشته‌است. وقار و حیثیت ملی و جهادی‌مان را زیر پا کردند و اینان قابل مجازات‌اند؛ ولی سروصداهایی را به‌نام «صدای مردم برای تأمین عدالت» به راه انداخته‌اند و خواستار محاکمه افرادی شده‌اند که جان‌ثاری آنان الگو و افتخار، نه تنها برای افغانستان، بلکه برای تمام جهانیان به شمار می‌رود.

چنانکه چارلس ولسن کانگرسمن و یک شهروند آمریکایی از جمله علاقه‌مندان جهاد و مجاهدین افغانستان بود. او به مجاهدینی که با او همسفر بودند، گفته بود:

«آرزو دارم که شانه‌به‌شانه با شما در میدان نبرد با روس‌ها بروم که بالاخره از اثر اصرارش به کمک سفیر آمریکا داخل صف مجاهدین شد و با لباس جهادی (جمپیر و پکول) خود را با یک خانم دیگر آمریکایی ملبس ساخت و او فکر می‌کرد که به معراج آروزهای خود رسیده‌است و بعداً به مرکز مولوی حقانی^۲ که در باجور پاکستان موقعیت داشت، می‌پیوندد، که در دوران کلنتون^۳ هفتاد راکت

۱. اشاره به این حدیث مبارک دارد که می‌فرماید: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ بْنِ الْهَادِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ Y فِي إِحْدَى صَلَاتِي الظُّهْرِ أَوْ الْعَصْرِ وَهُوَ حَامِلٌ أَحَدَ ابْنَيْهِ الْحَسَنَ أَوْ الْحُسَيْنَ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ Y فَوَضَعَهُ عِنْدَ قَدَمَيْهِ الْيُمْنَى، فَسَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ Y سَجْدَةً أَطَالَهَا، قَالَ أَبِي: فَرَفَعَتْ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ Y سَاجِدٌ، وَإِذَا الْعُلَامُ رَاكِبٌ عَلَى ظَهْرِهِ فَعَدَّتْ فَسَجَدَتْ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ Y، قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ سَجَدْتَ فِي صَلَاتِكَ هَذِهِ سَجْدَةً مَا كُنْتُ تَسْجُدُهَا أَفْشِيءَ أُمُوتَ بِهِ؟ أَوْ كَانَ يُوحَى إِلَيْكَ؟ قَالَ: كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ وَلَكِنْ إِنِّي أَزْتَحَلُّنِي، فَكَرِهْتُ أَنْ أَعْجَلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ، هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُخْرَجْ لَهُ نَظَرٌ: الْمُسْتَدْرَكُ، ج ۳، ص: ۱۶۵، شماره حدیث: ۴۷۷۵. «مرکز...»

۲. منظور استاد شهید، مولوی حقانی است که در زمان تسلط رژیم طالبان، مدتی را معین وزارت امور داخله، سپس ریاست عمومی اداره امور و پس از آن سفیر افغانستان در پاکستان تعیین گردیده بود که سرانجام در یکی از بیمارستان‌های پاکستان در پشاور درگذشت. «مرکز...»

۳. منظور استاد شهید W ؛ ویلیام جفرسون «بیل» کلنتون؛ چهل و دومین رئیس جمهور ایالات متحده امریکا است که از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ م، رئیس جمهور آن کشور بوده‌است. او که عضو حزب

کروز بالای این مرکز فیر شد که گویا این جا مرکز بن لادن است. حوادث عجیبی! تا دیروز افراد امریکایی با افتخار به این مرکز می پیوستند؛ ولی امروز مورد تهاجم امریکایی ها واقع می شود.

این رخدادهای به خاطری به وقوع پیوست که مجاهدین پس از پیروزی شان تنها گذاشته شدند و علیه آن ها توطیه ها به راه انداخته شد. مجاهدینی که تا دیروز به قهرمانان آزادی ملقب بودند؛ ولی پس از شکست شوروی - که یگانه آرزوی غرب بود - لحن مطبوعات غربی تغییر کرد و القاب خراب کاران و جنایت کاران جای قهرمانان آزادی را گرفت که در اثر توطیه های خارجیان افرادی به نام طالب، جهت بدنام کردن طبقه ملا وارد افغانستان شدند و می خواستند مجاهدین سرکوب شوند؛ ولی بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر تاریخ به نفع افغانستان رقم می خورد.

پس از ۱۱ سپتامبر بار دیگر دنیا منافع و مصالح خود را با جبهه جهاد و مقاومت مرتبط می داند و از آنان مطالبه همکاری می کند، سرانجام همین مجاهدین با قوای ائتلاف بین المللی همکاری کرده و پایگاه های تروریسم را درهم می کوبند؛ اما چندی نمی گذرد باز هم مجاهدین آماج تبلیغات سوء در مطبوعات خارجی می گردند و به نام های جنگ سالار و تفنگ سالار ... یاد می گردند و به خاطر به انزو اکشیدن مجاهدین تحت عناوین مختلف مانند DDR پروژه هایی به راه انداخته می شود. ما ادعا نمی کنیم که تمام مجاهدین دوران جهاد و مقاومت فرشته بودند و از اشخاصی همانند زرداد^۱ دفاع نمی کنیم.

جهاد و مقاومت، دو پدیده تاریخی در کشور ماست که این دو افتخار

دموکرات ایالات متحده امریکاست، پیش از انتخاب به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، به مدت ۱۲ سال فرماندار پنجاهم و پنجاه و دوم ایالات جنوبی آرکانزاس را بر عهده داشت. او بعد از فرانکلین روزولت و جان کندی، جوان ترین شخصی است که به عنوان رئیس جمهور امریکا ایفای وظیفه کرده است. وی بارها متهم به فساد اخلاق شده است، کلنتون هنوز در قید حیات است. (۲۰۱۷ م). «مرکز..»

۱. منظور استاد شهید W ؛ زرداد فریادی؛ یکی از فرماندهان حزب اسلامی است که در سال ۲۰۰۵ م، در دادگاهی، در لندن به اتهام های شکنجه، قتل و آدم ربایی در افغانستان مجرم شناخته شده بود و به ۲۰ سال حبس محکوم شد که بعد از گفت وگوهای صلح حزب اسلامی به رهبری حکمتیار با حکومت وحدت ملی، از زندان آزاد شد و به افغانستان برگشت و اکنون که (۱۳۹۶ خورشیدی) است، در کابل زندگی می کند. «مرکز..»

مربوط به هیچ تنظیم خاص نیست؛ بلکه به همه ملت افغانستان مربوط می‌شود. اگر مُبارزه با کمونیزم بین المللی کاری به‌جا بود. پس کسانی که در پیشاپیش این مُبارزه قرار داشتند، نباید مورد طعن و لعن و تشویه^۱ قرار گیرند. ملّتی که سال‌ها در مقابل این متجاوزان جنگید، نباید بار دیگر مورد ژاژخواهی‌ها و هرزه‌گویی‌های بی‌هوده یک عده عناصر استفاده‌جو قرار بگیرد.

ما نمی‌گوییم طالبان - که برای بدنام کردن علما گماشته شده بودند - مورد عفو قرار نگیرند و یا در جریان سیاسی این کشور سهیم نشوند و به زندگی طبیعی خود برنگردند. ما مخالف این‌گونه نظریاتیم؛ اما افرادی هم در میان این‌ها وجود دارند که قابل عفو نیستند و قتل عام‌هایی را مرتکب شده‌اند و کسانی هم وجود دارند که در دوران تجاوز روس‌ها و حتّی قبل از آنان مرتکب جنایاتی گردیده‌اند که این‌ها نیز قابل محاکمه‌اند. جای تعجب اینجاست که بیش از چهار یا پنج هزار نفر را نام‌نویسی می‌کنند که این افراد باید محاکمه شوند!

آیا این منطق یک انسان بی‌شعور نیست؟ آیا این یک عقده نیست؟ بلی؛ تعدادی از افرادی که طرفدار این‌گونه نظریه‌اند، ستالینست‌اند که از دهشت‌افکن‌ترین گروه‌ها به شمار می‌روند. طوری که اشاره شد، عمده‌ترین پیام اسلام، احترام به کرامت و حقوق انسان است و هر کسی که جنایت کرده باید محاکمه شود.

قبل از انتخابات ریاست جمهوری این‌گونه سروصداها بلند شد، که من نامه‌ای به آقای کرزی نوشتم و در آن نوشته بودم که نام ما در لست «ناقصین حقوق بشر» ثبت گردیده‌است، بناءً حالا وقت آن فرا رسیده‌است که باید تصفیّه حساب شود، ما چرا به‌راسیم از تهمت؛ ولی به هر تهمت‌گری که حیثیت و وقار ملّی ما را صدمه برساند، علیه افتخارات ملّی مان توطیه نماید، اجازه نخواهیم داد.

زمانی که مجاهدین پیروز شدند و به کابل آمدند، هیچ‌کس از افراد دست‌اندرکار رژیم کمونیست را زندانی نساختیم و حتّی یکی از آن‌ها کشته نشد،

۱. تشویه؛ زشت‌روی کردن، بدنام کردن، چشم بد رسانیدن کسی را. لغت‌نامه دهخدا. «مرکز..»

به جز از سه تن: شادان، منصور هاشمی و جنرال علومی که حقیقتاً نفهمیدم چگونه ترور شدند!^۱

یک جنرال مارکسیست وزارت داخله بعد از پیروزی مجاهدین، نزد آمد و گفت که تقاعد را بپذیرید، گفتم که برادر! هرچه بود و به هر سازمانی که مربوط بوده‌ای گذشت.

این کشور نه از من و نه از کسی دیگر؛ بلکه افغانستان کشور همه ماوشماست و همه ماوشما حق داریم که در ادارات این کشور کار کنیم و مصدر خدمت گردیم.

همچنان ما صحنه‌های خونی را در دورترین نقاط کشور به یاد داریم، پیر مردها را از هواپیماها به روی صخره‌ها پرتاب می‌کردند و پارچه پارچه می‌شدند، مجاهدین این‌گونه قاتلان و شکنجه‌گران را عفو کردند. از همین رو بعضی از دوستان به من گفتند که از اثر گذشت بیش از حد شماست که به چنین سرنوشتی مواجه شده‌اید.

اگر تاریخ افغانستان کالبدشگافی گردد و سال‌های قبل و بعد از تجاوز روس‌ها را به بررسی بگیریم، می‌بینیم که چه وقایع و تجاوزاتی صورت گرفت که بعضی از افراد به نام مجاهد نیز در این تجاوزات دست داشتند که ما منکر آن نیستیم و این افراد باید محاکمه شوند؛ ولی نه با این‌گونه تهاجم بی‌رحمانه‌ای که علیه مجاهدین به راه انداخته شده‌است و مؤسسات نشراتی هیچ وظیفه‌ای نداشته باشند، به جز تبلیغات علیه مجاهدین.

به هر حال امروز که ما این روز پرافتخار را در افغانستان از جمله روزهای بزرگ می‌دانیم، به همه عزیزان و مجاهدین کشور که وارثان این روزهایند، توصیه می‌نمایم - و دنیا هم باید متوجه آن باشد - که ما به سادگی این افتخارات بزرگ خود را فراموش نمی‌کنیم و پشیمان هم نیستیم که چرا مارکسیزم بین‌المللی را درهم کوبیدیم و در مقابل تروریزم^۱ مقاومت نمودیم؟!

۱. واژه ترور (Terror) از ریشه لاتینی Terrere به معنای ترس و ترساندن است. این واژه (ترور / Terreur) برای نخستین بار در سال ۱۷۹۶ م، در متمم فرهنگ لغات «فرهنگستان علوم فرانسه» ظاهر شد و تروریزم را چنین معنا کرد: «نظام یا رژیم وحشت». «واژه‌نامه فرانسوی روبر دو تعریف برای تروریزم

بناءً وارثان افتخارات کشور در برابر هیاهوی بیهوده هرگز نباید عقب‌نشینی کنند و بعد از این، هیچ انسان آزادمنش این اجازه را به هیچ ارگانی ندهد که افتخارات ملی‌مان را نادیده بگیرد و بر آن بتازد.

در شرایط فعلی همه ماوشما باید برای تأمین امنیت و ثبات در کشور ما بکوشیم؛ چون افغانستان نیازمند امنیت است و این‌گونه غوغاآفرینی‌ها حرکتی است که امنیت کشور را مختل می‌سازد.

باید گفت که پول‌های جمع‌شده به‌خاطر این‌گونه تبلیغات چرا به کودکان، مساکین و عاجز که از سرما جان می‌دهند، داده نمی‌شود؟

من امیدوارم که تمام ماوشما در تمام قضاوت و داوری‌های خود باید عادلانه برخورد کنیم و کسانی که داوری می‌کنند، اهل آن باشند و به افراد مغرض و معلوم‌الحال هیچ نوع اجازه داده نشود که به‌نام این و آن داوری نمایند.

در اخیر از همه حاضرین محترم و اعضای «شورای آزادگان» ابراز تشکر می‌نمایم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۱
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

ارائه می‌کند: ۱- اعمال مستمر خشونت در راه یک هدف سیاسی و اعمال خشونت‌آمیز مربوط به آن؛

۲- رفتار و کردار حاکی از عدم تحمل و مدارا و ایجاد ارباب. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۱۸۸.

«مرکز...»

۱. گذشت. «مرکز...»

خطابه هشتاد و چهارم
در همایش بزرگداشت از روز جهانی زن؛
زمان: ۱۷ حوت ۱۳۸۳ هـ ش؛
مکان: کابل، سالون میوند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱؛ وبعد:

خواهران و برادران گرامی!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

هشتم مارچ، به عنوان روز جهانی زن، از طرف ملل متحد، اعلان شده است؛ ولی حقوق زن در شرایطی از طرف خداوند بر جامعه اسلامی اعلان شد که در آن دوران، همه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و مخصوصاً یونان و روم، با همه عظمت نظامی و فرهنگی آن و همه مدنیتهای دیگر در مورد حقوق زن نظریه نادرست داشتند؛ تا چه رسد به جوامع غیر مدنی؛ اما تنها دینی که از مقام زن تجلیل می‌کند، اسلام عزیز است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾^۲

یعنی مرد و زن، موجودات مکرم الهی‌اند و همه این‌ها خلیفه خدا در تعمیر زمین برای هدایت انسان و نظم جهان می‌باشند.

اسلام زن را بر مرد و مرد را برای زن، همانند جامه برای انسان می‌شمارد:

﴿...هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ...﴾^۳

۱. ستایش و عظمت ویژه الله است و بس و درود بر بندگان برگزیده او. «مرکز...»

۲. اسرا / ۷۰. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز...»

۳. بقره / ۱۸۷. ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (در شب‌های روزه هم خوابگی با زنان‌تان بر شما حلال گردیده است، آنان برای شما لباسی‌اند و شما برای

یعنی زنان پوششی‌اند برای شما و شما پوششی‌اید برای زن‌ها.

شخصیت مرد بدون زن شخصیت ناقص است، دین مرد وقتی مکمل می‌شود که در زندگی او زنی حضور داشته باشد. بناءً در دین و فرهنگ ما جایی در عرصه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد وجود ندارد که در آن خلای حضور زن موجود باشد؛ چون با خلای زن دین مرد مسلمان کامل نمی‌شود. بناءً زن و مرد، موجودات الهی‌اند که حضور فیزیکی‌شان به یکدیگر نیازمند است.

علم یکی از وجوه کمال انسانی است و دین همان‌گونه که علم را بر مرد فرض گردانیده، بر زن نیز فراگرفتن آن را فرض گردانیده‌است، چنانکه رسول الله Y می‌فرماید:

«طلب علم بر هر مسلمان فرض است»^۱ که این امر مرد و زن هر دو را در بر می‌گیرد.^۲

بناءً اگر مشکلی به ارتباط حقوق زن در جوامع احساس می‌شود، خرافاتی است که در این جوامع به وجود آمده و این خرافات چه به ارتباط حقوق زن و یا به ارتباط محروم ساختن مرد از زندگی باشد، با اساسات دین مبین اسلام در تضاد است.

پس اسلام حق تعلیم، کار، سیاست و رهبری جامعه را چنان‌که حق مرد می‌داند، حق زن نیز می‌داند. ما هیچ مشکلی به ارتباط حقوق زن در دین خویش نداریم و به این ارتباط دو سوره در قرآن کریم به نام‌های «نساء و مریم» است که

آنان لباسی‌اید، الله می‌دانست که شما با خودتان ناراستی می‌کردید. پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت پس اکنون [در شب‌های ماه رمضان می‌توانید] با آنان هم‌خوابگی کنید و آنچه را الله برای شما مقرر داشته طلب کنید و بخورید و بیاشامید؛ تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود. سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید و در حالی که در مساجد معتکف‌اید [بازنان] درنیامیزید، این است حدود احکام الهی. پس [زنها به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید، این گونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که پروا پیشه کنند. «مرکز...»

۱. متن حدیث مبارک این است: ﴿طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ﴾ نگاه: مسند البزار، از ابوبکر البزار، ناشر مکتبة العلوم والحکم، ۱۷۳، سنن ابن ماجه، رقم الحدیث ۲۲۴. «مرکز...»

۲. منظور حضرت استاد شهید W این است که اطلاق کلمه مسلم - که در حدیث آمده‌است - شامل مرد و زن می‌شود و این سخن استاد، کاربرد وسیعی هم در قرآن کریم و هم در حدیث و هم در زبان عربی دارد. «مرکز...»

در آن بیشتر احکام مرتبط به حقوق زنان ذکر گردیده است و در سایر سوره‌ها نیز این حقوق ضمناً بیان شده است.

زنان نسبت به مردان در مسایل دینداری بیشتر سبقت می‌گیرند، چنانکه در قرآن کریم آمده است که زنی، باعث نجات حضرت موسی شده است و وسیله هدایت بنی اسرائیل یک زن قبطی^۱ است که به خداوند دعا کرد؛ تا از شر ظلم فرعون نجات یابد و بهشت برین را نصیب وی گرداند.^۲

مرد خصلت و طبیعت جبروتی دارد؛ ولی زن طبیعت انسانی و دل‌سوزی. بناءً اگر وظیفه تربیت کودک به دوش مرد می‌بود، احتمال آن می‌رفت که نسل انسانی منقطع شود؛ چون تحمّلی را که زن در مقابل رنج‌ها و مصیبت‌ها دارد، هیچ‌گاهی مرد به آن قادر نیست.

ما باید متوجه باشیم، هشت مارچ که روز آزادی زن عنوان شده است، برای ما پیامد تازه‌ای ندارد؛ چون پیش از آن زنان در اسلام از عالی‌ترین آزادی برخوردار بوده‌اند.

ما هشتم مارچ را به عنوان یک فیصله بین المللی تحلیل می‌کنیم؛ اما نه به این عنوان که هشت مارچ روز آزادی زنان و روز به دست آوردن حقوق آنان می‌باشد؛ بلکه این یک حقیقت است که حقوق زن در دین ما نه تنها یک نظریه فلسفی؛ بلکه به عنوان حقیقتی عملی مطرح می‌باشد، چنانکه روزی که پیغمبر Y مبعوث می‌شود، اولین کسی که به او ایمان می‌آورد، به وی دل‌داری می‌دهد، زن

۱. قبطی؛ مردم قدیم مصر، گروهی از مردم مصر که پدران و پدر بزرگان‌شان در مصر بوده‌اند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»

۲. منظور حضرت استاد W همسر فرعون است که قرآن کریم در مورد آن چنین می‌گوید: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خدا همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.) سورة تحریم / ۱۱. «مرکز...»

ایشان خدیجه الکبری^۱ است که پیغمبر خدا را در دعوتش ثابت قدم می‌نماید.^۲ من باید بگویم که اگر همسرم نمی‌بود، هرگز به مبارزات سیاسی خود قدم نمی‌نهادم، یقین دارم که بخش بزرگی از زندگی‌ام مربوط همسرم می‌باشد. چنان‌که اگر او اطفال مرا تربیت نمی‌کرد، هیچ‌گاهی نمی‌توانستم مصدر خدمت به این ملت قرار گیرم و همچنان در این راستا مادر و مادرکلانم نیز رهنمای من بوده‌اند، مُبَارَزَه بر ضد مارکسیزم^۳ را من نه از کتاب و از آموزگار، که از مادرکلانم

۱. خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب، قریشی و از طایفه اسد بود. مادر فرزندان رسول الله Y و نخستین کسی که به پیامبر ایمان آورد و قبل از هرکس او را تصدیق کرد، او از زنان کامل بود، زن خردمند، گرامی، عالی قدر، متدین، بااخلاق، بزرگوار و از اهل بهشت است. و پیامبر Y او را مورد تمجید و ستایش قرار می‌داد و وی را بر سایر مادران مؤمنان برتری می‌داد و بی‌نهایت او را مورد احترام و بزرگداشت قرار می‌داد، تا جایی که عایشه B می‌گفت: «بر هیچ زنی همانند خدیجه رشک نبرده‌ام، به خاطر اینکه رسول الله Y او را بسیار یاد می‌کرد، او در زمان جاهلیت به «طاهره» مشهور بود و مادرش، فاطمه دختر زایده عامریه بود. پیامبر Y در سن بیست و پنج سالگی با او ازدواج کرد و او پانزده سال بزرگ‌تر از پیامبر Y بود، خدیجه تقریباً پانزده سال قبل از عام الفیل در مکه به دنیا آمد و هنگامی که چهل سال داشت با رسول گرامی ازدواج کرد و در سخت‌ترین حالات پیامبر گرامی را در راه دعوت و بیدارگری یاری رساند و سرانجام این مادر خوش‌قلب و پاکدامن و سرور و سالار زنان جهان، در سال دهم بعثت که به‌نام «عام الحزن» یا سال اندوه در تاریخ نامیده شده‌است، در سن ۶۵ سالگی رحلت کرد. نگاه: صحیح البخاری، در مبحث مناقب، باب «ترویج النبی Y» خدیجه و فضلها، شماره حدیث: ۳۸۱۷؛ و صحیح مسلم در مبحث فضایل صحابه، باب «فضایل خدیجه ام المؤمنین، شماره حدیث: ۲۴۳۵، سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی، ص: ۵۳ به بعد و بانوان نمونه عصر پیامبر Y، ترجمه کتاب صحابیات حول الرسول، گردآورنده و تنظیم: محمود المصری أبوعمار، ترجمه: اسحاق دبیری، چاپ اول: ۱۴۳۰ ق. «مرکز»

۲. وقتی حضرت پیامبر از غار حرا بر می‌گردند و لرزه سراسرای وجود مبارک را فرا گرفته‌است، حضرت خدیجه به پیامبر چنین می‌گوید: ﴿فَوَاللَّهِ لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا فَوَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَصِلَ الرَّحْمَ وَتَصْدُقَ الْحَدِيثَ وَتَحْمِلُ الْكُلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِي الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ﴾ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶۰ و صحیح البخاری، شماره حدیث: ۴. یعنی سوگند به خدا، خداوند هرگز تو را فرو نمی‌گذارد؛ زیرا تو پیوند خوشاوندی را پیوسته می‌داری و در سخن راست می‌گویی و بیچارگان و بینوایان را یاری می‌رسانی و مهمانان را گرامی می‌داری و در راه حق سختی‌هایی را تحمل می‌کنی و دیگران را در این راه یاری می‌کنی. «مرکز»

۳. مارکسیزم؛ مکتب سیاسی و اجتماعی‌است که تحت تأثیر اندیشه‌های «کارل مارکس»، فیلسوف آلمانی در اواخر قرن نوزدهم پیدا شد. به معنای وسیع کلمه؛ مارکسیسم یک مکتب فلسفی سیاسی و اشتراکی‌است که شاگردان روسی مارکس «پلخانف و لنین» اند. علامه شهید سید قطب G در اوج این اندیشه، در مورد آن چنین گفته بود: «مارکسیسم که در آغاز ظهورش شمار زیادی را در شرق - و حتی در غرب - به‌خاطر تلقی کردن آن به‌عنوان یک سیستم ایدیولوژیک به خود جذب کرد. از ناحیه طرز فکر، عقب‌نشینی بسیار واضحی داشته‌است و تقریباً هم اینکه به دولت و نظام‌های آن محدود می‌باشد

آموخته‌ام و برای من این شعر را همیشه زمزمه می‌کرد:

وای حسرتا که ملک بخارا خراب شد

دین شد ذلیل و دشمن دین کامیاب شد^۱

ما در سنگرهای جهاد شاهد بودیم که زنان قدم‌های ارزشمندی را بر می‌داشتند و تکیه‌گاه شوهران‌شان قرار می‌گرفتند و یک خاطره فراموش‌ناشدنی برایم این است که یک روسی بعد از بمباردman در کنرها^۲ وقتی بر می‌گردد، به سایر صاحب‌منصبان خود قصه زنی را حکایت می‌کند و می‌گوید: در یک خانه، زنی نان می‌پخت و من هر قدر با بمب‌افکن سعی کردم که جلوان پختنش را بگیرم نتوانستم و آن زن برای مجاهدین نان می‌پخت و او زمانی که کارش را تمام کرد، نان‌هایش را به جبهه مجاهدین انتقال داد؛ ولی من این روحیه را از مردان توقع ندارم.

همچنان بسیاری از مادران را می‌شناسم که پسران خود را در راه جهاد از دست داده‌اند که این‌ها همه بیانگر سهم زنان در جهاد افغانستان می‌باشد.

بناء فرهنگ غلطی که در کشور ما جا گرفته است، نباید آن را مربوط به دین دانست و این جزیی از خرافاتی است که همیشه دین بر ضد آن مبارزه نموده است. زنان مسلمان افغانستان، باید از خود پیامی داشته باشند؛ اما نه به مانند زنان غرب. درست است که ما به تکنولوژی دنیای مدرن ضرورت داریم؛ اما در بخش قضایای انسانی، اخلاقی، هویت فرهنگی و فکری هیچ ضرورتی به آن‌ها نداریم. چون آن‌ها خود از لحاظ فرهنگی فقیرند. حیثیت و احترام به مادر و زن،

که از اصول سیستم فاصله بسیار زیادی گرفته‌اند و در کل مارکسیسم با طبیعت فطرت بشری و مقتضیات آن در تضاد است و جز در یک محیط درهم‌شکسته یا محیطی که روزگاران دراز با نظام دیکتاتوری خو گرفته باشد، نمی‌تواند رشد کند و حتی در این محیط‌ها - نیز - در بُعد مادی اقتصادی - که زیر بنا و مایه مباهات آن است - به تدریج به شکست مواجه می‌شود» و مارکسیست به کسی گفته می‌شود که طرفدار این اندیشه باشد. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۵۱۶ - ۵۲۱ و نشانه‌های راه، ص: ۱ - ۲. «مرکز..»

۱. این بیت مصرعی از سروده نامدار سرزمین‌مان «عارف چاه‌آبی» است. «مرکز..»
 ۲. کُتر یا کُترها؛ یکی از ولایت‌های شرقی افغانستان است. مساحت آن ۴۹۲۵٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۴۲۸٫۸ هزار نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر «اسعدآباد» است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۲۲۶ - ۱۲۲۹. «مرکز..»

اصولی است که به جز اسلام، در جای دیگری موجود نیست و این اصول جزء دین و فرهنگ ماست که مقام زن را به عنوان مادر احترام می‌گذارد.

اسلام در اکثر موارد حقوق زنان را بیشتر از مردان دانسته است. در افغانستان اگر چیزی به نام حقوق زن و یا مرد پامال گردیده است، محصول خرافات فرهنگی می‌باشد، هیچ ریشه‌ای در دین ندارد.

بناءً شما خواهان برای حفظ اصالت فرهنگی خویش، باید به عنوان سنگرداران مسلمان که در شرایط کنونی، فرهنگ بیگانه ارزش‌های فرهنگی ما را زیر سوال می‌برد، مبارزه نمایید؛ چون کاری را که شما انجام می‌دهد، مؤثرتر از کارکرد مردان می‌باشد.

هر جامعه، دارای مرز جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی است و به افراد جامعه لازم است تا از مرزهای خویش قاطعانه دفاع نمایند، که مرز هویتی و فرهنگی در جایگاه نخست یک جامعه قرار دارد و هرگاه این پدیده از بین برود، در حقیقت جامعه مذکور استقلال سیاسی و فرهنگی خود را از دست داده و به کام نابودی کشانیده می‌شود.

توصیه و خواست من از زنان مسلمان افغانستان این است که در این مرحله حساس کشور، فرهنگ و هویت تاریخی خود را نگهدارند و به دفاع از آن برخیزند، در غیر آن نه استقلال سیاسی‌ای وجود خواهد داشت و نه چیزی به نام حقوق زن و مرد.

باید یادآور شوم که در هر جامعه خطوط مانعی هم وجود دارد. فکر نکنید که در جامعه غرب هم هیچ مانعی وجود ندارد. به گونه مثال: چند روز قبل از طریق اطلاعات جمعی خبر شدید که رئیس شبکه CNN استعفا داد. استعفا نداد؛ بلکه او را بنا بر نشر خبری که گفته بود: از جمله ۶۳ ژورنالیست که در عراق^۱

۱. عراق؛ کشوری است که در خاورمیانه و جنوب غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۳۱۴۶۷۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن «دینار عراق»، زبان رسمی آن عربی و کردی و پایتخت آن شهر بغداد است و دین رسمی آن اسلام می‌باشد، قابل ذکر است که در رود مشهور «دجله و فرات» در این کشور قرار دارند. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۵. «مرکز».

کشته شد، تعداد زیادتر آن را نیروهای امریکایی به قتل رسانیده‌اند، مستعفی ساختند. بناءً باید دانست که هیچ‌کسی اجازه نمی‌دهد که در کشورش چیزی بر ضد منافع ملی آن عملی گردد.

این تنها کشور ماست که هر کس هر کاری را بر ضد دین، فرهنگ و منافع ملی ما انجام می‌دهد، هیچ نوع بازپرسی از وی صورت نمی‌گیرد و این مسئولیت ما و شماست که به کسی اجازه ندهیم از خطوط قرمز ما پا فراتر بگذارد و شما خواهان باید بدانید که در این راستا نقش شما بسیار ارزشمند است.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

۱. تخریج آن گذشت. «مرکز..»

بخش سوم

خطابه‌های ۱۳۸۲ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی

خطابه هشتاد و پنجم

در روز نخست سال نو بر سر مرقد سپه سالار شهید؛

زمان: جمعه، اول حمل، ۱۳۸۲ هـ ش؛

مکان: ولایت پنجشیر.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱؛ اما بعد:
فقد قال الله تعالى في القرآن الكريم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲

درود به روان پاک همه شهیدان راه آزادی و استقلال و در رأس شان سپهسالار شهید انجنیر احمدشاه مسعود که اکنون در میان ماوشما نیستند. اکنون در شرایطی که افغانستان وارد یک مرحله جدیدی از حیات اجتماعی خود شده است. واقعاً آن قهرمانان عزیزی که به خون پاک شان لاله های خونین بهاری کشور آبیاری شد، امروز در میان ما نیستند، اگر این شهیدان عزیز جسماً در میان ما نیستند؛ اما در جوار رحمت الهی زنده و جاویدند:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾^۳
﴿..بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۴

یقیناً شهیدان همیشه زنده و جاویدند، آنان در پیشگاه خدا و در وجدان

۱. گذشت. «مرکز..»

۲. احزاب / ۲۳. (در میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با الله بسته اند، راست بوده اند، برخی پیمان خود را به سر برده اند و شربت شهادت سرکشیده اند و برخی - نیز - در انتظارند، آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.) «مرکز..»

۳. بقره / ۱۵۴. (و کسانی را که در راه الله کشته می شوند، مرده مخوانید؛ بلکه زنده اند؛ ولی شما نمی دانید.) «مرکز..»

۴. آل عمران / ۱۶۹. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (و کسانی را که در راه الله کشته می شوند، مرده مشمار؛ بلکه آنان زنده اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می شود.) «مرکز..»

تاریخ و در ضمیر ملت‌ها و در یاد یاران باوفای‌شان برای همیشه زنده‌اند. امروز انجنیر احمدشاه مسعود در میان ماوشما نیست؛ اما آرمان و پیام و دستاوردهای عظیم او در میان ما و در تاریخ کشور ما و در ضمیر و وجدان یاران باوفای او برای همیشه زنده است.

ملت‌های زنده، ملت‌هایی‌اند که قهرمان دارند و حماسه دارند. ملت‌های زنده و سربلند و آزاده، ملت‌هایی‌اند که قهرمان می‌سازند و پیام قهرمانان را زنده نگاه می‌دارند.

ملتی که حماسه و قهرمان ندارد، ملتی است که کرامت و حیثیت تاریخی ندارد. امروز آزادی افغانستان و عزت و کرامت و سربلندی ملت افغانستان، همه محصول رنج‌های قهرمانان عزیز و شهیدان زنده و جاوید است. اگر این قهرمانان و شهیدان و اگر این فرماندهان باایمان در صحنه نمی‌بودند و این مجاهدان سنگرنشین و این ملت باایمان و سربلند در میان نمی‌بودند، به یقین ما امروز کشور و استقلال نمی‌داشتیم.

برادران عزیز! امروز آن قهرمانان و شهیدان زنده و جاوید در میان ماوشما نیستند؛ اما شما یاران و سنگرداران و ملت عزیزی که چنین قهرمانانی را ساختید و چنین شهیدانی را به جامعه تقدیم نمودید، حضور دارید. وفاداری و احترام به شهیدان و قهرمانان تنها در این خلاصه نمی‌شود که گاه از آنان به نیکی نام برید، یا فتوهای گرامی‌شان را ابزار زینت خانه و دفتر خود کنید و پیام، راه و دستاورد و آرمان‌شان را فراموش کنید.

شما مجاهدان عزیز این مطلب را خوب می‌دانید، اگر روزی فرمانده عزیزتان (مسعود شهید) در یک سنگر نیاز می‌داشت، تا یکی از گروه‌ها را بدان جا بفرستد، آیا او به این حرف خوش می‌شد که یک فرمانده می‌گفت: چون من در قرارگاه خود فوتوی انجنیر احمدشاه مسعود عزیز را دارم، پس ضرورت نیست که به سنگر بروم؟

نه خیر!

دلیل روشن وفاداری و محبت و علاقه‌مندی شما با فرمانده عزیزتان در

این مطلب بود که به هر سنگری که شما را می‌فرستاد، شما دلیرانه به آن سنگر می‌شتافتید، امر و فرمان او را اگر اطاعت نمی‌کردید، هرگز شما به‌عنوان یک یار وفادار نمی‌بودید؛ اما افسوس که او امروز در میان شما نیست؛ ولی او شعله‌ جاویدانی را روشن ساخته‌است که هرگز خاموش نخواهد شد. آیا شما که وفادار و پاسدار آرمان او هستید، راضی می‌شوید که این شعله‌ جاویدان او خاموش گردد؛ نه هرگز. راه جهاد و راه مقاومت و دستاوردهای آن‌ها در کشور ما فراموش نخواهد شد و باید آن‌ها در زندگی ما عملاً محسوس باشد.

شما دیروز با توطیه‌های تهاجمی مقابله می‌کردید، امروز در برابر چلنج‌های جدید و در برابر امتحان جدید قرار دارید، باید سخت‌ ملتفت باشید، هستند کسانی که دیروز هم نمی‌خواستند ملت، آزاد و سربلند و مستقل باشد، کشورها و جهت‌هایی بودند که به‌خاطر محکومیت ملت افغانستان و به‌خاطر نابودی افتخارات تاریخی و ملی ما تلاش‌های بسیار ظالمانه انجام می‌دادند؛ اما در اثر فداکاری و صبر و استقامت و دلاوری و صلابت و جهاد و مقاومت شما توطیه دشمنان با کمال ذلت و زبونی شکست خورد و جهاد و مقاومت پیروز شد؛ اما امروز بار دیگر از دور و نزدیک توطیه‌های پنهان و آشکار بر ضد جهاد چیده می‌شود، شما سخت متوجه باشید. جریان سیاهی که به‌نام طالب با چه حرف‌ها و شعارهایی برای از بین بردن افتخارات و حماسه‌های بزرگ دینی و ملی ملت ما علیه جهاد بسیج شدند، آن‌ها مجاهدین عزیز و قهرمانان بزرگ ما را به‌نام توپکیان (تفنگ‌داران) و دیروز در دوران جهاد، مجاهدین را به‌نام «اشرار» یعنی گروه شر و فساد می‌خواندند، در حالی که آن‌ها خود عناصر مزدور و شریری بودند که فرزندان راستین کشور را به بدترین القاب یاد می‌کردند؛ اما دیدیم که طالبان هم مانند پیروان مارکسیزم همان شعار را سر می‌دادند. امروز هم یک بار دیگر ترجمه همان حرف‌ها به زبان تعدادی از اشخاص علیه شما و علیه مجاهدان استعمال می‌شود.

دیروز توپکیان می‌گفتند، امروز تفنگ‌سالار و جنگ‌سالار می‌گویند. این عمل عین همان حرف و عین همان القابی است که دیروز طالبان با قوازه‌های

چژگین و منحوس خود شما را توپکیان (تفنگ‌داران) می‌گفتند، امروز تعداد دیگری با سر و روی به ظاهر آراسته، مجاهدان را به نام جنگ‌سالار یاد می‌کنند، می‌خواهند دیگر مجاهدان ما به نام جنگ‌سالار از صحنه دور شوند و سیاست‌مداران و روشنفکران مجاهد به نام اخوانی و بنیادگرا کوییده شوند و علما و روحانیون ما به نام آخوند و طالب و مرتجع از صحنه دور شوند و ملت عزیز و مقاوم مان به نام خرافاتی و جاهل از صحنه دور شود.

پس از این، «ملت» که می‌ماند؟ آیا این حرف تکرار عین همان حرفی نیست که در میدان هوایی بگرام حفیظ‌الله امین^۱ گفته بود که «به ۱۶ میلیون افغان ضرورت ندارم، به یک میلیون مارکسیست ضرورت دارم بس، دیگران باید همه نابود شوند.»

امروز کسانی که سربلندی افغانستان و افتخارات تاریخی این ملت و قهرمانان بزرگ امروز و فردای افغانستان را نمی‌خواهند، با حرف‌هایی جدیداً می‌خواهند مردم را از تاریخ‌شان و از قهرمانان‌شان و از حماسه‌های تاریخی‌شان و از افتخارات دینی و ملی‌شان دور سازند؛ تا بار دیگر قید و زنجیر دیگری و حاکمیت‌های خاموش دیگری و ظلم و استبداد دیگری را بر ملت ما حاکم سازند.

برادران عزیز!

۱. حفیظ‌الله امین فرزند حبیب‌الله در سال ۱۹۲۹م، در روستای «قاضی خیل» پغمان به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۵م، به عضویت حزب خلق درآمد و در مدت کوتاهی مسئولیت شاخه نظامی حزب را به کمک آموزگارش؛ یعنی تزه‌کی به‌دست گرفت و بر اساس همین موقف بود که به‌گفته بعضی‌ها طرح کودتای هفت‌ثور را ریخت و داود خان را سرنگون کرد. امین بعد از قتل رهبر کبیرش با شعار مصونیت، قانونیت و عدالت به‌عنوان فرد شماره‌یک حزب، امور کشور را به‌دست گرفت و تمام جنایات گذشته خود و اعضای دیگر احزاب «خلق و پرچم» را به‌کردن تزه‌کی انداخت. گفته می‌شود که امین با وجود ادعای روسی‌تر بودن خود، از دیگران، در زمان تحصیلات خود در دانشگاه کولمبیا، کمک‌های غیر مستقیم «CIA» را - نیز - دریافت می‌کرد و نقش یک جاسوس چندجانبه را بازی می‌کرد، پلان قتل امین که به‌وسیله جنرال «پاپوتین» و «تابییف» سفیر شوروی تحت‌نظر «مارشال سکولوف» معاون اول وزارت دفاع شوروی طراحی گردیده بود، در قصر خودش عملی گردید. روس‌ها بر اساس این طرح در ابتدا او را با سوپ مسموم کرده و به تعقیب آن با یک یورش برق‌آسای را به قتل رسانیدند، با نابودی امین و پایان حکومت صد روزه‌اش، روس‌ها بیرک را که از آن به‌عنوان «یابوی لجام‌گسیخته» یاد می‌کردند، در افغانستان به قدرت رسانیدند. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۱۰۱۱ - ۱۰۲۷. «مرکز..»

سخت هوشیار باشید! سخت متوجه باشید! دوستی با سپه‌سالار شهید در این نقطه خلاصه نخواهد شد که فوتوی گرامی او را با خود نگاه نکنید؛ اما راه و پیام و آرمان او را فراموش نکنید.

برادران عزیز من یقین دارم که مطابق به فرمان الهی، که خدا می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

[یعنی] از مؤمنان کسانی هستند، پیمانی را که با خداوند^۱ صادقانه [بستند] بدان عمل کردند، تعدادی از این مسلمان‌های صادق در راه دفاع از دین و رسالت دینی و ملی خود جان‌های خود را از دست دادند، گروه دیگری در سنگر نشستند، هیچ تغییری در راه و آرمان یاران شهیدشان به میان نیاوردند.

[از مصادق] ﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ شما یاران باوفای سپه‌سالار شهید و سایر شهدای بزرگ کشورید، شما هرگز اجازه نخواهید داد که نام حماسه تاریخی و آرمان بزرگ ملی و دینی بزرگان شهیدتان فراموش شود.

برادران عزیز!

سنت الهی این است، اگر ملت‌ها و انسان‌ها بر خود ظلم نکنند، هیچ‌کس بر آنان ظلم نمی‌کند، خداوند^۱ می‌فرماید:

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۲

(ما به ملت‌هایی که از بین رفته‌اند، هرگز ظلم نکردیم؛ اما خود آنان بودند که بر خود ظلم کردند.)

اگر دیروز در تاریخ کسانی بودند که به ملت ما ظلم می‌کردند و با برخی از ملت‌ها عمل ظالمانه می‌شد، از این به بعد اجازه نباید داد، نه از بیرون و نه از داخل، کسی بر ما ظلم نکند. بزرگ‌ترین ظلم در کشور ما، که بزرگ‌تر از آن نخواهد بود این است که تاریخ معاصر کشور - که به خون شهید قهرمان و

۱. احزاب / ۲۳. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز».

۲. نحل / ۱۱۸. ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حُرْمًا مَّا قُضِيَ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (و بر کسانی که یهودی شدند آنچه را قبلاً بر تو حکایت کردیم حرام گردانیدیم و ما بر آنان ستم نکردیم؛ بلکه آن‌ها به خود ستم می‌کردند.) «مرکز».

عزیزمان نوشته شده است - فراموش شود.

برادران عزیز!

شاید امروز به ارتباط شما و جهادتان، حرف‌هایی بوده باشد، کسانی باشند که به ریش و پُگول برادر و کارنامه‌های یار هم‌سنگر شما بخندند؛ اما اجازه ندهید، باید به همه دوست و دشمن نشان بدهید که شما در سنگر حضور دارید و شما وارث حقیقی این شهیدان اید و شما بودید که دو بار از دو دستگاه تهاجم و وحشت، این کشور را نجات دادید. یک بار در دوران جهاد، از اتحاد شوروی آن را آزاد کردید و دو بار در دوران مُقاوَمَت از تروریزم، شما وارث حقیقی و پاسدار واقعی در این کشورید، هیچ کس حق ندارد که جهاد و مُقاوَمَت را از صحنهٔ مَلّی و تاریخی کشور حذف کند. شاید کسانی باشند که بگویند: دنیای نو و زندگی نو و خواسته‌های بین‌المللی حاکم شده است، دیگر دوران جهاد و مُقاوَمَت قهرمانان مَلّی گذشته است؛ اما این حرف‌ها جز حرف‌های هرزه و بیهوده چیز دیگری نیست. دنیای امروز را باید خوب بشناسیم، ما هیچ مشکلی با دنیا نداریم، هیچ مشکلی با کشورهای بزرگ نداریم، اسلام که دین ما و راه مَلّت ماست و مسلمانان واقعی هیچ مشکلی با دنیا و جهان متمدّن ندارند و جهان متمدّن هم مشکلی با دین و با متدینان واقعی ندارد.

گذشته را دور می‌گذاریم، راجع به خودمان، به جبههٔ جهاد و مُقاوَمَت، سازمان اسلامی خودمان «جمعیت اسلامی افغانستان» سخن می‌گوییم که به‌عنوان یکی از سازمان‌های عمده و جهادی در صحنه مطرح بوده است، یکی از پالیسی‌های روشن سازمان ما این بود که ما با تمام دنیا و از جمله با یکی از قدرت‌های بزرگ جهان متمدّن ایالات متحدهٔ آمریکا و با کشورهای اروپا، روابط بسیار تنگاتنگی داشته باشیم.

بوش رئیس‌جمهور آمریکا، خود نمونه‌ای از این حقیقت است، [که دین جدایی از سیاست نبوده است] شما شاید از طریق رادیوها شنیده یا در اخبارها خوانده‌اید، یکی از شیوه‌های کنونی رئیس‌جمهور آمریکا در تصمیم‌های بین‌المللی این است که می‌گوید:

«من به انجیل قسم خوردم تا علیه دستگاه‌های دیکتاتوری باشید، به قدرت مُبارزه کنم و من از طرف خدا این وظیفه را دارم تا علیه این دستگاه‌ها مُبارزه کنم.»

وزیر عدلیه او آقای «اشکرف» در داخل وزارت خانه خود به شیوه دین مسیحی نماز می‌خواند؛ اما برخی از افراد در میان ماوشما از نماز خواندن در داخل دفاتر خود در یک کشور اسلامی، احساس ننگ می‌کنند و بعضی‌ها گمان می‌برند که هر قدر از جهاد دور شویم، به همان اندازه مورد پذیرش جامعه جهانی قرار می‌گیریم. اینان انسان‌های بسیار بی‌شخصیتی‌اند، نمی‌دانند که جامعه جهانی انسان‌هایی را می‌خواهد که آنان نخست به درد ملت خودشان بخورند، جامعه جهانی به کسانی که ملت‌شان آنان را از خود می‌راند، ارزشی قایل نیست. به هر حال، باید اینان بدانند که افتخارات جهاد و تدبیر و ورزیدن و مسلمان بودن نه عار است و نه تضادی با تمدن دارد. آنانی که با تمدن دشمنی می‌ورزند، اصلاً به گونه درست متدین نیستند.

جنبشی که در اروپا بر ضد مسیحیت به وجود آمد و در اساس، جنبشی بر ضد دین حضرت عیسی Z و مسیحیت حقیقی نبود، آن حرکت بر ضد کسانی بود که می‌خواستند دین مسیحی را وسیله‌ای برای سودجویی خویش بسازند و آنان خود به دین مسیحی ارزش و اهمیتی قایل نبودند.

به هر حال، در شرایط کنونی ماوشما و همه ملت مجاهد باید متوجه این حقیقت باشیم که ما به ثبات سیاسی و امنیت سرتاسری نیاز داریم و باید کشورمان وارد مرحله جدیدی از توسعه اقتصادی شود و ویرانی‌های جنگ همه از میان برود. این مسئولیت‌ها را چه کسانی خوب‌تر می‌توانند انجام بدهند و چه کسانی خواهان ثبات سیاسی و رشد اقتصادی و بازسازی و شگوفایی در کشورند؟

آنان کسانی خواهند بود که دارای انگیزه و ایمان و هویت باشند و در راه استقلال و آزادی وطن رنج کشیده باشند، آنان کیستند؟

آنان شما یانید، شما فرماندهان عزیز و مجاهدان عزیز و شما ملت

باصلاحت و ایمان‌اید که در دوران جهاد و هجرت، کوه‌به‌کوه و دره به دره در دفاع از دین و وطن و مردم، هزاران رنج و مشقت را به جان خریدید، فرزندان‌تان شهید و پدران‌تان معلول و معیوب شدند و خانه‌های‌تان ویران شد، آواره و مهاجر گردیدید؛ اما سنگر دفاع از دین و استقلال و حاکمیت ملی را هرگز ترک نکردید. شما برای بازسازی کشور و تأمین امنیت و آوردن ثبات آمادهٔ هرنوع فداکاری و تلاش‌اید که سزاوار یک ملت زنده‌است؛ اما کسانی که می‌خواهند ثبات سیاسی و امنیت کشور از میان برود، آنان مزدور و وابسته به دیگران‌اند، عناصر مزدور کسانی‌اند که به دین ملت ما متدین نیستند و به فرهنگ و تاریخ و ملت ما احترام ندارند. آنان در خدمت دشمنان وطن‌اند و در کشور بدامنی و بی‌ثباتی را بار می‌آورند؛ ولی فرزندان صادق و اخلاص‌مند کشور کسانی‌اند که دیروز برای کسب آزادی کشور و مبارزه بر ضد توطیه‌های دشمنان آمادهٔ هرنوع فداکاری بودند، امروز به‌خاطر آوردن ثبات سیاسی و تأمین امنیت از هرنوع قربانی دریغ نمی‌ورزند.

نمونه‌های فراوانی از قربانی‌ها وجود دارد، به‌گونهٔ مثال می‌توانیم به نمونه‌های آن در دوران زندگی انجنیر احمدشاه مسعود اشارتی کنیم:

روزهای نخست پیروزی و روزهای پس از پیروزی را به یاد شما می‌آورم که کشمکش‌های حساب‌شده در آن‌ها صورت می‌گرفت، روزهایی که کابل در آستانهٔ سقوط قرار گرفته بود، حکمتیار تصمیم داشت که بر کابل^۱ حمله کند، ما همهٔ‌مان در پشاور بودیم، انجنیر احمدشاه مسعود پیام فرستاد که به انجنیر حکمتیار بگویید: «چرا بالای کابل حمله می‌کند؟!»

ما و کسانی که فاتحان کشوریم، هیچ چیزی نمی‌خواهیم، شما بیایید، حکومت و وزارت و کابینه و همه چیز از آن شما باشد؛ ولی امنیت شهر کابل را برهم نزنید! نیروهای مسلح از هر طرف وارد شهر کابل نشوند؛ زیرا این کار

۱. کابل؛ یکی از ولایات مهم حوزهٔ مرکزی و پایتخت افغانستان است که مرکز آن شهر کابل می‌باشد که دارای ۱۵ واحد اداری است. مساحت آن ۴۵۲۳٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن به اساس راپور رسمی ادارهٔ مرکزی احصانیه؛ در سال ۱۳۹۲ هـ.ش، حدود ۴۵۳۲٫۹ نفر تخمین شده‌است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۵۷. «مرکز..»

باعث کشمکش و ویرانی می‌گردد. او (مسعود) مجدّانه التماس می‌کرد، من (ربانی) با او (مسعود) تلفنی صحبت کردم، خواست با گلبدین حکمتیار شخصاً گپ بزند، با او طولانی صحبت کردم، او می‌گفت:

ای فلانی!^۱ حکمتیار چه می‌خواهد؟ حکومت را که به شما سپردیم و من خودم هیچ چیز نمی‌خواهم؛ اما آرزو دارم به کسانی که تا هنوز منظم نیستند، اجازه ندهید وارد کابل شوند! دست‌های ناپاکی در داخل کشور وجود دارد، اگر مجاهدین به گونه نامنظم داخل کابل شوند، ممکن است در میان آنان کشمکش‌هایی به وجود بیاید و دشمنان از آن‌ها استفاده برند.

باز زمانی که طی یک برنامه بیرونی آشوبگری‌های حکمتیار در کابل ادامه پیدا کرد و کابل را راکت زد و باعث بدنامی مجاهدان شد، بار دیگر جلسه‌ای داشتیم در جلال‌آباد،^۲ حاجی عبدالقدیر در آن وقت والی و مسئول مشرقی بود، آن‌جا رفتم، تا برای حکمتیار بگویم، کابل را برای چه راکت می‌زنی؟ بهتر است به داخل کابل بیایی، از شرط‌های ناروای او این بود که باید انجنیر احمدشاه مسعود وزیر دفاع نباشد، من به هیچ شکل این شرط او را نپذیرفتم؛ ولی انجنیر شهید از کابل به گونه مسلسل برایم تلفن می‌کرد که برای خدا خواهش می‌کنم، گپ او را بپذیر؛

گفتم: این ظلم است و قطعاً درست نیست. اگر این را بپذیرم نتیجه بسیار بد خواهد داشت. او با اصرار می‌گفت: استاد! به هر وسیله‌ای که می‌شود بپذیر، وقتی اصرار او را دیدم، گفتم وقتی او بر این کار اصرار دارد، من فرمان تفرری او (شهید مسعود) را به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور در امور امنیت و دفاع اعلان می‌کنم.

این گذشت دیگری این برادر بود و همین گونه، در راه دفاع از وطن، عزّت و

۱. منظور خود حضرت استاد شهید • است، که قهرمان ملی خطاب به ایشان این را می‌گوید.
«مرکز...»

۲. جلال‌آباد؛ مرکز ولایت ننگرهار است - که نام قبلی آن بنابر نقل قول‌های تاریخی «جلالکوت» بود - امر ایجاد این شهر از سوی جلال‌الدین اکبر، شاه بزرگ مغول هندوستان صادر شد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۱۸۳. «مرکز...»

سربلندی وطن مان قربانی های مختلفی را قبول کرد.

بعد از پیروزی مجاهدین گذشتی که از خود نشان داد، نمونه دیگری است از اخلاص و صداقت جبهه جهاد و مقاومت؛ اما اینکه در کشور ویرانی هایی به میان آمد و شهر زیبای کابل ویران شد، نتیجه توطیه هایی بود که عملی گردید. متأسفانه کسانی که می خواهند تاریخ را مسخ کنند، کسانی اند که نمی خواهند حماسه های تاریخی مان به عنوان یک حقیقت جاویدان در تاریخ افغانستان ثبت گردد.

هدف تمام جنایت هایی که توسط دستگاه های مختلف به میان آمد، این بود که می خواستند علیه مجاهدین از آن استفاده بکنند. ما اگر در دوران جهاد در برابر دشمن قرار نمی گرفتیم و در دوران مقاومت علیه جهل و تروریزم مقاومت نمی کردیم، آیا اکنون افغانستان آزادی می داشتیم؟!

ما در جهاد و مقاومت برحق بودیم و کسان دیگری به دستور دشمنان خارجی افغانستان دست به ویرانی و نابودی کشورمان زدند و می خواستند همه چیز را نابود کنند.

افتخارات تاریخی و فرهنگ ملی و ارزش های دینی مان را از بین ببرند؛ اما جبهه جهاد و مقاومت در سنگر دفاع از مردم، از تاریخ و فرهنگ افغانستان، از خود ثبات و استقامت نشان داد. البته در این دوران ما نمی توانستیم که جلو راکت های آن ها را بگیریم. اگر برای آن ها مجال داده می شد، همه چیز را از بین می بردند. در طول تاریخ می بینیم که حرکت های آزادی خواه ملت ها و کشورهای متمدن که از انسانیت دفاع می کنند، آن ها هم مجبور می شوند در بعضی مراحل از سلاح کار بگیرند؛ حتی شهرهایی را با سلاح های سنگین به آتش می کشانند. جبهه جهاد و مقاومت هیچ شهری را ویران نکرد؛ بلکه کسان دیگری بودند که شهرها را ویران کردند. امروز یک مشت عناصر بی سلیقه و کسانی که یک روزی هم به فکر ملت خود و به فکر تاریخ افغانستان نبودند، امروز علیه تاریخ و علیه جهاد و علیه مجاهدین قرار دارند که همه باید متوجه این حقیقت باشیم. دیروز کسانی بودند که تحت نام های مختلف برای تخریب این کشور کار

می‌کردند و امروز افراد دیگری هست که تحت نام و عنوان دیگری مشکلات ایجاد می‌کنند.

جبهه جهاد و مقاومت دیروز، امروز و فردا طرفدار وحدت ملی، طرفدار دعوت همه مردم مؤمن و متخصص و افراد چیزفهمی است که در کشورهای مختلف دنیا به سر می‌برند. در اولین روزهایی که دولت جهادی در کابل اعلان شد، به افغان‌ها و دانشمندان و متخصصینی که در بیرون از کشور بودند، پیام فرستاده شد و از آن‌ها دعوت به عمل آمد که بیایند در پهلوی برادران مجاهدشان - که این کشور را از چنگال دشمنان آزاد ساخته - فعالیت کنند.

خطابه هشتادوششم

در میان والیان ولایات کشور؛

زمان: چهارشنبه، ۲۷ حمل ۱۳۸۲ هـ ش؛

مکان: کابل، دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ
وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ؛^۱ اما بعد:

بزرگان! علما! والیان و مسئولان وزارت داخله و سایر دوستان!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ:

جای خوشی است که مسئولین بالاترین رده مسئولیت در ولایات را که در
سمینار وزارت داخله اجتماع داشتند، از نزدیک می بینم، مقدم شان را گرامی
می دارم و برای شان خوش آمدید می گویم.

شما والیان در شرایطی مسئولیت ولایات را به دوش دارید که هنوز
هم مشکلات زیادی دامن گیر کشور است و اثرات سال های تجاوز فروکش
نکرده است، محرومیت ها، نبود امکانات مالی و اقتصادی، شما را به مشکلاتی
روبه رو می سازد که کارکردن در همچو شرایطی کار آسانی نیست.

مثَل معروف است که گفته اند: «رَخْش باید؛ تا تن رستم کُشد.»^۲

در همچو شرایطی و با این همه مشکلات اگر لطف الهی بدرقه راهتان
نشود، پیش بردن مسئولیت ولایت کار ساده ای نیست.

خواست های مردم محروم و مصیبت دیده کشورمان - که در اثر قربانی و
فداکاری بی دریغ شان هر خانواده که شهیدی یا معلولی دارد، یا خانه اش ویران
گردیده است و اکنون که احساس می کند کشور از مصیبت بزرگ گروه طالبان

۱. به نام یزدان بخشاینده و بس مهربان * همه ستایش و عظمت و بزرگی و صلوات و درود بر
فرستاده خدا و بر خانواده و یاران او باد. «مرکز...»

۲. رَخْش؛ نام اسب رستم است. امثال و حکم دهخدا، ج: ۲، ص: ۸۶۵. «مرکز...»

نجات یافته است - این است که خواهناخواه مسئولین به مشکلاتشان برسند و این انتظار را هم از مسئولین دارند.

کسی کار می‌خواهد و کسی معاش، مریض دوا می‌خواهد، مردم بازسازی می‌خواهند، از همه مهم‌تر می‌خواهند راه‌ها و جاده‌هایشان اعمار گردد. انتظار دارند، به خانواده‌های شهدا و معلولان توجه صورت گیرد، در پیش روی شما ده‌ها نه؛ بلکه هزاران مشکل قرار دارد، هر روز شما با صدها مسئله روبه‌روید.

شما که در چنین شرایطی مسئولیت مردم را به‌دوش گرفته‌اید، کار ساده‌ای نیست، مثال کار شما مانند آتش است که از دور بسیار زیبا و منور جلوه می‌کند؛ اما کسی دستش را به داخل آن فرو برد، از سوزندگی آن می‌داند که مشکلات امروز افغانستان را هرکس نمی‌تواند درک کند. کسانی که در دوران جهاد از مردم دور بودند و فریاد کودکان و ضحیه مجروحان و آه جانسوز مادرانی را که فرزندان‌شان را از دست دادند، ویرانی‌ها، بیچارگی‌ها، حملات نیروهای خارجی و نوکران‌شان را که آزار دادند، نمی‌توانند درست درک کنند. این‌ها را کسانی درک می‌کنند که در عمق قضایا جا داشتند و با مردم خود بودند.

مشکل موجود مردم و والیان را جز مردمی که در کوره‌های جهاد پخته شده‌اند و یا آن‌هایی که با وجود دوری با جهاد و مردم خود علائقی داشتند، نمی‌توانند درک نمایند. مشکلات موجود در ظرف دو روز حل نمی‌شود، باید دانست که مشکلات موجود جز با صبر، اخلاص و صداقت در کارها حل نمی‌شوند. باید متوجه بود که در مقابل تک تک شما یک دنیا مشکلات قرار دارد.

در گذشته ملت ما را در مقابل هم به‌نام زبان و قوم و احزاب و.. قرار دادند و می‌خواستند ملت با هم دشمن باشد، در شرایط کنونی مسئولیت مردم ما و دانشمندان ما و مسئولین امور این است تا این بنیادهای بی‌اعتمادی را از بین ببریم؛ زیرا مشکلات ما مشکلات پشتون و غیر پشتون نیست. مشکل ترکمن و تاجیک نیست، مشکل ما مشکل شیعه و سنی نیست، افراد ملت ما با هم برادرند. هرچند در این راستا همه مسئولیت دارند، خصوصاً شما والی صاحبان در رأس همه، مسئولیت عمده‌ای را به‌دوش دارید.

دعا می‌کنیم، خداوند همه ما را در زدودن این مشکلات موفق سازد. اکنون در کشور ما یک بحران فرهنگی وجود دارد، معمولاً هر جنگ مشکلات زیادی را از خود بر جا می‌گذارد که یکی از آن‌ها زیر سوال رفتن هویت فرهنگی جوامع جنگ‌زده می‌باشد. گاهی هویت فرهنگی یک جامعه زیر تأثیر نیروهای مهاجم می‌رود، زمانی در اثر پراگندگی مردم در جاهای دیگر مشکلاتی از این ناحیه دامنگیرشان می‌شود. در کشور ما نیز اگر توجه لازم صورت نگیرد، در جامعه ما مشکل بزرگ هویت فرهنگی ایجاد خواهد شد. مهاجرت پنج‌و نیم میلیون نفر به خارج از کشور و به دنیا آمدن و رشد کردن دو نسل در بیرون از کشور، خود یکی از عوامل بحران فرهنگی به شمار می‌رود.

ما جدیداً در وضعی قرار داریم که افغان‌های مقیم خارج از کشور خارجیان بدست‌داشته‌های جدیدی به کشور می‌آیند، مردم با موج فرهنگی جدیدی روبه‌رو می‌شوند، کاری باید صورت گیرد، تا این موج را به سلامت از ملت خود رد کنیم. نه تنها در مرکز و ولایات نیز باید کارهایی عمده صورت گیرد.

ما بدون داشتن هویت اسلامی نمی‌توانیم به افغانستان منسوب شویم، ارزش فرهنگی هر کشور و ملت، ارزش خاصی دارد که شامل دین، زبان، ادبیات ... آن‌ها می‌گردد، حتی در تذکره‌شان درج می‌باشد. در کشور ما به علت مشکلات، دو نسل در بحران هویت فرهنگی قرار گرفته‌اند؛ لذا حفظ ارزش‌های فرهنگی وظیفه دولت از لا تا آخرین فرد کشور، خصوصاً مسئولیت شما والیان ولایات بوده و تلاش شما در این راستا امر ضروری است.

مسئله امنیت در کشور یکی از ضروریات اولیه زندگی مردم است؛ زیرا بدون امنیت هیچ کاری صورت گرفته نمی‌تواند. اگرچه ما اکنون از قدرت‌های خارجی که ملت ما را به جنگ کشیده بودند فارغیم؛ اما در بعضی جاهای کشور هنوز تحرکات ضد امنیتی جریان دارد، از برادران مسئول در جنوب کشور توقع فعالیت بیشتری را در راستای ایجاد امنیت داریم؛ زیرا در آن جاها هنوز تحرکات تشنج‌آمیزی وجود دارد.

والیان و مسئولین امنیتی این ولایات یقیناً مردم با اخلاص، صادق و

صمیمی اند که می‌توانند در این ولایات امنیت را برقرار کنند؛ زیرا ما به استقرار امنیت در سرتاسر کشور خود نیازمند می‌باشیم.

امنیت در کشور تنها به صلاح رئیس دولت نمی‌باشد؛ بلکه تا امنیت نباشد تاجر و دهقان و فرد فرد کشور کار سازنده انجام داده نمی‌توانند.

یقین دارم، همه در این بخش باید تلاش کنیم و باید تأمین امنیت از اولویت‌های کاری همه‌مان باشد. در شرایط کنونی که همه امیدوار به آینده و شگوفایی کشور و تأمین امنیت و ساختار نظام قدرتمند مرکزی اسلامی و ملی‌ایم، این احساس امنیتی که می‌کنیم، به سادگی به میان نیامده است و آن محصول شهادت‌ها و رنج‌های زیادی است که ملت ما آن را متحمل گردیده؛ لذا وقتی برای فردا فکر می‌کنیم، دیروز را نباید فراموش کنیم. نقش یک یک شما و نقش برادران شهید شما و نقش خانواده‌های مهاجر را در به میان آمدن این امنیت هرگز نباید فراموش کنیم.

یقین لرم چې په اوسنیو شرایطو کې زموږ او د ټولو هیوادوالو مسئولیت دي، چې د شهیدانو کار کړنې او ملي او اسلامي حماسې له ذهن نه ونه باسو. کوبنس وکړو هغو قربانیو ته، بې چې د اسلام، ملت، او وطن د یووالي په لاره کې ورکړي دي په ټولو معاملاتو کې خوندي او محفوظې پاتې شي او په درنه سترګه ورته وکتل شي، کیدای شي ځني خلک د مجاهدینو خلاف کامونه پورته کړي او وغواړي مجاهدین له صحنې وباسي.

شاید دغسې خلک چې د مجاهدینو سره مخالفت کوي د ټولنې له واقعیتونو ناخبره وي، او ورته معلومه نه وي چې زموږ د ملت درې نسلونو مستقیماً په جهاد کې برخه لرله، یاداچې زموږ درې نسله د جهاد په لمن کې لوي شوي دي، نو هغه خلک چې غواړي مجاهدین له صحنې وباسي، د هغوي داکار په دي معني دي چې غواړي افغان ولس له صحنې وباسي.

هغه با درده او با احساسه افغانان چې لري ملکونو کې اوسیدل، خو د جهاد سره یې اړیکې لرلي، هغوي په دغو مواردو کې منصفانه قضاوت کوي، خو هغه کان چې له جهاد، مجاهدینو او ملک سره یې هیڅ اړیکه او خواخوږي نه لرله،

هغوي ناسم او له غرضه ډک قضاوت کوي.

نه غواړو د مجاهد او غیر مجاهد په منځ کې فرق راولو، ځکه خو د مجاهدینو د بريالیتوب په لومړیو شپو ورځو کې کله چې مجاهدین کابل ته راغلل، د هغوي لومړنۍ پیغام هغو متخصصو افغانانو ته وه، چې په بهر کې اوسیدل، له هغو نه غوښتنه شوي وه، چې ټول بیرته هیواد ته راستانه شي، که مجاهدینو د جهاد په ډګر کې حماسي وزيړولي، ښايي متخصصین د افغانستان د بیا ودانولو کې خپلي حماسي خلکو ته وښيي.

ترڅو افغانان ثابته کړي که له یوې خوا له دښمن سره په میدان کې په میړانه وجنګیدل، له بل خوا د خپل هیواد د بیا رغونې کارونه سرته رسولای شي. په دغه کار کې ټولته د خدای ' له درباره توفیق غواړم.

ورونو! یواځې د دولت رئیس نه شي کولای داتولي ستونزې حل کړي، تاسو هریو، والیان، علما، روښنفکران او د هیواد ټول خلک د خپل ملک د یووالي، ملي وحدت او بیاودانولو په میدان کې څه چې په وس کې لري دریغ ونه کړي. یک‌بار دیگر از حضور همه برادران سپاسگزارم.

به هر حال؛ سمینار چند روزه‌ای را که وزیر داخله^۱ - که خود شخص دانشمندی می‌باشد - و آقای عظیمی و دیگر مسئولین این وزارت خانه به راه انداخته‌اند، امید است دوستان حاضر در این نشست از آن نتایج خوبی گرفته باشند، شما والیان که در طی این سمینار آشنایی بیشتری در میان‌تان ایجاد گردید، یقین دارم با دستاوردهای معنوی به ولایات خود بر می‌گردید.

امیدوارم در حل مشکلات‌تان، وزارت و وزیر داخله و مسئولان دولت و شخص آقای حامد کرزی چیزی که در کیسه داشته باشند، دریغ نورزند و برای پیشبرد کارها و حل مشکلات بودجه مناسب در اختیار‌تان بگذارند.

در اخیر باید از شرایطی که با همکاری کشورهای دوست به میان آمده‌است، استفاده لازم و سالم صورت گیرد. از هویت ملی و استقلال، آزادی و تمامیت ارضی خود پاسداری کنیم و با دوستان خارجی همکاری لازم کنیم.

۱. در این وقت علی احمد جلالی وزیر داخله افغانستان بود، (۱۳۸۲ ه.ش). «مرکز».

بار دیگر می‌خواهم بگویم که این همه دستاوردها محصول جهاد و خون‌های مردم خودمان است، آن را نباید فراموش کنیم.

در این لحظات به روح شهدای جهاد و مقاومت و در رأس آن انجنیر مسعود، عبدالحق، ذبیح‌الله، صفی‌الله،^۱ علاء‌الدین خان و هزاران شهید دیگر از هلمند،^۲ زابل،^۳ خوست،^۴ کنر، لغمان،^۵ جلال‌آباد، بامیان، غزنی و سرتاسر کشور اتحاد دعا می‌کنم و از همه شما اظهار سپاس.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ.

۱. شهید صفی‌الله افضلی فرزند میرزا ذبیح‌الله افضلی در سال ۱۳۳۳ هـ.ش، در روستای قیسان شهرستان غوریان هرات به دنیا آمد. دوران طفولیت و تحصیل ابتدایی را در دامن خانواده سپری کرد و تحصیلات دوره متوسطه و لیسه را در لیسه جامی شهر هرات به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۷ هـ.ش، از رشته بیولوژی دانشکده ساینس دانشگاه کابل فارغ گردید. وی مبارزه را به رهنمایی برادر بزرگ‌ترش حفیظ‌الله افضلی دانش‌آموخته ژورنالیزم و ادبیات دانشگاه کابل آغاز کرد. پس از آنکه برادرش در سال ۱۳۵۴ هـ.ش، در نتیجه قیامی که برضند داود خان، در ولایت پنجشیر به راه انداخته شده بود، دستگیر و بعدها در زندان دهم‌زنگ کابل از سوی دشمنان به شهادت می‌رسد. مرگ برادر، بر او تأثیری شگرف می‌گذارد و وی را در مسیر مبارزاتی‌اش استوارتر می‌کند. او به تشدید مبارزات سیاسی و فرهنگی در محیط دانشگاه پرداخت؛ تا اینکه در ماه میزان ۱۳۵۷ هـ.ش، در زمان تزه‌کی دستگیر شد و در وزارت داخله مورد تحقیق و بازجویی قرار گرفت. او پس از ۱۲ روز از حبس رها شد و در پایان سال تحصیلی خود را به هرات رسانید و در طرح‌ریزی اساس قیام ۲۴ حوت هرات نقش فعالی بازی کرد. سرانجام بعد از یک عمر مبارزه و جهاد، صفی‌الله افضلی در ۱۳۶۶/ ۴/ ۱۶ هـ.ش، از سوی دشمنان قسم‌خورده اسلام و ملت افغانستان در کمین قرار گرفت و به شهادت رسید. نگاه: عشاق الحور، از شهید عبدالله عزام، ص: ۱۰۰-۱۰۷.

۲. هلمند؛ در جنوب غرب افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۵۸۳۰۵٫۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۸۷۹٫۹ هزار تخمین شده‌است. مرکز آن شهر لشکرگاه است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۹۶۶-۹۶۸. «مرکز..»

۳. زابل؛ در جنوب افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۱۷۴۷۱٫۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۲۸۹٫۳ هزار نفر محاسبه شده‌است و مرکز آن شهر قلات است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۹۸۲-۹۸۵. «مرکز..»

۴. خوست؛ از جمله ولایات جنوب شرقی افغانستان است. مساحت آن ۴۲۳۵٫۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۵۴۶٫۸ هزار نفر تخمین شده‌است و مرکز آن شهر خوست است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۱۶۹-۱۱۷۴. «مرکز..»

۵. لغمان؛ یکی از ولایات شرقی افغانستان است. مساحت آن ۳۹۷۷٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۴۲۴٫۱ هزار نفر محاسبه شده‌است، مرکز آن شهر مهترلام است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۲۱۷-۱۲۱۸. «مرکز..»

خطابه هشتاد و هفتم

در جمعی از نمایندگان ولایت باستانی غزنی در لویه جرگه؛

زمان: ۵ جوزای ۱۳۸۲ هـ.ش؛

مکان: کابل، دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛ اَمَّا بعد:
برادران به غایت عزیز و محترم! فرماندهان! بزرگان و نمایندگان ولایت باستانی
غزنی!^۱

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

بسیار مسرورم که شما برادران عزیز خود را در این جا می بینم، خوشبختانه با
شمار زیادی از شما آشنایی دارم. در میان شما دوستانی وجود دارند که در دوران
جهاد و مُقاوَمَت سنگر به سنگر در پهلوی سایر برادران شان قرار داشتند و از دین،
وطن، آزادی و استقلال کشورشان به دفاع پرداختند.

برادران عزیز!

شما که امروز به این جا تشریف آورده اید، نمایندگان مردم و ولایت تاریخی
و مهم کشورمان غزنی اید. به یقین این ولایت به عنوان یکی از ولایات بسیار عمده
و مهم در تاریخ افغانستان تلقی می گردد. غزنی مرکز و بزرگترین تجلیگاه و محل
عَظَمَت سیاسی و دینی مردم افغانستان است. جایگاه و سرزمین سلطان محمود
غزنوی^۲ و پایگاه عارفان و زادگاه شخصیت های بزرگ عرفان، ادب و دانش، مانند

۱. غزنی؛ در مرکز افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۲۲۴۶۰۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال
۱۳۹۱ هـ ش، ۱۱۶۸،۸ هزار نفر تخمین شده است و مرکز آن شهر غزنی است. نگاه: جغرافیای عمومی
ولایات افغانستان، ص: ۱۰۳۸ - ۱۰۴۳. «مرکز..»

۲. سلطان محمود غزنوی؛ در سال ۳۶۰ ق، به دنیا آمد و در ۲۳ ربیع الآخر ۴۲۱ ق، در شهر غزنین
درگذشت. وی نخستین پادشاه مستقل و بزرگترین فرد خاندان غزنوی بود. او به دلاوری، شجاعت و
کثرت فتوحات مشهور بود، بر اثر شجاعت و تدبیری که داشت، در نشر و اشاعه دین مبین اسلام در دوران
حکومت خود مقام بسیار بزرگی را حایز شده و به فتوحات پی در پی ایران و هند نایل شد. برای معلومات

سنایی^۱ و کسانی شبیه او به شمار می‌رود.

ملت افغانستان، غزنی را به‌عنوان یک مرکز تجتمع و وحدت گروه‌های گونه‌گونی می‌بیند که سال‌های زیادی در پهلوی همدیگر قرار داشتند و دارند. شما رمز وحدت، رمز تاریخ و عظمت گذشته افغانستان‌اید. امیدوارم که در امروز و فردای افغانستان هم غزنی به‌عنوان جایگاه وحدت ملی افغانستان و سرزمین افتخارات گذشته و امیدهای روشن علم‌بردارن ملت در حال است.

ما امیدواریم در شرایط کنونی با هر روزی که می‌گذرد در جهت بهتر شدن اوضاع گام برداریم. مسئولان نظام و دوستان دیگر هم باید به‌خاطر استحکام سیاست امنیت در کشور و برای ایجاد فضایی تلاش ورزند، که به بازسازی وطن‌مان بینجامد و قدم‌هایی که برای آینده کشورمان بر می‌داریم، باید بر اساس اصول گذاشته شود. ملت افغانستان بر مبنای این اصول دست به قیام‌های تاریخی زدند، یکی از این ارزش‌ها پیوند مردم با ارزش‌های دین و اخلاق‌شان است و حماسه جهاد و مقاومت که نباید فراموش شود و هیچ‌کس نباید این را فراموش کند که اگر ما افتخاراتی هم داریم، آن در باب تکنولوژی نیست و در کشور ما از این قبیل کدام افتخار و ابتکاری دیده نشده‌است.

هرچه اگر ما داریم، از گذشته داریم. اگر در گذشته افتخارات علمی داریم و کشورمان روزی کانون تمدن و دانش و عرفان بوده‌است، ناشی از ارزش‌های دینی و اخلاقی خودمان بوده‌است. اگر در برابر قدرت‌های استعماری هم قیام کردیم، انگیزه‌های آن دینی و آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه بوده‌است؛ لذا نباید

بیشتر نگاه شود: تاریخ ایران بعد از اسلام، عباس اقبال آشتیانی، نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام، فریدون اسلام‌نیا، طبقات ناصری، قاضی منهای سراج. «مرکز...»

۱. ابوالمجد مجدود بن آدم متخلص به سنایی؛ شاعر و عارف بزرگ و نامدار نیمه دوم سده پنجم و نیمه اول سده ششم هجری است. وی در سال ۴۶۳ یا ۴۷۳ ه‍.ق، در غزنین دیده به جهان گشود. چنانکه از شعر سنایی برمی‌آید او به تمام دانش‌های زمان خود آگاهی و آشنایی و در برخی تبحر و استادی داشته‌است. وی در سال ۵۲۵ یا ۵۳۵ ه‍.ق، در سن ۶۲ سالگی درگذشت. از آثار وی غیر از دیوان قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع و قطعه و رباعی، مثنوی‌های وی معروف و بدین قرارند: مثنوی‌های حدیقه الحقیقه، طریق التحقيق، کارنامه بلخ، سیرالعباد الی المعاد، عشق‌نامه و عقل‌نامه، سه مکتوب و یک رساله نثر را نیز به وی نسبت داده‌اند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا. «مرکز...»

به هیچ کس و در هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی اجازه بدهیم که این افتخارات، از میان برد.

روزهای تاریخی ما را برخی از افراد مفسد به نام‌های بسیار بدی یاد می‌کنند، نمی‌دانند که این ملت تا هنوز زنده‌است و نمرده‌است و به سادگی همه چیز خود را از دست نخواهد داد. زیرا جهاد و افتخارات جهادی و ملی برای مردم افغانستان به مثابه ناموس ملی‌شان تلقی می‌شود.

به یقین کار کسانی که بر ضد نوامیس ملی ما سخن می‌زنند و موضع می‌گیرند، قابل تحمّل نیست، خاصه این افراد در ساحت مسئولیت باشند، این هنوز بدتر جلوه می‌کند.

اگر امروز ما امنیتی و استقلالی داریم، اگر امروز به فکر فردای کشور و بازسازی آنیم، همه این مطالب باز می‌گردد به رستاخیز جهاد و مقاومّت مردم کشورمان. اگر ما جهاد نمی‌کردیم. امروز کشوری بودیم که نه دین داشتیم و نه آزادی و استقلال و اگر مقاومّت نمی‌کردیم، امروز نه دروازه مکتبی باز بود و نه دروازه پوهنتونی، و ملّتی می‌بودیم محکوم، محروم و عقب‌مانده.

پس جهاد و مقاومّت که تمام این خوبی‌های امروز را بار آورده‌است، به برکت خون شهیدان، قیام و مقاومّت، همت و شهادت مردم‌مان، ثبات و صلابت فرزندان این کشور بوده‌است.

ملّت ما در انتظار روزهای بهتر، امنیت سراسری و ثبات سیاسی و نظام انتخابی و بازسازی کشور است. همه این‌ها به ارزش‌هایی باز می‌گردد که باید با چنگ و دندان حفظ شود. شما که نماینده انتخابی مردم و چهره‌های شناخته‌شده‌اید، شکایت‌های تان شکایت‌های درست و بحق است. سخن شما صدای مردم است؛ لهذا ما یقین داریم چیزی را که شما می‌گویید، باید مسئولان با گوش شنوا آن را بشنوند و جدّی بگیرند و در این مورد از به اصطلاح عدم سمع فیصله صورت نگیرد. حرف‌ها را جدّی بگیرند و برای حل آن‌ها گام‌های عملی بردارند.

من به این باورم که شما خود در قدم اوّل در دیدارهایی که با مسئولان نظام

دارید، این حرف‌ها را به سمع‌شان برسانید. این حق انسان است که وقتی مطلبی را حق می‌بیند، از آن به قوت حمایت کند.

حضرت عمر خلیفه دوم، سخن خوبی در این باره دارند. می‌فرماید:

﴿لَا خَيْرَ فِیْکُمْ مَالِمْ تَقُولُوا وَلَا خَيْرَ فِینَا مَالِمْ نَسْمَعُ﴾^۱

(تا زمانی که حقایق را باز نگوئید، در میان شما خیری سراغ نمی‌شود و در میان زمامداران خیری نمی‌باشد، تا اینکه به سخنان شما گوش فرا ندهیم.)
و چنانکه گفته‌اند:

﴿مَنْ سَكَتَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ شَيْطَانٌ أَخْرَسُ﴾^۲

(کسی که از اظهار سخن حق سکوت کند، مانند شیطان لال است.)
حقایق باید گفته شود و از آن باید دفاع صورت بگیرد.

جهاد و قیام مردم برای حق و عدالت و ارزش‌های دینی و اخلاقی در کشور بوده‌است. دولت‌مردان ما باید بفهمند کسانی که حقایق را صریح می‌گویند، آنان دوستان واقعی این کشورند. آنانی که حقایق را نمی‌گویند، می‌خواهند مشکلات زیاد شود و تشنج ایجاد شود و امنیت برهم بخورد. برخی شیطان‌مآبانه بعضی از حرف‌ها را به گونه مخفی از یک جای به جای دیگر می‌برند؛ ولی انسان‌های دلسوز حقایق را جرأت‌مندانه و به صورت شفاف مطرح می‌کنند و این کار، هم عبادت است و هم خدمت به ملت و دین. علت اساسی یک تعداد از بحران‌ها در وطن ما، از این فلسفه نادرست - که منطق دینی و اخلاقی ندارد - ناشی شده‌است که می‌گویند: «شوله خود را بخور و پرده خود را بکن.»

پرده مردم وقتی صورت می‌گیرد که دیگران پرده آنان را بکنند. در جایی که حق و عدالت حاکم نباشد و کسانی در میان شیعی و سنی، پشتون و تاجیک،

۱. مناقب امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب از ابن الجوزی، ص: ۱۵۵ و الخراج از امام ابویوسف، ص: ۱۲. «مرکز..»

۲. هرچند در متن سخنرانی، سخن بالا را استاد شهید - به‌سان علمای زیاد دیگری - به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد؛ اما این سخن ابوعلی دقاق است که پس از آن علمای زیاد دیگری، چون شیخ الإسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی و امام ابن قیم در الجواب الکافی، عماد حنبلی در شذرات الذهب فی أخبار من ذهب و امام نووی در شرح مسلم، این عبارت را ذکر کرده‌اند و بالطبع پیام و محتوای آن مؤید مفهوم و منظور دین است. «مرکز..»

هزاره و از یک تفرقه‌اندازی بکنند، جز بدبختی چیز دیگری پیغام نمی‌آورد.

به باور من یگانه چیزی که مردم افغانستان را پیوند می‌دهد، دین است و دین است که باعث ایجاد وحدت ملی، نجات، ثبات و امنیت در کشور می‌شود.

به این اساس باید همه با هم به نام خداوند در راه دین خدا به‌خاطر استقلال کشور و امنیت و بازسازی در افغانستان همکاری کنیم:

﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...﴾^۱

(و در نکویی و تقوی یکدیگر را یاری کنید و در گناه و تجاوز همدیگر را دست مگیرید.)

هر گامی که در جهت اصلاح برداشته می‌شود، مسئولیتی است که همیشه آن را انبیا - علیهم السلام - پیام آورده‌اند:

﴿...إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ...﴾^۲

(به اندازه توان جز اصلاح نخواسته‌ام.)

پیام من برای شما این است که برای هم‌بستگی ولایت‌تان سخت بکوشید و به‌عنوان یک ولایت نمونه - که در آن اقوام قهرمان و باشاهات هزاره، پشتون، تاجیک، عرب و... با هم در هم‌بستگی و یک‌دلی زندگی می‌کنند - تبارز کنید.

من امیدوارم که کارهای سازنده شما هرچه زودتر جامه عمل بپوشد. این

۱. مایده / ۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَيْءٌ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید حرمت شعایر خدا و ماه حرام و قربانی بی‌نشان و قربانی‌های گردن‌بنددار و راهبان بیت الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند نگه دارید و چون از احرام بیرون آمدید [می‌توانید] شکار کنید و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کفر است.) «مرکز...»

۲. هود / ۸۸. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (گفت: ای قوم من! ببینید اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او باز می‌گردم.) «مرکز...»

گام شما همکاری با خودتان و مردم‌تان و از همه مهم‌تر همکاری با نظام و دولت انتقالی تلقی خواهد شد.

موفقیت‌های شما را از خداوند نیازمندم و از در دیدار با شما بسیار مسرورم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ؛ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

۱. تخریج و معانی حدیث مبارک گذشت. «مرکز..»

خطابه هشتاد و هشتم
در همایش شورای مردم ولایت کابل؛
زمان: شنبه، ۳۱ جوزای ۱۳۸۲ هـ ش؛
مکان: کابل، سالون میوند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ اَمَّا بعد:
برادران و خواهران و مسئولان شورای ولایتی کابل!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

در آغاز خیلی خوشحالم که در مجلس امروزی تان - که به مناسبت افتتاح شورای ولایتی کابل در این تالار برگزار می گردد - شرکت می کنم.
و از بارگاه اقدس الهی برای تان موفقیت و پیروزی های بزرگی را آرزومندم.
البته افغانستان به گفته اقبال^۲ و بسی از متفکران دیگر، قلب آسیا و شهر کابل هم قلب کشورمان افغانستان است.^۳ کابل به گفته یکی از برادرانی که پیشتر صحبت کرد، یکی از مراکز عمده سیاسی و فرهنگی در کشور عزیزمان افغانستان است.
دیوارهای آسمایی و شیردروازه، منار چکری و سایر آثار تاریخی این شهر، بیانگر

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. علامه محمد اقبال لاهوری در ۱۸ عقرب ۱۲۵۶ هـ ش، در شهر «سیالکوت» در منطقه «پنجاب» چشم به جهان گشود. در لاهور تحصیل کرد و سپس در کمبریج و مونیخ به مطالعه در فلسفه و حقوق پرداخت، سپس به لاهور بازگشت و به وکالت مشغول شد، اقبال معتقد است که روح قرآن با تعلیمات یونانی سازگاری ندارد و بسیاری از گرفتاری ها از اعتماد به یونانی ها ناشی شده است، تشویق اقبال به بازگشت اسلام به صحنه سیاست و ضدیت با تمدن غرب و رد دستاوردهای فرهنگی و علمی غرب از مسایلی است که مورد توجه و استقبال و گاه مورد انتقاد گروه هایی از اندیشمندان است. وی در اول ثور ۱۳۱۷ هـ ش، بدرود حیات گفت، اسرار خودی، رموز بیخودی، پیام مشرق، زیور عجم، جاویدنامه، پس چه باید کرد؟، ارمغان حجاز، احیای فکر دینی در اسلام و.. از آثار اوست. نگاه: گزیده شعرهای اقبال لاهوری، ص: ۱۶ - ۵۹. «مرکز...»

۳. منظور حضرت استاد شهید ابن بیت علامه اقبال لاهوری است:

آسیا یک پیکر آب و گل است *** ملت افغان در آن پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا *** در گشاد او گشاد آسیا.. نگاه: جاویدنامه. «مرکز...»

این حقیقت است که در گذرگاه تاریخ سیاسی، این شهر یکی از مراکز عمده در منطقه بوده و گذرگاه کشورکشایان و نقطه آغاز جهانی شدن فرهنگ‌ها و ادیان و مبارزه‌ها بوده است.^۱

مبارزه‌های ملی و مردمی افغانستان اکثراً از همین شهر آغاز شده است. ما وقتی که مشاهده می‌کنیم، هر فرهنگی و هر دینی که توسط مردم افغانستان به خصوص در شهر کابل مورد قبول و پذیرش قرار گرفته به عنوان یک دین و به عنوان یک فرهنگ، نه تنها در سطح منطقه؛ بلکه حتی در نقاط دور جهان هم مورد قبول و پذیرش قرار گرفته است.

اسلام، در سرزمین ما از کابل به نیم‌قاره هند و از همین جا به ماوراءالنهر^۲ گسترش یافت. آیین بودا^۳ به عنوان یک آیین وقتی پذیرفته شد که در کابل مورد قبول واقع شد. به گواهی تاریخ، نخستین گردهمایی پیروان بودا در افغانستان، در شهر بامیان که در آن دوران یکی از مراکز عمده و شهرهای نزدیک و مهم کابل بود، تدویر شد و گذشته از آن امپراتوری‌های عمده‌ای که در منطقه به عنوان مرکز

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد اوضاع جغرافیایی، اوضاع طبیعی، اوضاع بشری، ساحات مهم تاریخی و تقریبی ولایت کابل، به کتاب «جغرافیای عمومی ولایات افغانستان» از پوهنوال سلطان محمد انصاری، از صفحه ۱۵۷ به بعد.. مراجعه کنید. «مرکز..»

۲. ماوراءالنهر؛ ناحیتی است که حدود مشرق وی حدود تبت است و جنوب وی خراسان و حدود خراسان و مغرب وی غور است و حدود خلیج، و شمالش هم حدود خلیج است. و این ناحیتی است عظیم و آبادان و بسیار نعمت و در ترکستان و جای بازرگانان و مردمانی اند جنگی و غازی پیشه و تیرانداز و پاک‌دین و این ناحیتی با داد و عدل است و اندر کوه‌های وی معدن سیم است و زر سخت بسیار با همه جوهرهای گدازنده که از کوه خیزد چون زاک و زرنیخ و گوگرد و نوشادر.. مطلقاً ماورای جیحون در خراسان را گویند؛ اما قسمت شرقی آن را بلاد هیاطله [هیتل و یفتل مفرد آن است] می‌گفتند و در زمان اسلام ماوراءالنهر خواندند و قسمت غربی آن عبارت است از خراسان و ولایت خوارزم که خود مستقلاً اقلیمی است. ماوراءالنهر تمام آبادان است و هیچ نقطه‌ای خالی از شهر و قریه و چراگاه نیست.. مسلمانان در سال ۵۴ هجرت شهر بخارا و در ۵۵ سمرقند را مسخر کردند؛ لکن تا ۹۳ هق (۷۱۱م) چنان‌که باید مسخر مسلمانان نشد. مردم ماوراءالنهر تا زمان ابوعلی سینا به فارسی تکلم می‌کرده‌اند.. [و یا] سرزمینی بوده است در شمال رود جیحون بین رود سیحون و جیحون شامل بخارا، سمرقند، خجند، اسروشنه و ترمذ. ماوراءالنهر مدت پنج قرن بزرگ‌ترین مهد تمدن اسلامی بوده است. لغت‌نامه دهخدا. «مرکز..»

۳. (اسم) [فرانسوی: bouddhisme]؛ عقاید و تعلیمات آیین بودایی که ترک لذات و شهوات، احتراز از دزدی و دروغ‌گویی و اعمال ناشایسته دیگر، کوشش در کسب علم، تزکیه نفس، خدمت به خلق، و آزارنرساندن به جانداران را توصیه می‌کند. نگاه: فرهنگ فارسی عمید. «مرکز..»

تمدّن و مرکز عمده سیاسیِ قد برافراشته‌اند، مانند امپراتوری مغولی در همین شهر شکل گرفته و از این جا به‌سوی هند گام برداشته‌اند.^۱

به این اساس می‌توان گفت که کابل شهر سیاست، شهر فرهنگ، شهر آشتی و وحدتِ ملیّیِ ملت ماست. ملت‌های مختلف و فرهنگ‌های مختلف در شهر کابل تجمّع کرده و به دنیای سیاست گام برداشته‌اند. بناءً می‌توانیم کابل را نه تنها به‌عنوان پایتخت سیاسی مان؛ بلکه مرکز فکری، فرهنگی، تجمّعگاهِ ملیّی و سیاسی مردم افغانستان و شهر عاشقان و خراباتیان، پهلوانان و رادمردان دانست، که کوچه‌ها و گذرهای مختلف کابل یادی از این پیشینه تاریخی و فرهنگیِ ملت افغانستان را در خاطره‌ها زنده می‌کند.

در دوره‌های معاصر هم، در مبارزات و قیام‌های ملیّی و دینی مان شهر کابل و مرد و زن و مردم کابل به‌عنوان پیش‌آهنگان بسیار نیرومند و به‌عنوان الگوهای بس ارجمندی در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وارد عرصه کارزار و مبارزات آزادی‌خواهی شدند.

ده‌ها نایب و صدها جوان و هزاران فرهنگی و روشنفکر در شهر کابل در مقاطع مختلف، در روشنگریِ ملت افغانستان نقش عمده و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و دارند.

در شرایط کنونی که کشور مان به‌سوی بازسازی، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گام بر می‌دارد، نقش شما برادران و روشنفکران و اندیشمندان کابل، یقیناً بس مهم و هدایتگر است. لذا این ابتکار در اجتماع امروزی مان - که قدمی به جلو محسوب می‌شود - امیدواریم که الگویی بوده

۱. منظور حضرت استاد شهید • امپراتوری ظهیرالدین محمد بابر است که برای نگهداری ملک موروث در فرمانه، به یک‌سلسله جنگ‌ها کشانده شد و تازه تا حدی بر اوضاع حاکم شده بود که با هجوم همان ازبکانی که دولت تیموری هرات را از پا درآوردند، مواجه گردید و چون توان مقابله با ایشان را در خود ندید، از رود آمو گذشته به خراسان آمد و شهر کابل را به‌عنوان پایتخت اختیار کرد. ایشان مانند سایر فاتحین بزرگ تاریخ به فکر تسخیر هندوستان افتاد و پس از چند لشکرکشی ناکام، بالاخره نیروی دولت افغانی لودی را که بر هند شمالی حکمرانی داشت، در مقام پانی‌پت درهم شکسته، دهلی و آگره را فتح کرد و دولت نیرومند و دیرپایی را که در تاریخ به‌نام دولت مغولی هند معروف است، بنیان نهاد. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۶۰ - ۶۲. «مرکز...»

باشد برای ولایات دیگر و مردم مؤمن و هدفمند و مجاهدان در سراسر افغانستان. بار دیگر موفقیت‌های عظیمی را از خداوند برای تک تک شما آرزومندم. امروز که ملت ما به‌سوی آینده روشن و پر از امید حرکت می‌کند، کار خود را ما از کجا آغاز بکنیم و با اوضاع و شرایط کنونی چه کارهایی انجام بدهیم؟ مسئولیت و رسالت دانشمندان و گروه‌های سیاسی، فرهنگیان و روشنفکران ما چیست؟

این مطالبی است که همه ما باید روی آن بیندیشیم و هر یکی باید نقش خود را در شرایط فعلی به‌صورت صحیح انجام بدهیم.

در طی بیشتر از دو دهه مردم ما، در حالی که افتخارات و حماسه‌های بزرگی داشته‌اند، مشکلات فراوانی هم دامگیرشان بود و در پهلوی افتخارات و کارنامه‌های بزرگ، اشتباهات و کمبودهایی هم وجود داشته‌است. به عقیده من کمبودها و اشتباهات، چه در گذشته‌های قبل از این دو دهه و چه در جریان این دو دهه دامگیر مردم ما بود. آن‌ها علل و عوامل زیادی دارد. شاید عوامل بیرونی، توطیه‌ها، فتنه‌ها و دسایس مختلفی هم وجود داشت؛ اما یکی از عواملی که بسیار مهم باید آن را به حساب بیاوریم، نداشتن جریان‌های پخته سیاسی در کشورمان بود. زیرا پیش از دو دهه؛ یعنی در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی؛ زمانی که در حلقه‌های مختلف فرهنگی و به‌خصوص نسل جوان ما فعالیت‌های سیاسی کم کم آغاز شد. پیش از اینکه به پختگی برسد، یک سلسله کشمکش‌ها، برخوردها و تشنج‌ها بر سیر تفکر سیاسی در کشورمان حاکم شد و بعد از آن کودتاها به میان آمد و کشمکش‌های خونینی دامگیر مردم‌مان شد و سرانجام تهاجم خونین اتحاد شوروی آغاز شد و مردم ما به جای اینکه کارهای فرهنگی و سیاسی انجام بدهند و سیر فعالیت‌های سیاسی خود را به‌سوی پختگی سمت و سو بدهند و به‌سوی رشد و کمال گام بردارند، مجبور شدند، در قیام حماسه‌آفرینی که در برابر تهاجم بیرونی آغاز شد، سهیم شوند.

در دوران جهاد، شاید عده زیادی هم به این فکر بودند که باید در پهلوی فعالیت‌های مسلحانه، به فکر ساختار سیاسی و فرهنگی باشیم؛ اما آتش جنگ

داغ‌تر از آن بود که راجع به کارهای سیاسی و فرهنگی فکر بیشتر شود و یا در این بخش قدم‌های ارزشمندی برداشته شود.

به همین اساس بازهم در باب سیاست به مرحله بلوغ و پختگی نرسیدیم و از آن به بعد هم با وجود داشتن افراد و شخصیت‌های عمده فکری و سیاسی به عنوان مجموعه‌های سیاسی و جریان‌های منسجم و منظم سیاسی به مشکل عدم پختگی و کمبود عظیم رشد سیاسی و فکری مواجه‌ایم؛ شاید در جریان‌های سیاسی مان عده زیادی باشند که در باره قضایای ملی و بین‌المللی اطلاعات دقیقی داشته باشند؛ اما به صورت وسیع و گسترده و صحیح کمتر می‌دانند که از کجا کار خود را آغاز کنند و به کجا حرکت کنند؟

و چه بسا که فعالیت‌های سیاسی تشنج‌آمیز و هم‌چشمی‌های بس انحصارگرایانه و بالآخره غالباً بی‌برنامگی و نداشتن اهداف طویل‌المده و استراتژیک، به سطح کل کشور، نقیصه‌هایی است که در میان گروه‌ها و افراد ما به سطح کل کشور چه در دوران جهاد مسلحانه و چه بعد از آن موجود بوده است. پس اگر در این زمینه‌ها بررسی دقیق نکنیم، آن‌ها عظمت و افتخارات ما را زیر سوال قرار می‌دهند و ما را نمی‌گذارند به صورت درست از افتخارات و حماسه‌های تاریخی خود استفاده بکنیم.

بنده به این عقیده‌ام که در شرایط کنونی همه سیاست‌مداران، احزاب و گروه‌ها، به خصوص شخصیت‌های دلسوز و اندیشمند ما روی این قضیه باید دقیق فکر کنند و نه تنها در مورد احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی خود؛ بلکه در مورد همه جریان‌ها و در مورد کل کشور به صورت استراتژیک بیندیشند.

ما در شرایط کنونی وارد یک مرحله حساس شده‌ایم، دنیا با هزار چشم متوجه ماست، افغانستان فوکس^۱ کشورها و جریانات سیاسی و استخباراتی و شرکت‌های اقتصادی و اهداف استراتژیک کشورهای خُرد و بزرگ جهان و منطقه شده است.

۱. Focus؛ واژه انگلیسی است، به معنای متمرکز کردن توجه، کانون، میزان کردن (عدسی). فرهنگ معاصر، انگلیسی - فارسی، از سلیمان حیم، ص: ۳۱۴، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش. «مرکز».

سوال این است که ما به چه شکلی می‌توانیم در این بحران بس مهم و عمده، به‌عنوان یک ملت مستقل و آزاد و یک کشور سرفراز، با داشتن پیشینه تاریخی و با حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و با به‌میان آوردن یک وضعی که جریان‌های سیاسی مان بتوانند، این مسئولیت را به‌صورت درست به پیش ببرند، نقش خود را ایفا کنیم؟

در این قسمت من یادآوری دو موضوع را به‌عنوان عوامل عمده و مهم ضروری فکر می‌کنم:

وحدت ملی و آشتی ملی؛ یعنی وقتی که ما از وحدت ملی حرف می‌زنیم، به این معنی است که ما در طول تاریخ، ملیت‌های با هم برادر و در پهلوی هم بوده‌ایم؛ اما حوادث و کشمکش‌های گذشته یا عدم یک برنامه‌ریزی دقیق که فاصله‌ها را از میان ملیت‌ها بردارد، در بین ما مشکل ایجاد کرده است. بناءً ما باید دقیق فکر کنیم به چه شکلی می‌توانیم، آشتی ملی را به شکل وحدت ملی قوی در بین همه ملیت‌های ساکن در کشور بیاوریم؟!

به چه شکل می‌توانیم روشنفکران افغانستان را که در جریان‌های مختلف سیاسی و فکری راست و چپ و میانه فعالیت دارند، باهم وصل بسازیم که همه به‌خاطر مصالح ملی و افغانستان واحد و به‌خاطر ملت افغانستان یکجا جمع شوند و فکر کنند و برنامه‌ریزی نمایند.

اگر خیمه‌های‌شان جدا باشد، دل‌های‌شان یکی باشد. اگر برنامه‌های تاکتیکی‌شان جدا باشد، برنامه‌های استراتژیک‌شان متحد باشد. اگر تلاش‌های مقطعی‌شان از هم جدا باشد، سعی و تلاش طویل‌المدة همه‌شان روی یک هدف باید سازمان یابد.

این مسایل در شرایط فعلی از جمله نیازهای اساسی ماست که در شرایط موجود روشنفکران و جریان‌های سیاسی حق دارند و ضرورت فعالیت سیاسی هم ایجاب می‌کند که آن‌ها از آنچه در وطن‌شان می‌گذرد، بی‌اطلاع و تماشاچین نباشند. ما باید در مورد آنچه در کشور می‌گذرد، بیندیشیم که به کدام طرف روانیم و چه وضعی در کشور مان حاکم است و فعلاً افغانستان عزیز در چه

مرحله‌ای قرار دارد؟ مراحل انتقالی، در تاریخ فکر و فلسفه و در تاریخ فرهنگ و سیاست و حتی در تاریخ موجوده و در زندگی فیزیکی و بیولوژیکی‌ای دارند، مراحل بس بحرانی است.

در مرحله انتقالی - تا زمانی که به مرحله استقرار نرود - جریان‌های سیاسی حتماً با بحران‌ها روبه‌رو می‌باشند. اگر تاریخ را مطالعه کنیم، می‌بینیم که در فرانسه^۱ قبل از دوگل^۲ و بعد از اینکه آن کشور در اثر یک مُبارزه تاریخی به آزادی می‌رسد، حکومت‌های مختلفی تشکیل می‌شوند، احزاب زیادی به میان می‌آید؛ اما یک حکومت مستحکم به میان نمی‌آید، تا زمانی که یک شخص قدرتمند مثل دوگل روی صحنه ظاهر می‌شود و بالاخره فرانسه را از این بحران نجات می‌دهد و سیر سیاست فرانسه از مرحله بحرانی به مرحله پختگی عبور می‌کند. کشور ما همچنان که گفتیم در مرحله انتقالی قرار دارد. در این مرحله چه کاری باید انجام بدهیم؟

برای آینده چه نوع نظام سیاسی در کشورمان حاکم باشد؟ قوی‌ترین راه آن این است که یک قانون اساسی خوب تنظیم شود و بر مبنای این قانون اساسی، حیات سیاسی در آینده افغانستان باید اساس‌گذاری شود؛ اما شکل کنونی ساختن قانون اساسی به عقیده من مشکل‌کشا نیست، به علت اینکه قانون اساسی ما پشت درهای بسته وضع می‌شود، برای ساختن آن فرصتی بس کوتاه در نظر گرفته شده است. برنامه نظرخواهی در مورد آن نیز نه علمی است و نه عملی. این نظرخواهی به گونه سوالات مختلف است که فهمیده نمی‌شود، جواب چگونه ارایه شود و به چه اسلوبی منسجم شود و بالاخره چه کسانی از این نتیجه‌گیری

۱. فرانسه کشوری است که در قاره اروپا موقعیت دارد. مساحت آن ۵۴۳۹۶۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۶۲۹۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن فرانسوی، واحد پول آن یورو و پایتخت آن شهر پاریس است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۶. «مرکز...»

۲. شارل آندره ژورژ ماری دوگل، معروف به جنرال دوگل، در ۲۲ نوامبر ۱۸۹۰م، در شهر «لیل» فرانسه چشم به جهان گشود. از مدرسه نظامی «سنت سیر» فارغ‌التحصیل گردید، در بست‌های فرمانده نیروهای فرانسه آزاد، رئیس حکومت موقت جمهوری فرانسه، نخست‌وزیر فرانسه و وزیر دفاع فرانسه کار کرده بود و سرانجام در ۹ نوامبر ۱۹۷۰م، در دهکده «کولومبه - له - دو - اگلیز» فرانسه چشم از جهان فرو بست. «مرکز...»

می‌کنند؟ حتی نتیجه‌گیری‌های مؤسّسات علمی بین‌المللی هم که می‌خواهند نظرسنجی کنند، غالباً نظرسنجی‌های‌شان غلط بر می‌آید. به شکلی که این نظرخواهی در کشورمان اکنون روان است، بسیار مشکل است که ما اطمینان داشته باشیم که با این نظرسنجی نظریات واقعی مردم به‌صورت درست منعکس شود و قبل از اینکه قانون وارد لویه‌جرگه شود، باید زوایای آن روشن می‌بود که تا هنوز چنین نیست و لویه‌جرگه هم آیا مثل لویه‌جرگه قبلی است یا لویه‌جرگه جدید است، لویه‌جرگه انتخاباتی است یا لویه‌جرگه اقتصادی؟!

تصوّر من در شرایط موجود این است که در حکومت فعلی‌مان در حالی که پارلمان وجود ندارد، مرکز قدرتمند حقوقی نیز نیست، در چنین شرایطی مشکل است که تنها حکومت تصمیم‌های اساسی و سرنوشت‌ساز را بگیرد. البته مشکلات خود حکومت را هم می‌دانیم که با چه مشکلاتی دست و گریبان است.

پس در ساختن قانون اساسی هنوز هم ابهامات زیادی هست و فهمیده نمی‌شود که این قانون آیا واقعاً به صورتی که مردم می‌خواهند به آن شکل ساخته شود یا به یک شکل کاملاً دور از دید مردم، دور از فیصله و اراده مردم ترتیب و تسوید می‌شود، مثل فیصله‌های لویه‌جرگه قبلی‌مان! لذا همه، به‌خصوص روشنفکران ما و گروه‌های سیاسی ما، مردم چیزفهم ما و دولت انتقالی‌مان هم متوجه این مسئله باید باشد که قانون اساسی برای یک حکومت ساخته نمی‌شود؛ بلکه برای سرنوشت یک ملت ساخته می‌شود و برای یک سال و دو سال و چندسالی هم ساخته نمی‌شود، چه بسا که از قانون‌های اساسی‌ای که قرن‌ها دوام می‌کند و حتی چه بسا که بسیاری از موارد آن کهنه می‌شود؛ اما بازهم به‌خاطری که قانون اساسی است در آن تغییری نمی‌آورند.

مسایل دیگری که باید متوجه آن باشیم، مسایل آزادی و دموکراسی و حق مردم در تعیین سرنوشت‌شان است. شکی نیست که در افغانستان، هم به‌عنوان مسلمان و هم به‌عنوان مردمی که می‌خواهیم تغییراتی در کارهای‌مان به‌میان بیاید، هرگز به ارزش‌های اساسی دموکراسی - که با اصول اقتصادی و مذهبی‌مان

تضادی نداشته باشد - هیچ مشکلی نداریم. مسئله انتخابات، آزادی حق بیان، حق تفکر سالم، این‌ها از جمله قضایا و مسایل قبول‌شده ماست؛ اما در مورد حدود آزادی‌ها و مرز آزادی بیان و نحوه دموکراسی در کشورمان که از آن استفاده درست کنیم، کارهای اساسی صورت نگرفته است. اگرچه یک سلسله کارهایی در بخش مطبوعات مان در این عرصه صورت گرفته است، که امیدواریم این قضایا یک حرکتی باشد به‌سوی پختگی و کارهای بیشتری روی دست گرفته شود. مردم خودشان بنشینند و فیصله کنند که آزادی‌های فردی خود را، آزادی‌های خدادادی خود را به چه شکلی می‌توانند در چهارچوب یک حکومت و یک نظام عیار بکنند.

در مورد مطبوعات باید گفت که در مطبوعات ما از یک طرف تجارب بس مثبتی هست که اوضاع کشور را قلم‌به‌دستان خوب بررسی و انتقاد سالم می‌کنند و می‌دانند که چه انتقادی متوجه دولت باشد و چه انتقادی متوجه افراد؛ اما روی هم رفته این نوشته‌ها واقعاً در خط درست و صحیح حرکت می‌کنند؛ ولی متأسفانه چه بسا از نوشته‌هایی که از همین مراحل آغاز، هیچ خط مقدس و سرخی را نمی‌شناسد، علیه هرکسی، علیه حتی ارزش‌های مقدس مردم هم برای خود حق می‌دهند که حمله کنند و انتقاد کنند.

در حالی که در هیچ کشوری چنین دموکراسی‌ای وجود ندارد که یک انسان برای خود حق بدهد که مخالف قانون اساسی آن کشور گام بردارد، در به اصطلاح آزادترین کشورها، افراد هرگز نمی‌توانند که علیه مصالح ملت خود به‌عنوان جاسوس به نفع یک کشور دیگر جاسوسی کنند.

هر کسی که علیه مصالح ملی خود جاسوسی می‌کند، در هر کشوری باشد، به‌عنوان خاین ملی شناخته می‌شود. کسی که بیرق ملی خود را پاره کرده باشد، محاکمه می‌شود، در کشور ما هم باید از همین آغاز این مسایل تحت مراقبت باشد.

من در این اواخر حادثه‌ای را شنیدم و آن اینکه یکی از جراید علیه ارزش‌های دین نوشته‌هایی داشته و برچسب‌های خیلی نادرستی را به اسلام نسبت داده است.

به هر حال به پیشنهاد وزارت اطلاعات و فرهنگ، ستره محکمه و دولت انتقالی اسلامی هم حکم خود را در زمینه صادر کردند و لوی سارنوالی (دادستانی) هم موضوع را تحت بررسی قرار داده است. این یک بخشی از قضیه بود؛ اما می‌آییم سر انعکاسات حلقات بین‌المللی. برخی از حلقه‌هایی به نام حقوق بشر از این کار انتقاد کردند و اظهار تشویش کردند که چرا چنین کاری صورت گرفته است؟ وقتی این هیاهو را انسان می‌شنود، متوجه می‌شود که آیا واقعاً این تشویش‌ها به حق است، تشویش‌هایی که واقعاً به نفع حقوق انسان و به نفع مصالح ملی مردم افغانستان است؟!

در دوران نظام فعلی مان شاید حوادث زیادی رخ داده باشد؛ اما دو حادثه بسیار مهم بود:

در دوران اداره مؤقت بدون حکم محکمه و بدون در جریان قرارگرفتن لوی سارنوالی حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر از شخصیت‌های مختلف را دستگیر کردند و در زندان انداختند؛ آن‌ها را به نام قضیه‌ای که بیشتر به نام آقای سباون معروف بود، دستگیر نمودند و آن‌ها هم نفهمیدند که گناه‌شان چیست؟ و برای چه دستگیر شده‌اند؟

روزها در زندان بودند به جز اینکه به صورت شخصی جناب آقای اخضر ابراهیمی شاید از احوال‌شان بازرسی کرده باشد، دیگر سروصدایی را در این رابطه نه در مطبوعات بین‌المللی دیدیم و نه در حلقه‌های حقوق انسانی!

به هر حال سوال این جاست فعلاً که رئیس دولت هدایت داده وقاضی القضاات در جریان است و لوی سارنوالی هم وارد عمل شده؛ ولی هنوز هم هیاهو و غوغا و تشویش‌هایی به میان می‌آید! ببینید تفاوت در بین دو حادثه دیروز و امروز چقدر است. دیروز کسانی که بندی شده بودند، علیه دین هتاکي نکرده بودند. علیه اعتقادات مردمی، حرفی نگفته بودند، در سنگر دفاع و مقاومت، تا آخرین مرحله با جبهه متحد قرار داشتند؛ اما از آن‌ها کسی پرسان نکرد و اما فعلاً که علیه دین و علیه اعتقادات مردمی هتاکي صورت می‌گیرد، اظهار تشویش می‌شود! این نکته باریکی است که باید متوجه باشیم. اگر واقعاً دنیا صادقانه با

ملت ما رفتار می‌کند. پس به آن چیزهایی که ما معتقدیم، آن چیزهایی که خطوط اَحْمَر ماست؛ مسایل اعتقادی و دینی ماست، تجاوز صورت می‌گیرد و ملت خواهان محاکمه متجاوزان می‌شود، نباید به‌عنوان حقوق انسان؛ غوغاها به میان بیاید. این از یک طرف، از طرف دیگر یکی از اصول دموکراسی در دنیا مسئله استقلال قوه قضائیه است. قوه قضائیه در تمام جهان می‌تواند فیصله خود را صادر کند، در مورد رئیس‌جمهور فیصله می‌کند، حتی روی اشتباهات بسیار کوچکی انگشت می‌گذارد،

ما وقتی به راستی می‌توانیم انتظار دموکراسی را در کشورمان داشته باشیم که قضا استقلالش حفظ شود. کسی بالای ستره محکمه (دادگاه عالی) ما فشار وارد نکند؛ بلکه باید از استقلال قضا حمایت شود. دنیا هم از استقلال در افغانستان حمایت کند، بگذارند که مردم افغانستان در این قسمت تصمیم خود را بگیرند. به هر حال، این یک موضوعی بود که خواستیم کمی به آن تماس بگیریم که ما از این به بعد در مورد دموکراسی میان خود به این عقیده باشیم که ما هیچ مشکلی با دموکراسی نداریم؛ مگر دنیا هم در باره حقوق بشر و حقوق انسان و غیره دوبه‌لغو حرکت نکند.

به این اساس فکر می‌کنم که در افغانستان کمکی که ما به خود کرده می‌توانیم، این است که واقعاً در ارتباط به مسایل دموکراسی و حقوق انسان صادقانه معتقد باشیم؛ اما در حدود قوانین و ارزش‌های دینی ما، و به عین شکل دنیا هم باید، با منطق عادلانه با این قضایا برخورد بکند.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ، وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

خطابه هشتادونهم

در جمعی از شهروندان کابل؛

زمان نشر: چهارشنبه، ۱۵ اسد ۱۳۸۲ هـ ش؛

مکان: کابل، افغانستان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱؛ و بعد:

برادران و خواهران!

بسیار خوشحالم در این مجلسی که - علی العجالة - از طرف دارالانشاء تنظیم شده است، با شما از نزدیک می بینم و صحبت می کنم. آنچه را که به عنوان مهم ترین موضوع می خواستم در این دیدار مطرح کنم، این است که آرزوی ما همیشه این بوده که در کشور ما وحدت و هم بستگی و همدلی وجود داشته باشد و نباید تحت هیچ عنوان و شعاری در میان ملت، دویی و چنددستگی به میان بیاید. حقیقت این است که برای ملت ما جهاد و مقاومت تنها یک حرکت مقطعی نبوده؛ بلکه این حرکت یک جریان تاریخی، فرهنگی، سیاسی و عقیدتی است که در عمق تاریخ ملت ما ریشه دارد و به حیث پایه های اساسی هم بستگی در بین ملت ما در درازنای تاریخ وجود داشته است.

وقتی که ما عوامل اصلی و فاکتورهای اساسی وحدت ملّی و یک دلی را در طول تاریخ کشورمان ریشه یابی کنیم، می بینیم که همواره روی فرهنگ جهاد و مقاومت، هم بستگی ملّی ملت ما به صورت عمیق به میان آمده است. زمانی که می گوئیم جریان جهاد و مقاومت، ریشه ها و عمق تاریخی دارد، نه فقط یک ادعا، که یک حقیقت است. در تاریخ افغانستان، ما هیچ ندیدیم که اردوهای منظم این کشور در برابر قدرت های مهاجم، دفاع کند، از این کشور همیشه کسانی دفاع کرده اند که به عنوان جریان های ملّی و جهادی از متن مردم برخاسته

۱. گذشت. «مرکز...»

و روی شعار جهاد و مقاومّت با هم متحد شده و پوز قدرت‌های متجاوز را به زمین مالیده‌اند و ما این حقیقت را در زمان تجاوز انگلیس‌ها و روس‌ها بر افغانستان عیناً مشاهده کردیم.

به راستی سنگرهای جهاد و مقاومّت بوده که در هر زمانی از افتخارات ملی و ارزش‌های دینی، تاریخی و فرهنگی این کشور و از آزادی و استقلال این مردم، دفاع کرده‌است. بناءً مسئله جهاد برای ملت ما یک ارزش و فرهنگ است. فرهنگی که هیچ ملّتی نمی‌تواند بدون آن به‌حیث یک ملّت مستقلّ عرض وجود کند. از جمله ارزش‌های فرهنگی، احساس آزادمنشی، استقلال‌خواهی، حفظ غرور و حیثیت ملی است. این ارزش‌ها به‌مثابه فرهنگ جهاد و مقاومّت در کشور ما، دیروز بوده، امروز هست و فردا هم خواهد بود.

آری؛ جبهه جهاد و مقاومّت در تاریخ کشور ما به‌عنوان یک عنصر اساسی مطرح است. لذا این مطلب را باید همه بدانند که در افغانستان امروز عمق فرهنگی مسئله جهاد و مقاومّت در میان جامعه ما به قدری قوی است که در جبهات جهادی، قومندان‌ها و فرماندهان ما تنها یک فرمانده نظامی نبودند؛ بلکه به‌حیث یک زعيم ملی، یک انسان فرهنگی و اداری و یک چهره سیاسی، دیروز هم مطرح بودند، امروز هم هستند و فردا هم مطرح خواهند بود.

پس کسانی که فکر می‌کنند جریان جهاد و مقاومّت، چند نفر قومندانی بودند و چند روزی جنگیدند و دیگر صحنه را ترک گفتند، این‌ها عمیقاً اشتباه می‌کنند. امروز مجاهدین فقط محدود در چند رهبر و تنظیم سیاسی نمی‌شوند؛ بلکه مجاهدین حیثیت یک ملّت بزرگ را به خود گرفته‌اند و برای مردم افغانستان دیگر مسئله جهاد و مقاومّت بیشتر از مسئله نژاد، قوم و وابستگی‌های تنظیمی ارزش دارد.

پس امروز این واقعیت را هرکس، چه دنیایی که دست دوستی را به‌سوی ملّت ما دراز کرده و چه سیاست‌مداران و جامعه‌شناسانی که می‌خواهد راجع به افغانستان چیزی بفهمند یا اقدامی بکنند، باید بدانند که مسئله فرهنگ جهاد و مقاومّت و حضور این فرهنگ در بین مردم افغانستان یک حضور گذرا، مقطعی و

محدود به چند شخص و چند گروه و حزب نیست؛ بلکه در عمق باورهای مردم طوری ریشه دوانده که حتی از لحاظ فزیکِی و احصائیة نفوس نیز مجاهدین، نسل دیروز و امروز و نسل‌های فردای افغانستان را تشکیل می‌دهد.

جهاد و مقاومت یک حرکت تکاملی در تاریخ افغانستان است، که حتماً باید مرحله تکامل خود را ببیماید، جریان جهاد یک مسئولیت و رسالتی نیست که تنها برای چند مدتی که دشمن مسلح وجود داشت، موجود بوده باشد و با از میان رفتن دشمن مسلح، از میان برود؛ بلکه کار جهاد در زمان موجودیت دشمن مسلح آن بود که موانع را از سر راه خود بردارد؛ اما از این به بعد باید کار اساسی و رسالت اصلی خود را به پیش ببرد.

بنابراین؛ پیام من برای مردم خود و برادران مجاهد خود این است که سخت متوجه باشند که ایشان در شرایط فعلی مسئولیت بسیار عظیمی دارند. همین مردم که با خون خویش تاریخ پرافتخار افغانستان را ساختند، امروز آن را باید حفظ کنند. در افغانستان جنگ برای جنگ نه؛ بلکه برای صلح، تأمین امنیت و استقلال کشور بود.

مسئله دیگری که باید بدان اشاره کنم، این است که بعضی‌ها نمی‌دانند، آیا جهاد در اسلام پیغام خشونت و تشدد را می‌رساند یا اصلاً جهاد در فرهنگ اسلامی مبارزه علیه خشونت و تشدد و مبارزه علیه عناصر بی‌رحم، ظالم و دیکتاتورانی است که می‌خواهند انسان‌ها را سرکوب بکنند و حیثیت انسان‌ها را زیر پا کنند؟

بلی؛ جهاد در فرهنگ دینی ما حرکت دفاع از مظلومان و محرومان و دفاع از عدل، تقوی و فضیلت است. جهاد زمینه‌ای را مساعد می‌کند که انسان‌ها در فضای امن و مطمئن و در فضای صلح و دوستی، در پهلوی همدیگر قرار بگیرند. ظالم و ستمگری نتواند حقوق انسان‌ها را زیر پا بگذارد. ملت مجاهد ما این حقیقت را ثابت کرد که در دوران جهاد در برابر بی‌رحم‌ترین نظامی که امنیت و صلح جهانی را تهدید می‌کرد، قیام کرد و بعدها باز هم همین جبهه بود که در برابر جریان‌های تروریستی و متجاوز، از کشور و عزت ملی ما دفاع کرد.

این مسئله‌ای است که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن انکار نماید. امروز ما وارد مرحله جدیدی از زندگی سیاسی و فرهنگی ملت خود شده‌ایم و شایسته‌است که زندگی امروز ما در امتداد با تاریخ دیروز ما عیار گردد. چون هر انقلاب و تحوّل که بر اساس ارزش‌های موجود در میان ملت بنا نشود، کاری را از پیش نخواهد برد.

پس گفته می‌توانیم که مرحله کنونی کشور ما، محصول مرحله‌های قبلی و محصول جهاد و مقاومت مردم ما می‌باشد. واقعاً اگر جهاد و مقاومت نبود، ملت ما امروز وارد این مرحله نمی‌شد. امروز سلاح جمع‌آوری می‌شود، البته نه بدان معنی که ما اردو و نیروی دفاعی نداشته باشیم؛ بل به این معنی که ما نیروهای امنیتی و نظامی خود را در چوکات ارگان‌های منظم دولتی سازماندهی کنیم و از خود اردو و پولیس قدرتمند داشته باشیم و در سایه آن بتوانیم کشورمان را در بخش‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بازسازی کنیم و این کار بیشتر متوجه شما برادران مجاهد و متعهد می‌شود، همان طوری که شما دیروز در سنگرهای گرم جهاد و دفاع مقدّس از خود شایستگی نشان دادید، امروز نیز مسئولیت دارید که در جامعه خود، با یک ساختار تشکیلاتی منظم، در فعالیت‌های انتخاباتی، در سازماندهی مردم، در وحدت ملی و در آشناساختن آنان به مسئولیت‌های اساسی‌شان کار بکنید.

فعلاً یکی از مسئولیت‌های بسیار عمده‌ای که ما و شما در این برهه حسّاس داریم، موضوع قانون اساسی و وثیقه ملی یک کشور است. سرنوشت و سمت حرکت یک جامعه را تا سال‌های بسیار دور تنظیم می‌کند؛ لذا اگر قانون اساسی درست جهت داده شود و به‌حیث یک سند اساسی تبارز کند، جامعه مطمئناً در یک مسیر درست و سازنده قرار می‌گیرد، در غیر آن، قانون اساسی که فلسفه‌اش بحران‌زدایی است، بحران‌زا می‌شود.

بنابراین؛ ما باید متوجه شویم که قانون اساسی ما یک قانون پخته و جوابگو باشد؛ مگر متأسفانه جریان ساختار قانون اساسی فعلی؛ تا حدود زیادی در ابهام قرار دارد و شفاف نیست، بدون شک این مسئله به نفع کشور نمی‌باشد.

در قانون اساسی باید خواسته‌ها و آرمان‌های ملت ما منظور گردد و این قانون

بازتاب فرهنگ، عقیده و دین مردم ما باید بوده باشد و در این قانون بیشتر توجّه ما بایستی به نظام جمهوری پارلمانی معطوف گردد و چنین کاری جلو بحران در کشور را می‌گیرد و خواسته‌های معقول مردم را برآورده می‌سازد. بناءً برای تحقق این مأمول از تمام برادران و دوستان می‌طلبم که فعالیت‌های خویش را در تمام عرصه‌ها به‌طور درست تنظیم کنند و کوشش کنند که از حالت بی‌برنامگی و رکود بیرون بروند و با آمادگی کامل در راستای رفتن به‌سوی انتخابات و تشکیل جامعه مدنی و قانونمند، گام‌های متین بردارند.

مطلبی را که به‌حیث آخرین موضوع شایان ذکر می‌دانم، اینکه ما و همه برادران و همکاران ما، پس از این، مصمم خواهیم بود که فعالیت‌های ما در همه ابعاد، فقط در چهارچوب حزب و تنظیم محدود نباشد؛ بلکه ما می‌خواهیم در یک جبهه وسیع، دوشادوش سایر حرکت‌ها و شخصیت‌ها و جریان‌هایی که خواهان یک افغانستان سربلند، آزاد، مستقل و مرفه‌اند حرکت کنیم.

ما به تاسی از موقف همیشگی خود که عفو و گذشت و تحمّل افکار دیگران بوده، بار دیگر نیز اعلام می‌دارم که ما با هر گروه و هر کسی که در گذشته‌ها با ما رقابت داشته، علیه ما توطیه کرده؛ ولی امروز صادقانه می‌خواهد در خدمت مردم و کشور باشد، طرح دوستی و همکاری داریم و به کار مفید ایشان ارج می‌نهیم؛ تا باشد که کشور ما شاهد امنیت و موفقیت را به آغوش بکشد.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

خطابهٔ نود

در جمعی از علمای کشور؛

زمان: چهارشنبه، ۱۵ اسد ۱۳۸۲ هـ ش؛

مکان: کابل، دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱؛ اَما بعد:

برادران نهایت عزیز و علمای جوان!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

به ارتباط این موضوع که نقش علما در جوامع، مخصوصاً در جامعه اسلامی تا چه حد مهم است و این‌ها در تاریخ دیروز و معاصر افغانستان چه خدماتی انجام داده‌اند، نمی‌خواهم چیزی بگویم؛ چون این مسایل برای همگان روشن است. صرف موضوع مهمی را که می‌خواستم خاطرنشان کنم، این است که فعالیت‌های شما علمای محترم به عنوان یک ضرورت اساسی در حفظ ارزش‌های اسلامی و در حفظ امنیت و ثبات سیاسی کشور و در حفظ تاریخ و فرهنگ و وحدت ملت مسلمان افغانستان و روی هم‌رفته در جهت ادامه رستاخیز بزرگ جهاد و مقاومت ملت مؤمن‌مان، بسیار مهم و باارزش است.

امروز که شما کمر همت بسته‌اید و فعالیت‌های اساسی خود را آغازیده‌اید، به شما توصیه می‌کنم که راز پیروزی مسلمانان این است که باید اول خود را بشناسند و بعد زمان، اهداف و آرمان خود را. شناخت عصر و زمان و شناخت اولیت‌های کاری در هر عصر، مطابق به خواسته‌های زمان و جامعه یک ضرورت اساسی است:

﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾^۲

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. عصر / ۱-۲. (سوگند به عصر که واقعا انسان دستخوش زیان است.) «مرکز...»

خدای تبارک و تعالی به عصر و زمان سوگند یاد می‌کند؛ لذا علمای ما سیستم کار و مبارزه خود را مطابق نیازهای زمان خود باید عیار بسازند، زبان عصر خود را بفهمند، مردم عصر خود را درک بکنند و با نسل جوان زمان خود آشنا باشند و در نهایت در راه هدایت و رهبری آنان و پخش معارف والای اسلامی دست به کار شوند.

علما بایستی این حقیقت را درک بکنند؛ تا وقتی ندانند در دنیایی که به سر می‌برند، چه می‌گذرد؟! دوستان و دشمنان‌شان که‌ه‌ایند، چگونه اسالیب و روش‌هایی در جهت سرکوبی دین و رهبران دینی به کار برده می‌شود؟! هرگز نمی‌توانند با دشمن مقابله کنند و قادر نخواهند بود که دین خدا را در بین مردم پخش کنند.

تاریخ نشان می‌دهد، هر قدر مسلمانان برای دعوت، وارد کشورهای جدیدی می‌شدند، سیستم‌های نو و پیشرفته در زندگی‌شان به کار می‌افتاد و با الهام از تعالیم اسلامی، دانش‌های جدید را فرا می‌گرفتند و به مردم آگاهی می‌دادند. با توجه به این مطلب، توصیه من به شما علما این است که نسل جوان ما باید توسط شما هدایت شوند. شما باید لهجه و منطق جامعه خود را بفهمید؛ تا فعالیت خود را آغاز کنید. در عمق اجتماع نفوذ کنید و رهبری آن را به دوش بگیرید. با تشنج و اعصاب‌خرابی و طعن و لعن هرگز اسلام پیش نمی‌رود.

اسلام دین علم و منطق است. دینی است که اگر ما به صورت درست آن را به جوامع انسانی برسانیم، فطرت انسانی آن را قطعاً می‌پذیرد.

بنابراین علمای امت بایستی با اعصاب آرام، دید بسیار باز و منطق قوی دعوت دین الهی را در میان همه جامعه، به خصوص نسل جوان پخش کنند و این پیام را برای مردم برسانند که تبلیغ‌های دروغینی که گویا علمای مسلمان و یا - العیاذ بالله - اسلام طرفدار خشونت است، حقیقت ندارد؛ بلکه اسلام دین رحمت است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

۱. انبیاء / ۱۰۷. (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.) «مرکز»

این دینی است که علیه دیکتاتورها و نظام‌های جاهلی و قدرتمندانی که دنیا را به وسیله زور اداره می‌کردند، قیام کرد و برای بشریت پیام رحمت و رهایی داد. از همین جا بود، زمانی که توده‌های تحت ستم، پیام اسلام را می‌شنیدند، دروازه‌های ورود را به روی مسلمانان می‌گشودند. اما متأسفانه در زمان کنونی تبلیغات گسترده علیه مسلمانان به راه افتاده است. هرکار نادرستی که در یکی از گوشه‌های دنیا به وقوع می‌پیوندد، بعضی عناصر غیر مسئول و وابسته به دستگاه‌های توطیه‌چین، مسئولیت آن را به دوش می‌گیرند و اسلام را بدنام می‌کنند. در حالی که اسلام اصلاً با خشونت، استبداد و اکراه سر آشتی ندارد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾^۱

یعنی حرج و اجبار در دین نیست.

و باز می‌گوید:

﴿...أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۲
(آیا مردم را مجبور می‌کنی که مسلمان باشند؟!)

این پیغام با این عظمت و رسایی جز در اسلام، در هیچ نظامی نیست. بنابراین، باید علما ثابت کنند که هیاهوی تبلیغاتی که بر ضد علما به راه انداخته می‌شود و عناصر خشونت‌گری که تحت نام‌هایی، می‌خواهند اسلام را بدنام بسازند، مربوط به علمای امت و مسلمانان نیستند؛ بلکه مسلمان‌ها بودند که حتی در جنگ‌شان نیز دل‌سوزترین سیستم و قانون را وضع کردند، پیغمبر Y می‌فرمود:

«شما به روی پیرمردان، کودکان، زنان، مجروحان و مردمانی که دست به جنگ نمی‌زنند، سلاح نکشید.»^۳

۱. بقره/ ۲۵۶. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست - چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.) «مرکز...»

۲. یونس/ ۹۹. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز...»

۳. این هدایات در تعالیم حضرت پیامبر Y فراوان‌اند. همانند این سخن ایشان: ﴿انْظِلُّوا بِسْمِ اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ تَقَاتِلُونَ أَعْدَاءَ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا، وَلَا طِفْلًا صَغِيرًا، وَلَا أَمْرًا، وَلَا

این در حالی بود که نظام‌های دیگر، در حالت جنگ همه کس را نابود می‌کردند.

شما باید این پیام را برای مردم برسانید که علمای امت مانند فرشته‌های رحمت‌اند و مردم را به‌سوی خیر و رهایی دعوت می‌کنند.
برادران عزیز!

مطلب دیگری را که می‌خواهم به شما توصیه کنم، این است که شاید در میان شما افکار، سلیقه‌ها و مشرب‌های مختلف وجود داشته باشد. یکی با مدرسه دیوبند^۱ و عده‌ای به مشرب اشاعت، و گروهی به سلیقه اهل تصوف و شماری به یک‌سلسله نهضت‌های اسلامی معاصر هم‌نظر و هم فکر باشید. همه این‌ها گل‌های یک باغ‌اند. در باغ باید گل‌های مختلف وجود داشته باشد، چنانکه ما می‌بینیم در عصر پیامبر Y، ابوبکر، عمر، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر - رضی الله عنهم - هرکدام از خود اجتهادی به‌خصوص و نقاط نظر به‌خصوص در ارتباط با مسایل ابراز می‌کردند و بعد از آن تابعین، فقها و اهل تخریج و فتوا همه از خود پیشنهادها و نظریه‌های ویژه‌ای راجع به مسایل در محور اصول و قواعد اساسی دین داشتند؛ اما شعارشان این بود که می‌گفتند: «مذهب اجتهادی و فهم فقهی که ما داریم، به نظر ما صواب است؛ اما احتمال خطا را هم دارد.»^۲

پس ما در شرایط کنونی بسیار نیاز داریم که کشمکش‌ها را کنار بگذاریم و متحدانه عمل کنیم.

در تهاجم فرهنگی‌ای که فعلاً شما به آن مواجه‌اید، شاید به مسایل مختلفی روبه‌رو شوید و کسانی که از دین می‌ترسند و به فساد گرفتارند، شاید با شما موافق نباشند و در سر راه‌تان موانع ایجاد کنند؛ اما شما کوشش کنید که با روحیه

تَغْلُوْا و بخاری و مسلم هم روایت شبیه روایت فوق دارند. نگاه: مصنف ابن ابی شیبہ، شماره حدیث: ۳۳۷۹۰. «مرکز..»

۱. دانشگاه اسلامی دارالعلوم دیوبند؛ در ۱۵ محرم سال ۱۲۸۳ هـ.ق، هم‌زمان با ۱ می سال ۱۸۶۶ م، پس از تخریب دهلی توسط مغول‌ها و سیطره انگلیسی‌ها به‌وسیله شیخ قاسم نطاولی و به کمک شیخ رشید احمد گنگوہی به‌عنوان حامی معنوی آن، تأسیس شد. «مرکز..»

۲. متن شعار این است: ﴿رَأْيِ صَوَابٍ يَحْتَمِلُ الْخَطَأَ وَرَأْيٍ غَيْرِي خَطَأٌ يَحْتَمِلُ الصَّوَابَ﴾ «مرکز..»

پر از لطف و با کلام حکیمانه با آنان معامله کنید، در این صورت پیروز خواهید بود.

من به شما اطمینان می‌دهم که به کارهای شما توجّه جدّی می‌کنیم، اصلاً اندیشه جریان‌های جهادی و ملّی، برگرفته از اندیشه علمای دین و منابع دینی است؛ لذا هیچ یک از این جریان‌ها از شما بیگانه نیستند و شما در عمق آن‌ها قرار دارید. از این رو بکوشید که در تمام صحنه‌ها حضور داشته باشید و جمعیت اسلامی هم می‌کوشد تا علمای محترم به‌عنوان محور قدرتمند در سطح کشور مطرح باشند و رسالت‌شان را انجام دهند.

البته این نکته را نباید فراموش کرد که تلاش‌هایی وجود دارد و بعضی‌ها طرفدار علما و فعالیت‌های دینی نیستند؛ اما مردم حامی علما و فعالیت‌های اسلامی‌اند و خدا هم به علما رسالت و مسئولیت داده‌است که کار کنند. فلذا عالمی که دور از سیاست و متدینی که دور از اجتماع به‌سر می‌برد، باید بفهمد که او دین خود را درست ندانسته‌است. اصلاً دین اداره و سیاست است و انبیا همه، هم پیامبر و هم سیاست‌مدار بودند و شما هم به‌عنوان وارثان پیامبران باید از سیاست و اداره جامعه دور نباشید و در هر جا و هر شرایط حضورتان را حفظ کنید.

در اخیر باید گفت که ما شما خواهان یک جامعه اسلامی و مطمینیم، پس شما خاطر جمع باشید که کار شما مورد حمایت قوی ما قرار خواهد داشت، به شرطی که کوشش کنید با کارهای بسیار سازنده و برنامه‌ریزی شده خود نقش مؤثرتان را در جامعه تثبیت بکنید.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ؛ وَلِسَانُ الْمُسْلِمِينَ.^۱
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

خطابه نودویکم

بررسی اولویت‌ها در قانون اساسی آینده؛

زمان: یک‌شنبه، ۲ سنبله ۱۳۸۲ هـ.ش؛

مکان: کابل، سالون مطبوعاتی میوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱، وبعد:
برادران و خواهران!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

اگرچه من در اجلاس امروزی سخنان زیادی ندارم؛ اما با الهام از نظریات برادرانی که به ارتباط اولویت‌های قانون اساسی، پرسش‌ها، تحلیل‌ها و بررسی‌هایی داشتند. حرف‌های کوتاهی عرض خواهم کرد. ولی پیش از اینکه به اولویت‌های قانون اساسی اشاره کنم، پیشنهاد می‌کنم که بهتر است در پهلوی کمیسیون دولتی تدقیق قانون اساسی، دوستان و شخصیت‌های بزرگوار ما، یک کمیسیون تدقیق و بررسی ملی از میان شخصیت‌ها، دانشمندان، نمایندگان احزاب، خواهران و برادران تشکیل بدهند و این کمیسیون به‌صورت بسیار دقیق و مسلسل جلسات و اجتماعاتی داشته باشد، تا قبل از اینکه مسوده قانون اساسی به لویه‌جرگه پیشکش شود و ما در مقابل بحران‌ها و چالش‌های جدیدی قرار بگیریم، همین کمیسیون موضوعات را تدقیق و تحقیق کند و نتایج کار خود را جهت آگاهی مردم به نشر بسپارد و به کمیسیون دولتی تدقیق قانون اساسی هم اطلاع بدهد.

همچنان در رابطه به چگونگی نظام آینده و نحوه برگزاری انتخابات و سایر مسایل مهم کشوری بحث و تبادل نظر کند. ما باید بپذیریم که هنوز بحران بی‌اعتمادی کشور ما را تهدید می‌کند و شماری از ما، پیش از اینکه به فکر آوردن

۱. گذشت. «مرکز...»

نظام باشند، به اندیشه احراز کرسی وزارت، ریاست و صدارت‌اند و تلاش‌های اکثریت ما این است که چگونه بتوانیم مردم را به طرف خود بکشانیم و بایک تعداد مردم قرار ببندیم.

بناء حل این‌گونه مشکلات، ایجاب تلاش‌های ملی را می‌کند و ما باید در امتداد این خط، یک سلسله تلاش‌هایی را در فضای دوستانه، راجع به همه مسایل، راجع به نقش اسلام در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم، نقش عدالت اجتماعی در سهم‌گیری تمام ملیت‌ها در سرنوشت کشورشان و روی هم‌رفته راجع به تصمیم ملت در انتخاب زعامت ملی‌شان، راه‌اندازی کنیم. از همین رو شخصیت‌های بزرگ علمی و حقوقی ما باید گرد هم آیند و روی مسایل مهم و حاد کشور، بدون وابستگی‌های سازمانی و منطقه‌ای صحبت کنند و طرح‌های معقول ارایه دهند و نظریات ملت را در رابطه به قانون اساسی و دیگر قضایا جمع‌آوری نمایند؛ زیرا نظریاتی را که دولت بدین شیوه جمع می‌کند، رهگشا و ثمربخش نیست؛ بلکه یک معماست.

نظرخواهی در پیرامون قانون اساسی نباید به این سادگی صورت بگیرد و گذشته از آن شخصیت‌های بسیار متخصص و مؤثری وجود دارند که اساساً از ایشان خواسته نشده‌است تا در کمیسیون راه یابند و من می‌ترسم که برخی از اعضای کمیسیون توسط انجوها معرفی نشده باشند!!

به این اساس پرسش‌هایی را که این کمیسیون مطرح کرده‌است، نه علمی‌است، نه منطقی و نه دقیق؛ چون زیر سایه افراد رسمی چند سوالی ساخته شده‌است که حتی در جاهایی که عکس‌العمل‌ها جدی و منطقی بوده، همین پرسش‌ها هم توزیع نشده‌است؛ لذا تا حال داستانی که جریان دارد، بحران‌آفرین است نه بحران‌زدا.

نکته شایان ذکر دیگر اینکه آیا ما می‌توانیم قانون بسازیم، در حالی که قرآن به‌حیث دستور کامل در نزد ما هست؟ بلی!

پیغمبر اکرم Y در اولین روزهایی که در مدینه دولت را تشکیل می‌داد، در

حالی که قرآن در حال نازل شدن بود، قانونی ساخت به نام «میثاق مدینه»^۱ که در آن از حقوق شهروندان، ارتباط آنان با دولت، ارتباط آنان با یکدیگر، آزادی دین، آزادی ملیت‌ها، موضوع جرم و جنایتی که صورت می‌گرفت و حتی از حقوق و آزادی‌های یهودی‌ها تذکر به عمل آمده بود.

پس ما باید بفهمیم وقتی که می‌خواهیم قانون اساسی بسازیم، این ساختن قانون با دین و مذهب تعارض ندارد. منتها در قانون اساسی نمی‌توان تمام مسائل را به صورت تفصیلی ذکر کرد؛ لذا بایستی موضوعاتی مانند نظام سیاسی، حق شهروندی، نهادهای قانونی و حقوقی در کشور، شکل حکومت، حق اتباع و مسایل مربوط به شورا در قانون اساسی به عنوان خطوط اصلی مطرح شود و روی فروع آن بحث‌های تفصیلی و بیشتر صورت بگیرد و این مباحثات باید در چهارچوب ارزش‌های اسلامی و ملی عیار گردد. درست ما در دین دو گونه مسایل داریم:

یکی مسایل مربوط به اصول کلی است و دیگری مسایل شرعی و قانونی. مسایل قانونی عبارت از یک سلسله استنباطاتی است که توسط فقها و قانوندانان صورت می‌گیرد و آن درواقع همان سیستمی است که در روزهای نخست دعوت و در عصر پیامبر وجود داشت. صحابه راجع به مسایل مختلف فقهی بحث و مذاکره می‌کردند و به استنباط حکم می‌پرداختند؛ اما اصول کلی یک سلسله مسایلی است ثابت و تغییرناپذیر مثل: مسایل اعتقادی و غیره..

وقتی که ما می‌گوییم حق حاکمیت از آن خداست؛ بدین معنا نیست که خدا خود بیاید و همه چیز را بسازد؛ بلکه به این مفهوم است که در روشنی احکام و قوانین الهی قانون ترتیب شود و انسان‌ها خود حکومت‌شان را بسازند.

به هر صورت باز هم در ارتباط به اولویت‌های قانون اساسی باید بگویم که من معتقدم بهترین نظام برای حال و آینده افغانستان، نظام جمهوری پارلمانی می‌باشد و ما باید یک پارلمان و شورای بسیار قوی و باصلاحیت داشته باشیم؛ تا

۱. میثاق مدینه را در این جا بخوانید: سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها، مؤلف: مصطفی سباعی، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ص: ۱۷۱ - ۱۷۶. «مرکز...»

در سایه آن بتواند مشکلات ملت و کشور ما حل گردد.
ما بایستی جلو نظام دیکتاتوری و حکومت‌های فردی را بگیریم؛ چون این نوع نظام‌ها همیشه بحران‌زا و مشکل‌آفرین بوده‌اند.
من باور دارم تا زمانی که نظام شورایی ایجاد نشود، مشکلات ما همچنان باقی خواهد بود، ببینید پیامبر اسلام - که رسول خدا بود - در مسایل کلان، خودش شخصاً تصمیم نمی‌گرفت و موضوع را به شورای مسلمانان محول می‌کرد.

بنابراین؛ برای از بین بردن بحران بی‌اعتمادی و به‌خاطر فراهم کردن زمینه‌های مشارکت ملی و بالآخره برای جلوگیری از به‌میان آمدن دیکتاتوری‌ها، نظام سیاسی ما باید پارلمانی باشد.

موضوع مهم دیگر در اولویت‌های قانون اساسی، این است که حقوق تمام مردم و ملیت‌های مختلف ساکن در کشور، مدنظر گرفته شود که این مسئله هم وابستگی به ایجاد یک نظام قوی شورایی دارد و در مورد انتصاب افراد، در لویه‌جرگه نظر بنده این است که ما باید از انتصاب نمایندگان صرف‌نظر کنیم و این حق مردم است که نماینده‌های‌شان را خود انتخاب کنند و من این را هم پیشنهاد می‌کنم که برای تحقق این هدف باید کمیسیون مستقل و بی‌طرف تشکیل شود که در تمام واحدهای انتخاباتی، از جریان کار انتخابات نظارت کند که حق تلفی و زورگویی صورت نگیرد.

خطابه نودودوم

در محفل یادبود از سالروز شهادت غفوری؛

زمان نشر: چهارشنبه، ۱۲ سنبله ۱۳۸۲ هـ ش؛

مکان: کابل، افغانستان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱، وبعد:
بزرگان دولت! خانواده شهید جاوید، مرحوم غفورزی!^۲ اعضای خانواده‌های
شهدای سانحه هوایی بامیان!^۳ برادران و خواهران!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

اجتماع امروز ما به مناسبت شهادت جمعی از حماسه‌آفرینان کشورمان
برگزار می‌گردد که در رأس‌شان جناب غفورزی صدراعظم دولت اسلامی

۱. گذشت. «مرکز..»

۲. عبدالرحیم غفورزی فرزند عبدالغفور خان در سال ۱۳۲۷ هـ.ش، در شهر کابل زاده شد، تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در لیسه حبیبیه کامل کرد و بعداً شامل دانشگاه کابل گردید و در رشته ژورنالیسم به تحصیل پرداخت، بعد از فراغت به وزارت خارجه رفت و در بخش‌های مختلف ایفای وظیفه کرد. غفورزی در سخنرانی‌های مهم و در سطوح بالا مانند: کنفرانس غیرمتعهدها، به دفاع از جهاد برحق ملت افغانستان پرداخت و دسایس و توطیه‌های دشمن در سطح جهانی و منطقه‌ای را افشا کرد و سپس در تمام مدت پیروزی مجاهدین و بعد از آن نیز تا دم مرگ در کنار مجاهدین و در خدمت جهاد قرار داشت. وی در سال ۱۳۷۱ هـ.ش، به سمت نماینده دائمی افغانستان در سازمان ملل تعیین گردید و در سال ۱۳۷۴ هـ.ش، به‌حیث معین وزارت خارجه تقرر حاصل کرد. بعد از سقوط حاکمیت مجاهدین توسط طالبان، وی به صفت وزیر خارجه دولت اسلامی ایفای وظیفه کرد، در سال ۱۳۷۶ هـ.ش، در اجلاس پنجشیر به مقام نخست‌وزیری دولت اسلامی تعیین شد و سرانجام در ۳۰ اسد سال ۱۳۷۶ هـ.ش، قرار بود جهت انجام مذاکراتی با آقای کریم خلیلی به بامیان بروند که حین نشستن هواپیمای حامل‌شان بر فرودگاه بامیان به زمین خورد و متلاشی شد و جز دوتن از همراهان‌شان، همه به شهادت رسیدند. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، ص: ۳، دور ششم، سال سوم، شماره بیستم، چهارشنبه، ۴ سنبله ۱۳۸۳ هـ.ش و هفته‌نامه مجاهد، ص: ۶، دور ششم، سال اول، شماره ۴۱، چهارشنبه ۵ سنبله ۱۳۸۲ هـ.ش. «مرکز..»

۳. بامیان، در مرکز افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۱۸۰۲۹٫۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۲۷۴۶۱۸ هزار نفر محاسبه شده‌است، مرکز آن شهر بامیان است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۰۹۷. «مرکز..»

افغانستان قرار داشت.

روح همه این عزیزان شاد و راهشان پاینده باد!

این‌ها جمعی از شخصیت‌های ارجمندی بودند که در شرایط سخت، دفاع از کشورشان را وجیبه خود قرار داده بودند. در شرایطی که بسا از مردم ما راه فرار و برون رفتن از کشور را در پیش گرفته بودند. اما غفوری به داخل کشور می‌آید و بایاران دیگرش در خدمت مردم خود قرار می‌گیرد و به‌خاطر حل مشکلات ملی کشور پروانه‌وار از سنگری به سنگری و از ولایتی به ولایتی مشغول کار و پیکار می‌گردد.

بدون تردید در آن زمان مسافرت با هواپیماها و هلیکوپترهایی که در اختیار وزارت دفاع کشورمان قرار داشت، به اصطلاح مرگ تیار بود؛ چون ریسورس پرواز همه آن‌ها سال‌ها قبل تمام شده بود؛ اما تنها شیر مردان، پیلوت‌های دلاور و مردان شجاع بودند که در این هواپیماها در دشوارترین شرایط از منطقه‌ای به منطقه دیگر سفر می‌کردند و هر دم در انتظار مرگ بودند.

در چنان شرایطی صدراعظم شدن، وزیر شدن و یا فرمانده بودن، امتیاز نه؛ که قبول فداکاری و مرگ و شهادت بود. غفوری به‌خاطر هم‌بستگی ملی و برای اینکه نشان بدهد که غوغاهای به راه انداخته شده که گویا متن مقاومت از قبایل غیر پشتون تشکیل شده است. واقعیت ندارد، مسئولیت صدارت را عهده‌دار شد و با هزاران عناصر فدایی و حماسه‌ساز دیگر از برادران پشتون ما در سنگرهای نظامی و سیاسی، در پهلوی سایر برادران‌شان قرار گرفتند.

مرحوم غفوری نه تنها به‌عنوان یک روشنفکر آگاه و یک دیپلمات ورزیده؛ بلکه به‌مثابه مظهر وحدت و هم‌بستگی ملی ملت افغانستان در پهلوی سایر برادران خود به کار آغاز کرد؛ اما قضای الهی چنان بود که پیش از رسیدن به آرمان‌های بزرگ خود - که پیروزی جریان جهاد و مقاومت بود - جان به‌جان آفرین سپرد.

در این چند روز ملت افغانستان، شاهد یک سلسله تجلیل‌ها از یک سلسله حوادث است. چند روز قبل شاهد برگزاری جشن استرداد استقلال کشورمان

بودیم، امروز از شهید غفورزی تجلیل می‌کنیم و شاید چند روز بعدتر از سالروز شهادت قهرمان ملی ما احمدشاه مسعود تجلیل به‌عمل بیاوریم.

البته تجلیل از سالگرد شهادت این ابرمردان بزرگ کشورمان تنها یک حرکت نمایشی نیست؛ بلکه تجلیل از سالگرد این خاطره‌های تلخ و شیرین در کشور، بیانگر این حقیقت است که امروز اگر ملت افغانستان مستقل زندگی می‌کند و مانند سایر ملت‌ها به‌سوی آینده درخشان خود می‌نگرد، این وضع به سادگی به‌میان نیامده، آزادی و استقلال ما، امنیت و کارهای شایسته‌ای که ملت ما امروز و یا فردا انجام می‌دهد، محصول حماسه‌سازی فداکارانی بوده که در راه آزادی و استقلال و نجات کشور عزیزمان خون‌های‌شان را ریختند. لذا همه ما به‌خصوص نسل جوان، خواهران و برادران ما متوجه باشند، حق این شهیدان پاک - که خون‌های خویش را در راه دفاع از عظمت و عزت و استقلال کشورشان نثار کردند - بر ما چیست و رسالت و مسئولیت امروز و فردای فرزندان این ملت چیست؟

آیا حق این بزرگ‌مردان تنها در همین نقطه خلاصه خواهد شد که چند لحظه‌ای بنشینیم و چند حرفی بشنویم و سپس همه چیز را فراموش بکنیم؟! نباید تجلیل از بزرگان تاریخ ما، تنها شکل نمایشی را بگیرد، ملت‌ها افتخاراتی دارند، بزرگ‌ترین افتخار یک ملت این است که مستقل و آزاد زندگی کند. گذشته خود را فراموش نکند. استقلال و آزادی هم تنها در استقلال و آزادی سیاسی و فزیک‌ی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تا زمانی که یک کشور استقلال اقتصادی، فرهنگی و استقلال هویت نداشته باشد، تنها استقلال سیاسی مایه سربلندی، عزت و آزادی شده نمی‌تواند. چه بسی از ملت‌هایی که آزادی سیاسی دارند؛ اما از لحاظ اقتصادی و هویت فرهنگی آزاد نیستند، محکوم‌اند. از این‌رو در پهلوی استقلال سیاسی، همه ما باید احساس مسئولیت بکنیم که باید بعد از این مردم ما در جهت استحکام استقلال اقتصادی، فرهنگی، تعلیمی و هویتی سخت متوجه باشند. زیرا ما شاهدیم که ملت ما زمانی استقلال سیاسی خود را از دست داده و در کام اجانب سقوط کرده‌است که افراد و گروه‌هایی وابسته یا

از لحاظ فکری و اعتقادی و یا هم در برخی از شرایط به حکم فقر و محرومیت و نداشتن قدرت اقتصادی، در پیشاپیش اشغالگران قرار گرفتند. زمان، اتحاد شوروی را و زمانی هم استعمار کهنه را به کشور فرا خواندند؛ ولی باز ملت بود که مقاومت کرد و آزادی خود را از هردو متجاوز به دست آورد.

امروز ما در شرایطی بسیار مهم به سر می‌بریم و من یقین دارم که ملت و وارثان شهدا همه متوجه این حقیقت‌اند که باید نخست امنیت در کشور مان حاکم شود، اجازه ندهیم که عناصر تخریب‌کار امنیت ما را مختل بسازد؛ زیرا بدون امنیت نمی‌توانیم هیچ‌گونه شگوفایی را در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و معارف انتظار داشته باشیم. همچنان ما باید از حضور نیروهای حافظ صلح به حد اعظمی استفاده کنیم؛ تا بتوانیم اردوی ملی و پولیس قدرتمند ملی بسازیم و روزی فرا رسد که هیچ مشکل امنیتی نباشد و افغان‌ها خود امنیت کشور را تأمین کنند و آن‌هایی که برای حفظ امنیت از بیرون آمده‌اند، در کارهای دیگری از قبیل بازسازی اقتصادی افغانستان و از بین بردن کمبودهای مالی و ضرورت‌های دیگری با ما همکاری بکنند.

در شرایط موجود ما به‌سوی توسعه سیاسی که شامل پلورالیزم، تعدد احزاب، ساختن قانون اساسی و تدویر انتخابات در کشور است، گام بر می‌داریم. بی‌تردید این توسعه سیاسی از جمله ضرورت‌های اساسی برای حفظ آزادی و استقلال افغانستان است. اگر ما - خدای ناخواسته - نتوانیم بر مبنای اراده ملی و انتخابات آزاد، زعامت سیاسی خود را تعیین بکنیم. اگر ما احزاب قدرتمند سیاسی نداشته باشیم که به‌عنوان پاسداران بیدار، تمام قضایای کشور را نظارت بکنند و با دولت‌ها و حکومت‌ها دست همکاری بدهند و از کارهای ناروا جلوگیری کنند. رسیدن به شگوفایی مدنی و سیاسی مشکل خواهد بود!

من یقین دارم که شرایط کنونی بسیار حساس است، ما به وحدت و یکپارچگی ملی نیاز داریم و از هر راه ممکن باید وحدت ملی ما حفظ شود. باید مقوله‌هایی که در گذشته‌ها به‌نام شمال و جنوب و این قوم و آن قوم به‌حیث وسیله تفرقه استعمال می‌شد، از این به بعد، در حیات نوین سیاسی، علمی و

اجتماعی‌مان اجازه ندهیم که این مقوله‌ها برای تخریب بنیانِ مِلّی و وحدتِ مِلّت ما به کار گرفته شود.

ما در شرایط فعلی به صدق و صفا و هم‌بستگی ضرورت داریم. تمام روشنفکران و سیاست‌مداران ما باید دست‌به‌دست هم بدهند و برای سربلندی افغانستان کار کنند. در این صورت مِلّت ما بر همه مشکلات پیروز خواهد شد و افغانستان امروز و فردا، یک افغانستان سربلند و مقتدر خواهد بود و ما نیز خواهیم توانست از آرمان شهادی استقلال کشور و از آرزوهای بلند شهیدان دوران جِهَاد و مُقاوَمَت باکمال صدق و صفا پاسداری کنیم.

وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ

خطابه نودوسوم

در مراسم تجلیل از دومین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور؛

زمان: سه‌شنبه، ۱۶ سنبله ۱۳۸۲ هـ.ش؛

مکان: کابل، هوتل انترکانتننتال.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى،^۱ و بعد:

با درود بی پایان به روان بزرگ‌مرد تاریخ کشور قهرمان ملی انجنیر احمدشاه مسعود و درود بر روان آن همه دلاور مردانی که در جبهات حماسه‌ساز تاریخ کشورمان در دوران جهاد و مقاومت مردانه رزمیدند و از کرامت، عزّت، سرفرازی و استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان عزیز دفاع کردند. به یاران و هم‌سنگران صادق و مخلصی که راه آن شهیدان جاوید را صادقانه تعقیب می‌کنند، هم سلام می‌فرستم.

امروز ملت باعظمت ما دومین سالگرد شهادت یکی از فرزندان عزیز خود قهرمان ملی انجنیر احمدشاه مسعود را تجلیل می‌کند. قهرمانان و بزرگ‌مردان بعد از شهادت‌شان نمی‌میرند؛ آن‌ها وارد حیات جدید و مرحله زندگی جاویدان خود می‌شوند.

قرآن کریم که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۲

این چنین:

﴿..بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۳

۱. گذشت. «مرکز..»

۲. بقره / ۱۵۴. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز..»

۳. آل عمران / ۱۶۹. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (و کسانی را که در راه الهه کشته می‌شوند، مرده مشمار؛ بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود). «مرکز..»

یقیناً شهیدان بزرگواری که در راه دفاع از ارزش‌ها، در راه دفاع از حق و عدالت، در راه دفاع از صلح و امنیت، در راه سرکوبی ستمگران و قلدندان و ظالمان مُبارزه می‌کنند و حتی به مقام والای شهادت نایل می‌شوند، نمی‌میرند و چه بسا که ابعاد نهفته شخصیت بزرگ این بزرگ‌مردان بعد از مرگ‌شان آشکار می‌شود. امروز می‌بینیم با تحقیق و بررسی از ابعاد زندگی شهید انجنیر مسعود، بخش‌های درخشانی از زندگی این شهید ارجمند در برابر ما قرار می‌گیرد.

یقیناً کاروان شهیدان، شخصیت‌های زیادی را با خود دارد. عبدالقدیر شهید، صفی‌الله شهید، علاءالدین شهید و بلکه هزاران شهیدی که در راه دفاع از ملت مظلوم افغانستان، در راه ایستادگی در برابر تهاجم اجنبی، در مراحل مختلف جهاد و مقاومت، در برابر کمونیزم بین‌المللی و تروریسم بین‌المللی در دوران جهاد و مقاومت جان‌های شیرین خود را از دست دادند.

برخی از روزنامه‌نگاران به ارتباط شخصیت بزرگوار احمدشاه مسعود از من می‌پرسیدند: انجنیر احمدشاه مسعود را با کدام یک از مبارزان ملی در تاریخ معاصر دنیا می‌توان تشبیه کرد؟ یعنی می‌خواهند من او را با یکی از این شخصیت‌های معاصری چون: چه‌گوارا،^۱ نلسون ماندلا،^۲ کاسترو^۳ و یا دیگران

۱. نامش «ارنستو چه‌گوارا» است، پزشک، چریک، سیاست‌مدار، نظریه‌پرداز جنگی و انقلابی مارکسیست است که در جون ۱۹۲۸م، در آرژانتاین به دنیا آمد. او یکی از شخصیت‌های اصلی انقلاب کوبا بود که در اکتوبر ۱۹۶۷م، اعدام شد. از وی در دنیا به‌عنوان چریک و مبارز قهرمان یاد می‌کنند. نگاه: خاطره‌های جنگ انقلابی، اثر چه‌گوارا، ترجمه قاسم صناعی، نشر گل‌آذین، بی‌تا و انسان و سوسیالیزم در کوبا، ص: ۷-۱۰، ترجمه شهرو ایزدی، ناشر: طلایه پُرسو، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ه.ش. «مرکز».

۲. نلسون ماندلا در افریقای جنوبی با همان نام سنتی عشیره‌ای‌اش؛ یعنی «مادیبا» یاد می‌کند که در ۸ جولای ۱۹۱۸م، در روستای «موزوی» افریقای جنوبی تولد یافت. از طریق مُبارزه با آپارتاید و تعصب نژادی که بدترین نوع استبداد قرن بیست، در افریقای جنوبی بود. به یکی از شخصیت‌های مشهور جهان مبدل شد. ماندلا ۲۷ سال را در زندان سپری کرد و سپس برنده جایزه نوبل شد. از سال‌های ۱۹۹۴ م. به بعد به‌حیث رئیس‌جمهور افریقای جنوبی بود که راه را برای آشتی بین سفیدپوستان و سیاه‌پوستان هموار ساخت و در ۱۹۹۹م، از مقام ریاست جمهوری کناره‌گیری کرد و تا به امروز او را به‌عنوان پدر افریقای جنوبی مورد احترام و اعزاز قرار می‌دهند و در ۵ دسامبر ۲۰۱۳م، از جهان درگذشت. نگاه: زندگی‌نامه خودنوشت نلسون ماندلا؛ ترجمه علی رضا جباری آذرنگ، چاپ اول، ۱۳۹۲ ه.ش، انتشارات: قطره، محل نشر: تهران، ایران و هفته‌نامه مجاهد: دور ششم، سال دوازدهم، شماره ۳۶، ۳۰ قوس ۱۳۹۲ ه.ش. «مرکز».

۳. فیدل کاسترو؛ سیاست‌مدار و انقلابی کوبایی بود که در سال ۱۹۲۹م، به دنیا آمد و در ۲۵ نومبر

تشبیه کنم.

من در جواب گفتم: شخصیت مسعود را به خودش تشبیه می‌کنم. او شخصیت منحصر به فرد خود بود. اگر خواسته باشم او و شخصیت او را و بینش سیاسی و ابتکارات نظامی او را به شخصی تشبیه کنم - چون او فرزندی از فرزندان فرهنگ والای اسلامی بود - می‌توان شخصیت نظامی او را به خالد بن ولید^۱ و دوراندیشی فکری و هوشیاری سیاسی او را به حضرت معاویه^۲ تشبیه کرد.

یقیناً انجنیر احمد شاه مسعود یکتا از شخصیت‌های بزرگ تاریخ معاصر کشور ماست. جبهه‌ای که این قهرمان شهید در رأس آن قرار داشت، در واقع جبهه جنگ برای صلح و امنیت بود و نه جبهه جنگ برای جنگ. از همین جاست که از روزهای آغاز تهاجم قشون سرخ، تا زمان ماجراجویی حکمتیار و تا دوران طالبان، مداخلات اجنبی در همه این مراحل تلاش‌های خستگی‌ناپذیری را انجنیر شهید به کار می‌برد؛ تا از کم‌ترین امکانات برای تأمین صلح استفاده اعظمی کند. اولین آتش‌بسی که با روس‌ها صورت گرفت، به همین خاطر بود، تا برای قشون مهاجم روس بفهماند که اگر شما دست از تجاوز بردارید، ما خواهان جنگ نیستیم؛ اما

۲۰۱۶ م، به عمر ۹۰ سالگی درگذشت. اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی کاسترو به عنوان کاسترونیسم شناخته می‌شود، او یک فرد مذهبی نبود و ضد دین بود. «فیدل کاسترو، رهبری که با زمانه خود همخوانی نداشت.» بی‌بی‌سی فارسی، ۶ آذر ۱۳۹۵. «مرکز..»

۱. نام این صحابی جلیل‌القدر اسلام، خالد، کنیه اش ابوسفیان و لقب‌شان سَیْفُ الله است. وی در جوانی دلیر و صاحب فکر و تدبیر بودند و از جوانان نخبه قُرَیش به‌شمار می‌رفتند. در صلح حُدَیبیه به اسلام مشرف شد، در غزوه مؤتَه و حُتَین و در بسیاری از فتوحات مسلمانان نقش آفرید. سرانجام این فاتح بزرگ اسلام، در پنجمین یا ششمین سال خلافت حضرت عمر ~ چشم از جهان فرو بست. نگاه: سیرت خالد بن ولید ~ از ابو عبدالفتاح عبدالله ریگی. «مرکز..»

۲. این صحابی تیزبین و بافراست، معاویه بن ابی سفیان V از یاران جان‌نثار رسول الله Y، فقیه و کاتب وحی رسول الله و یکی از پرچمداران سپاه اسلام بود. علامه سیوطی می‌گوید: معاویه ~ مجموعاً ۲۰ سال استان‌دار و ۲۰ سال نیز به‌عنوان خلیفه و حاکم اسلامی قرار گرفت. ایشان مدت ۴ سال در زمان خلافت حضرت عمر ~ ۱۲ سال در زمان خلافت حضرت عثمان ~ و ۴ سال در زمان خلافت حضرت علی ~ و ۶ ماه در زمان خلافت حضرت حسن بن علی ~، امیر و والی شام بود. برای معلومات بیشتر نگاه شود: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۲۰۱۵ - ۲۰۴، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان و تاریخ الخلفاء از امام سیوطی، ص: ۱۹۵. «مرکز..»

از وجب و جب خاک کشور خود به هر قیمتی که باشد دفاع می‌کنیم.
در دوران ماجراجویی و ویران‌گری حکمتیار هم - که به‌دست او در اثر بیگانگان - شهر زیبای کابل به ویرانه‌ای تبدیل شد که تهمت ناروایی توسط عناصر مغرض به جبهات جهاد و مقاومت در این رابطه می‌شود، در حالی که ویرانی کابل بخشی از توطیه‌های ننگینی بود که بر ضد ملت عزیز ما به راه افتاده بود - بار بار به او پیشنهاد صلح شد.

مسعود شهید بعد از توطیه سیاه طالبان بار دیگر هم به‌خاطر صلح آماده هر نوع قربانی بود. اینجاست که این جبهه اصلاً جبهه جهاد و مقاومت، جبهه علم و دفاع از علم و دانش بود. همه می‌دانستیم که اصلاً توطیه ننگین تهاجم بر کشور و ادامه جنگ‌های تحمیلی به‌خاطر این است که این ملت و به‌خصوص گران‌بهاترین ارزش این ملت نسل جوان از تحصیل علم محروم شود؛ اما سنگر به‌سنگر در هر عقب‌نشینی، در هر ولایت، در هر ولسوالی، در کم‌ترین زمینه‌ای که دست می‌داد، مراکز تحصیلی و تعلیمی فعال نگاه داشته می‌شد. پوهنتون البیرونی، مدارس و فاکولته‌های مختلف و مکاتب در مزار،^۱ تخار،^۲ بدخشان، بامیان و هر جایی که ممکن بود به‌خاطر تحصیل علم و جلوگیری از محروم شدن نسل جوان، از علم در داغ‌ترین روزهای جنگ فعالیت داشتند و شاید

۱. مزارشریف؛ مرکز اداری اُستان بلخ و از جمله شهرهای مشهور افغانستان به‌شمار می‌رود. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۵۵۴. «مرکز».

۲. منظور استاد شهید؛ دانشگاه عبدالله بن مسعود ~ است که در سال ۱۳۷۰ هـ.ش، در شهر پشاور پاکستان توسط جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی تأسیس شد. بعد از پیروزی حکومت مجاهدین، این دانشگاه در سال ۱۳۷۳ به شهر تالقان مرکز ولایت تخار انتقال یافت. در سال ۱۳۷۴ تحت ریاست پوهاند نعمت‌الله شهرانی با ایجاد دو دانشکده (زراعت و شریعت) فعالیت‌های علمی خویش را آغاز کرد و در همان سال ثبت و راجستر وزارت تحصیلات عالی گردید و به اساس فرمان شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور وقت، به مساحت ۱۸۴۰ جریب زمین از تپه «اُورته‌بُز» در اختیار دانشگاه قرار داده شد. در نیمه سال ۱۳۷۶ وضعیت سیاسی و نظامی در منطقه تغییر یافت و نظام طالبان در شهر تالقان حاکم شد، دروازه دانشگاه مانند سایر نهادهای علمی دیگر در کشور به روی فرزندان کشور مسدود شد. بعد از ایجاد حکومت موقت، در سال ۱۳۸۱ این دانشگاه با چهار دانشکده (زراعت، شریعت، تعلیم و تربیه و ادبیات) دوباره فعال گردید و در سال ۱۳۸۹ دانشکده انجینیری نیز فعال شد و همین طور دو دانشکده دیگر (اقتصاد و حقوق) در سال ۱۳۹۱ عملاً در دانشگاه مذکور فعال گردیدند. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۷۷. «مرکز».

کسانی تعجب بکنند که در ولسوالی شغنان^۱ در جایی که مردم پوست می‌پوشند و حتی تلخان^۲ کافی هم نمی‌یابند که بخورند. بیش از ۱۴ لیسه^۳ عالی که پنج آن مربوط دختران می‌شد، در زمان مُقاومت فعال بود و امروز مطابق احصایه ۸۵ درصد مردم، در این دورترین و عقب‌مانده‌ترین نقطه کشورمان باسوادند.

به ارتباط حقوق زن و حقوق بشر، حرف‌های شنیده می‌شود؛ اما این جبهه در دوران مُقاومت، ده‌ها شوری و تجمّع را به دفاع از حقوق زن ایجاد کرد. شورای بزرگ در پروان^۴ و کاپیسا^۵، شورای تخار^۶ و دلچسپ است که قصه‌ای را در ارتباط شورای تخار به شما بگویم، تهمت‌هایی به مجاهدین می‌زنند و آنان را به‌عنوان جنگ‌سالار یاد می‌کنند، در شورای زنان تخار خواهری است به نام «حسن‌آرا» که به‌عنوان نماینده انتخابی در لویه جرگه تعیین شد، این زن رئیس شورای تخار در داغ‌ترین روزهای جنگ بود.

شما ببینید، بعضی‌ها می‌گویند که مجاهدین مسلّح در کار انتخابات لویه‌جرگه اعمال نفوذ کردند.

در دوران انتخابات لویه‌جرگه قومندان‌های برجسته تخار هم خود را کاندیدا می‌کنند و این زن هم خود را کاندیدا می‌کند؛ اما این زن از همه قومندان‌ها

۱. شغنان؛ در امتداد دریای پنج موقعیت دارد و جمعیت آن حدود ۲۵ هزار نفر تخمین شده است، مرکز این ولسوالی با شهر فیض‌آباد تقریباً ۸ ساعت فاصله دارد و شش ماه زمستان راه‌های مواصلاتی آن مسدود است.. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۲۱. «مرکز..»

۲. تلخان؛ از جمله غذاهای محلی افغانستان است که از توت و چهار مغز و گندم پُریان و.. آماده می‌شود که غذای بسیار معمولی بوده، عمدتاً طبقات تهی دست جامعه از آن استفاده می‌کنند. «مرکز..»

۳. دیرستان. «مرکز..»

۴. پروان؛ از ولایت‌های مهم حوزه مرکزی افغانستان است. مساحت آن ۵۷۱۵۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۶۳۱،۶ هزار نفر تخمین شده است و مرکز آن شهر چاریکار است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۷۶ - ۲۸۳. «مرکز..»

۵. کاپیسا؛ از ولایات مرکزی افغانستان است. مساحت آن ۱۹۰۸۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۴۱۹،۸ هزار نفر تخمین شده است و مرکز آن شهر محمودراقی است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۹۷ - ۲۹۸. «مرکز..»

۶. تخار؛ یکی از ولایت‌های شمال شرقی افغانستان است. مساحت آن ۱۲۴۵۷،۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۹۳۳،۷ نفر محاسبه شده است و مرکز آن شهر تالقان است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۶۲ - ۴۶۷. «مرکز..»

بیشتر رأی می‌گیرد؛ یعنی ۶۰ رأی می‌گیرد، در حالی که عمده‌ترین قومندان‌ها الی بیست رأی می‌گیرند؛ یعنی بزرگ‌ترین رأی را مجاهدین مسلح و مردم به این خواهری می‌دهند که دوشادوش برادران‌شان در سخت‌ترین شرایط قرار داشت. در ولایت بدخشان^۱ روزی یک خانم از نماینده‌های ملل متحد آمد و از من پرسید: آیا این‌جا شورای زنان وجود دارد تا صحبتی بکنیم؟

مسئول شوری را که از فاکولته طب کابل فارغ شده بود، خواستم که عده‌ای از زنان را دعوت بکنند و در همان روز بیش از یک هزار از اعضای شوری جمع شدند و حضور داشتند، آن خانم نماینده ملل متحد - که از عراق بود و به عربی صحبت می‌کرد - برایم گفت که به من جای تعجب است در این نقطه دورافتاده یک هزار زن همه عضو شوری در یک روز در اجتماع جمع می‌شوند. البته این حرف‌هایی است که به‌طور اشاره یاد شد. لذا این جبهه تنها جبهه جنگ نبود و قهرمان عزیزی که امروز از دۆمین سالگرد شهادت او تجلیل می‌کنیم و یاران هم‌رزم او خوشبختی افغانستان را تنها در جنگ نمی‌دیدند و نمی‌بینند.

این جبهه مظهر یکپارچگی و وحدت ملی در کشور بود، بعضی‌ها به دروغ هیاهو و غوغایی را به راه می‌انداختند که گویا این جبهه شمال است که در برابر جبهه جنوب می‌جنگند؛ اما امروز یکی از وزیران دولت، وزیر سرحدات آقای نورزی^۲ و ده‌ها فرمانده که امروز در برابر طالبان می‌جنگند، مانند قومندان قول اردوی قندهار^۳ خان‌محمد^۴ که در جبهات مختلف فرمانده غرب و جنوب

۱. بدخشان؛ در انتهای گوشه شمال شرق افغانستان واقع گردیده است. مساحت آن ۴۸۳۵٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۹۰۴٫۹ هزار نفر تخمین شده است و مرکز آن شهر فیض‌آباد می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۳۹۱-۴۱۶. «مرکز..»

۲. منظور رهبر شهید، انجنیر محمدعارف نورزی، سابق نماینده مردم قندهار در مجلس نمایندگان و وزیر سرحدات و قبایل است. «مرکز..»

۳. قندهار؛ در جنوب افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۵۴۸۴٫۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۱۱۵۱٫۱ نفر محاسبه شده است، مرکز آن شهر قندهار است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۹۹۱. «مرکز..»

۴. شهید خان‌محمد مجاهد فرزند حاجی دادمحمد در سال ۱۳۴۰ هـ.ش، در ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار دیده به جهان گشود. در جوش جوانی‌اش به‌صف مقدس جهاد پیوست و بعد از پیروزی هم، همه عمرش را صرف دفاع از حریم دین، عقیده، بازسازی، تأمین امنیت و صلح در کشورش کرد. سرانجام

کشور می‌باشد، ده‌ها و صدها تن دیگر مثل حاجی عبدالقدیر شهید و عده‌ای از نورستان^۱ و پکتیا^۲ و پکتیکا^۳ و از جاهای مختلف کشور در این جبهه حضور داشتند، این جبهه به‌عنوان مظهر وحدت ملی در افغانستان بود.

ما در شرایط کنونی که به همت مردان بزرگ وارد مرحله جدیدی از زندگی و حیات سیاسی شده‌ایم، یقیناً در حالی که از تجلیل امروزی و سایر تجلیل‌ها و بزرگداشت‌ها از شهدا به قدردانی یاد می‌کنیم، معتقدیم که این‌ها یک بخشی از بزرگداشت و احترام به خون شهید است؛ اما بزرگ‌ترین مسئولیت و رسالت و بهترین تجلیل از این بزرگ‌مردان تاریخ این است که به‌صورت نمایشی اکتفا نکنیم و با چند حرف و چند صحبت، نه مسئولیت ما تمام می‌شود و نه رسالت آن‌ها که بعد از مرگشان در انتظار آن‌اند که آن رسالت به پیش برود.

امیدواریم که ملت باشهامت افغانستان، فرزندان عزیزی که به‌عنوان یار و یاور شهیدان‌اند و ملت باعظمت و خواهران و برادران ما، مسئولین نظام و مسئولین دولت ما، گروه‌های سیاسی و فرهنگی کشورمان همه با هم در شرایط فعلی با احساس مسئولیت زمینه‌ای را ایجاد بکنیم که ریشه‌های فساد، ریشه‌های عناصر انحصارطلب، ریشه‌های کسانی را که تنها خود را می‌خواهند و نه ملت را بخشکانیم. باید بعد از این به چنین عناصری در کشور مجال داده نشود، زمینه‌ای که برای تفاهم ملی، برای هم‌بستگی، برای پیاده‌کردن صلح و امنیت در کشورمان آماده شده‌است، استفاده شایسته بکنیم و به قوت آرمان شهدا را پیاده بکنیم و از هم‌بستگی و هم‌گرایی بین‌المللی و از همکاری دوستانی که در کشور ما هستند،

این مرد مجاهد در ۱۳۹۰/۱/۲۶ هـ.ش، به شهادت رسید. «مرکز..»

۱. نورستان؛ یکی از ولایات شرقی افغانستان است. مساحت آن ۹۲۶۶،۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، به ۱۴۰،۹ نفر تخمین شده‌است و مرکز آن شهر پارون است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۲۴۱ - ۱۲۵۶. «مرکز..»

۲. پکتیا؛ از ولایات جنوب‌شرقی افغانستان است. مساحت آن ۵۵۸۳،۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، به ۵۲۵ نفر تخمین شده‌است. مرکز آن شهر گردیز است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۱۴۲ - ۱۱۴۷. «مرکز..»

۳. پکتیکا؛ از ولایت‌های جنوب‌شرقی افغانستان است. مساحت آن ۱۹۵۱۵،۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، به ۴۱۳،۸ نفر تخمین شده‌است، مرکز آن شهر «شَرَن» است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱. «مرکز..»

از حضور این‌ها به‌خاطر استحکام امنیّت در کشورمان حد اعظمی استفاده را بکنیم.

مسئولیت همه ماست، به‌خصوص مسئولین و بزرگان دولت و در رأس برادر آقای کرزی و زعمای عزیز جهاد و مقاومت که در ارتباط به تفاهم ملی و هم‌بستگی ملی باید دست‌به‌دست هم‌دیگر بدهند.

در پایان از همه کشورهای که در دوران جهاد و مقاومت، در پهلوی ملت ما قرار داشتند و از مجاهدین حمایت‌های سیاسی و لوژیستیکی کردند و به‌خصوص در مبارزه با تروریسم و عناصر سیاه‌طالبان با ما همکاری کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ لِيْ وَلَكُمْ؛ وَلَسَايَرِ الْمُسْلِمِينَ،^۱
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ.

۱. گذشت. «مرکز...»

خطابه نود و چهارم

در همایشی به مناسبتِ دوّمین سالروز شهادت قهرمانِ ملیّ کشور؛
زمان نشر: چهارشنبه، ۲۶ سنبله ۱۳۸۲ هـ ش؛
مکان: پوهنتون کابل.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛^۱ اما بعد:

برادر دانشمند وزیر صاحب تحصیلات عالی و استادان بزرگوار و محصلان عزیز دانشگاه کابل^۲ و مهمانان ارجمند! دانشمند عالی قدر آقای مهاجرانی! السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

اجتماع امروزی شما که در ارتباط هفته شهید و به خصوص جهت بررسی ابعاد شخصیت ارجمند و بزرگ‌مرد تاریخ معاصر کشورمان احمدشاه مسعود دایر شده است، در میان دانشمندان و دانشجویان، آب و هوای خاص خود را دارد.

در آغاز باید این مطلب را متذکر شوم که جبهه جهاد و مقاومت که انجنیر احمدشاه مسعود از قهرمانان برجسته و ارجمند آن است، پیوندی با پوهنتون^۳ داشته است. جبهه‌ای بود که در آغاز، حرکت نجات‌بخش خود را از میان دانشجویان و استادان شکل داد.

وقتی مزدوران کمونیزم بین المللی به صحنه اقتدار آمدند، به تصفیه وحشتناک و بی‌رحمانه دست زدند، همه دانشمندان و اندیشمندان و دانشجویان و کسانی را که وجدان بیدار و آرزوی آزادی داشتند، به تعذیب‌گاه‌ها و زندان‌های

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. دانشگاه کابل؛ بزرگ‌ترین مؤسسه تحصیلی در افغانستان است، سنگ تهداب آن با ایجاد دانشکده طب در سال ۱۳۱۱ هـ.ش مطابق ۱۹۳۲ م، گذاشته شد. این دانشگاه یگانه مؤسسه تحصیلات عالی است که در کتاب سبز «یونسکو» ثبت است و دیپلوم آن از شناسایی بین‌المللی برخوردار است و فعلاً دارای پانزده دانشکده می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۰۶. «مرکز...»

۳. دانشگاه. «مرکز...»

وحشتناک‌شان انداختند و آنان را به پلیگون‌های پلچرخی جهت اعدام فرستادند، در چنین شرایطی، بسیاری از محصلان دانشگاه کابل و متعلمان و استادان هیچ راهی و هیچ وسیله‌ای برای مُبارزهٔ سیاسی و فرهنگی در اختیار نداشتند، ناگزیر راه دره‌های مردخیز و کوه‌پایه‌های پرغرور این کشور را در پیش گرفتند. اصل و آغاز کار این جبهه باز می‌گردد به استادان و معلمان، دانشجویان و متعلمانی که مسعود به‌عنوان یک سمبول و الگو و قهرمان ملی آنان است. اصلاً فاصله‌ای در میان روشنفکران و مجاهدان واقعی وجود ندارد.

پیشتر جناب بنوال^۱ اشارت کردند که صدراعظم دولت اسلامی افغانستان شهید عبدالرحیم غفورزی یک جوان روشنفکر بود و صدها روشنفکر دیگر در کنار دولت قرار داشتند، وزیر تحصیلات عالی هم اشارت کردند که در دوران‌های سیاه نظام‌های کودتایی، تهاجم وحشت‌بار اتحاد شوروی و دوران فتنهٔ سیاه طالبان جمع بزرگی از دانشمندان و روشنفکران در بیرون کشور در دفاع از کشور و صف جبههٔ مقاومت قرار داشتند و از همه مهم‌تر جبههٔ جهاد و مقاومت هیچ وقت خالی از روشنفکر نبوده‌است، چه بسا از استادان محروم و مظلومی که سنگر به سنگر در کنار مجاهدان قرار داشتند، از میان استادان، من پیش روی خود استاد مظفری، استاد قویم^۲ و استادان زیاد دیگری را می‌بینم که سنگر به سنگر در پهلوی جهاد و مقاومت قرار داشتند.

خواهر حقوق‌قل^۳ از جملهٔ خواهران مجاهد و استادی بود که در سنگر دفاع از جهاد و مقاومت به‌عنوان یک خواهر مبارز و مجاهد حضور داشتند، امثال

۱. منظور حضرت استاد شهید W ، دکتور محمدافضل بنوال استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه کابل است. «مرکز...»

۲. پوهاند دکتور عبدالقیوم قویم؛ نویسنده و شاعر بنام سرزمین ماست که در سال ۱۳۱۷ هـ.ش، در استان تخار چشم به هستی گشود. او مدتی رئیس دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تخارستان بود و هم اکنون به‌حیث استاد در دانشگاه کابل ایفای وظیفه می‌کند. فریاد سکوت، فنون ادبی بیان، مجموعهٔ مقاله‌ها در زمینهٔ نظریهٔ شعر و نقد ادبی از جمله آثار اوست. «مرکز...»

۳. منظور حضرت استاد شهید • ؛ پوهنوال محبوبه حقوق‌قل است که در سال ۱۳۷۶ هـ.ش، استاد دانشگاه امهات المؤمنین بود. ایشان عضو کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، استاد در دانشگاه کابل، سناتور در مجلس سنا و در ده‌ها مناسب دولتی و غیردولتی دیگر به‌عنوان بانوی فعال و پرکار، ایفای وظیفه کرده‌است. «مرکز...»

این‌ها در پوهنتون‌های مختلفی، در مکاتب مختلفی در دوران جهاد و مقاومت با استفاده از امکانات بسیار کمی مشغول خدمت بودند؛ لذا اگر کسانی باشند که به دروغ خود را مجاهد بدانند یا به غلط نام روشنفکر را به خود اطلاق کنند و بخواهند یک جنگ دیگری را در میان بیاورند، این جنگ یک جنگ باطل و یک فتنه بسیار مزورانه است که همه باید در برابر آن بایستیم.

من اگرچه قرار نبود صحبت کنم؛ ولی جناب وزیر تحصیلات عالی فرمودند و هم مسئول کنفرانس از من خواست تا صحبت نمایم، در این صحبت چند نکته کوتاه به ارتباط نیاز مردم به قهرمان و نقش یک قهرمان در میان یک ملت و اینکه اصلاً قهرمان چه مفهومی دارد؟ به عرض می‌رسانم.

در اول باید بفهمیم که قهرمانان در تاریخ همیشه از عناصری نیستند که سلاح می‌گیرند و در برابر دشمن مبارزه مسلحانه می‌کنند، قهرمان‌ها همیشه منحصر در صف جنگجویان و نام‌آوران جنگی نیستند؛ بلکه هر عنصری که در یک جامعه در بخش آزادی و عزت، در باب علم و حکمت، عشق و معرفت کار شایسته و باارزش و عاشقانه را انجام می‌دهند، این‌ها قهرمانان تاریخ‌اند و چه بسا که قهرمانان به‌عنوان یک فیلسوف و دانشمند تبارز کنند.

در تاریخ فیلسوف‌های زیادی را داریم؛ اما نام سقراط^۱ از خود برجستگی خاص دارد، چرا؟ زیرا سقراط در دفاع از حق و عدالت در برابر باطل قرار گرفت و می‌توانست که از محاکمه فرار کند؛ اما نمی‌کند و جام شوکران را می‌نوشد و نشان می‌دهد که یک فیلسوف و یک حکیم متعهد در برابر دفاع از آرمان خود، از اعتقادات خود تا لحظه مرگ هم دفاع می‌کند.

به این اساس امروز سقراط یک حکیم جاویدان است. در حالی که در

۱. سقراط از فلاسفه بزرگ یونان است، که در ۴۷۰ قبل از میلاد در شهر آتن به دنیا آمد. وی در سال ۴۰۰ یا ۳۹۹ قبل از میلاد از طرف حکومت محکوم به اعدام گردید و با نوشیدن شوکران مسموم شد و درگذشت. وی استاد افلاتون و مؤجد روش سقراطی است و برخلاف پیشینیان، بشر را موضوع تدقیق و مورد توجه قرار داد. از جمله فیلسوفان و نویسندگان بزرگ یونان، چون: گزنفون، افلاتون و آنتیستنس، شاگردان وی بودند. از سقراط هیچ‌گونه کتاب در دست نیست؛ لکن فلسفه او را از کتاب «محوارات» افلاتون می‌توان استنباط کرد... لغت‌نامه دهخدا. «مرکز».

تاریخ ما فلاسفه زیادی داریم. انیشتین^۱ هم فیلسوف است و راسل^۲ هم؛ اما روسو^۳ و مونتسکیو^۴ و آنانی که در دفاع از آزادی انسان‌ها از خود قهرمانی نشان دادند، نام‌های شان در تاریخ به‌عنوان قهرمانان ثبت است. ما در دنیای عرفان و حکمت و دنیای عرفان و تصوّف، صدها و هزاران حکیم داریم؛ اما نام منصور^۵ در هر زمان و در هر دیوان و در همه جای برجستگی خاصی دارد، از منصور هر کسی نام می‌برد، برای چه؟

۱. آلبرت انیشتین؛ فزیک‌دان و دانشمند معروف و خالق نظریه نسبیت، در ۱۴ مارچ ۱۸۷۹م، در آلمان زاده شد. او در بسط تئوری کوانتوم و میکانیک آماری، سهم عمده‌ای داشت. انیشتین جایزه نوبل فزیک را در سال ۱۹۲۱م، برای خدماتش به فزیک نظری و به‌خصوص به‌خاطر کشف قانون اثر فوتوالکتریک دریافت کرد. او به دلیل تأثیرات چشمگیرش، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فزیک‌دانانی شناخته می‌شود که به این جهان پا گذاشته‌اند. سرانجام انیشتین در ۱۸ اپریل ۱۹۵۵م، به‌عمر ۷۶ سالگی درگذشت. نگاه: میراث انیشتین وحدت فضا و زمان، از جولیان شوینگر، ترجمه سیروس فرمانفرمایان، چاپ دوم ۱۳۹۴ هـ.ش، ناشر: فروزان روز، تهران، ایران و زندگی‌نامه آلبرت انیشتین «و تاریخ سیاسی و اجتماعی دوران او»؛ از فیلیپ فرانک، ترجمه حسن صفاری، انتشارات امیرکبیر. «مرکز..»

۲. برتراند آرتور ویلیام راسل؛ فیلسوف، منطق‌دان، ریاضی‌دان، مؤرخ، جامعه‌شناس، جایزه‌دار نوبل و فعال صلح‌طلب بریتانیایی بود که در قرن بیستم می‌زیست. او در می ۱۸۷۲م، در بریتانیا به دنیا آمد و در فبروری ۱۹۷۰م، به‌عمر ۹۷ سالگی درگذشت که خلاصه‌ای از سیر تحولات فلسفی راسل، در کتاب «تکامل فلسفی من» به قلم خود او، به رشته تحریر درآمده است. نگاه: تکامل فلسفی من، از برتراند راسل، مترجم: نواب مقری، چاپ اول، سال نشر: ۱۳۸۷، تهران، ایران. «مرکز..»

۳. ژان ژاک روسو متفکر سوئیس است که در ۲۸ جون ۱۷۱۲م، زاده شد و در جولای ۱۷۷۸م، به‌عمر ۶۶ سالگی درگذشت. روسو در زمینه‌های سیاسی، ادبی و تربیتی، تأثیر و نقش بزرگ بر معاصران گذاشت و یکی از راه‌گشایان انقلاب کبیر فرانسه شناخته می‌شود. نگاه: تاریخ فلسفه سیاسی غرب، از عبدالرحمن عالم، چاپ دهم، تهران: وزارت امور خارجه، سال ۱۳۸۶ هـ.ش، ص: ۳۷۶ - ۳۲۵. «مرکز..»

۴. شارل دو مونتسکیو؛ یکی از متفکران سیاسی فرانسه که در سال ۱۶۸۹م، در بوردو از شهرهای فرانسه زاده شد. همه قبیله او از نوادگان و اشراف و در زمره حقوق‌دانان بودند. حقوق خواند و در سال ۱۷۰۸م، به دادستانی پرداخت و سرانجام وکیل دادگستری شد. در سال ۱۷۱۳م، پس از مرگ پدر به رایزنی حقوقی مجلس برگزیده شد. به پژوهش‌های علمی، تاریخی و حقوقی توجه ویژه داشت، او دست از دادستانی کشید و به تدوین اثر نام‌آور خویش، «روح القوانين» پرداخت. مونتسکیو بر این باور بود که انقلاب، شورش و خون‌ریزی کاری از پیش نمی‌برد و آنچه یک جامعه نیاز دارد، قانون است. میان‌روی در سیاست از ویژگی‌های برجسته مونتسکیو بود، او سرانجام در سال ۱۷۵۵م، پس از سفرهای بسیار به کشورهای گوناگون جهان، به‌عمر ۶۶ سالگی در پاریس درگذشت. نگاه: روح القوانين، اثر مونتسکیو، ترجمه و نگارش: علی اکبر مهتدی مراجعه شود. «مرکز..»

۵. حال و احوال منصور هلاج را در این‌ها بخوانید: تاریخ مدینه السلام، از خطیب بغدادی، ص: ۶۸۸ و مبانی عرفان و تصوّف و احوال عارفان، از علی اصغر حلبی، تهران، انتشارات اساطیر، ص: ۳۰۲. «مرکز..»

به‌خاطر اینکه در مقوله عرفانی به آنچه می‌گفت عقیده داشت. او «أنا الحق» می‌گفت؛ تا پای دار هم او از این حرف خود منصرف نشد. ما در میان فقها و قانوندانان، فقهای زیادی داریم؛ اما نام امام اعظم^۱ به‌عنوان برجسته‌ترین فقیه در میان همه فقهای اهل سنت شناخته می‌شود. برای چه؟

به‌خاطری که او همیشه برای اندیشه خود به زندان می‌رود و او خانواده علوی هاشمی را برای حکومت و خلافت، از خانواده عباس برتر می‌داند و به این اساس قضا را قبول نمی‌کند.^۲

همچنان از مذاهب دیگر^۳ هم فقهای زیادی داریم؛ اما امام احمد بن حنبل^۴ وقتی هر قدر در زندان شکنجه می‌شود، مقوله فلسفی و کلامی مسئله خلق قرآن را نمی‌پذیرد، از این رو، امروز او به‌عنوان یک سمبول و به‌عنوان یک نمونه شناخته می‌شود.

در میان یاران پیغمبر Y و خانواده پیامبر شخصیت‌هایی وجود دارند؛ اما امام حسین ~ به‌عنوان یک جوان در سخت‌ترین شرایط در دفاع از اعتقادات و آرمان خود، تا مرحله شهادت پیش می‌رود.^۵

به این اساس همه مسلمانان و حتی غیر مسلمانان امروز امام حسین ~ را به‌عنوان الگوی همه آزادگان جهان که در برابر ظلم، جهل و استبداد مبارزه می‌کنند، می‌دانند.

۱. معرفی حضرت امام گذشت. «مرکز...»

۲. حضرت امام W به‌دلیل برجستگی‌های موجود، در شخصیت امام زید و یا امثال او، ایشان را شایسته‌تر به خلافت و حکومت می‌داند، نه به‌دلائل منصوص. چون حضرت امام، امام اهل سنت است و اهل سنت در باب خلافت معتقد به نص نیستند. «مرکز...»

۳. منظور حضرت استاد شهید W از مذاهب دیگر، باقی مذاهب اهل سنت به غیر از مذهب حضرت امام اعظم است. «مرکز...»

۴. ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل؛ متکلم و فقیه مسلمان، در ۱۶۴ هـ، در بغداد به جهان آمد، پدر و مادرش از اعراب ساکن مرو بودند. پیروان احمد بن حنبل به حنبلی مشهورند. المسند، التفسیر، المقدم والمؤخر فی القرآن، جوابات القرآن، المناسک الکبیر، المناسک الصغیر، المصدر و کتاب مسایل از تألیفات این امام بزرگوار است. سرانجام این فقیه مسلمان در ۲۴۱ هـ، در بغداد درگذشت. نگاه: الأئمة الأربعة، دکتر مصطفی الشکعة، دارالکتاب اللبنانی، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۹۸۵ م. «مرکز...»

۵. برای آگاهی از قیام امام حسین ~ به این اثر: خلافت و ملوکیت از امام مودودی • مراجعه کنید. «مرکز...»

فیلسوف متعهد، عارف متعهد، مبارز متعهد، دانشمند متعهد، جنگجوی متعهد، همه قهرمان‌های ملت‌اند. قهرمانی یک رسالت مقطعی نیست؛ یعنی اگر رسالت قهرمان یک کار مقطعی می‌بود، پس قهرمانی در میان ملت‌ها مفهوم نداشت. به این اساس آرمان‌ها و مقوله‌هایی که قهرمان‌ها روی آن‌ها قهرمان شدند، برای همیش در میان ملت‌ها باید باقی می‌باشد و باقی هم است. آرمان حق و عدالت که سقراط از آن دفاع می‌کرد تا جهان هست، این مقوله هست، آرمانی که امام حسین ~ از آن دفاع کرد تا جهان هست در وجود ملت‌های آزادمنش هست.

آرمانی که انجنیر شهید از آن دفاع کرده، آرمانی است که الی ماشاءالله باقی است؛ لذا رسالت‌های قهرمان محدود به یک مقطع زمانی خاص نیست؛ بلکه الی ماشاءالله ادامه دارد.

نسل جوان ما به الگو نیاز دارد. ملت‌هایی که احساس قهرمانی در آن‌ها وجود نداشته باشد، آن‌ها نمی‌توانند هیچ تحوّل سیاسی، اقتصادی و هیچ تحوّل فرهنگی و اجتماعی ایجاد کنند. شخصیت‌ها من حیث الگویند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...﴾^۱
یعنی ما باید از قهرمانان، از بزرگ‌مردان اسوه بگیریم، الگو بگیریم و در میان ملت‌ها باید روحیه قهرمانی ایجاد شود. ملت‌هایی که قهرمان ندارند؛ ملت‌هایی که روحیه قهرمانی ندارند، ملت‌هایی متحجر و مرده‌اند که از آن‌ها هیچ خیری متصور نیست. لذا در همه جا و به خصوص در دانشگاه روحیه قهرمانی را باید ایجاد کنیم. روحیه قهرمانی در بخش علم و عرفان، در بخش استقلال و آزادی، در بخش حفظ ارزش‌ها و هویت ملی و تاریخی، در بخش یک تحوّل بزرگ فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشورمان.

ملت‌های قهرمان، ملت‌هایی‌اند که سرنوشت‌شان را دیگران نمی‌سازند؛

۱. احزاب / ۲۱. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول الله سرمشق نیکوست، برای آن کس که به الله و روز بازپسین امید دارد و الله را فراوان یاد می‌کند.) «مرکز»

بلکه این خودشان‌اند که سرنوشت‌شان را به اراده‌آزادشان می‌سازند. ملت‌ها اگر روحیه‌ی قهرمانی نمی‌داشتند، از میان می‌رفتند، خود را در دامن دیگران می‌گذاشتند که برای‌شان زعیم می‌تراشید، پارلمان می‌ساخت و پالیسی‌های زندگی و نظام‌شان را برای‌شان دیگران می‌ساختند، چنین ملت‌هایی مرده‌اند، ملت‌هایی که امروز به‌عنوان ملت‌های پیشرفته در دنیا مطرح‌اند، ملت‌هایی‌اند که روحیه‌ی قهرمان‌دوستی دارند. در برابر دیگران و به‌خواست دیگران تسلیم نمی‌شوند. متکی به خود می‌باشند. معتقد به خود و مؤمن به خود می‌باشند، از خود و از کرامت و از عزت و از فرهنگ، از تاریخ و هویت ملی خود دفاع می‌کنند. اگر نسل جوان ما متوجه این مسئله باشد، براین نباید اکتفا کرد که برای چند روز از مسعود شهید و از شهیدان دیگری که در دوران جهاد و مقاومت جان‌فشانی و قهرمانی کردند یاد کنیم و مسئله هم در همین جا پایان بیابد، ما به این عقیده‌ایم، چنان‌که فوکویاما می‌گوید: «تاریخ پایان نیافته‌است»،^۱ رسالت قهرمان‌های ما پایان‌پذیر نیست.

ما به این عقیده‌ایم که ملت‌های زنده، ملت‌های قهرمان، هر روز اتفاقاتی در تاریخ ایجاد می‌کنند. ما باید با پشتوانه‌ی عظیم و فرهنگ غنی خود در افغانستان و با مبارزات عظیم در تاریخ و با پشتوانه‌ی عظیم تمدنی و فرهنگی و ارزش‌های دینی ملت قهرمان و آزادمنش داخل قرن ۲۱ شویم، نه مزدورمنشانه.

من یقین دارم که همیشه پوهنتون کابل مرکز احساسات قوی و زنده بوده و هست. شما استادان بزرگواری که نسل‌های امروز و فردا را می‌سازید، به یقین

۱. پایان تاریخ را فرانسیس فوکویاما، معاون بخش برنامه‌ریزی سیاسی در وزارت خارجه امریکا در سال ۱۹۸۹م، در نشریه «منافع ملی» مطرح کرد. وی نظریه خود را نخست؛ به‌صورت مقاله و سپس با انتشار کتابی تحت عنوان «پایان تاریخ و واپسین انسان» مطرح کرد. به اعتقاد وی «لیبرال دموکراسی» شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است، تاریخ بشری نیز مجموعه منسجم و جهت‌داری است که بخش اعظمی از جامعه بشری را به‌سوی لیبرال دموکراسی سوق می‌دهد. فوکویاما، در تشریح نظریات خود، ابراز می‌دارد: «پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد و در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود، بشر امروزه به‌جای رسیده‌است که نمی‌تواند دنیای ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کند؛ چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد. نگاه فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۱۵۲ - ۱۵۳ و نظریه برخورد تمدن‌ها، ص: ۱۶۹ - ۱۸۰. «مرکز»

با این کار، شما تاریخ را می‌سازید و مسئولیت بزرگ تاریخی دارید. دیروز اگر شاگردان شما و فرزندان شما با برادران شما و هم‌مسلمانان شما در بحرانی‌ترین شرایط از کشور دفاع کردند، در برابر مارکسیسم و تروریزم حماسه آفریدند، امروز رسالت شما ادامه دارد. هنوز اول کار است. این خون‌ها، این شهادت‌ها و این قهرمانی‌ها برای این نبود که تنها ما یک روز و دو روز از آن نام ببریم و بس؛ بلکه با حفظ همه چیز به پیش حرکت کنیم. برای یک زندگی روشن، زندگی پرافتخار و افغانستان سرافراز و آزاد، افغانستانی که توسعه اقتصادی و سیاسی داشته باشد و بتواند در پهلوی سایر ملت‌ها قرار بگیرد. از این به بعد دست ما نباید دراز باشد. به دیگران بازار ما پر از متاع لیلانی و از فرهنگیان به اصطلاح بیگانه نباشد. بلی! قسمی که آقای مهاجرانی گفت: «ما در گرفتن دانش نسبت به هرکس مستحق‌تریم؛

﴿..الْحِكْمَةُ صَلَوةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا﴾^۱

یعنی دانشی که در امریکا، در اروپا، در چین و یا جاپان هست، هرجایی که یافتیم از آن پیروی می‌کنیم؛ اما مسئله علم با مسئله خصوصیت‌های دیگر تفاوت دارد، خصوصیت‌های ارزشی هر ملت، شناسنامه آن ملت است، این را نباید قربان دانش‌هایی که اصلاً دانش واقعی نیستند کرد.

من یقین دارم استادان دانشمندی، امروز در دانشگاه کابل و یا وزارت تحصیلات عالی هستند که این حقایق را می‌فهمند و ما امیدواریم از این به بعد، اجازه ندهیم تحجر و تاریک‌بینی و تاریک‌اندیشی و جهل به نام اسلام در میان جامعه ما راه پیدا کند و اجازه ندهیم آماتورمیشی و فریب و دین‌ستیزی به نام تجدد در میان ما راه پیدا کند.

من یقین دارم این مسئولیت، امروز از همه بیشتر متوجه استادان دانشمند پوهنتون کابل و جوانان عزیز و بادرک و بادرایت است.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

۱. نگاه: سنن الترمذی، شماره حدیث: ۲۶۸۷، المؤلف: محمد بن عیسیٰ أبوعیسی الترمذی السلمي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون. «مركز..»

خطابهٔ نودوپنجم
در محفل ختم قرآن عظیم الشان؛
زمان: دوشنبه، ۱۲ عقرب ۱۳۸۲ هـ ش؛
مکان: کابل، اقامتگاه رهبر شهید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱، وبعد:

برادران گرامی! حضار محترم!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

حضرت پیغمبر Y می فرماید:

«هیچ گروهی، هیچ جمعی در یک جای با امن جمع نمی شوند که مشغول تلاوت کتاب خدا می شوند و در بین خود معانی و مفاهیم آیات الهی را شرح و تفسیر می کنند؛ مگر اینکه در اثر این اجتماع و از برکت تلاوت قرآن کریم و تفسیر و شرح آن از جانب خدا بر آن ها سکینه نازل می شود و رحمت الهی این ها را از هر طرف در آغوش می گیرد و به چار اطراف آن ها ملائک حلقه می زند و خداوند در ملاء اعلی از طاعات و عبادات شان در حضور ملائک یاد می کند و از آن ها تمجید به عمل می آورد.»^۲

خدا را شکرگزارم که ما مسلمانان از این نعمت الهی بهره مندیم و در مراسم و مناسبات مختلف، به خصوص در ماه مبارک رمضان مسلمانان در هر کجای دنیا

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. لفظ حدیث بالا بی بخشی از این حدیث مبارک است: ﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ Y : «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَخَّرَ مُسْلِمًا سَخَّرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَذَكَّرُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغُشِيََتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحُفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»﴾ نگاه: صحیح مسلم، شماره حدیث: ۷۰۲۸. «مرکز...»

از این نعمت خداوندی بهره‌مند می‌شوند. ختم‌های قرآن کریم صورت می‌گیرد، که بزرگ‌ترین لطف و احسان خداوند است.

قرآن عظیم‌الشان کتاب معجز الهی است که ابعاد اعجاز آن را مفسران بیان کرده‌اند و با انکشاف تکنولوژی و پیشرفت علوم، ابعاد اعجاز علمی آن بیشتر روشن خواهد شد؛ اما اعجاز نفسی و روانی آن مربوط به علم و تحقیق و بررسی نیست؛ بلکه هر انسانی به محض اینکه قرآن کریم را می‌شنود، خواهی نخواهی از آن تأثیر می‌پذیرد. ما می‌بینیم در تاریخ نزول قرآن کریم، چیزی که مشرکان از آن سخت می‌ترسیدند و همیش در برابرش مُقاوَمَت می‌کردند، شنیدن قرآن کریم بود، که به یکدیگر خود می‌گفتند:

﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ...﴾^۱

شما در مجالس قرآن شرکت نکنید؛ زیرا خواهی نخواهی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرید و زمانی که شما در مجمعی می‌روید که در آن قرآن کریم خوانده می‌شود، آن را به هم بزنید، با حرف‌های لهو و بیهوده بکوشید که تأثیرات قرآن کم گردد.

حضرت عمر ~ قبل از مسلمان‌شدن، زمانی که خبر می‌شود، خواهرش و دامادش مسلمان شده‌اند، تصمیم می‌گیرد که با شمشیر برهنه برود و آن‌ها را اگر از این دین بر نگردند، از بین ببرد، به محض اینکه او با شمشیر داخل خانه می‌شود، مشاهده می‌کند که آنان مصروف خواندن قرآن شریف‌اند، خواهرش فاطمه اوراق قرآن کریم را جمع می‌کند و حضرت عمر اصرار می‌کند که اوراق را برابیم بده تا ببینم که چیست؟

خواهرش با شدت می‌گوید که این قرآن پاک است و تو نجسی؛ تا پاک نشوی برایت نمی‌دهم؛ اما حضرت عمر ~ باز هم اصرار می‌کند و می‌گوید: اگر از آن برابیم نمی‌دهید، قسمتی از آن را بخوانید تا بشنوم که چیست؟ به محضی که آیات کلام الهی در آن جلسه قرائت می‌شود، یک‌دم وضع

۱. فصلت / ۲۶. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾ (و کسانی که کافر شدند، گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید.) «مرکز»

حضرت عمر به هم می‌خورد، این جاست که تقاضا می‌کند که چطور می‌توانم مسلمان شوم؟

همشیره‌اش می‌گوید: «تو می‌روی کالایت را تبدیل می‌کنی و غسل می‌کنی و بعد کتاب خدا را برایت می‌دهم و می‌توانی به اسلام داخل شوی.»

حضرت عمر ~ بعد از تبدیل لباس و غسل مستقیماً به خدمت پیامبر گرامی Y می‌رود و اسلام خود را اعلان می‌کند.^۱

و همچنان می‌بینیم، جن‌ها وقتی می‌آیند، در جایی که پیغمبر Y و مسلمانان در آن جا جمع‌اند و قرآن را می‌شنوند، علی‌الفور در سراسر وجودشان تغییر جدی به میان می‌آید و اعلان ایمان می‌کنند.^۲

به واقعیت که تلاوت قرآن کریم با وجودی که اگر انسان مفاهیم و معانی آن را درست هم نفهمد، خواهی نخواهی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بر همین اساس است که ماوشما در ماه مبارک رمضان، قرآن کریم را ختم می‌کنیم و این ختم‌ها تأثیرات بسیار عمده و اساسی را در روان و وجدان و در سلوک ما مسلمان‌ها ایجاد می‌کند. اصلاً مشکلی که انسان در زندگی دارد این نیست که انسان تابع قوانین نیست، یا انسان‌ها حکومت‌های بسیار منضبط ندارند؛ بل مشکل انسان‌ها، حالات روحی، روانی و نفسی آن‌هاست. وقتی که انسان موفق به ساختن حالات روانی و روحی خود شود، بی‌تردید می‌تواند به‌عنوان یک عنصر بسیار درست در جامعه مطرح گردد.

انسان‌هایی که روان متشنج دارند، فیصله‌ها و قضاوت‌های‌شان هیچ وقت

۱. نگاه: الطبقات الكبرى، ۲ / ۲۳۳. «مرکز...»

۲. سخنان استاد شهید اشاره به این آیات بینات الهی دارد که می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمَعَ نَفَرٍ مِّنَ الْجِنَّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا * وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا * وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا * وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نَقُولَ الْإِنْس وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...﴾ (بگو: من به وحی شده‌ام است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم، [که] به راه راست هدایت می‌کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد، و اینکه او پروردگار والای ما همسر و فرزندی اختیار نکرده‌است، و [شگفت] آنکه کم‌خرد ما در باره خدا سخنانی یاوه می‌سراید، و ما پنداشته بودیم که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی‌بنند...» «مرکز...»

درست نمی‌باشد.

پیغمبر Y می‌فرماید که با شنیدن قرآن کریم و با تلاوت قرآن کریم، خداوند نوعی سکون و سکینه را در وجود انسان ایجاد می‌کند.

سکون و آرامش روحی و روانی، بزرگ‌ترین نعمت است که انسان از هیچ طریقی به‌دست آورده نمی‌تواند؛ مگر از طریق لطف و احسان و رحمت خداوندی. زیرا ما می‌بینیم که بسیار سرمایه‌دارانی هستند که زندگی مرفه دارند؛ اما به انواع امراض روحی و روانی مبتلایند که حتی دست به انتحار می‌زنند. در کشورهای پیشرفته، چنین احساس می‌شود که گویا اصلاً پرابلمی میان‌شان وجود ندارد؛ زیرا فقیر و محتاج نیستند و تمام خواهش‌های زندگی‌شان برآورده شده‌است، در حالی که در آن کشورها بزرگ‌ترین رقم امراض روانی دیده می‌شود.

اکثر این‌ها تابلت‌های خواب‌آور و مواد نشه‌ای می‌خورند؛ چون احساس راحت نمی‌کنند. بر این اساس چیزی که ایجاد سکون می‌کند، شنیدن و تلاوت قرآن کریم است.

بیشترین امراضی که در وجود انسان پیدا می‌شود، شاید قسمتی توسط مکروب‌ها پیدا شده باشد؛ اما بیشتر آن توسط امراض روحی و روانی به‌وجود می‌آید. برای مسلمانان، بهترین راه تداوی شنیدن قرآن کریم است.

امراض جسمی را می‌توان علاج کرد و اما امراض روانی را اکثر دکتوران علاج نمی‌توانند؛ زیرا امراض روحی تحت کشف لابراتوار نمی‌آید که در نتیجه چنین انسان‌هایی تمام زندگی خود را از دست می‌دهند؛ اما علاجی که همه کس می‌تواند از آن استفاده کند، قرآن شریف است. آدم‌های فقیر، انسان‌های متوسط و سرمایه‌دار، همه می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

انسان‌ها پرابلم‌های زیادی در زندگی دارند که در اثر آن جنگ‌ها، کشمکش‌ها، جنایت‌ها و مفسد زیاد اخلاقی و اجتماعی پیدا می‌شود و برای علاج آن، راه‌های مختلفی وجود دارد. جوامع غیر مسلمان، میلیون‌ها پول باید مصرف کنند تا جلو چنین مصایبی را بگیرند؛ اما مسلمان‌ها می‌توانند از

طریق فهم آیات کلام الله مجید، انسان‌های سالم در جامعه خود بسازند که این انسان‌ها تابع اخلاقیات و قوانین بوده باشند، مرتکب جرم و جنایت، فساد و بدبختی نشوند؛ زیرا اصلاً مشکل کشور، مشکل افراد است، اگر افراد صالح در یک کشور بود، می‌تواند که یک جامعه و یک کشور صالح به میان بیاید.

بدین اساس صحیح‌ترین و سالم‌ترین راه نجات بشریت تربیه افراد است. سیستم تربیت انسان بهترین سیستم است. همین است که توجه اسلام پیش از اینکه به دولت و نظام سیاسی کلی باشد، به اصلاح فرد و خانواده است. اسلام اولاً فرد و خانواده را می‌سازد که هسته اساسی جامعه انسانی اند. اگر خانواده اصلاح شد، اگر فرد صالح بود، جامعه و بشریت اصلاح می‌شود.

و امروز متأسفانه در جوامع اسلامی می‌بینیم، یکی از پرابلم‌های بزرگ انسان‌ها این است که روابط خانوادگی، ملی، دینی و انسانی در مابین‌شان به کلی از بین رفته و رابطه‌ها روی منافع زودگذر است، یا روی قوانین استبدادی و جابرانه‌ای که انسان‌ها با هم یکجا زندگی بکنند. در غیر آن، هر کدام‌شان یا به صورت فکری و تصویری و یا احساسی، جدا از یکدیگرند. اگر هزارها انسان بمیرد و کشته شود، انسان‌هایی که ضمیر و وجدان‌شان با یکدیگر مرتبط نیست، هیچ پروایی ندارند و به همین اساس، جنایت‌هایی که در دنیا دیده می‌شود، ظلم و بدبختی‌هایی که در این جوامع انسانی پیدا می‌شود، از آن‌جا ناشی می‌گردد که روابط انسان‌ها از لحاظ روحی و نفسی با همدیگر غیر معقول است. هر کدام‌شان خود را از همدیگر جدا فکر می‌کنند و حتی در جوامعی که به نام متمدن یاد می‌شود، در آن‌جا روابط میان یک خانواده، در میان دو برادر، در میان پسر و پدر و مادر و فرزندان، قطعاً روابط غیر انسانی است. فقط روابط ضرورت و روابط منفعت است.

به محض از میان رفتن منفعت‌ها دیگر تمام این روابط از هم می‌پاشد و مانند دو انسان بیگانه در برابر هم قرار می‌گیرند. زیرا نفس، روح و وجدان این‌ها محروم از یک تزکیه و الهام الهی و از یک تربیه قرآنی و دینی است و این پرابلم بزرگی است که جرایم مختلفی از آن نشأت می‌کند.

از همین روست که قرآن عظیم الشان نعمت بزرگی است برای هر مسلمان. شخص مسلمان چه امی باشد و چه غیر آن، با شنیدن قرآن کریم به روح و روان و احساس و فکر او حالتی ایجاد می شود که نسبت به وضعی که قبل از تلاوت قرآن کریم داشت، تفاوت می کند.

بناءاً ما باید تلاوت قرآن کریم را مختص به شب های رمضان نسازیم، باید تلاوت ما به صورت دوامدار، مستمر و همیشگی بوده باشد. همان طوری که ما به آکسجن ضرورت داریم تا هر روز باید تنفس کنیم و هر روز به آب نیازمندیم، به همین شکل به تداوی الهی - که برای ما سکون و آرامش از طریق قرآن کریم می بخشد - نیاز داریم و بایستی به صورت دوامدار از این نعمت الهی بهره مند بوده باشیم.

فعلاً ما مشکلات و پرابلم های زیادی در وطن مان داریم و راه حل این مشکلات باز هم جز از طریق دین مان، از طریق قرآن مان، از هیچ راه دیگری ممکن نیست. اگر بحران بی اعتمادی در میان مردم ماست، در میان ملیت ها و شخصیت های ماست و در میان اقوام است، این بحران را از طریق قوانین غیر الهی نمی توانیم حل کنیم، جز اینکه باز هم رجوع کنیم به همان اساس و به همان حبل المتین بسیار مستحکم الهی که عبارت از قرآن و دین ماست.

به این شکل ما می توانیم در کشورمان یک نوع هم بستگی بسیار قوی معنوی، اخوت و برادری، دوستی و همکاری ایجاد کنیم که از جمله نیازها و ضرورت های بسیار عمده و اساسی ماوشماست.

متأسفانه در اکثر کشورهای اسلامی و مخصوصاً در کشور خودمان، یک استراتژی و پلان برای ساختار یک جامعه ای که از هر لحاظ جامعه مطمئن بوده باشد، جامعه ای که افراد آن به عنوان عناصر صالح و سالم به وطن و مردم خود، برای امروز و فردای خود، کارهای اساسی را بکنند، نه در گذشته ها داشتیم و نه در حال کسی به آن توجه می کند.

در حالی که در دنیا و حتی در کشورهایی که به مسایل دینی توجهی ندارند؛ اما برای تربیت ملت های خود استراتژی دارند.

در گذشته‌ها هم در افغانستان سیستم تربیتی وجود نداشته‌است که بگوید ما افغان‌ها چه قسم باید تربیت شویم و از همین جا بوده که اگر علت کشمکش‌هایی که در بین اقوام وجود دارد، در میان طبقه روشنفکر افغانستان وجود دارد و گاهی برخوردها و بدبختی‌هایی که پیدا می‌شود، بررسی شود، به این نتیجه می‌رسیم که در افغانستان یک استراتژی و یک پروگرامی که توسط آن افغان‌ها ساخته شوند، افراد تربیت شود و آن نوع استراتژی و پیش‌بینی‌هایی که بسیار هدفمند بوده باشند، کمتر وجود داشته‌است.

به این اساس مردم ما در یک بی‌برنامگی رشد کرده‌اند، نمی‌فهمیدند که ما چه می‌کنیم و اگر یک روحیه و انگیزه‌ای هم که در میان این ملت وجود می‌داشت، تنها همان احساس دینی و اعتقادی‌شان است که به نام دین از استقلال، آزادی و وطن خود همیشه دفاع کردند؛ اما یک استراتژی‌ای که بر مبنای آن رشد بکنیم، نه در پروگرام تعلیمات ابتدایی ما بود نه در تعلیمات متوسط و عالی مان و نه هم در مطبوعات سمعی و بصری مان که مردم و نسل جوان و کودکان ما را به کدام طرف می‌خواهیم سوق دهیم. این‌ها هدف‌شان چیست؟ آرمان‌شان در زندگی چیست؟ چه باید بکنند؟!

به هر حال در شرایط فعلی چیزی که بسیار ضرور است که ما برای ساختار جامعه امروزمان و برای حل پرابلم‌های اقتصادی‌مان از آن استفاده بکنیم، قرآن کریم و تعالیم دینی ماست.

در ارتباط روزه، یک دکتور مصری مصاحبه‌ای داشت که پرسیده شده بود: روزه چه فایده دارد؟

او علاوه بر تشریحات زیاد گفت که فعلاً بهترین علاج در کشورهای پیشرفته مغرب‌زمین، در پوهنتون‌ها و اکادمی‌های طبی‌شان روزه است که از آن به «گرسنه‌ساختن اسلامی» تعبیر می‌کنند.

بناء ما باید مطمئن بوده باشیم، دینی که ما به آن معتقدیم، هم برای سعادت و خوشبختی ماست و هم دین علمی است. یعنی بزرگ‌ترین دانشمندان هر قدر تحقیق می‌کنند، به همان اندازه به حقیقت این دین آگاه می‌شوند. این دین

ساده‌ترین دین است. انسانی که بسیار زیاد ابتدایی و عادی هم بوده باشد؛ چون این دین مفاهیم بسیار روشنی دارد، ضرورت به بسیار تفکر، تعقل و تعمق علمی را ندارد. منفعت این دین را می‌داند و می‌فهمد که چگونه از خوبی‌های آن استفاده کند.

به هر حال، خداوند به همه ماوشما توفیق عطا کند که همیشه قرآن کریم را تلاوت کنیم و همیشه خود را به عنوان نسل‌های تربیت‌یافته آن بسازیم.

خطابهٔ نودوششم

در محفل تجلیل از شکست نیروهای شوروی در افغانستان؛

زمان: یکشنبه، ۲۶ دلو ۱۳۸۲ هـ.ش؛

مکان: کابل، لیسهٔ استقلال.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱، وبعد:

برادران و دوستان!

شکی نیست که در تاریخ ملت‌ها، روزهای تاریخی و قابل افتخار وجود دارد. در کشور عزیز ما افغانستان، نیز روزهای تاریخی و پرافتخار موجود است، که عمده‌ترین روز آن‌ها همان روزهایی است که در آن‌ها مردم متدین، مجاهد، آزاده و سرافراز ما در دفاع از دین، آزادی، استقلال و حاکمیت ملی‌شان در برابر قدرت‌های مهاجم قیام کردند و سرانجام ملت افغانستان از آن‌ها پیروز به در آمده‌است.

در جمله روزهای پرافتخار معاصر ما، رستاخیز بزرگ اسلامی و ملی ملت ماست که در دوره تهاجم اتحاد شوروی، این ملت یکپارچه و به‌دور از کشمکش‌های قومی، لسانی و نژادی به محور واحدی جمع شده و برای دفاع از ارزش‌های دینی و دفاع از اسلام و آزادی و حاکمیت ملی‌شان قیام کردند.

در شرایطی این قیام صورت گرفت که اتحاد شوروی به‌عنوان یک قدرت نظامی - سیاسی و یک ابرقدرت شکست‌ناپذیر تلقی می‌شد و هیچ‌کس تصور نمی‌کرد، در برابر این ابرقدرت، کشورهای قدرتمندی بتوانند مقابله کنند؛ تا چه جایی که یک ملت ناتوان و یک کشور فقیر و عقب‌مانده مثل افغانستان و آن هم در شرایطی که نظام حاکم و احزاب قدرتمند بر سر اقتدار در پیشاپیش قشون سرخ برای سرکوبی ملت خود دست به کار شده بودند و جمعی از فرزندان این

۱. گذشت. «مرکز...»

ملت و جمعی از علمای این ملت و تعدادی از استادان، معلمین و جوانان این ملت و جمعی از دهقانان و تاجران و مردم مظلوم این کشور، در حالی که هیچ پشتوانه خارجی هم نداشتند کمر همت بستند و در برابر تهاجم اتحاد شوروی اعلان مقابله و مقاومت کردند و بعد از آنکه مراحل بسیار سخت را پشت سر گذاشتند و گام‌های بزرگی هم در این جهت برداشتند، تازه دنیا متحد شد و کشورهای مختلف آرام آرام دست تعاون به ملت دادند، در نهایت ملت ما پیروز شد.

قشون اتحاد شوروی با ذلت از افغانستان بیرون رانده شد. امروز که بعد از پانزده سال، ما این واقعه را تجلیل می‌کنیم، چند مسئله را باید گفت و فراموش نباید کرد و آن اینکه نیروهای اشغالگر و استعمارگر در تهاجم خود اهدافی دارند؛ اهداف قصیرالمدت و هدف‌های درازمدت. هدف‌های اساسی قدرت‌های مهاجم تنها زمین‌گیری و اشغال خاک نیست؛ زیرا اگر هدف چنین می‌بود افغانستان زیاد برای اتحاد شوروی از لحاظ اقتصادی مهم نبود. هدف‌های استراتژیک، هدف‌های سیاسی، فرهنگی درازمدتی داشتند که برای رسیدن به این هدف‌ها، دست به تهاجم زدند. آن‌ها برای ریشه‌کن ساختن اندیشه‌های فکری و فرهنگی، تهاجم خود را از افغانستان شروع کردند و ملت ما برنده‌ترین سلاحی را که در اختیار داشت، همانا سلاح ایمان، سلاح استقلال‌خواهی بود. اتحاد شوروی شکست خورد و ملت ما به پیروزی رسید. حالا از خود می‌پرسیم، آیا برای حفظ ارزش‌هایی که عامل موفقیت ما شد، حالا چه تصویری داریم؟ آیا به ارزش‌های دیروز خود که باعث سربلندی و آزادی و باعث پیروزی ما شد، توجه داریم؟

اگر صادقانه قضاوت کنیم، نه‌خیر! توجه جدی به ارزش‌های فکری و فرهنگی خود نداریم. حتی ما می‌بینیم، امروز در مرحله‌ای که سخت نیاز به وحدت و هم‌بستگی و حفظ ارزش‌های فرهنگی خود داریم، توسط خود ماوشما - نه توسط قدرت‌های مهاجم - ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های جهادی ما هدف قرار داده می‌شود و ما علیه جهاد خود و مجاهدین خود، یک جنگ فرهنگی را شروع کرده‌ایم. به نام جنگ سالار و یا هر تعبیر دیگری تلاش‌هایی وجود دارد؛ تا

همه ارزش‌ها و افتخارات دیروز خود را به کلی فراموش کنیم. در این صورت، این بزرگ‌ترین جفایی است که به ملت خود به امنیت، ثبات و به افتخارات دینی و ملی خود می‌کنیم که تازه خون شهدای ما خشک نشده، هنوز هم کسانی که در سنگرهای گرم شرکت کردند، جراحات‌شان التیام نیافته، ما شروع کردیم به از بین بردن این همه ارزش‌ها و فراموش کردن آن‌ها.

شکی نیست که هر جریانی شاید اشتباهاتی داشته باشد، این تنها مربوط به جریان جهادی ملت ما نیست، در انقلابات دیگری هم که در دنیا توسط نیروهای آزادی‌بخش صورت گرفته است، در مقاطع مختلف از آن‌ها اشتباهاتی سر زده است؛ اما آن‌ها انقلابات بزرگ و افتخارات تاریخی خود را فراموش نکرده‌اند؛ ولی بدبختانه در میان، افراد دستوری و یا نفوذی هستند که این‌ها در دوران جهاد خطاهایی کردند و یا افراد نادرست و ناروایی که بعد از جهاد و پیروزی جهاد، کارهایی انجام دادند. امروز هم تعدادی از ما در سطوح اداری و کشوری، تمام بحث و حجت خود را روی نقاط ضعف جریان جهاد متمرکز می‌کنند و نقاط قوت و پیروزی آن را کمتر حساب می‌کنند.

این فاجعه در سطح قضاوت‌های بین‌المللی هم در حال شکل‌گیری است. چنان‌که در جریان بعد از ۱۱ سپتامبر یک سلسله قضاوت‌های نادرستی هم صورت گرفته است. یقیناً فاجعه اسفناکی توسط عناصر مفسد در ۱۱ سپتامبر صورت گرفت و یک تعداد افراد بیماری که شاید دستوری و یا استخدام‌شده باشند، در کدام طرفی به‌خاطر بدنام‌ساختن ارزش‌های والای جهاد و ارزش‌های اسلامی تبلیغ کنند که یقیناً به نفع صلح و ثبات جهانی نبوده و این را باید مسلمانان مخصوصاً ملت مجاهد افغانستان به‌صورت روشن، همه‌جا بیان کنند که حرکت‌های تروریستی در هر جایی که صورت می‌گیرد، با دین و ارزش‌های دینی و جهادی ارتباطی ندارد؛ بلکه این حرکات به‌خاطر بدنام‌ساختن دین و اسلام می‌باشد؛ لذا دامن پاک و چهره تابناک اسلام را نباید با این حرکات آلوده خدشه‌دار ساخت و حساب همچو مردمان به کلی دور از حساب اسلام و دین است.

به این اساس جهاد مقدّس ما نه تنها در افغانستان؛ بلکه یک حرکت به سطح منطقه و جهان بود و امنیت را در افغانستان و جهان به وجود آورد. زیرا مهم ترین خطری که جهان را تهدید می کرد، خطر مارکسیزم متجاوز بود که مارکسیزم به عنوان یک اندیشه تجاوزگر نه تنها علیه فرهنگ ما؛ بلکه علیه کشورهای مختلف به خاطر از بین بردن امنیت در جهان پنجه های خود را به قاره های مختلف آسیا، امریکای لاتین و افریقا دراز کرده بود و در همه جا مراکز بی ثباتی توسط مارکسیزم رهبری می شد و امروز هر جایی که تشنجی را در کشورها می بینید، شاید ۹۹٪ تشنجات در جاهایی وجود دارد که در آن جا نظام های مارکسیزم حاکم بودند.

جای خوشی است که بار دیگر افغانستان مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. این موضوع را به نظر قدر می بینیم و این را تأکید می کنیم که همکاری دنیا یقیناً در ثبات و استحکام امنیت نه تنها در افغانستان؛ بلکه در منطقه مفید خواهد بود و زمانی آرمان بین المللی و آرمان ملی ما تأمین شده می تواند که هماهنگی در قسمت همکاری ها به میان آید. اساساً امنیت و ثبات زمانی در یک کشور استحکام پیدا می کند که مردم معتقد شوند که در جهت نهادینه شدن ارزش های فکری، فرهنگی و تاریخی این ملت، فعالیت های دوستانه جریان دارد. هیچ تضادی در میان دو طرز کار وجود ندارد و همگی در یک جهت حرکت می کنند؛ یعنی دنیایی که با ما همکاری دارند، در قسمت استحکام امنیت و استقلال افغانستان، تثبیت هویت ملی افغانستان، حفظ تاریخ، فرهنگ و ارزش های این کشور و در قسمت مبارزه با جهل، فقر و محرومیت که ملت ما با آن پنجه نرم می کند، با ما دست همکاری می دهند و هماهنگی در این بخش، یقیناً ثمربخش می باشد و هیچ نوع تشنجی ایجاد نمی کند.

یقین داریم که این پروسه به صورت هماهنگ با تمام ارزش هایی که دارد، هیچ دست ناپاکی از دور و نزدیک این را خدشه دار ساخته نمی تواند.

یقین داریم که دنیایی که به امنیت و بازسازی کشور ما علاقه دارد و همکاری می کند، آن ها متوجه این نکته اند و باید هم باشند که این ملت از خود فرهنگی دارد، از خود خصوصیت و ارزش های دینی دارد، آن دینی که با هیچ فرهنگی

اعلان جنگ نکرده و نمی‌کند.

از آن جایی که افغانستان به طرف «جهانی‌شدن»^۱ پیش می‌رود، قرآن ما هم جهانی‌شدن را من حیث پیام الهی مطرح می‌کند و به همه ادیان و پیروان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، به خصوص دنیایی که معتقد به خدا و ایمان‌اند، از آن‌ها می‌خواهد که همه یکجا با مسلمانان دست‌به‌دست همدیگر دهند و هیچ وقت اسلام طرفدار قتل و وحشت نبوده، چنانکه پیغمبر Y می‌فرماید:

«بشريت حیثیت یک خانواده را دارد.»^۲

«اگر قطره خون ناحق می‌ریزد، عرش خدا به لرزه می‌افتد.»^۳

به هر حال، پیام این روز تاریخی را به تمام دنیا می‌رسانیم که ملت افغانستان در حفظ ارزش‌های دینی، آزادمندی و استقلال‌خواهی خود و در قسمت استحکام امنیت در مراحل مختلف تاریخی گام‌های مثبت برداشته‌اند. قسمی که در مبارزه علیه اتحاد شوروی گام بلندی برداشتیم و پیروزی بزرگی هم در این راستا نصیب ملت ما شد. با تأسف باید یاد کرد که یا کمبودی‌ها در خود ما بود و یا دست‌های ناپاکی از بیرون بود و یا عناصر کج‌فهم و کج‌اندیشی بود که مشکلات را ایجاد کردند و ما در شرایط کنونی بار دیگر احتیاج داریم به وحدت و هم‌بستگی و وحدت میان همه اقشار افغانستان و هم‌بستگی عملی در مابین

۱. جهانی‌شدن یا «Globalization»؛ از حدود سال ۱۹۶۰م، رواج عام یافته‌است، جهانی‌شدن عبارت است از فرایند فشرده‌ی فزاینده‌ی زمان و فضا که به واسطه‌ی آن، مردم دنیا کم و بیش و به‌صورت نسبتاً آگاهانه در جامعه‌ی جهانی ادغام می‌شوند. به بیان دیگر جهانی‌شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ی جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند، شماری هم؛ چون دکتور یوسف قرضاوی، جهانی‌شدن را معادل امریکایی‌شدن می‌دانند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۵۰ - ۲۵۱، المسلمون والعولمة، (اسلام و جهانی‌شدن) از دکتور یوسف قرضاوی و جهانی‌شدن و آینده‌ی جهان اسلام از فتحی یکن. «مرکز...»

۲. بخشی از این حدیث رسول اکرم Y است که می‌فرمایند: ﴿الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِإِيَالِهِ﴾ نگاه: المعجم الكبير للطبرانی، شماره حدیث: ۹۸۹۱ و شعب الإيمان، شماره حدیث: ۷۰۴۶. «مرکز...»

۳. هرچند ما حدیثی به این الفاظ را پیدا نکردیم؛ اما قطعاً از یک‌سو احادیث دیگری وجود دارند که پیام بالایی را تأیید می‌کنند، همانند این حدیث: «لزوال الدنيا أهون على الله من قتل مؤمن بغير حق» که ابن ماجه در سنن خود، باب التغلیط فی قتل مسلم و نسانی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و البانی آن را صحیح دانسته‌است و از سوی دیگر هدایات قرآنی و روح دین چنین پیامی را دارد. «مرکز...»

مردم و دولت.

اگر مردم احساس کنند که بین ملت و نظام، و ارزش‌های دینی و فرهنگی کشمکش وجود ندارد، همه در جهت استحکام این ارزش‌ها، کار می‌کنند. اگر همه در عرصه‌های مختلف هم‌نوا شوند، یقیناً وحدت سرتاسری به میان می‌آید. افتخار این روز مربوط به همه افغان‌ها و همه دوستان افغانستان که بار دیگر دست دوستی به افغان‌ها داده‌اند می‌باشد. امیدواریم با استفاده از این افتخار و ارزش‌ها، آرمان‌های شهدای خود را برآورده سازیم. این روز را پیش پا افتیده تلقی نکنیم و گرامی‌اش بداریم و آن را تجلیل کنیم و هدف این روز را در ضمیر خود و ملت خود برای همیشه جا دهیم.

خطابه نودوهفتم

به مناسبتِ دوّمین سالگشتِ شهادتِ فرمانده عبدالحق؛

زمان: ۲ حوت ۱۳۸۲ هـ ش؛

مکان: کابل، تالار وزارت امور داخله.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى^۱؛ اَما بعد:

برادران ارجمند! حاضرین مجلس!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

در آغاز به روان همه شهدای عزیز کشورمان - که در راه استقلال، آزادی و سربلندی افغانستان عزیز و نجات سرزمین عزیزمان از تهاجم دشمنان خارجی و توطیه‌های دشمنان داخلی، فداکاری و پایمردی از خود نشان دادند و سرانجام به لقاء الله پیوستند و به خصوص بر روان برادر شهید ارجمندمان، مرحوم عبدالحق^۲ و سایر شهدای بزرگمان - درود می‌فرستم و از بارگاه اقدس الهی به‌دست دعا نیازمندم که شهادت‌شان را خداوند در پیشگاه خود قبول بفرماید. امروز سالگرد یکی از فرزندان عزیز کشورمان است. عزیزانی که در اثر جان‌بازی‌های آنان، امروز کشور آزاد و مستقل داریم.

کشورها توسط شخصیت‌های تاریخی و جانبازان دلیر ساخته می‌شود. ما مشاهده می‌کنیم، مهمانان خارجی در پای شهدای آزادی گل‌گذاری می‌کنند، در قبر مفکران، فلاسفه و مخترعین و سیاست‌مداران کس گل‌گذاری نمی‌کند. بلی، به پاس احترام شهدای گمنام و شخصیت‌هایی که در راه آزادی کشورها

۱. گذشت. «مرکز...»

۲. مرحوم فرمانده عبدالحق؛ یکی از فرماندهان موفق دوران جهاد علیه اتحاد شوروی سابق بود. او در نیمه اگست سال ۲۰۰۱م، تصمیم گرفت تا عملیات نظامی را علیه طالبان انجام دهد. به همین منظور عازم پشاور شد تا آخرین آمادگی خود را بگیرد، بعداً با شاه سابق وارد روم شد و سپس به پشاور برگشت تا در ۲۱ اکتوبر وارد افغانستان شود؛ ولی چهار روز بعد توسط طالبان گرفتار شد و بعداً به قتل رسید. نگاه: افغانستان در آتش نفت، ص: ۱۶۵ - ۱۶۷. «مرکز...»

جان باختند، مهمانان خارجی بر سر قبرشان گل گذاری می کنند و از آن ها تمجید می نمایند.

کشورها را می بینیم، کشورهای بزرگی را که افتخارات زیادی دارند؛ افتخارات علمی، افتخارات فرهنگی و افتخارات سیاسی؛ اما این ها تمثال آزادی می سازند؛ نه تمثال پیشرفت های علمی خود را، یا مفکرین و یا شخصیت های سیاسی خود را، پس عظمت ملت ها و بزرگ ترین افتخار ملت ها در آزادی ملت ها است.

انسان هایی هستند که در زندگی شان مرده اند؛ اما مردگانی اند که برای همیشه جاویده و زنده می مانند و مردان نامدار تاریخ، آن شخصیت هایی اند که برای زنده ماندن تاریخ، فرهنگ و حیات ملی شان جان های شیرین خود را از دست می دهند. رهبران و علم برداران آزادی با مرگ شان زنده می شوند؛ اما مزدوران، اجیران و غلامان، در زندگی به عنوان مزدورهایی اند که آن ها را نمی شود به حساب زنده قلمداد کرد.

آن ها علم برداران آزادی اند، آنان اند که برای ملت ها افتخار می آفرینند. صادق ترین افتخار آفرینان در میان جوامع، شهدا، قرآن کریم بالای دو طبقه و دو گروه از مردم زیاد تأکید می کند.

خداوند می فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

در این آیه مشاهده می کنیم، خداوند صادق ترین عناصر، کسانی را قلمداد می کند که با تصدیق سلامتی، اهمیت مبارزه و اندیشه خود را با خون خود رقم می زنند و باز دسته دیگر که در سنگر مقاومت قرار دارند، ﴿...فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ کسانی اند که در دفاع از خون شهدا، از آرمان شهدا صدقانه دفاع می کنند و همچنان قرآن کریم گروه دیگری را که روحیه آزادمنشی دارند، بیان می کند:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ

۱. احزاب / ۲۳. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز».

يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٤﴾

مردان آزاده‌ای هستید که به ماده و به لهو و لعب دنیا وابسته نیستند، زندگی مادی آن‌ها را در زنجیر خود نمی‌پیچانند..

پس مردان آزاده و علم‌برداران آزادی، پرافتخارترین شخصیت‌ها در جوامع بشری‌اند، تاریخ توسط شخصیت‌های تاریخی ساخته می‌شود.

تاریخ توسط وسایل طبیعی ساخته نمی‌شود. تاریخ و جوامع را شخصیت‌هایی می‌سازند که یقیناً صادق بوده باشند. ما امروز در افغانستان بحمدالله دولت داریم و نظام داریم، آیا این آزادی سمارق‌وار به‌دست آمد؟ آیا به حسب تصادف این وضع در کشور به‌میان آمد؟ و یا اینکه این وضع محصول مبارزات، محصول شهادت‌ها، رشادت‌ها، قیام‌ها و مبارزات نسل‌های مختلفی است که در راه دفاع از آزادی و استقلال‌شان و در راه دفاع از کشورشان، سینه‌های خود را سپر کردند. بلی آنان جان‌های شیرین خود را فدا کردند که امروز ما دارای کشور مستقلی‌ایم؟!

اما هنوز کارها تمام نشده، هنوز گام‌های اولی است که ما در این بخش برداشتیم، افغانستان باید کشور آزاد، مستقل، سرافراز و متکی به خود بوده باشد. با اینکه از تمام کسانی که در تأمین امنیت در کشور ما با ما همکاری می‌کنند، عمیقاً قدردانی می‌کنیم؛ اما باید ما خودکفا شویم، خودکفای امنیتی شویم، خودکفای اقتصادی شویم، این آرمانی است که شهدای مان و آن افراد مؤمنی که در این راه جان دادند، داشتند، امیدوارم که ما این آرمان را فراموش نکنیم و در این راه گام برداریم.

ناگفته نماند که امروز در سالگرد فرزانه‌ارجمندی هستیم که از مبارزات آن به نیکی یاد می‌کنیم و البته او تنها نبود. او مربوط به خانواده‌ای است که از این خانواده تعداد زیادی شهید شده‌است و تعدادی هم زنده‌اند. حاجی عبدالحق فرزند ارجمند حاجی دین محمد یکی از شهدای دیگر این فامیل است، تورن

۱. نور / ۳۷. (مردانی هستند که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد الله و برپاداشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرورو می‌شود می‌هراسند.) «مرکز»

عبدالرحمن شهید ده‌ها و صدها شهید دیگرِ مرد و زن، در میان این خانواده وجود دارد. ما ملت افغانستان نباید افتخارات تاریخی خود را و شکست روزهای تاریخی خود را فراموش کنیم. با گله‌مندی از همه، این موضوع را باید یاد کنیم که روز ۲۶ دلو یکی از روزهای بسیار پرافتخار در کشور ماست. تعجب است که در فدارتیف روسیه ۲۶ دلو را تجلیل می‌کنند و تجلیل می‌شود؛ اما در کشورمان ۲۶ دلو را تجلیل نکردیم. برخی‌ها به ابتکار خود این روز را تجلیل کردند. اگر ما ۲۶ دلو را فراموش کنیم، خون شهدای خود را گویا فراموش کردیم، افتخارات بزرگ تاریخی خود را گویا نادیده گرفتیم، ملت‌های زنده از تمام افتخارات خود دفاع می‌کنند؛ اما تا هنوز خون این شهیدان خشک نشده، تا هنوز جراحات‌شان التیام نیافته؛ ما افتخارات آن‌ها و افتخارات ملی خود را به این سادگی فراموش می‌کنیم. این جفایی است که ما در حق افتخارات کشور خود می‌کنیم که نباید چنین کاری انجام شود.

من یقین دارم نباید تجلیل از این شهدای عزیز، کاری مربوط به خانواده آن‌ها باشد، این مربوط به خانواده بزرگ افغانستان است. از شهدای افغانستان باید همه مردم افغانستان تجلیل بکنند. این‌ها در زندگی‌شان به‌عنوان ممثل وحدت ملی بودند، خون خود را برای همه ملت ریختاندند؛ نه به‌خاطر خانواده‌های‌شان، نه به‌خاطر ولسوالی‌ها و ولایات‌شان، این شهدا مربوط به خانواده بزرگ افغانستان اند. مربوط به همه مایند، روزهای تاریخی پرافتخار ما، افتخارات عظیمی است که مربوط به تاریخ ما، به ملت ما و به همه نسل‌های ماست. ما نباید آن را به‌دست فراموشی بگذاریم، این‌ها - قسمی که گفتیم - جنگجو نبودند؛ بلکه علم‌برداران استقلال و آزادی افغانستان عزیز بودند. این‌ها برای تأمین امنیتِ مبارزه می‌کردند، چون جنگ در اسلام، جنگ برای جنگ نیست.

مشاهده می‌کنیم که اصلاً اسلام واژه و اصطلاح جهاد را به‌طوری انتخاب کرده که مفهوم جنگ را ندارد؛ بلکه کلمه جهاد به‌معنای تلاش خستگی‌ناپذیر است که از کلمه «جهد» گرفته شده است.

جهاد به معنای یک تلاش انسانی است که از حرف حق دفاع می‌کند. این جهد و مبارزه توسط زبان و توسط قلم شروع می‌شود و بالاخره وقتی که آخرین راه‌های حل مسدود شد، آخرین حرف سیاست جنگ است. سیاست به معنای این نیست که ما باید جنگ بکنیم؛ اما وقتی که در برابر سیاست همه چیزها بسته شد آن وقت است که جهاد مسلحانه شروع می‌شود. لذا کسانی که مسلمانان را جنگجو فکر می‌کنند، دین اسلام را دین جنگ تصوّر می‌کنند، دین ترور و وحشت فکر می‌کنند اشتباه می‌کنند. این‌ها کسانی‌اند که به دین آشنایی ندارند و یا انسان‌هایی‌اند که با نیت بد می‌خواهند از دین یک نسخه بدی به دنیا ارائه دهند. هر تروریست اصلاً به ارزش‌های دینی خود وابستگی ندارد.

به هر حال، امیدوارم که از آرمان‌های‌شان که قطع جنگ، تأمین امنیت و ثبات سیاسی در کشور است، حراست شود؛ تا در افغانستان یک کشور مقتدر به میان‌آید که افغان‌ها در آن آزاد، سرافراز و مستقل زندگی بکنند. این آرمان آن‌ها را ما باید به هر قیمتی که باشد حفظ کنیم و اجازه ندهیم که کشمکش‌ها و جنگ‌ها به میان بیاید، اجازه ندهیم که از این به بعد یکی علیه دیگری تخریب کند، یکی علیه دیگری صف‌بندی کند. اخوت، برادری و وحدت ملی را در کشورمان سخت متوجه باشیم.

دولت و مردم، مردم و دولت، دست با همدیگر بدهند. افغانستان خانه همه مان است و افتخارات تاریخی این ملت مربوط همه ماست؛ لذا باید همه ما برادروار دست‌به‌دست یکدیگر بدهیم و از شهدای خود تجلیل کنیم. بار دیگر به روح همه شهدای عزیزمان و به روح شهید عبدالحق اتحاد دعا می‌کنم و به برادر عزیزمان حاجی دین‌محمد اظهار تسلیت می‌کنیم.

نمایه

آيات

- ﴿..أَفَأَنْتِ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ ٣٢، ٤٦، ١٧٩
- ﴿..إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ..﴾ ١٥١
- ﴿..بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ ١٢٥، ١٩٩
- ﴿..فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ..﴾ ٣٢
- ﴿..لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ..﴾ ٢٢٠
- ﴿..هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ..﴾ ١١٣
- ﴿..وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ..﴾ ١٥١
- ﴿..وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى..﴾ ٣١
- ﴿..وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ ١٢٩
- ﴿..وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ..﴾ ٦٨
- ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ ٢٣٨
- ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ..﴾ ١٨
- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ..﴾ ٤٦، ١٧٩
- ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ ٣١
- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ..﴾ ٢١٤
- ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ١٢٥، ١٢٩، ٢٣٨
- ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾ ١٧٧
- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾ ٢٧،

٦٢

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..﴾ ٤٦، ١١٣، ٣٣
 ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ١٧٨

احاديث

- ﴿..الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا﴾ ٢١٦
- ﴿..أَوْصِيَكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا﴾ ٣٣، ٨٨
- ﴿أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ﴾ ٢٣، ٥٨، ٩٦، ١١٩، ١٥٢، ١٨١، ٢٠٦
- ﴿لَا خَيْرَ فِيكُمْ مَالٍ تَقُولُوا وَلَا خَيْرَ فِينَا مَالٍ نَسْمَعُ﴾ ١٥٠
- ﴿مَنْ سَكَتَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ شَيْطَانٌ أَخْرَسَ﴾ ١٥٠
- ﴿مَوْتَ الْعَالِمِ، مَوْتَ الْعَالَمِ﴾ ٨٥

اسما و اشخاص

ابن بختیشوع ۸۶

ابن عباس ۴۹

ابوبکر صدیق ۲۱، ۱۰۴

احمد شاه مسعود ۹، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲
۰۰، ۲۰۱، ۲۰۹

احمد ضیا مسعود ۷۷، ۸۰

اخضر ابراهیمی ۱۶۴

ارسطو ۱۸

ارقم بن أبی ارقم ۲۰

أسامه بن زید ۱۹

اسحاق ۴۳

اسرار الله ۴۲

اسلام الدین ۵۶، ۷۱

اسماعیل خان ۵۵، ۶۳، ۷۸

اشرف غنی احمدزی ۲۲

اشکرف ۱۳۱

امام اعظم ۵۳، ۲۱۳

امان الله ۷۷

- انیشتین ۲۱۲
 بلال ۴۷
 بنوال ۲۱۰
 بوش ۱۳۰
 پاپ جان پال دوم ۲۳
 چارلس ولسن ۱۰۵
 چه گوارا ۲۰۰
 حامد کرزی ۵۱، ۵۲، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۹، ۱۰۷، ۱۴۳، ۲۰۶، ۲۶۴
 حبیب الرحمن ۵۷
 حسن آرا ۲۰۳
 حسین ۱۰۴
 حفیظ الله امین ۱۲۸
 حقانی ۱۰۵
 حقین ۵۷
 حقوقمیل ۲۱۰
 حکمتیار ۵۶، ۶۹، ۱۰۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۰۱، ۲۰۲
 خالد بن ولید ۲۰۱
 خان محمد ۲۰۴
 خدیجة الكبرى ۱۱۶
 خلیلزاد ۸۰
 داکتر عمر ۵۷
 داود خان ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۱۲۸، ۱۴۴
 دوگل ۱۶۱
 دین محمد ۶۱
 دیوید ایروینگ ۳۰
 ذبیح الله ۵۶، ۷۰
 راسل ۲۱۲
 روسو ۲۱۲
 ریگان ۵۰
 زرداد ۱۰۶
 زکریا ۵۳

- سباوون ۱۶۴،۲۶۴
سلطان محمود غزنوی ۱۴۷
سنایی ۱۴۸
صفی‌الله ۵۶،۲۰۰
طارق ۵۵،۵۶
عایشه ۸۸
عبد ربّ الرسول سیاف ۱۷
عبدالحق ۱۰،۵۷،۶۱،۶۲،۶۳،۱۴۴،۲۳۵،۲۳۷،۲۳۹،۲۴۱
عبدالرحمن ۲۳۹
عبدالرحمن ۶۳
عبدالقدیر ۶۱،۶۳،۱۳۳،۲۰۵
عبدالقیوم خان ۴۱
عبدالله بن عمر ۱۸۰
عبدالله بن مسعود ۴۹،۱۸۰
عظیمی ۱۴۳
علاء‌الدین ۵۶،۷۰،۲۰۰
علومی ۱۰۸
علی ۱۹،۲۱،۴۷،۴۹،۹۳،۱۰۴،۲۰۱
عمر ۳۲،۴۷،۲۰۱،۲۲۰،۲۲۱
عیسی ۵۳
غفورزی ۱۰،۱۸۹،۱۹۱،۱۹۲،۱۹۳،۲۱۰
فاطمه ۲۰،۱۱۶،۲۲۰
فرعون ۱۸،۱۱۵
قبال ۹،۷۳
قویم ۲۱۰
کاسترو ۲۰۰،۲۰۱
کلنتون ۱۰۵،۱۰۶
مأمون ۸۶،۸۷
محمّد ۲۰،۲۱
مراد ۵۶
مزاری ۵۷،۷۱،۲۶۲

مظفری ۲۱۰

مُعاویه ۲۰۱

منصور ۱۰۸، ۲۱۲

منصور هاشمی ۱۰۸

مهاجرانی ۲۰۹، ۲۱۶

موسی ۱۱۵

موسی بن میمون ۸۶

مونتسکیو ۲۱۲

میرویس صادق ۶۳

میوندوال ۴۳

نعیم خان ۴۱

نلسون ماندلا ۲۰۰

نورزی ۲۰۴

نیازی ۵۷

هیتلر ۳۰، ۲۶۵

اماکن

اتریش ۳۰

اروپا ۱۸،۱۹،۲۱،۲۳،۲۸،۴۴،۴۸،۱۰۰،۱۳۰،۱۳۱،۱۶۱،۲۱۶،۲۶۳

اسرائیل ۹۹،۱۱۵

اسلام‌آباد ۴۲،۴۴

آسمایی ۱۵۵

آسیا ۱۷،۱۹،۲۱،۲۳،۴۲،۱۱۸،۱۵۵،۲۳۲

افریقا ۳۰،۲۳۲

افغانستان ۸،۹،۱۰،۱۱،۲۱،۲۷،۲۸،۲۹،۳۱،۳۹،۴۰،۴۳،۴۴،۴۸،۴۹،۵۰،۵۲،۵۴

،۵۵،۵۶،۵۷،۵۸،۶۲،۶۳،۶۷،۶۸،۶۹،۷۰،۷۱،۷۵،۷۶،۷۷،۷۸،۸۰،۸۱،۸۷،۹۰،

۹۹،۱۰۰،۱۰۳،۱۰۵،۱۰۶،۱۰۷،۱۰۸،۱۰۹،۱۱۷،۱۱۸،۱۲۵،۱۲۶،۱۲۷،۱۲۸،۱۳۰،۱

۳۲،۱۳۳،۱۳۴،۱۳۷،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۵،۱۴۷،۱۴۸،۱۴۹،۱۵۱،۱۵۵،۱۵۶،۱

۵۷،۱۵۸،۱۵۹،۱۶۰،۱۶۱،۱۶۲،۱۶۴،۱۶۵،۱۶۷،۱۶۹،۱۷۰،۱۷۱،۱۷۳،۱۷۵،۱۷۷،۱

۱۸۷،۱۸۹،۱۹۱،۱۹۲،۱۹۳،۱۹۴،۱۹۵،۱۹۹،۲۰۰،۲۰۲،۲۰۳،۲۰۴،۲۰۵،۲۰۹،۲۱

۰،۲۱۵،۲۱۶،۲۲۵،۲۲۷،۲۲۹،۲۳۰،۲۳۱،۲۳۲،۲۳۳،۲۳۴،۲۳۷،۲۳۹،۲۴۰،۲۴

۱،۲۵۹،۲۶۰،۲۶۱،۲۶۲،۲۶۴،۲۶۵

آلمان ۲۲،۲۳،۳۰،۶۱،۲۱۲،۲۶۴

آلمان شرقی ۲۲،۲۳

آلمان غربی ۲۲،۲۳

امریکا ۲۳،۴۴،۵۰،۵۱،۸۰،۱۰۵،۱۰۶،۱۳۰،۲۱۵،۲۱۶

امریکای لاتین ۲۳۲

ایران ۱۷،۴۲،۲۰۰،۲۱۲،۲۵۹،۲۶۰،۲۶۱،۲۶۲،۲۶۳،۲۶۵

باجور ۱۰۵
 بامیان ۴۳،۵۶،۱۴۴،۱۵۶،۱۹۱،۲۰۲
 بدخشان ۱۰،۵۷،۹۷،۹۹،۲۰۲،۲۰۴
 بیت الحکمة ۸۶
 پاکستان ۴۲،۴۴،۵۶،۶۱،۱۰۵،۲۰۲
 پروان ۵۷،۲۰۳
 پشاور ۵۶،۱۰۵،۱۳۲،۲۰۲،۲۳۷
 پکتیا ۲۰۵
 پکتیکا ۲۰۵
 پلچرخى ۵۷،۲۱۰
 پوهنتون البيروني ۲۰۲
 پوهنتون کابل ۱۷،۲۰۷،۲۱۵،۲۱۶
 تالار صدارت عظمی ۷۷
 تخار ۴۳،۵۶،۲۰۲،۲۰۳،۲۱۰
 جاپان ۲۲،۲۱۶
 الجزائر ۳۰،۲۶۰
 جلال آباد ۱۳۳،۱۴۴
 چین ۱۷،۲۱۶
 حوض وغان ۴۳
 دانشگاه کابل ۱۵،۱۷،۵۶،۵۷،۵۸،۱۴۴،۱۹۱،۲۰۹،۲۱۰،۲۱۶
 شرق میانه ۱۷
 شغنان ۲۰۳
 شیردروازه ۱۵۵
 شیندند ۷۱،۷۷
 عراق ۳۲،۸۶،۱۰۴،۱۱۸،۲۰۴
 غزنی ۱۰،۵۷،۱۴۴،۱۴۵،۱۴۷،۱۴۸
 فرانسه ۲۸،۱۰۸،۱۶۱،۲۱۲
 فرخار ۴۳،۵۶
 قندهار ۲۰۴
 کابل ۸،۱۰،۱۵،۱۷،۲۵،۳۷،۴۰،۵۶،۵۷،۵۸،۵۹،۶۱،۶۵،۷۱،۷۳،۸۱،۹۱،۹۷،۱۰
 ۱،۱۰۳،۱۰۶،۱۰۷،۱۱۱،۱۳۲،۱۳۳،۱۳۴،۱۳۵،۱۳۷،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۵،۱۵۳،۱۵۵،۱۵

۶،۱۵۷،۱۶۷،۱۷۵،۱۸۳،۱۸۹،۱۹۱،۱۹۷،۲۰۲،۲۰۴،۲۰۷،۲۰۹،۲۱۰،۲۱۵،۲۱۶،

۲۱۷،۲۲۷،۲۳۵،۲۵۹،۲۶۰،۲۶۱،۲۶۲،۲۶۴،۲۶۵

کاپیسا ۲۰۳، ۵۶

کربلا ۱۰۴، ۱۰۵

کشمیر ۴۱

کشورهای شرقی ۲۸

کعبه ۸۳، ۴۷

کنرها ۱۱۷

ماوراء النهر ۱۵۶

مدرسه دیوبند ۱۸۰

مرکز تحقیقات علوم ۴۴

مزار ۲۰۲

مشرقی ۱۳۳، ۶۱

مصر ۱۷، ۱۸، ۴۷، ۸۶، ۱۰۴، ۱۱۵

مغرب‌زمین ۲۲۵، ۵۰

منار چکری ۱۵۵

میدان هوایی بگرام ۱۲۸

نورستان ۲۰۵

هرات ۴۳، ۷۱، ۷۸، ۱۴۴، ۱۵۷

هندوستان ۱۷، ۱۳۳، ۱۵۷

ورسج ۴۳

یونان ۱۷، ۱۱۳، ۲۱۱

گروه‌ها، احزاب و قبایل

اتحاد شوروی ۲۳۳، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۱۰، ۱۹۴، ۱۵۸، ۱۳۰، ۸۹، ۶۹، ۴۳، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۳۷
آجندای ملی ۷۶
ازبیک ۲۲، ۵۰
استادان ۲۳۰، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۱، ۲۰، ۱۹۴، ۱۰۳، ۱۹۴
اشغالگران ۳۳
اصحاب ۱۵۷
امپراتوری مغولی ۱۸۱، ۱۵۱، ۶۸، ۶۷
انبیا ۴۷
انصار ۱۷۰
انگلیس‌ها ۲۱، ۵۳، ۲۱۳
اهل سنت ۱۵۶
آیین بودا ۱۸
برهمن‌ها ۱۹
بزرگان قریش ۲۱
بزرگسالان ۱۱۵
بنی اسرائیل ۱۹۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۰، ۵۰، ۲۲
پشتون

- پشهای ۲۲،۵۰
پیرمردان ۱۷۹
تاجیک ۲۲،۵۰،۱۴۰،۱۵۰،۱۵۱
ترکمن ۲۲،۱۴۰
جامعه اسلامی ۸۵،۱۱۳،۱۷۷،۱۸۱
جامعه غرب ۱۱۸
جاهلان ۹۰
جباران ۲۷
جبهه مقاومت ۸۹،۲۱۰
جمعیت اسلامی افغانستان ۳۹،۴۳،۵۰،۵۵،۵۶،۷۰،۷۵،۱۳۰،۱۳۷،۱۴۵،۱۷۵،۲
۰۲
جیش المسلمین ۹۵
دانشجویان ۱۷،۲۱،۲۰۹،۲۱۰
دانشمندان ۳۱،۳۹،۸۶،۸۷،۸۸،۸۹،۹۰،۹۵،۱۳۵،۱۴۰،۱۵۸،۱۸۵،۲۰۹،۲۱۰،۲
۲۵
دهاقین ۱۰۰
رژیم کمونیست ۱۰۷
روس ها ۵۶،۱۰۵،۱۰۷،۱۰۸،۱۲۸،۱۷۰،۲۰۱
روشنفکران ۳۹،۱۲۸،۱۵۷،۱۵۸،۱۶۰،۱۶۲،۱۹۵،۲۱۰
زعما ۴۱
زمانداران ۱۸،۲۸،۱۵۰
زنان ۱۹،۳۴،۵۴،۸۸،۸۹،۱۱۴،۱۱۵،۱۱۶،۱۱۷،۱۱۸،۱۷۹،۲۰۳،۲۰۴
زنان قریش ۱۹
ستمگران ۲۷،۳۲،۸۸،۲۰۰
سنی ۱۴۰،۱۵۰
سودری ها ۱۸
شهیدان ۲۸،۳۴،۶۲،۱۲۵،۱۲۶،۱۴۹،۱۹۳،۱۹۵،۱۹۹،۲۰۰،۲۱۵،۲۴۰
شورای آزادگان ۱۰۹
شورای تخار ۲۰۳
شورای نظار جمعیت اسلامی ۵۵،۵۶
شیعه ۱۴۰

طالبان ۲۰، ۲۰۴، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۹۱، ۱۳۹، ۱۲۷، ۱۰۷، ۱۰۵، ۸۹، ۷۱، ۶۹، ۶۱، ۵۰، ۴۵

۲۳۷، ۲۱۰، ۶

عارفان ۲۱۲، ۱۴۷

عرب ۱۵۱، ۹۹، ۵۰

عرب‌ها ۱۰۰، ۹۹

علما ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۲۸، ۱۰۷، ۹۴، ۸۵، ۷۹

غورزنک ۴۳

فقها ۲۱۳، ۱۸۷، ۱۸۰، ۳۳

قلدران ۲۰۰

کودکان ۲۲۵، ۱۷۹، ۱۴۰، ۱۰۹

متخصصان خارجی ۸۷

مجاهدان ۲۱۰، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۸۸، ۷۰، ۶۱، ۵۶، ۴۸، ۴۲، ۲۹

مجاهدین ۱، ۱۰۵، ۹۰، ۸۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۱، ۶۳، ۵۶، ۵۵، ۴۹، ۴۵، ۳۴، ۲۹، ۲۸

۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۱، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۷، ۱۱۷، ۱۰۸، ۱۰۷، ۰۶

۲۳۰، ۲۰۶

محاذا مشترک ملی ۴۳

محرومان ۱۷۱

محصلان ۲۱۰، ۲۰۹

مذهب حنفی ۵۳

مسلمانان ۱، ۱۷۷، ۱۵۶، ۱۳۰، ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۵۴، ۵۳، ۳۳، ۳۲، ۲۹، ۲۷، ۱۷

۲۴۱، ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۳، ۲۰۱، ۱۸۸، ۱۷۹، ۷۸

مظلومان ۱۷۱

معلمین ۲۳۰

ملل متحد ۷۸

نسل جوان ۲۲۵، ۲۱۴، ۲۰۲، ۱۹۳، ۱۷۸، ۱۵۸، ۹۶، ۳۱، ۲۰

نهضت‌های اسلامی ۱۸۰

نورستانی ۲۲، ۵۰

هزاره ۱۵۱، ۲۲، ۵۰

والیان ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۰

مفاهیم و اصطلاحات

ابتکار ۱۹،۵۵،۹۰،۱۵۷،۲۴۰

اتحاد ۵۸،۷۱،۱۴۴،۲۴۱

اتخاذ ۷۹

اثبات ۳۰

اجتماع ۹،۲۱،۳۷،۶۳،۷۰،۸۶،۱۳۹،۱۵۷،۱۷۸،۱۸۱،۱۹۱،۲۰۴،۲۰۹،۲۱۹

احتیاج ۸۷،۲۳۳

احزاب ۱۲،۳۰،۴۹،۵۰،۵۴،۸۷،۹۰،۱۲۵،۱۲۸،۱۲۹،۱۴۰،۱۵۹،۱۶۱،۱۸۵،

۱۹۴،۲۱۴،۲۲۹،۲۳۸

اخلاق ۱۹،۹۶،۱۰۶

اخلال ۷۸

اخوت ۵۴،۲۲۴،۲۴۱

ارتداد ۳۳

ارج ۲۹،۱۷۳

ارجمند ۷۶،۷۸،۲۰۰،۲۰۹،۲۳۷،۲۳۹

آزادمنش ۱۰۹،۲۱۴،۲۱۵

آزادی ۲۸،۲۹،۳۰،۳۱،۳۴،۳۹،۴۶،۴۷،۵۴،۶۷،۶۸،۶۹،۷۰،۱۰۶،۱۱۵،۱

۲۵،۱۲۶،۱۳۱،۱۳۲،۱۳۴،۱۴۳،۱۴۷،۱۴۹،۱۶۱،۱۶۲،۱۶۳،۱۷۰،۱۸۷،۱۹۳
،۱۹۴،۲۰۹،۲۱۱،۲۱۲،۲۱۴،۲۲۵،۲۲۹،۲۳۰،۲۳۷،۲۳۸،۲۳۹،۲۴۰،۲۶۴

آزادی بیان ۲۹،۳۰،۳۱،۱۶۳

آزمون ۶۹،۹۵،۲۶۰

استبداد ۱۹،۶۸،۱۲۸،۱۷۹،۲۰۰،۲۱۳

استحکام ۴۹،۵۲،۵۳،۷۹،۹۴،۹۹،۱۴۸،۱۹۳،۲۰۶،۲۳۲،۲۳۳،۲۳۴

استخدام ۵۳،۸۷

استخفاف ۱۸

استراتژی ۸۹،۲۲۴،۲۲۵

استراتژیک ۵۱

استرداد ۱۹۲

استعمار ۱۹۴

استقامت ۷۰،۱۲۷،۱۳۴

استقرار ۶۹،۱۴۲،۱۶۱

استقلال ۳۴،۳۹،۵۴،۶۷،۶۸،۶۹،۷۶،۹۰،۱۱۸،۱۲۵،۱۲۶،۱۳۱،۱۳۲،۱۴۳

،۱۴۷،۱۴۹،۱۵۱،۱۶۵،۱۷۰،۱۷۱،۱۹۲،۱۹۳،۱۹۴،۱۹۵،۱۹۹،۲۱۴،۲۲۵،۲۲

۷،۲۲۹،۲۳۲،۲۳۷،۲۴۰

استوار ۱۹،۴۶،۶۸،۱۷۹

اسفناک ۷۷

اشرار ۱۲۷

اشراف ۱۹،۲۱۲

آشوب ۷۵

اصرار ۴۰،۷۹،۸۸،۱۳۳،۲۲۰

اطاعت ۱۸،۴۷،۱۲۷

اطلاع ۷۶،۱۸۵

اعتدال ۴۵

- اعتراف ۱۹،۳۴
اعتماد ۲۱،۸۸،۱۵۵
اعماق ۶۷
افراط‌گرایی ۴۵،۵۳
افغان‌ها ۱۳۵،۱۹۴،۲۲۵،۲۳۴،۲۴۱
اقتدار ۲۲،۲۰۹،۲۲۹
اکراه ۴۷،۱۷۹
امپراتور ۲۲
امنیت ۳۳،۴۵،۴۹،۵۲،۶۳،۷۰،۷۵،۷۸،۷۹،۸۹،۱۰۹،۱۳۱،۱۳۲،۱۳۳،۱۴
۱،۱۴۲،۱۴۸،۱۴۹،۱۵۰،۱۵۱،۱۷۱،۱۷۳،۱۷۷،۱۹۳،۱۹۴،۲۰۰،۲۰۱،۲۰۴،۲
۰۵،۲۰۶،۲۳۱،۲۳۲،۲۳۳،۲۴۰،۲۴۱
انتخابات ۹،۴۵،۴۷،۶۱،۶۹،۷۰،۷۳،۷۵،۷۹،۸۰،۱۰۷،۱۶۳،۱۷۳،۱۸۵،۱۸
۸،۱۹۴،۲۰۳
انحراف ۵۱،۶۸
انحصارطلبی ۵۱
انسانیت ۱۹،۸۵،۱۳۴
انعقاد ۲۰،۸۴
انقلاب روشنفکری ۱۹
انقلاب فرانسه ۲۸
انقلاب کارگری ۱۹
اهرام ۱۸
آوارگی ۷۶
ایمان ۳۲،۵۷،۶۸،۷۰،۹۴،۱۱۵،۱۱۶،۱۳۱،۲۲۱،۲۳۰
بازسازی ۲۲،۴۳،۴۹،۵۱،۵۳،۶۳،۶۹،۷۵،۷۶،۷۸،۷۹،۱۳۱،۱۳۲،۱۴۰،۱۴
۸،۱۴۹،۱۵۱،۱۵۷،۱۷۲،۱۹۴،۲۰۴،۲۳۲
باطل ۴۷،۴۹،۲۱۱

بحران ۱۱،۳۹،۴۰،۴۵،۴۸،۵۰،۵۱،۵۲،۷۸،۱۰۰،۱۴۱،۱۶۰،۱۶۱،۱۷۳،۱۸۵
،۱۸۸،۲۲۴

برنامه‌ریزی ۲۹،۷۰،۱۶۰،۲۱۵

بسیج ۲۹،۱۲۷

بشریت ۳۰،۶۸،۸۴،۸۵،۱۷۹،۲۲۳،۲۳۳

بلوغ ۱۵۹

بلوک شرق ۲۳

بهشت ۶۷،۱۱۵،۱۱۶

پارلمان ۵۲،۱۶۲،۱۸۷،۲۱۵

پالیسی ۵۱

پختگی ۲۰،۱۵۸،۱۵۹،۱۶۱،۱۶۳

پرشکوه ۶۳،۷۰

پلورالیزم ۳۱،۵۵،۱۹۴

پیشگاه ۷۵،۱۲۵،۲۳۷

پیکار ۶۸،۷۰،۱۹۲

تابعین ۱۸۰

تابناک ۶۸،۷۸،۲۳۱

تجاوز ۲۹،۶۸،۷۸،۹۹،۱۰۴،۱۰۷،۱۰۸،۱۳۹،۱۵۱،۱۶۵،۱۷۰،۲۰۱

تجلیل ۱۰،۶۳،۷۰،۹۳،۱۰۳،۱۱۳،۱۱۵،۱۹۳،۱۹۷،۱۹۹،۲۰۴،۲۰۵،۲۲۷،۲

۳۰،۲۳۴،۲۴۰،۲۴۱

تجمُّع ۸۳،۸۷،۹۰،۱۴۸،۱۵۷،۲۰۳

تحجر ۴۵،۴۹،۲۱۶

تحوّلات ۲۱،۲۸،۹۴،۲۱۲،۲۶۱

تدوین ۲۳

تربیت ۷۰،۱۱۵،۱۱۶،۲۲۳،۲۲۴،۲۲۵

تروریزم ۲۹،۴۵،۵۳،۵۴،۷۷،۷۹،۹۵،۱۰۶،۱۰۸،۱۳۰،۱۳۴،۲۰۰،۲۰۶،۲۱

۶

التزام ۲۳

تشدد ۱۷۱

تشنج ۵۳، ۸۹، ۱۵۰، ۱۷۸

تشویه ۱۰۷

تصوف ۱۸۰، ۲۱۲

تعالیم ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۲۵

تعذیب ۴۱

تعصبات ۸۷

تعظیم ۴۶

تعقل ۲۲۶

تعلق ۱۹، ۴۸، ۸۵

تعلیم ۱۸، ۴۲، ۵۲، ۷۰، ۱۱۴، ۲۰۲

تعمق ۲۲۶

تفرقه ۱۹۴

تفکر ۱۵۸، ۱۶۳، ۲۲۶

تفنگ‌سالار ۲۸، ۱۰۶، ۱۲۷

تقلب ۷۵

تقوی ۱۹، ۳۱، ۱۰۳، ۱۵۱، ۱۷۱

تکنولوژی ۳۱، ۹۴، ۱۱۷، ۱۴۸، ۲۲۰

تلخان ۲۰۳

التماس ۱۳۳

تمامیت ارضی ۶۷، ۷۶، ۱۴۳

تمدن ۱۸، ۲۳، ۱۳۱، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

تهاجم ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۶۹، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۵۸، ۱۸۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۰،

۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۷

تہمت ۱۰۷،۲۰۲

توپکیان ۱۲۷،۱۲۸

توسل ۲۳،۹۳

توصیہ ۲۳،۳۴،۱۰۸،۱۱۸،۱۵۶،۱۷۷،۱۸۰

توطیہ ۲۹،۳۰،۵۳،۹۵،۱۰۷،۱۷۳

توفان ۴۱

توہین ۲۹،۳۰

التیام ۲۳۱،۲۴۰

ثبات ۳۹،۴۹،۶۳،۷۰،۷۸،۷۹،۱۰۹،۱۳۱،۱۳۲،۱۳۴،۱۴۹،۱۵۱،۱۷۷،۲۳۱،

۲۳۲،۲۴۱

جانسوز ۱۴۰

جنگ ۲۱،۲۲،۲۹،۳۰،۳۱،۴۱،۴۲،۵۰،۶۹،۸۹،۹۵،۱۳۱،۱۴۱،۱۵۸،۱۷۱،۱

۷۹،۱۸۰،۲۰۰،۲۰۱،۲۰۲،۲۰۳،۲۰۴،۲۱۱،۲۳۰،۲۳۳،۲۴۰،۲۴۱

جنگ سرد ۸۹

جنگ سالار ۲۸،۱۰۶،۱۲۷،۱۲۸،۲۰۳،۲۳۰

جہاد ۲۲،۲۸،۲۹،۳۴،۳۹،۴۲،۴۳،۴۴،۴۸،۵۰،۵۱،۵۳،۵۴،۵۶،۶۲،۶۳،

۶۷،۷۱،۷۶،۷۷،۷۸،۸۶،۱۰۳،۱۰۵،۱۰۶،۱۱۷،۱۲۷،۱۳۰،۱۳۱،۱۳۲،۱۳۴،۱

۳۵،۱۴۰،۱۴۲،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۷،۱۴۸،۱۴۹،۱۵۰،۱۵۸،۱۵۹،۱۶۹،۱۷۰،۱۷۱،

۱۷۲،۱۷۷،۱۹۱،۱۹۲،۱۹۵،۱۹۹،۲۰۰،۲۰۲،۲۰۴،۲۰۶،۲۰۹،۲۱۰،۲۱۱،۲

۱۵،۲۳۰،۲۳۱،۲۳۲،۲۳۷،۲۴۰،۲۴۱،۲۶۱

جہانی شدن ۲۳۳،۲۶۵

چالش ۲۸،۳۴

چپاول ۷۷

حاکمیت ملی ۶۷،۱۶۰

حَجَّةُ الوداع ۱۰۳

حَجَّت ۲۳۱

حرج ۱۷۹

حریت ۶۹

حقارت ۱۸، ۸۴

حقوق بشر ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۴۵، ۸۴، ۱۰۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۰۳

حقوق زن ۳۱، ۳۳، ۴۵، ۸۴، ۸۸، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۲۰۳

حقیر ۸۴

حلال ۸۴

حماسه ۳۹، ۱۰۴، ۱۲۶، ۲۱۶

حیثیت ۲۸، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۷۰، ۱۷۱

خرافات ۱۱۴، ۱۱۸

خرم ۶۳

خشم ۴۱

خشونت ۱۰۹، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۷۹

دارالخلافة ۸۶

دانش ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۶۳

دانشگاه ۱۵، ۱۷، ۳۹، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱

۴، ۲۱۶

درخشان ۱۹۳

دردانگیز ۴۴، ۷۸، ۱۰۴

دروود ۲۷، ۳۴، ۳۹، ۵۵، ۶۲، ۷۶، ۹۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۹۹، ۲۳۷

دعوتگر ۵۷، ۶۹

دموکراسی ۱۸، ۲۹، ۳۱، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۱۵

دهشت‌افگنی ۷۹

دیار ۱۸، ۹۳

رحمت ۱۷، ۲۱، ۹۳، ۱۲۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۱۹، ۲۲۲

رسالت ۷۰، ۸۴، ۱۲۹، ۱۵۸، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۶

رستاخیز ۵۴،۱۴۹،۱۷۷،۲۲۹

رفورم ۵۳

رهبری ۵۷،۷۰،۸۵،۹۵،۱۰۶،۱۱۴،۱۷۸،۲۰۱،۲۰۲،۲۳۲

رہیاب ۹۴

سبقت ۱۱۵

سرقت ۱۹،۲۰

سکولاریزم ۴۸،۹۵

سیاست ۴۵،۴۸،۵۱،۵۴،۱۱۴،۱۳۰،۱۴۸،۱۵۵،۱۵۷،۱۵۹،۱۶۱،۱۸۱،۲۱۲،۲

۴۱،۲۶۴

شانس ۸۹

شایسته سالاری ۵۱،۵۲،۷۶

شرافتمند ۷۵

شفاعت ۱۹

شکنجه ۴۱،۱۰۶،۲۱۳

شهادت ۹،۱۰،۲۱،۳۱،۳۲،۵۶،۵۷،۵۸،۵۹،۶۱،۶۵،۶۸،۷۱،۱۰۴،۱۰۵،۱۲

۵،۱۴۴،۱۸۹،۱۹۱،۱۹۲،۱۹۳،۱۹۷،۱۹۹،۲۰۰،۲۰۴،۲۰۵،۲۰۷،۲۱۳،۲۳۵

،۲۶۲

شوری ۷۵،۲۰۳،۲۰۴

شیوع ۷۹

صادر ۱۹،۵۷،۱۰۰،۱۳۳،۱۶۴،۱۶۵

صادق ۳۲،۶۳،۱۲۹،۱۳۲،۱۴۱،۱۹۹،۲۳۹،۲۵۹،۲۶۲

صبر ۵۷،۷۰،۱۲۷،۱۴۰

صلابت ۵۷،۱۲۷،۱۴۹

صلح ۴۹،۶۹،۷۰،۷۸،۱۰۶،۱۷۱،۱۹۴،۲۰۰،۲۰۱،۲۰۲،۲۰۴،۲۰۵،۲۳۱

صواب ۱۸۰

ضمیر ۶۲،۶۳،۶۷،۶۸،۱۲۶،۲۲۳،۲۳۴

الطاف ۱۷

طعن ۱۰۷، ۱۷۸

ظلم ۱۹، ۳۱، ۸۵، ۸۸، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۲۱۳، ۲۲۳

عبودیت ۶۸

عدالت اجتماعی ۲۳، ۶۹، ۷۶، ۱۸۶

عزت ۱۹، ۳۲، ۳۹، ۶۲، ۹۰، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۷۱، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۱۵

عشق و معرفت ۲۱۱

عظمت ۵۵، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۱۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۳۸

علم ۵۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۴، ۱۱۴، ۱۵۶، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۰،

۲۶۰

علم و حکمت ۸۶، ۲۱۱

عمیق ۴۵، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۱۶۹

عناد ۹۴

غلام ۴۷

غوغا برانگیز ۵۰

فتنه ۷۵، ۹۵

فحشا ۷۸

فرهنگ ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۴۰، ۴۸، ۵۲، ۵۵، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵

۸۵، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹

-۲، ۲۳۸، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۱۵، ۲۰۱، ۱۷۷، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۴، ۱۶۱،

۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۱۱

فروکش ۱۳۹

فرومایه ۱۸

فساد اخلاقی ۷۶

فساد اداری ۷۶

فضیلت ۱۷۱

فطرت ١١٧، ١٧٨
فقر ٩٠، ١٩٤، ٢٣٢
فلسفه ٤٤، ١٥٥، ١٦١
فلسفه اسلامی ٥٤
فوکس ١٥٩
قضاوت ٢٣، ٢٩، ٣٤، ٤٨، ١٠٩، ١٤٢، ١٤٣، ٢٣٠
کافر ٣٢، ٣٣
کرامت ١٩، ٢٠، ٣٣، ٤٦، ٦٢، ١٠٤، ١٠٧، ١٢٦، ١٩٩، ٢١٥
کرسی ٤٠، ٤٧، ١٨٦
کلسیا ٤٨
کوردل ٦٨
گرامیداشت ٩، ٢٥، ٢٧، ٥٩، ٦٥
گلگون کفن ٦٧
گیتی ٤٨، ٩٣
لعن ١٠٧، ١٧٨
مارکسیزم ٨٩، ١٠٨، ١١٦، ١٢٧، ٢٣٢
مارکسیست ١٠٨، ١١٧، ١٢٨، ٢٠٠
مُبَارَزَه ، ١٩، ٢١، ٢٩، ٤٢، ٥٢، ٥٤، ٦١، ٦٣، ٦٧، ٦٨، ٧٠، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٩٠،
٩٥، ١٠٧، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١٣١، ١٣٢، ١٤٤، ١٧١، ٢٠٠، ٢٠٦، ٢١٣، ٢٣٢، ٢٣٣،
٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤١
متحجر ٢١٤
متحد ٢٢، ٥١، ٥٢، ٥٨، ٧٦، ١٠٠، ١١٣، ١٦٠، ١٦٤، ١٧٠، ٢٠٤، ٢٣٠
متدین ٢٣، ٥٧، ١١٦، ١٣١، ١٣٢، ٢٢٩
متملن ١٩، ٢٣، ١٣٠، ١٣٤، ٢٢٣
مجال ١٩، ٣٣، ٤١، ٨٦، ١٣٤، ٢٠٥
مجمع ٩، ٨١، ٨٣، ٨٥، ٨٩، ٩٠

مجهر ۲۸

مَحَبَّت ۱۲۶

محتاج ۸۷، ۲۲۲

محصول ۲۹، ۶۲، ۷۶، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۷۲، ۱۹۳، ۲۳۹

مدرن ۲۳، ۱۱۷

مدنیّت ۱۸

مراقبت ۱۶۳

مرتد ۳۳

مرتکب ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۴۲، ۴۸، ۹۵، ۱۰۷، ۲۲۳

مرهون ۲۷

مستأمن ۹۵

مستحکم ۷۹، ۹۴، ۱۶۱، ۲۲۴

مستقل ۶۲، ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱

مسدود ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۴۱

مسیحیت ۱۳۱

مشارکت ملی ۶۹، ۷۷، ۱۸۸

مشقت ۱۳۲

مشکوک ۳۳

مصالح ۴۹، ۸۹، ۹۴، ۱۰۶، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴

مصیبت ۶۹، ۱۳۹

معتقد ۱۸، ۳۳، ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۳۳

معتقدات ۲۹

معجزه قرن ۲۸

معرفت ۸۶، ۲۱۱

معلول ۲۹، ۱۳۲

مغرض ۱۰۹، ۲۰۲

مفسد ۴۸،۱۴۹،۲۳۱

مقاوم ۶۸

مقتدر ۱۹۵،۲۴۱

مقدس ۲۲،۸۵،۹۴،۱۶۳،۱۷۲،۲۰۴،۲۳۲

ملت ۲۰،۲۱،۲۲،۲۷،۳۱،۳۹،۴۱،۴۹،۵۲،۵۴،۶۱،۶۲،۶۳،۶۷،۶۸،۶۹،۷

،۷۵،۸۰،۸۷،۸۸،۹۳،۱۰۷،۱۱۶،۱۲۶،۱۲۷،۱۲۸،۱۲۹،۱۳۰،۱۳۱،۱۳۲،۱

۳۴،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۲،۱۴۴،۱۴۸،۱۴۹،۱۵۰،۱۵۵،۱۵۷،۱۵۸،۱۶۰،۱۶۲،۱۶۳،

۱۶۵،۱۶۹،۱۷۰،۱۷۱،۱۷۲،۱۷۷،۱۸۶،۱۸۸،۱۹۱،۱۹۲،۱۹۳،۱۹۴،۱۹۵،۱۹۹

،۲۰۰،۲۰۲،۲۰۵،۲۰۶،۲۱۱،۲۱۵،۲۱۶،۲۲۵،۲۲۹،۲۳۰،۲۳۱،۲۳۲،۲۳۳

،۲۳۴،۲۴۰،۲۴۱

ملتفت ۱۲۷

منازعات ۲۲

منافع ملی ۳۳،۷۹،۱۱۹،۲۱۵

منحوس ۱۲۸

منظم ۲۸،۱۳۳،۱۵۹،۱۶۹،۱۷۲

مؤمن ۲۰،۳۲،۷۰،۷۵،۱۳۵،۱۵۸،۲۱۵،۲۳۳

نسیان ۷۸

نظافت ۲۳

نفاق ملی ۷۸

نقض ۲۹

الهام ۴۵،۱۷۸،۱۸۵،۲۲۳

هجرت ۲۱،۳۲،۴۲،۵۶،۷۰،۷۶،۱۳۲،۱۵۶

هدایت ۱۱،۲۱،۳۲،۷۰،۸۸،۹۳،۹۴،۱۱۳،۱۱۵،۱۶۴،۱۷۸،۲۶۲

هم‌بستگی ۲۲،۵۱،۵۲،۵۵،۵۶،۷۰،۸۶،۸۷،۱۵۱،۱۶۹،۱۹۲،۱۹۵،۲۰۵،۲۰

۶،۲۲۴،۲۳۰،۲۳۳

هولوکاست ۳۰

هویتِ ملی ۳۹،۴۵،۵۱،۵۲،۵۴،۱۴۳،۲۱۴،۲۳۲

واجب‌القتل ۳۳

وجدان ۶۳،۶۷،۱۲۵،۱۲۶،۲۰۹،۲۲۱،۲۲۳

وحدتِ ملی ۴۵

وحشتناک ۵۶،۲۰۹

رویکردها

**** قرآن كريم؛**

الف) منابع عربى:

- ١- ابن اثير، عزّالدين، (١٣٨٤)، تاريخ كامل، (جلد دوم)، برگردان: سيّد محمد حسين روحانى، چاپ سوّم، ناشر: انتشارات اساطير، محل نشر: تهران، ايران؛
- ٢- ابن اثير، عزالدين، (١٤١٧)، **أسد الغابة فى معرفة الصحابة**، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛
- ٣- ابن الجوزي، عبدالرحمن بن علي بن محمد بن علي، (١٩٩٦)، **مناقب امير المؤمنين عمر بن الخطاب**، الناشر: دار ابن خلدون؛
- ٤- ابن سَعَد، محمّد، (١٤١٤)، **الطبقات الكبرى**، الطبعة الأولى، دارالفكر: بيروت - لبنان؛
- ٥- ابن قيم الجوزية، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر، (١٤١٨)، **الجَوَابُ الْكَافِي لِمَنْ سَأَلَ عَنِ الدَّوَاءِ الشَّافِي**، الناشر: دار المعرفة؛
- ٦- ابن هشام، عبدالملك، (١٤١٠)، **السيرة النبوية**، الناشر: دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة، بيروت - لبنان؛
- ٧- أبي شيبة، أبوبكر عبدالله بن محمد، (بى تا)، **مُصَنَّف ابن أبي شيبة**، تحقيق: محمد عوامة، طبعة دار القبلة؛
- ٨- ألبانى، محمد ناصرالدين، (١٤١٥)، **السلسلة الأحاديث الصحيحة**، الناشر: مكتبة المعارف؛
- ٩- الألبانى، محمد ناصرالدين، (١٣٩٩)، **إرواء الغليل في تخرج**

- أحاديث منار السبيل، ج: ٧، الناشر: المكتب الإسلامي؛
١٠- بخارى، محمد بن اسماعيل، (١٤٠٧)، صحيح البخاري، الطبعة الأولى، الناشر: دار الشعب، القاهرة؛
١١- البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله، (بى تا)، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، الطبعة الأولى، بى جا؛
١٢- البغدادى، الإمام الحافظ أبى بكر أحمد بن على بن ثابت الخطيب، (١٤٢٢)، تاريخ مدينة السلام، دار الغرب الإسلامى، الطبعة الأولى، بيروت؛
١٣- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، (١٤٢٣)، شعب الإيمان، الطبعة الأولى، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية بيومباي بالهند؛
١٤- الترمذي، محمد بن عيسى، (بى تا)، الجامع الصحيح سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت؛
١٥- التل، عبد الله، (بى تا)، خطر اليهودية العالمية على الإسلام والمسيحية، ناشر: دار القلم؛
١٦- التميمي، محمد بن حبان بن أحمد أبوحاتم، (١٤١٤)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثانية، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت؛
١٧- الحاكم، أبى عبد الله، (١٤٢٧)، المستدرک على الصحيحين، الطبعة الأولى، بى جا؛
١٨- الحراني، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، (١٤٢٦)، مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز - عامر الجزار، الطبعة الثالثة، الناشر: دار الوفاء؛
١٩- الحنبلي، عماد، (١٤٠٦)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، الطبعة الأولى، الناشر: دار ابن كثير، دمشق - بيروت؛

- ۲۰- الذهبي، امام شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان، (١٤١٧)، **سير أعلام النبلاء**، الطبعة الأولى، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان؛
- ۲۱- السجستاني، أبوداود سليمان بن الأشعث، (بى تا)، **سنن أبى داود**، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت؛
- ۲۲- سكاكيني، وداد، (١٩٩٢)، **أمهات المؤمنين وبنات الرسول**، محل نشر: قاهره؛
- ۲۳- السيد، محمدي فتحي، (بى تا) ١٠٠ **قصة عن على بن طالب**، الناشر: المكتبة التوفيقية؛
- ۲۴- السيوطي، جلال الدين، (١٤١٧)، **تاريخ الخلفاء**، تحقيق إبراهيم صالح، الطبعة الأولى، دار صادر، بيروت؛
- ۲۵- الشكعة، دكتور مصطفى، (١٩٨٥)، **الأئمة الأربعة**، دارالكتاب اللبناني، چاپ بيروت؛
- ۲۶- الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، (بى تا)، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة؛
- ۲۷- الطبراني، سليمان بن أحمد، (بى تا)، **المعجم الكبير**، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، القاهرة؛
- ۲۸- الطبرى، أبى جعفر محمد بن جرير، (بى تا)، **تاريخ الطبرى**، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق مصطفى السيد وطارق سالم، المكتبة التوفيقية، القاهرة - مصر؛
- ۲۹- عبدالحكم، عبدالرحمن بن عبدالله، (١٤١٦)، **فتوح مصر وأخبارها**، عدد الأجزاء: ١، الطبعة الأولى، تحقيق: محمد الحجيري، دار النشر، دار الفكر - بيروت؛
- ۳۰- عبد الوهاب، عبدالله بن محمد، (١٣٩٧)، **مختصر سيرة الرسول Y**، الطبعة الثانية، بى جا؛
- ۳۱- عزام، امام عبدالله، (١٤١١)، **عشاق الحور**، الطبعة الأولى، طبع و

- نشر: مكتب خدمات المجاهدين، بيشاور - باكستان؛
- ٣٢- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (١٣٧٩)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دارالمعرفة - بيروت؛
- ٣٣- العقاد، عباس محمود، (١٩٩٨)، عبقرية عمر، الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، مركز التوزيع: القاهرة؛
- ٣٤- قاضي ابي يوسف، (١٣٩٩)، كتاب الخراج، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان؛
- ٣٥- القرضاوي، الدكتور يوسف، (١٣٨٧)، التطرف العلماني في مواجهة الإسلام (نموذج تركيا وتونس)، دارالشروق، القاهرة؛
- ٣٦- القرضاوي، د. يوسف، (٢٠١٢)، المسلمون والعولمة، بي جا؛
- ٣٧- القزويني، ابن ماجة أبو عبدالله محمد بن يزيد، (بي تا)، سنن ابن ماجة، كتب حواشيه: محمود خليل، الناشر: مكتبة أبي المعاطي؛
- ٣٨- القمي، عباس، (١٤١٦)، سفينة البحار، ج: ٢، تقديم و اشراف على اكبر الهى خراساني، چاپ اول، آستان قدس رضوى، بنياد پژوهش های اسلامي؛
- ٣٩- مزى، جمال الدين، (١٤٠٣)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ٢٩، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة؛
- ٤٠- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى، (١٣٩٢)، شرح النووي على مسلم، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية؛
- ٤١- النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، (بي تا)، صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت؛
- ٤٢- الهندي، علامه علاء الدين على المتقي بن حسام الدين، (١٤٠٥)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، الطبعة الخامسة، مؤسسة الرسالة، بيروت؛
- ٤٣- الهيثمي، نورالدين على بن أبي بكر، (١٤١٤)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، عددا لأجزاء عشرة اجزاء، مكتبة القدسي.

ب) منابع: فارسی:

- ۱- آشتیانی، عباس اقبال، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران پس از اسلام، نوبت چاپ اول، ناشر: انتشارات نگارستان کتاب؛
- ۲- آشوری، داریوش، (۱۳۹۳)، دانشنامه سیاسی، چاپ: بیست و سوم، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۳- ابراهیم، عبدالقادر، (بی تا)، سفیران اسلام، ناشر: کتابخانه عقیده؛
- ۴- ابوعمار، محمودالمصری، (۱۴۳۰)، بانوان نمونه عصر پیامبر Y، ترجمه کتاب صحابیات حول الرسول، ترجمه: اسحاق دبیری، چاپ اول، بی جا؛
- ۵- احمدبن ابی یعقوب، (۱۳۴۲)، ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛
- ۶- احمدیان، حاج ملاعبدالله، (۱۳۸۸)، سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب ~، نوبت چاپ: دوم، ناشر: اداره دارالنشر افغانستان؛
- ۷- اسلام‌نیا، فریدون، (۱۳۸۹)، نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام، بی جا؛
- ۸- انصاری، پوهنوال سلطان محمد، (۱۳۹۴)، جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت چاپ: اول، ناشر: انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛
- ۹- انصاری، خواجه بشیراحمد، (۱۳۹۱)، افغانستان در آتش نفت، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، علم گنج، جوار ریاست فارمسی، روبه روی لیسه افغان ترک، کابل، افغانستان؛
- ۱۰- ایزدی، شهره، (۱۳۸۸)، انسان و سوسیالیزم در کوبا، (ترجمه)، ناشر: طلایه پُرسو، چاپ پنجم، بی جا؛

- ۱۱- بجنوردی، کاظم موسوی، (۱۳۸۴)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج: ۵، چاپ دوم، تهران؛
- ۱۲- بختیاری، سعید، (۱۳۹۴)، اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۱۳- بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۷)، فرهنگ واژه‌ها، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی؛
- ۱۴- جوزجانی، منهاج سراج، (۱۳۹۱)، طبقات ناصری، تصحیح: عبدالحی حبیبی، ناشر: کابل، بنیاد فرهنگی جهانداران غوری؛
- ۱۵- چه‌گوارا، (بی‌تا)، خاطره‌های جنگ انقلابی، ترجمه قاسم صنعوی، نشر گل‌آذین؛
- ۱۶- حلبی، علی اصغر، (بی‌تا)، مبانی عرفان و تصوّف و احوال عارفان، تهران، انتشارات اساطیر؛
- ۱۷- حمیم، سلیمان، (۱۳۸۳)، فرهنگ معاصر، انگلیسی - فارسی، تهران، ایران؛
- ۱۸- الخالدی، صلاح عبدالفتاح، (۱۳۸۲)، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، نوبت چاپ، دوم، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۱۹- دانشیار، امیر اعتماد، (۱۳۷۱)، جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیسم، نوبت چاپ: اول، چاپ: گلینی، ناشر: مؤسسه انتشارات بهینه، تهران؛
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۵)، لغت‌نامه، محل نشر: تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا؛
- ۲۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۳)، امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ناشر: امیرکبیر، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۲۲- دیوک، دیوید، (۱۳۹۴)، هولوکاست! و گزارشی از عمق نفوذ

یهودیت و صهیونیسم در تمامی ارکان ایالات متحده آمریکا، مترجم: ابراهیم یحیی الشهابی - محمدرضا میرزاجان، ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت؛

۲۳- راسل، برتراند، (۱۳۸۷)، تکامل فلسفی من، مترجم: نواب مقری، چاپ اول، تهران، ایران؛

۲۴- ربانی، پروفیسور برهان‌الدین، (بی‌تا)، داود خان در گذشته‌نگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک، بی‌جا؛

۲۵- ربانی، پروفیسور برهان‌الدین، (بی‌تا)، سیمای زعامت داود خان، بی‌جا؛

۲۶- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۲)، خط رهبر (مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۹ رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی)، جلد: ۲، چاپ نخست، ناشر: ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، محل نشر: کابل، افغانستان؛

۲۷- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۴)، یادى از دو شهید، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، نوبت چاپ: نخست، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛

۲۸- ربانی، شهید پروفیسور برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، چه نوع مبارزه؟، چاپ چهارم؛ ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، محل نشر: کابل، افغانستان؛

۲۹- روحانی، نورالله، (بی‌تا)، بررسی اندیشه‌های سیاسی شهید مزارى، ناشر: انتشارات راه فردا؛

۳۰- ریگی، ابوعبدالفتاح عبدالله، (بی‌تا)، سیرت خالد بن ولید ~ ، ناشر: کتابخانه عقیده؛

۳۱- سارتون، جورج، (بی‌تا)، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه: غلام‌حسین صدری افشار، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ایران؛

۳۲- سباعی، دکتور مصطفی، (۱۳۹۰)، ستارگان هدایت، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوم، ناشر: انتشارات گردستان؛

- ۳۳- سباعی، دکتور مصطفی، (۱۳۹۱)، سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها، مترجم: فضل‌الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، محل نشر: کابل، افغانستان؛
- ۳۴- شوینگر، جولیان، (۱۳۹۴)، میراث انیشتین وحدت فضا و زمان، ترجمه سیروس فرمانفرمایان، چاپ دوم، ناشر: فروزان روز، تهران، ایران؛
- ۳۵- صلابی، دکتور علی، (۱۳۸۸)، علی مرتضی ~، نوبت چاپ: اول، ناشر: کتابخانه عقیده؛
- ۳۶- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۶)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، چاپ دهم، تهران: وزارت امور خارجه؛
- ۳۷- عباسقلی، غفاری فرد، (۱۳۹۰)، تاریخ اروپا: از آغاز تا پایان قرن بیستم، چاپ سوم، تهران، ایران؛
- ۳۸- علی بابایی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی آرش، چاپ سوم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۳۹- عمید، حسن، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی عمید، (یک جلدی)، ناشر: انتشارات: فرهنگ‌نما، نوبت چاپ: اول، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۴۰- غزالی، محمد، (۱۳۸۰)، شتاب در بیراهه، ترجمه: محمد محق، کابل، انتشارات مستقبل؛
- ۴۱- فارسی، ابومهدی فارسی، (بی‌تا) داستان شهادت حسین بن علی ~ و سخنی در باره ماه محرم، ناشر: کتابخانه عقیده؛
- ۴۲- فرانک، فیلیپ، (بی‌تا)، زندگی نامه آلبرت انیشتین «و تاریخ سیاسی و اجتماعی دوران او»، ترجمه: حسن صفاری، انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران؛
- ۴۳- فرهنگ، میر محمدصدیق، (۱۳۸۸)، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول و دوم با ویرایش جدید، به کوشش محمدابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، تهران، ایران؛
- ۴۴- قطب، سیّد، (۱۳۸۷)، نشانه‌های راه، ترجمه: محمود محمودی، نشر احسان، چاپ اول، محل نشر: تهران، ایران؛

۴۵- کامگار، دکتور جمیل الرحمن، (۱۳۸۲)، **کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان**، نوبت چاپ: دوم، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۴۶- کاندهلوی، محمدیوسف، (۱۴۲۰)، **حیات صحابه**، مترجم: مجیب‌الرحمن رحیمی، چاپ نخست، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان؛

۴۷- لاهوری، محمد اقبال، (۱۳۹۰)، **گزیده شعرهای اقبال لاهوری**، مقدمه، انتخاب و شرح لغات: شهرام رجب‌زاده، چاپ: پنجم، چاپخانه قدیانی، ناشر: مؤسسة انتشارات قدیانی، محل چاپ: تهران، ایران؛

۴۸- ماندلا، نلسون، (۱۳۹۲)، **زندگی نامه خودنوشت نلسون ماندلا**، ترجمه: علی رضا جباری آذرنگ، چاپ اول، انتشارات قطره، محل نشر: تهران، ایران؛

۴۹- مونتسکیو، (۱۳۴۹)، **روح القوانين**، ترجمه و نگارش: علی اکبر مهددی، چاپ ششم، ناشر: مؤسسة انتشارات امیر کبیر، ایران؛

۵۰- مودودی، امام ابوالاعلی، (۱۳۹۰)، **خلافت و ملوکیت**، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۵۱- نایینی، محمد رضا جلالی، (۱۳۷۵)، **هند در یک نگاه**، تهران، انتشارات شیرازه؛

۵۲- نقی، سید علی، (۱۳۶۸)، **نهج البلاغه**، (ترجمه و شرح)، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات فقیه، محل نشر: تهران، ایران؛

۵۳- هانتینگتون، (۱۳۸۶)، **نظریه برخورد تمدن‌ها**، ترجمه: مجتبی امیری، انتشارات جهان دانش، تهران؛

۵۴- هیتلر، آدولف، (۱۳۹۰)، **نبرد من**، مترجم: عنایت‌الله شکیباپور، انتشارات: دنیای کتاب، بی‌جا؛

۵۵- یکن، فتحی - رامز طنبور، (۱۳۸۷)، **جهانی‌شدن و آینده جهان اسلام**، مترجم: مولود مصطفایی، ناشر: نشر احسان، چاپخانه مهارت، نوبت چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛

- ۵۶- النبیان المرصوص؛ صوت الخط الإسلامی الاصل فی افغانستان، العدد ۲۶، شعبان ۱۴۰۹ هـ / مارس ۱۹۸۹م؛
- ۵۷- المجاهدون؛ مجلة اسلامية تصدرها جمعية أفغانستان الإسلامية، العدد (۱۸) - رمضان ۱۴۰۹ هـ / أبريل ۱۹۸۹م؛
- ۵۸- میثاق خون؛ ارگان نشراتی انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان، سال چهارم، شماره: ۵ و ۶، سال ۱۳۶۸ هـ ش، ص: ۱۱۱- ۱۱۲؛
- ۵۹- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، دور ششم، سال دوازدهم، شماره ۳۶، ۳۰ قوس ۱۳۹۲ هـ ش؛
- ۶۰- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۳، دور ششم، سال یازدهم، شماره ۳۴، ۱۸ قوس ۱۳۹۱ هـ ش؛
- ۶۱- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۳، دور ششم، سال سوّم، شماره بیستم، چهارشنبه، ۴ سنبله ۱۳۸۳ هـ ش؛
- ۶۲- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۳، دور ششم، سال سوّم، شماره بیستم، چهارشنبه، ۴ سنبله ۱۳۸۳ هـ ش؛
- ۶۳- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۶، دور ششم، سال اوّل، شماره ۴۱، چهارشنبه ۵ سنبله ۱۳۸۲ هـ ش؛
- ۶۴- «فیدل کاسترو، رهبری که با زمانه خود همخوانی نداشت.» وبسایت، بی بی سی فارسی، ۶ آذر ۱۳۹۵ هـ ش.